

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

فصلنامه علمی، دوره ۱۶، شماره ۴، پیاپی ۸۰، زمستان ۱۴۰۳

اهمیت اقتصاد سیاسی فناوری فضایی

بیژن پیروز و مریم پیک آذر

تأثیر عوامل سیاسی در شکنندگی دولت‌ها و رشد گروه‌های افراط‌گرا در
غرب آفریقا؛ مطالعه موردی: منطقه ساحل آفریقا (مالی، بورکینافاسو و نیجر)
رضا خراسانی و حمید علیزاده لیسار

بررسی مقایسه‌ای دیدگاه ایران و چین درباره نظم بین‌المللی لیبرال
و تاثیر آن بر روابط دو کشور
رؤیا سلیمی و نوذر شفیعی

فراملی‌سازی به مثابه یک گفتمان و راهبرد اپوزیسیونی در رژیم
اقتدارگرایی رقابتی ترکیه
حسن صادقیان و رضا دهقانی

تغییر و تداوم نظم بین‌المللی و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
فاطمه سلیمانی پورلک

تحول در مواضع سیاسی و اجتماعی جنبش آزادیبخش مردم ایران/جاما
(۱۳۴۲-۱۳۵۷): از سوسیالیسم خدپرستانه تا انقلاب و حکومت اسلامی
مهدی زمانی

کنشگری حزبی-مدنی در ایران: چالش‌ها و بایسته‌ها از ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲
خلیل اله سردارنیا و جمیل قریشی

نقش ارزش‌ها و هیجانانگیز در پذیرش اخبار سیاسی جعلی در عصر پساحقیقت
امیر ملانی مظفری و علی اشرف نظری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

دوره ۱۶، شماره ۴، پیاپی ۸۰، زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر رضا خراسانی؛

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی؛

استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

اعضای هیئت تحریریه

دکتر حسین پوراحمدی میبدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمود سریع‌القلم؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر منصور میراحمدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر قاسم افتخاری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر حسین سلیمی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر حسین دهشیار؛ استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر عباس منوچهری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدرضا تاجیک؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمد شیرخانی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر جهانگیر معینی علمداری؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر گرگوری جان سیمون؛ دانشیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه تورین، ایتالیا.

دکتر یاسویو کی ماتسونوگا؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده مطالعات جهانی، دانشگاه توکیو، ژاپن.

دکتر چن چی؛ استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه سینگهوا، چین.

دکتر اریک لاپ؛ دانشیار دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه فلوریدا.

مدیر داخلی: دکتر اسحاق سلطانی

ویراستار: دکتر علیرضا نوری

صفحه آرا: محمد جواد محسنی

شاپای چاپی: ۱۷۳۵-۷۳۹X شاپای الکترونیکی: ۲۶۴۵-۴۳۸۶

نشانی: تهران بزرگراه شهید چمران اوین دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۲۱

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

Email: rahyaft.siasi@yahoo.com

راهنمای نویسندگان

مجله رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی یک مجله علمی مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review) دوسو ناشناس است که در گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی مدیریت و منتشر می‌شود.

الف. شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقالات

۱. مقاله‌های ارسال شده باید به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل تحقیق نویسنده / نویسندگان باشد و به افزودن دانش یا حل مسئله‌ای یاری رساند. مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات نیز بر عهده نویسندگان است.
۲. مجله در حال حاضر صرفاً مقاله‌های پژوهشی را ارزیابی و منتشر می‌نماید.
۳. اعضای هیئت علمی دانشگاهها، دانش‌آموختگان و دانشجویان دوره دکتری به تنهایی و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد صرفاً با مشارکت اعضای هیئت علمی می‌توانند مقاله‌های خود را برای بررسی و انتشار به مجله ارسال کنند.
۴. تنها مقاله‌هایی که به تارنمای مجله ارسال گردند، دریافت و ارزیابی می‌شوند. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در تارنمای مجله بارگذاری و ثبت نمایند و تمام مراحل را از این سامانه پیگیری کنند.
۵. مقالاتی که برگرفته از رساله دکتری باشد بایستی عنوان رساله به صورت کامل در فایل حاوی مشخصات نویسندگان آورده شود.
۶. مقالات برگرفته از پایان‌نامه و رساله دانشجویان با نام استاد راهنما و دانشجو به صورت توأم و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند.
۷. مقاله ارسال شده نباید به هیچ وجه در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین پس از پذیرش مقاله برای انتشار، نویسنده مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
۸. سردبیر و هیئت تحریریه مجله و داوران در پذیرش و اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
۹. مسئولیت صحت متن نقل قولها، نشانی منابع نقل قولها و مشخصات کتابشناختی منابع و آوانگاری آنها در بخش کتابنامه فقط بر عهده نویسنده مسئول مقاله است.
۱۰. نویسنده مسئول موظف است همه اصلاحاتی که در مراحل داوری یا ویراستاری صورت می‌گیرد در مهلت اعلام شده در ارزیابی و اعمال کند. در غیر این صورت مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

ب. مشخصات نویسندگان

۱. نام و نام خانوادگی همه نویسندگان باید به فارسی و انگلیسی درج شود.
۲. در سامانه، قسمت وابستگی‌های سازمانی مربوط به نویسندگان باید اطلاعات نویسندگان دقیقاً به شکل

زیر درج شود. عدم درج این موارد موجب بازگشت مقاله برای تکمیل مشخصات و در نتیجه طولانی شدن روند داوری میشود. لطفا موارد زیر را به دقت برای تمام نویسندگان به زبان فارسی و انگلیسی وارد نمایید:

۱. گروه آموزشی، ۲. دانشکده، ۳. دانشگاه (مؤسسه آموزشی)، ۴. شهر، ۵. کشور. برای مثال: گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. در وارد نمودن ترتیب مشخصات نویسندگان در سامانه مجله دقت لازم مبذول شود. براساس تصمیم هیئت تحریریه مجله به هیچ وجه در هیچ مرحله ای امکان تغییر ترتیب، تعداد، مرتبه علمی و مشخصات نویسندگان و نویسنده مسئول وجود ندارد.
۴. نویسنده مسئول مقاله هایی که بیشتر از یک نویسنده دارد، مشخص شود.
۵. نشانی رایانامه همه نویسندگان باید درج شود و رایانامه نویسنده مسئول باید رایانامه دانشگاهی باشد. همچنین ثبت شناسه ارکید (Orcid) برای نویسندگان به هنگام ثبت نام الزامی است.
۶. همه مشخصات مذکور به صورت مستقل از فایل مقاله باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ حروف نگاری و به همراه فایل مقاله در تارنمای مجله بارگذاری شود.

ج. مشخصات شکلی مقاله

۱. متن مقاله بدون مشخصات نویسندگان باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ تدوین شود متن فارسی مقاله با قلم B Mitra، در اندازه ۱۳.۵ و متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازه ۱۲ نوشته شود.
۲. تعداد واژگان مقاله به همراه منابع بیش از ۸۰۰۰ کلمه نباشد. ساختار مقاله نیز باید متشکل از عنوان، چکیده مبسوط (انگلیسی و فارسی)، کلیدواژه ها، مقدمه (مشمول بر طرح، مسئله سؤالات فرضیه ها و ادبیات تحقیق)، بدنه اصلی (تحلیل ها، تبیین ها، نقدها، یافته ها و ...)، نتیجه گیری و کتابنامه باشد.

د. شیوه ارجاع دهی

۱. نویسندگان ارجمند در نگارش مقالات خود ضروری است به منابع و پژوهشهای معتبر مندرج در نمایه های بین المللی همچون ISI، Scopus و امثال آن ارجاع دهند. مقالات فاقد این ارجاعات در فرآیند داوری و پذیرش در مرتبه ای پایین تر قرار خواهند گرفت.
۲. به طور کلی اجزای ارجاع درون متنی منبع نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم به ترتیب عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه.
۳. به طور کلی، مشخصات کتاب شناختی کامل همه منابع در بخش کتابنامه به ترتیب عبارت است از نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم یا مصحح کتاب، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار: نام ناشر. (تمام منابع بایستی به انگلیسی برگردانده شوند).

فهرست مطالب

- اهمیت اقتصاد سیاسی فناوری فضایی ۱-۲۵
بیژن پیروز و مریم بیک آذر
- تأثیر عوامل سیاسی در شکنندگی دولت‌ها و رشد گروه‌های افراط‌گرا در غرب آفریقا؛ مطالعه
موردی: منطقه ساحل آفریقا (مالی، بوركینافاسو و نیجر) ۲۶-۵۰
رضا خراسانی و حمید علیزاده لیسار
- بررسی مقایسه‌ای دیدگاه ایران و چین درباره نظم بین‌المللی لیبرال و تأثیر آن بر روابط دو
کشور ۵۱-۷۳
رؤیا سلیمی و نوذر شفیعی
- فرآملی سازی به مثابه یک گفتمان و راهبرد اپوزیسیونی در رژیم اقتدارگرای رقابتی ترکیه ... ۷۴-۹۵
حسن صادقیان و رضا دهقانی
- تغییر و تداوم نظم بین‌المللی و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۹۶-۱۲۰
فاطمه سلیمانی پورلک
- تحول در مواضع سیاسی و اجتماعی جنبش آزادیبخش مردم ایران / جاما (۱۳۴۲-۱۳۵۷): از
سوسیالیسم خداپرستانه تا انقلاب و حکومت اسلامی ۱۲۱-۱۴۳
مهدی زمانی
- کنشگری حزبی - مدنی در ایران: چالش‌ها و بایسته‌ها از ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲ ۱۴۴-۱۷۱
خلیل اله سردارنیا و جمیل قریشی
- نقش ارزش‌ها و هیجانات در پذیرش اخبار سیاسی جعلی در عصر پسا حقیقت ۱۷۲-۱۹۶
امیر ملائی مظفری و علی اشرف نظری

The Importance of Political Economy of Space Technology

Bijan Pirouzi¹, Maryam Peykazar²

DOI: [10.48308/piaj.2024.236526.1568](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.236526.1568) Received: 2024/8/7 Accepted: 2024/11/14

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Among the 196 countries worldwide, 134 actively engage in basic space technology and services. Governments annually allocate \$117 billion to space technology development. As of this writing, over 9,900 satellites orbit Earth, with telecommunication satellites comprising the largest segment at 3,135. The United States leads with 2,926 satellites, and an average of 197 launches occur annually to maximize space utilization. By 2028, over 15,000 active satellites are projected to be in Earth's orbit. Despite economic challenges like poverty, inflation, and unemployment, many countries continue to invest in national space programs. Some nations, such as Saudi Arabia and the UAE, leverage their financial resources to participate in extensive space programs led by countries like China and the United States. This research aims to explore the reasons behind countries' investments in national space programs, even in the face of economic constraints. It argues that not only are the costs of investing in space programs lower than the costs of not investing, but there are no viable alternatives.

Methods: This article analyzes the political economy of space technology through *analytic eclecticism*, an approach that integrates causal mechanisms from multiple theories, models, and explanatory narratives across competing research traditions. The goal is to create a coherent and adaptable research framework capable of addressing complex problems, concepts, methods, and causal arguments. The study employs abductive reasoning, beginning with observations and then proposing the simplest and most plausible explanations.

1. Assistant Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author). piruoz@ut.ac.ir.

2. PhD Candidate of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Maryam.petkazar@ut.ac.ir.



Results and discussion: Using an integrated approach to political economy, this research examines space technology through the lens of four theoretical frameworks: economics, management, political economy, and international relations. According to the theory of multilateral monopoly, nations invest in developing indigenous space technology to escape dependency deadlocks caused by monopolistic control. Weaponized interdependence theory highlights how interdependence can be exploited, enabling governments controlling key nodes to wield their position as a tool of power. This poses threats to national security, driving countries to localize space technologies—such as satellite television, telecommunications, and navigation systems—to reduce reliance on external powers and mitigate risks of exploitation. Another critical dimension of space technology is its role in forming networks of influence, ranging from ordinary citizens to institutions, universities, and military centers. Space technology cascades through interconnected sectors, significantly influencing national authority, international prestige, and credibility.

Conclusion: Space technology, with its dual-use capabilities for both civilian and military applications, impacts diverse aspects of human life. Considering intergovernmental interactions and the role of these technologies in international relations, space technology encompasses social, security, and political dimensions. Nations that invest in this domain achieve multiple objectives simultaneously, enhancing economic, political, and strategic advantages. Given the broad utility and transformative potential of space programs, investment in this sector remains a priority for both developed and developing nations. Space continues to be one of the most promising and beneficial areas of investment, with its significance expected to grow in the foreseeable future.

Keywords: Space Technology, Oligopoly Theory, Weaponized Interdependence Theory, Stakeholder Theory, National and International Prestige.

Citation: Pirouz, Bijan & Peykazar, Maryam. 2024. The Importance of Political Economy of Space Technology, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 16, No 4, PP 1-25.



اهمیت اقتصاد سیاسی فناوری فضایی

بیژن پیروز^۱ و مریم پیک آذر^۲

DOI: [10.48308/pijaj.2024.236526.1568](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.236526.1568)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۴

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: در حال حاضر، از میان ۱۹۶ کشوری که در جهان وجود دارند، ۱۳۴ کشور به شکل فعال به حوزه فناوری و خدمات فضاپایه ورود کرده‌اند و سالانه ۱۱۷ میلیارد دلار منابع مالی از سوی دولت‌ها صرف توسعه فناوری فضایی می‌شود. بیشتر کشورهای جهان در حالی برای توسعه یک برنامه فضایی ملی سرمایه‌گذاری می‌کنند که با مشکلات متعدد اقتصادی نظیر فقر گسترده، تورم و بیکاری مواجه هستند. هدف در این پژوهش بررسی چرایی سرمایه‌گذاری کشورها از توسعه یافته تا در حال توسعه با وجود تنگناها و محدودیت‌های اقتصادی برای توسعه یک برنامه فضایی ملی است.

روش‌ها: در این مقاله اقتصاد سیاسی فناوری فضایی، به شیوه استنتاج بهترین تبیین با بهره‌گیری از رویکرد تلفیقی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است. بر اساس رهیافت تلفیقی پژوهشگر از مکانیزم‌های علی که در نظریه‌ها، مدل‌ها و روایت‌های تبیینی که در سنت‌های پژوهشی رقیب گنجانده شده‌اند، بهره می‌گیرد و تلاش می‌شود عملکرد پژوهشی به اندازه کافی منسجم باشد تا از پژوهش‌های معمولی متمایز شود و در عین حال به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشد تا طیف وسیعی از مسائل، مفاهیم، روش‌ها و استدلال‌های علی را در خود جای دهد. روش استنتاج بهترین تبیین نیز شکلی از استنتاج منطقی است که با مشاهداتی آغاز و سپس ساده‌ترین و محتمل‌ترین توضیح برای آنها مطرح می‌شود.

یافته‌ها: در پژوهش حاضر با استفاد از رهیافت تلفیقی اقتصاد سیاسی فناوری فضایی با چهار نظریه اقتصاد، مدیریت، اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت که طبق نظریه انحصار چندجانبه؛ کشورهای جهان با هدف خروج از بن‌بست انحصار اقدام به سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری فضایی ملی

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). piruoz@ut.ac.ir

ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Maryam.petkazar@ut.ac.ir

ut.ac.ir



می‌کنند. همچنین از آنجاییکه وابستگی متقابل توانایی تسلیحاتی شدن را دارد و دولت‌هایی که بر گره‌های مرکزی تسلط دارند می‌توانند از جایگاه خود به عنوان ابزار قدرت علیه سایرین بهره‌برداری کنند که این امر امنیت ملی اغلب کشورهای جهان را با مخاطره روبرو می‌کند. لذا کشورها با هدف احتراز از تسلیحاتی شدن وابستگی، تلاش می‌کنند فناوری‌هایی فضایی نظیر ارتباطات تلویزیونی و مخابراتی ماهواره‌ای یا سیستم‌های موقعیت‌یابی را بومی سازی کنند. یکی دیگر از ابعاد مهم فناوری فضایی مربوط به شکل‌گیری شبکه‌ای از اثرپذیران اثرگذار است که از سطح عمومی و مردم عادی جامعه گرفته تا موسسات و دانشگاه‌ها و مراکز حساسی نظامی را در برمی‌گیرد. همه آنها مجموعه‌ای از اثرپذیران اثرگذار فناوری فضایی هستند و می‌توان گفت این فناوری، زنجیره‌ای از فناوری‌های دیگر را در پی دارد. از مهم‌ترین ابعاد توسعه برنامه فضایی ملی مربوط به کسب اقتدار ملی، پرستیژ و اعتبار بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری: معمولاً فناوری‌هایی با کاربرد دوگانه نظیر فناوری فضایی که در عین داشتن قابلیت نظامی دارای مزایای غیرنظامی گسترده نیز هستند ابعاد مختلفی از حیات بشر را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در این میان با در نظر گرفتن سطح میانی یعنی تعاملات بین‌دولتی و نقش چنین فناوری‌هایی در روابط بین‌الملل، فناوری فضایی ابعاد گسترده‌ای از حوزه اجتماعی گرفته تا امنیتی و سیاسی را در تعاملات بین‌دولتی درگیر می‌کند. بنابراین کشورهایی که در این فناوری سرمایه‌گذاری می‌کنند در واقع با یک تیر چند نشان را می‌زنند. اساساً نه تنها هزینه‌های سرمایه‌گذاری در برنامه‌های فضایی برای کشورها به مراتب کمتر از عدم سرمایه‌گذاری در این عرصه است، بلکه در حقیقت نه به لحاظ سیاسی و نه اقتصادی جایگزین قابل قبولی برای آن قابل تصور نیست. فضا یکی از سودمندترین عرصه‌های سرمایه‌گذاری برای کشورها اعم از توسعه‌یافته و نیافته بوده، است و در آینده قابل پیش‌بینی خواهد بود.

واژگان کلیدی: فناوری فضایی، انحصار چندجانبه، وابستگی متقابل تسلیحاتی شده، اثرپذیران اثرگذار، پرستیژ ملی و بین‌المللی.

استناددهی: پیروز، بیژن و پیک آذر، مریم. ۱۴۰۳. اهمیت اقتصاد سیاسی فناوری فضایی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۱-۲۵.



۱. مقدمه

بیش از نیم قرن از پرتاب اولین ماهواره به ماواری جو زمین می‌گذرد و امروزه از میان ۱۹۶۱ کشوری که در جهان وجود دارد (UN, 2024) ۱۲۱ کشور به شکل فعال به حوزه فناوری و خدمات فضاپایه ورود کرده‌اند. برای فهم دقیق‌تر می‌توان فناوری فضایی را به طور کلی به چهار بخش ساخت و طراحی انواع ماهواره، ساخت و طراحی انواع پرتابگر، اعزام انسان به فضا یا همان زیست فضایی و در نهایت کاوش در سایر کرات دیگر و ماموریت‌های فضایی رباتیک تقسیم کرد. بسته به فناوری پیچیده‌ای که در هر مرحله وجود دارد از تعداد کشورهای دارای فناوری کاسته می‌شود (Sheehan, 2007: 46) با تاکید بر اینکه سالانه ۱۱۷ میلیارد دلار منابع مالی از سوی دولت‌ها صرف توسعه فناوری فضایی می‌شود (Statista, 2024)، در زمان نگارش این مقاله بالغ بر ۹۹۰۰ ماهواره در مدار دور زمین در حال چرخش هستند که بالاترین میزان مربوط به ماهواره‌های مخابراتی با ۳۱۳۵ است و بیشترین تعداد ماهواره‌های فعال نیز متعلق به ایالات متحده آمریکا با تعداد ۲۹۲۶ است (nanoavionics, 2023) و سالانه به‌طور متوسط ۱۹۷ پرتاب با هدف استفاده هر چه گسترده‌تر از فضای ماورای جو زمین انجام می‌شود طوریکه تا سال ۲۰۲۸ بالغ بر ۱۵۰۰۰ ماهواره فعال در مدار زمین وجود خواهد داشت (Semanik, Crotty, 2023: 1).

در خصوص انجام پروازهای سرنشین‌دار نیز باید گفت تاکنون بیش از ۶۷۶ نفر از مردم جهان به فضا سفر کرده‌اند که این آمار بر طبق معیار تعیین شده از سوی فدراسیون بین‌المللی هوانوردی است که پرواز تا فاصله ۱۰۰ کیلومتری از زمین را سفر فضایی تعریف می‌کند. علاوه بر این ۴۱ کشور جهان تاکنون فضاورد ملی داشته‌اند که البته آنها به کمک کشورهای نظیر روسیه و آمریکا به فضا سفر کرده‌اند به عنوان نمونه این کشورها شامل: افغانستان، بحرین، بلغارستان، کوبا، چک اسلواکی، اتریش، دانمارک، رومانی، هند، لهستان، قزاقستان، مکزیک، مالزی، مغولستان، مجارستان هستند در این میان سایر کشورهای جهان نیز در تلاش بوده و هستند تا پروازهای فضایی سرنشین‌دار خود را به طور مستقل انجام دهند (Hobbs, 2023). علاوه بر این انجام اکتشافات در کرات دیگر نظیر ماه، مریخ، زهره، خورشید و سایر کهکشان‌های دیگر یکی دیگر از اهداف برنامه‌های فضایی در کشورهای مختلف بوده است.

تمامی پروژه‌ها برای انجام اکتشافات فضایی در شرایطی در دستور ار کشورهای مختلف جهان (اعم از فقیر و غنی) قرار داشته و دارد که بیشتر این کشورها با مشکلات و تنگناهای اقتصادی دست به گریبان هستند. به عنوان نمونه آمریکا در حالی بالغ بر ۹۳ میلیارد دلار در بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۵ فقط به برنامه آرتیمیس^۲ اختصاص داده (Rascon, 2024) که در حال حاضر نزدیک به ۳۷/۹ میلیون نفر از جمعیت بیش از ۳۴۱ میلیون نفری آن (یعنی ۱۱/۶ درصد جمعیت) با درآمد روزانه کمتر از خط فقر تعریف شده

۱. این تعداد کشور بر اساس لیست مورد تائید سازمان ملل متحد است که به عنوان کشور رسمی شناخته می‌شوند. البته تایوان یا چین تائیه که در این لیست به عنوان یک کشور رسمی حضور ندارد به دلیل داشتن برنامه فضایی در رساله ای با عنوان "اقتصاد سیاسی فناوری فضایی کشورهای جنوب؛ مطالعه تطبیقی هند و چین" که مقاله حاضر برگرفته از آن است، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. هدف از انجام این پروژه فراهم آوردن امکانات برای سفر رفت و برگشت دو فضاورد به کره ماه برای یک ماموریت ۱۰ روزه و احداث ایستگاه فضایی ثابت در ماه تا پایان سال ۲۰۲۸ تعریف شده و اولین بخش این ماموریت فضایی با عنوان آرتیمیس-۱ در سال ۲۰۲۲ انجام شد.

توسط بانک جهانی زندگی می‌کنند.^۱ این افراد با مشکلات متعدد حتی برای تامین نیازهای اولیه زندگی خود نظیر غذا، مسکن و بهداشت مواجه هستند (Fay, 2023). علاوه بر این طبق نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو^۲ تورم و دسترسی به خدمات بهداشتی و سلامت مقرون به صرفه از بزرگترین مشکلاتی است که مردم آمریکا با آن مواجه هستند طوریکه ۶۲ درصد از آمریکایی‌ها تورم را به عنوان یک مشکل بسیار بزرگ توصیف می‌کنند و ۶۰ درصد از آنها نیز نسبت به هزینه‌های بخش سلامت در این کشور ناراضی هستند (Pew Research Center, 2024).

در مثالی دیگر می‌توان به کشور هند اشاره کرد که تا سال ۲۰۲۱ چهل درصد از جاده‌ها در دهلی نو به عنوان یکی از شش کشور پیشرو در فناوری فضایی، حاکی یا مالرو بوده، بیش از سی درصد از روستاهای این کشور به جاده‌هایی که در تمام فصول سال قابل تردد باشند دسترسی نداشتند (Kailthya & Kambhampati, 2022) و سرانه تولید ناخالص داخلی (بر اساس شاخص قدرت خرید)^۳ آن در سال ۲۰۲۴ در میان ۱۹۵ کشور جهان در رتبه ۱۳۶ قرار داشته است (IMF World Economic Outlook, 2024). در سال ۲۰۲۳ نیز ۵۷ درصد از خانوارهای هندی روزانه با دو ساعت و ۳۷ درصد با ۲ تا ۴ ساعت قطعی برق مواجه بودند (Rathore, 2023). علاوه بر این سوء تغذیه و کمبود مواد غذایی جمعیت بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون نفری هند را به طور جدی تهدید می‌کند، طوری که عدم دسترسی به مواد غذایی کافی یکی از دلایل اصلی مشکل نقص رشد و کمبود شدید وزن در میان کودکان هندی و کم‌خونی شدید در میان ۵۲ درصد از زنان باردار در سنین ۱۵ تا ۴۹ سال بوده است.

در حال حاضر ۱۹۴ میلیون نفر از مردم هند به غذای کافی دسترسی ندارند و یک‌سوم از کودکان مبتلا به سوء تغذیه در جهان را کودکان هند تشکیل داده‌اند (Singh, 2022)، به طوری که در سال ۲۰۲۳ طبق شاخص جهانی گرسنگی وضعیت تنها ۱۷ کشور^۴ در جهان از هند بدتر بوده‌اند (Grebme, et al., 2024:13). مضافاً این که دهلی‌نو در شاخص توسعه انسانی هم رتبه ۱۳۲ را در میان ۱۹۱ کشور جهان دارد (Arora, 2023). در مور کشور چین نیز می‌توان گفت پکن در حالی رشد اقتصادی پیش بینی شده ۵ درصد را در سال ۲۰۲۳ تجربه کرده که اقتصاد این کشور با کاهش نرخ سرمایه‌گذاری خارجی، نرخ بالای بیکاری جوانان و کاهش سطح قیمت‌ها و رکود اقتصادی مواجه است.

۱. طبق تعریف بانک جهانی در سال ۲۰۲۴ درآمد کمتر از ۳ دلار در روز پایین تر از خط فقر تعریف می‌شود.

2. Pew Research Center

3. GDP at purchasing power parity (PPP) per capita

۴. در سال ۲۰۲۳، مقدار اعلام شده توسط سازمان بهداشت جهانی برای شاخص جهانی گرسنگی در کشور هندوستان ۲۸/۷ از ۱۰۰ بوده است، مقادیر کمتر از ۱۰ در این شاخص (که آمارهای مربوط به سه معضل کمبود مواد غذایی در دسترس، میزان سوء تغذیه کودکان و میزان مرگ میر کودکان در محاسبه آن مورد استفاده قرار می‌گیرند و هرچه به صفر نزدیک‌تر باشد نشان دهنده کم‌تر بودن مشکل گرسنگی در یک کشور است) به معنی گرسنگی پایین (Low)، بین ۱۰ و ۲۰ به معنی گرسنگی متوسط (Moderate)، بین ۲۰ و ۳۵ به معنی گرسنگی جدی (Serious)، بین ۳۵ و ۵۰ به معنی گرسنگی هشدار دهنده (Alarming) و بیشتر از ۵۰ هم به معنی وجود گرسنگی به شدت هشدار دهنده (Extremely alarming) در کشور مورد بررسی است. پس از هند ۱۷ کشور تیمور شرقی (۲۹/۹)، موزامبیک (۳۰/۵)، افغانستان (۳۰/۶)، هائیتی (۳۱/۱)، سیرالئون (۳۱/۳)، لیبیا (۳۲/۲)، گینه بیسائو (۳۳/۰)، چاد (۳۴/۶)، نیجر (۳۵/۱)، لسوتو (۳۵/۵)، جمهوری دموکراتیک کنگو (۳۵/۷)، یمن (۳۹/۹)، ماداگاسکار (۴۱/۰)، جمهوری آفریقای مرکزی (۴۲/۳)، سومالی (۴۹/۹-۳۵)، بوروندی (۴۹/۹-۳۵) و سودان جنوبی (۴۹/۹-۳۵) در جایگاه‌های بدتر قرار دارند.

در واقع سیاست‌های کاهش تورمی چین منجر به کاهش تولید، کاهش دستمزدها، افزایش بیکاری و افزایش بار بدهی را در پی داشته‌است (Huang & Lovely, 2023)، بطوریکه در سال ۲۰۲۴ با مبلغ ۷/۷۷۰ میلیارد دلار پس از ژاپن بزرگترین مقروض وام‌های آمریکا محسوب می‌شود (Sebastian, 2024). همچنین پیش‌بینی می‌شود روند بدهی‌های ملی چین بین سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۹ به رقم ۳/۱۰ تریلیون دلار یعنی ۶۳ درصد افزایش یابد و طبق روند افزایش به ۵/۲۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۹ برسد (Oneill, 2024). نکته دیگر در مورد اقتصاد چین مربوط به میانگین درآمد در این کشور است که معادل ۴۳۰/۱ دلار در ماه است و تبعیض درآمدی بین شهرهای بزرگ و کوچک در این کشور بسیار زیاد است (Parrish, 2024).

مبرهن است مشکلات و تنگنای اقتصادی که مردم ساکن در ۱۹۶ کشور جهان (از روسیه و چین و برزیل و آرژانتین تا الجزایر و مصر و تونس و نیجریه) که دارای برنامه‌های فضایی در سطوح مختلف (از خرید، اجاره، طراحی و ساخت ماهواره تا مأموریت‌های انسانی به فضا) با بودجه‌های دولتی هستند اگر بیشتر از هند نباشد کمتر از آمریکا نیست. به عنوان نمونه تونس در حالی در سال ۲۰۲۱ اولین ماهواره مخابراتی بومی خود با عنوان چلنج-۱ را با استفاده از فناوری پرتاب روسیه در مدار زمین قرار داد (Gunters space page, 2021) که در سال ۲۰۲۴ این کشور به دلیل خشکسالی با رشد اقتصادی کندی مواجه شد. بطوریکه رشد بخش کشاورزی این کشور با کاهش ۱۱ درصدی و بیکاری با افزایش ۱۶ درصدی مواجه شد. در حال حاضر نیز جمعیت ۱۲ میلیون نفری تونس با کاهش سطح استانداردهای زندگی مواجه هستند و یک چهارم کودکان این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند (Menzli, 2024).

همچنین طبق اعلام فائو در سال ۲۰۲۲ حدود ۵/۱ میلیون نفر از مردم تونس با فقر غذایی مواجه بودند و نرخ فقر در این کشور در سال ۲۰۲۴ به ۱۷ درصد رسید (Statista, 2024). یا کشور نیجریه که اگر شرایطش بدتر از مثال‌های قبلی نباشد حتما بهتر نیست این کشور از سال ۲۰۰۳ تاکنون (۲۰۲۴) ۵ ماهواره ارتباطی و سنجش از راه دور را با عنوان نیجریست با کمک روسیه و چین در مدار دور زمین قرار داده و قرار است تا سال ۲۰۳۰ اولین فضاورد نیجریه‌ای به فضا سفر کند (Space Generation Advisory Council, 2024). این در حالی است که هزینه ساخت هر ماهواره به طور میانگین بین ۱۰۰ تا ۲۹۰ میلیون دلار است و هزینه پرتاب از ۵۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار را شامل می‌شود (Brown Harris &, 2024). با این وجود نرخ تورم در این کشور در سال جاری میلادی به ۳۱ درصد رسید و ۸۷ میلیون نفر در این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند، لذا پس از هند این کشور بیشترین جمعیت فقیر را در خود جای داده‌است و از این لحاظ در رتبه دوم در جهان قرار دارد (World Bank, 2024).

البته در این زمینه استثناهایی نیز وجود دارد. برای مثال برخی از کشورها نظیر عربستان و امارات به دلیل داشتن منابع مالی عظیم درصدد مشارکت در برنامه فضایی گسترده سایر کشورها مانند چین و آمریکا هستند با این وجود این سوال شکل می‌گیرد که چرا بیش از ۱۲۱ کشور دنیا از توسعه یافته تا در حال توسعه با وجود تنگناها و محدودیت‌های اقتصادی (به استثناء کشورهای نظیر امارات و عربستان) برای توسعه یک برنامه فضایی ملی سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ با تلفیقی از نظریه‌های اقتصاد، مدیریت، اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل، می‌توان چنین استدلال کرد که اساساً نه تنها هزینه‌های سرمایه‌گذاری در

برنامه‌های فضایی برای کشورها به مراتب کمتر از عدم سرمایه‌گذاری در این عرصه بوده و در حقیقت نه به لحاظ سیاسی و نه اقتصادی جایگزین قابل قبولی برای آن قابل تصور نیست و فضا یکی از سودمندترین عرصه‌های سرمایه‌گذاری برای کشورها اعم از توسعه یافته و نیافته بوده، هست و در آینده قابل پیش بینی نیز باقی خواهد ماند.

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به رشد روزافزون سرمایه‌گذاری کشورهای مختلف در صنعت فضایی، کتاب و مقالات متعددی با هدف تبیین انگیزه دولت‌ها برای سرمایه‌گذاری در این صنعت نگاشته شده که البته عمده آثار موجود مربوط به دولت‌ها پیشرو در این صنعت است و به نوعی به بررسی سرمایه‌گذاری دولت‌های مزبور در این فناوری می‌پردازد. یکی از این آثار به بررسی فناوری فضایی در کشور چین می‌پردازد؛ کتاب تحت عنوان "چین در فضا: جهشی رو به جلو" نوشته برایان هروی، با نگاهی تاریخی و توصیفی برنامه فضایی چین را مورد بررسی قرار داده است. هروی در این کتاب سیر تاریخی شکل‌گیری فناوری فضایی و تمایل چین برای حضور در فضا را بیان می‌کند اما تحلیلی در خصوص اهداف چین برای حضور در فضا ارائه نمی‌دهد (Harvey, 2013).

یکی دیگر از منابعی که به برنامه کشورهای پیشرو در حوزه اکتشافات فضایی پرداخته مربوط به مقاله ویکتور مک‌لهنی با عنوان "برنامه فضایی نوپای هند" است که نویسنده با نگاهی تاریخی برنامه فضایی هند را مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله تصویری روشن از شروع برنامه فضایی مدرن هند فراهم می‌آورد و با تمرکز بر پیشرفت این کشور در حوزه راکت‌ها، به اولین پرتاب و همکاری دهلی نو با سایر کشورها در این زمینه اشاره می‌کند (McElheny, 1965). منبع دیگری که به ارتباط بین فناوری فضایی و اهداف دولت‌ها برای دستیابی به آن می‌پردازد کتاب "ژئوپلیتیک فضای بیرون: چشم‌انداز اروپایی" نوشته بوهمل دوبوس است این نویسنده با اشاره مستقیم به استفاده نظامی و استراتژیک از فضا به توصیف اهداف دولت‌ها می‌پردازد که برای مطالعه موردی اروپا را انتخاب کرده است؛ وی می‌نویسد فضا یکی از پنج حوزه مشخص استراتژیکی و ژئوپلیتیکی است که انسان در حال حاضر از آن استفاده می‌کند و آخرین فناوری‌های پیشرفته را برای دستیابی به آن بکار گرفته است (Doboš, 2019).

همچنین کتاب دیگری که در رابطه با برنامه فضایی و تأثیرات گسترده آن نوشته شده است با عنوان "تأثیرات اقتصادی-اجتماعی ناسا" است که در واقع این نوشته گزارشی سالانه از ابعاد مختلف برنامه فضایی ناسا محسوب می‌شود تا فهم دقیق و عمیقی را نسبت به تأثیرات گسترده فناوری فضایی در ابعاد علمی، اجتماعی و اقتصادی برای مخاطب فراهم کند (The Tauri Group, 2013). در آخر منبع دیگری که فناوری فضایی در عرصه روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار داده، مقاله‌ای با عنوان "صنعت هوافضا از انحصار ایالات متحده تا بازار رقابتی" نوشته ممتاز شاه پژوهشگر هندی است که تلاش وی در این مقاله این است نشان دهد امروزه صنعت فضایی از انحصار کشورهای نظیر آمریکا خارج شده است و سایرین مانند هند با توسعه و سرمایه‌گذاری توانسته‌اند این انحصار را از بین ببرند. این مقاله بیشتر ابعاد اقتصادی از انحصار فناوری را مطرح می‌کند و نسبت به ابعاد امنیتی آن بی توجه است (Shah, 2015).

با توجه به توضیحات ذکر شده وجه اشتراک مقالات و کتبی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته، داشتن نگاهی تک بعدی به فناوری فضایی است. لذا در این مقاله با تاکید بر خلاقیت و نوآوری تلاش شده اقتصاد سیاسی فناوری فضایی، به شیوه استنتاج بهترین تبیین^۱ با بهره‌گیری از رویکرد تلفیقی^۲ به عنوان چارچوب نظری که متشکل از چهار نظریه وابستگی متقابل تسلیحاتی شده^۳، نظریه اثرپذیران اثرگذار^۴، نظریه پرستیژ ملی و بین‌المللی^۵ و نظریه انحصار چندجانبه^۶ است، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۳. چارچوب نظری

سیل^۷ و کاتزنشتاین در کتاب خود با عنوان "فراتر از پارادایم‌ها: تحلیل تلفیقی در مطالعه سیاست‌های جهانی" و مجموعه‌ای از مقالات، رهیافت تحلیل تلفیقی را پیشنهاد دادند؛ رویکردی که از نظریه‌ها و پارادایم‌های مختلف و متعدد برای توضیح واقعیت استفاده می‌کند، بطوریکه بر اساس این رویکرد بر ارزش ترکیب خلاقانه و بدیع ایده‌ها از همه پارادایم‌ها تاکید می‌شود. هدف این رویکرد توسعه تحلیل‌های قوی‌تر و پیچیده‌تر به جای استفاده از نظریه‌های بزرگ در محیط عملیاتی است. در حالیکه تعدد توضیحات در مورد پدیده‌های رخ داده در روابط بین‌الملل نشان دهنده کثرت آراء و توجه اندیشمندان این حوزه به مسائل پیش آمده است، اما برخی از محققان در مورد سودمندی ترکیب تبیین‌های نظری مختلف برای تولید تحلیل‌های کامل‌تر بحث می‌کنند؛ آنها با رویکرد تلفیقی یا مسئله محور از یک دستورالعمل تحقیقاتی پیچیده استفاده می‌کنند و از محققان می‌خواهند تا پارادایم را کنار بگذارند و تحلیل‌های تئوری‌های چندگانه را انجام بدهند.

می‌توان گفت در این رویکرد پژوهشگر از مکانیزم‌های علی که در نظریه‌ها، مدل‌ها و روایت‌های تبیینی که در سنت‌های پژوهشی رقیب گنجانده شده‌اند، بهره می‌گیرد و طبق این رویکرد چند نکته مهم حائز اهمیت است. اولاً ورود به مباحث فرآنظری بیهوده است، ثانیاً در پیش گرفتن یک دیدگاه عملگرایانه که با عمل در واقعیت مرتبط است و به دنبال پاسخ به مشکلات دنیای واقعی است را مد نظر قرار می‌دهد و به تعامل بین نظریه‌ها و عمل در دنیای واقعی اشاره دارد و در نهایت توجه به یک دیدگاه کلانگر و استفاده از مکانیزم‌های علی موجود در هر نظریه برای توضیح مسائل دنیای واقعی را پیش می‌نهد. بنابراین باید گفت این رهیافت شامل کثرت‌گرایی فکری یا تبیین چند علتی است و تلاش می‌شود عملکرد پژوهشی به اندازه کافی منسجم باشد تا از پژوهش‌های معمولی متمایز شود و در عین حال به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشد تا طیف وسیعی از مسائل، مفاهیم، روش‌ها و استدلال‌های علی را در خود جای دهد (Sil & Katzenstein, 2010: 35).

1. Abductive Reasoning
2. Analytic Eclecticism
3. Weaponized Interdependence Theory
4. Stakeholder theory
5. National prestige and International Prestige Theory
6. Oligopoly Theory
7. Rudra Sil

در تعریف روش استنتاج بهترین تبیین نیز باید گفت شکلی از استنتاج منطقی است که با مشاهداتی آغاز و سپس ساده‌ترین و محتمل‌ترین توضیح برای آن مطرح می‌شود. این روش برخلاف استدلال قیاسی هر چند نتیجه معقولی به دست می‌دهد اما به طور قطعی آن را اثبات نمی‌کند و نتیجه‌گیری نهایی با عباراتی همچون "بهترین" و "یا" به احتمال زیاد بیان می‌شود. همچنین برخلاف استدلال استقرایی که نتایج کلی مطرح می‌کند و از جزء به کل می‌رسد، اما نتایج استنتاج به مشاهدات خاص و مورد نظر منتهی می‌شود. طبق این روش ما تلاش می‌کنیم که بفهمیم چرا چیزی اتفاق افتاده، نه اینکه به سادگی متقاعد شویم چیزی رخ داده است. به طور کلی در استنتاج بهترین فرضیه ما بین واقعیت و مقایسه با سایر فرضیه‌ها در رفت و آمد است و در نهایت نتیجه‌ای که بهترین توضیح را ارائه می‌دهد مطرح می‌شود. استنتاج بهترین تبیین در حقیقت در تفکر علمی و روزمره نقش اساسی دارد و پژوهشگر در صدد تعیین فرضیه یا نظریه است که داده‌های موجود را به بهترین شکل توضیح دهد و عمق، جامعیت، سادگی و انسجام یک تبیین اهمیت به سزایی دارد.

به طور کلی در استنتاج بهترین تبیین با توجه به مشاهدات و واقعیت‌هایی که وجود دارد پژوهشگر فرضیه‌هایی را ارائه می‌کند و در نهایت فرضیه‌ای که نسب به سایرین "بهرتر و مناسب‌تر" واقعیت را توضیح می‌دهد، انتخاب می‌کند. بنابراین با توجه به تشریح رهیافت تلفیقی، برای بررسی تأثیرات متنوع و روابط علی موجود در واقعیت فناوری فضایی ابتدا نظریه‌های وابستگی متقابل تسلیحاتی شده، اثرپذیران اثرگذار، پرستیژ ملی و بین‌المللی و نظریه انحصار چند جانبه مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به شیوه استنتاج بهترین تبیین از مکانیزم‌های علی موجود در این نظریه‌های برای توضیح واقعیت فناوری فضایی و پیامدها و آثار آن بهره‌برداری می‌شود و در نهایت بهترین و مناسب‌ترین توضیح ارائه می‌شود.

۴. فناوری فضایی و تلاش برای رهایی از وابستگی متقابل تسلیحاتی شدن

نظریه "وابستگی متقابل تسلیحاتی شده"^۱ از هنری فارل و آبراهام نیومن توضیح دهنده بخش دیگری از آنچه باعث تثبیت تسلط کشورهای تولیدکننده فناوری‌های فضایی بر کشورهای استفاده‌کننده از این فناوری‌ها می‌شود است. پله‌های استدلال فارل و نیومن در آنچه از سال ۲۰۱۹ به بعد "نظریه وابستگی متقابل تسلیحاتی شده" نام گرفته، به طور خلاصه از این قرار است که به یک (یا چند) نقطه اتصال وابسته شدن توپوگرافی یک شبکه، نوعی عدم توازن ساختاری را میان اجزای تشکیل دهنده آن باعث می‌شود که می‌تواند بازیگران تشکیل دهنده شبکه را ناچار به تبعیت از بازیگران کنترل‌کننده این نقاط اتصال خاص از شبکه نماید. چرا که این بازیگران قادر به استفاده از اتصال‌های تحت کنترل خود، هم به عنوان پست‌های سراسری^۲ و هم گلوگاه‌های فشار^۳ بوده و نتیجتاً قادر به استفاده از موقعیت متمایز خود در شبکه به عنوان نوعی سلاح هستند. تحت چنین شرایطی واکنش طبیعی بازیگرانی که نخواهند تحت تسلط کنترل‌کنندگان گلوگاه‌های شبکه باقی بمانند، ایجاد (و یا دست کم تلاش برای ایجاد) مسیرهای جایگزین برای گلوگاه‌های شبکه خواهد بود (Farrell & Newman, 2019: 50).

1. Weaponized Interdependence
2. Panopticons
3. Chokepoints

اغلب ما چنان به خدمات مربوط به سیستم‌های موقعیت‌یاب جهانی عادت کرده‌ایم که گاه این خدمات را بخشی از امکانات نصب‌شده بر روی گوشی‌های هوشمند و یا بخشی از سیستم ناوبری نصب‌شده روی خودروی‌های شخصی خود تلقی نموده و معمولاً فراموش می‌کنیم که وابسته شدن به استفاده از چنین خدماتی در حقیقت به سادگی دارای قابلیت تسلیحاتی شدن می‌باشد. چرا که در حقیقت این دریافت و رمزگشایی از سیگنال‌های ارسال شده توسط زنجیره‌ای متشکل از ۲۰ تا ۳۰ ماهواره رزرو و یا فعال در حال چرخش در مدارهای ۲۰۰۰ تا ۲۶۰۰۰ کیلومتری از سطح زمین است که برای گیرنده‌های ما امکان تعیین موقعیت با دقت‌های متفاوت را پدید می‌آورد. ناگفته پیداست بدون امکان دسترسی به سیگنال‌های ارسال شده توسط ماهواره‌های سیستم‌های موقعیت‌یاب جهانی، نه فقط مسیر یاب گوشی‌ها و خودروهای شخصی، بلکه سیستم هدایت خودکار هواپیماها، کشتی‌ها و نیز بسیاری تجهیزات نظامی و غیرنظامی هم عملاً غیرقابل استفاده خواهد بود (Mukunth, 2023).

در زمان تنظیم این نگارش ماهواره‌های چهار سیستم موقعیت‌یاب جهانی (جی‌پی‌اس آمریکا، گلوناس روسیه، بیدو چین و گالیله آژانس فضایی اروپا) به صورت فعال در مدار زمین قرار داشته و اغلب سایر کشورهای جهان هم در حقیقت استفاده کننده از خدمات ارائه شده توسط این سیستم‌ها هستند. با این وجود اخبار بسیار زیادی در خصوص از دسترس خارج شدن عمدی سیگنال‌های ارسال شده توسط این ماهواره‌ها در مناطق مختلف جهان توسط کشورهای مالک این سیستم‌ها منتشر شده‌است. به عنوان مثال آمریکا در تمام درگیری‌های خود در عراق و یا افغانستان بدون هر گونه هشدار قبلی و یا توضیح بعدی، دسترسی به سیگنال‌های ماهواره‌های موقعیت‌یاب خود را برای کاربران غیرنظامی به شدت محدود نموده‌است. همچنین آمریکا استفاده از سیگنال‌های جی‌پی‌اس را در ارتفاعات و سرعت‌های تعیین شده توسط پنتاگون محدود به گیرنده‌های نظامی دارای مجوزهای خاص نموده‌است (Brewin, 2001).

به همین دلیل حتی متحدان اروپایی آمریکا در ناتو نیز از سال ۲۰۱۱ قرار دادن ماهواره‌های ناوبری و موقعیت‌یابی تحت کنترل خود را با عنوان سیستم موقعیت‌یاب ماهواره‌ای گالیله در دستور کار قرار داده‌اند. با این اوصاف واضح است که کشوری مثل هند با بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر جمعیت (یعنی تقریباً یک میلیارد نفر بیشتر از کل اتحادیه اروپا) نمی‌تواند تمام کسب‌وکارها و کاربری‌های وابسته به سیستم‌های موقعیت‌یاب را منوط به دریافت سیگنال از ماهواره‌های تحت کنترل سایر کشورها نماید به ویژه اینکه علاوه بر اختلال‌های عمدی توسط مالکین، طی سال‌های اخیر گزارش‌های زیادی هم در خصوص ایجاد اختلال در سیگنال‌های این کشورها توسط گروه‌ها و کشورهای دارای اختلافات سیاسی با آن‌ها منتشر شده‌است. پاسخ دانشمندان برنامه فضایی هند برای تضمین دسترسی پایدار و مطمئن بخش‌های صنعت، حمل‌ونقل، نظامیان و نیز کاربران عادی هند به کاستی‌های جدی ناشی از اتکا به سیستم‌های ناوبری فضاپایه غیربومی، در مدار قرار دادن سامانه ماهواره‌ای موقعیت‌یاب منطقه‌ای هند^۱ با هزینه‌ای کمتر از قیمت خرید یک فروند هواپیمای مسافربری بوده است.^۲

1. Indian Regional Navigation Satellite System (IRNSS)

۲. بر اساس اعلام سازمان تحقیقات فضایی هند مجموع هزینه‌ها طراحی، ساخت و قراردادن ماهواره‌های سیستم موقعیت‌یاب منطقه‌ای این کشور معادل ۲۸۱ میلیون دلار بوده در حالی که قیمت خرید یک فروند هواپیمای مسافربری (Boeing 777)

تسلیماتی شدن وابستگی متقابل در خصوص محدودیت‌های ناشی از استفاده کردن از ماهواره‌های مخابراتی غیر بومی برای پخش نیز ارائه دهنده یک تبیین مناسب برای واقعیت‌های جهان امروز است، چرا که در مورد استفاده از این ماهواره‌ها نیز هر گاه کشور و یا شرکت مالک ماهواره اراده کند می‌تواند به دلایل مختلف (از جمله دلایل کاملاً سیاسی) مانع پخش برنامه‌های تلویزیونی کشوری که خریدار حق پخش برنامه ماهواره‌ای بوده شود. در حقیقت چنین اتفاقی در دوران جنگ داخلی سوریه رخ داد و شورای وزرای خارجه اتحادیه عرب در نشست فوق العاده در سال ۲۰۱۲ میلادی که با هدف ساقط کردن دولت قانونی سوریه در دوحه پایتخت قطر تشکیل شد، رسماً خواستار توقف پخش شبکه‌های تلویزیونی سوریه از ماهواره‌های نایل ست و عرب‌ست و حتی واگذاری امتیاز پخش برنامه به مخالفین دولت رسمی در سوریه شدند (The National, 2012). یکی از موارد مشهور دیگر ممانعت از پخش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران از جمله شبکه انگلیسی زبان پرس تی وی از ماهواره‌های یوتل ست و گلکسی ۱۹ (که به این شبکه‌ها امکان پخش در اروپا، ایالات متحده و کانادا می‌داد) بوده است (Mehr, 2022). بنابراین علاوه بر طراحی و ساخت، فراهم آوردن امکانات بومی بر قرارداد آنچه ساخته شده در مدار مورد نظر یکی از موضوعات مهم مرتبط با وابستگی متقابل تسلیماتی شده است چرا که کشورهای برخوردار همیشه می‌توانند از وابستگی سایر کشورها به امکانات متنوع خود به عنوان اهرمی برای اعمال قدرت استفاده نمایند.

۵. اثرپذیران اثرگذار فناوری و صنعت فضایی

وقتی ۱۰۰ میلیون دلار در کشوری صرف ساخت یک فیلم سینمایی می‌شود این ۱۰۰ میلیون دلار در حقیقت بین عوامل تولید فیلم از نویسندگان و فیلم‌بردار و کارگردان تا بازیگران و ... تقسیم می‌شود. هنگامی که فیلم مورد بحث آماده نمایش شد افراد زیادی دیگر در بخش تبلیغ و پخش (از صاحبان و مدیران سالن‌های نمایش تا فروشندگان بلیت و تنقلات و ...) به این مجموعه اضافه می‌شوند و در نهایت اگر فیلم ساخته شده فروش موفق داشته باشد، هم تهیه‌کننده به سود حاصل از سرمایه‌گذاری خود روی تولید فیلم رسیده، هم بینندگان بیش از مبلغی که بابت خرید بلیت هزینه کرده از تماشای فیلم احساس رضایت خواهند کرد و هم بازیگران و سایر عوامل تولید فیلم به نوعی شهرت که باعث بهتر شدن دستمزدهایشان در پروژه‌های بعدی خواهد شد می‌رسند. در مجموع اختصاص ۱۰۰ میلیون دلار برای تولید یک فیلم موفق قاعدتاً بیش از ۱۰۰ میلیون دلار برای اشخاص مؤثر در بخش‌های مختلف مرتبط با صنعت سینما منفعت خواهد داشت. اما اگر قرار باشد معادل بودجه ساخت یک فیلم سینمایی به جای صنعت سینما در صنایع فضایی هزینه شود، اثر چنین تصمیمی روی چه کسانی و به چه شکلی خواهد بود؟ برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی نظریه اثرپذیر اثرگذار تا حد زیادی راه‌گشا خواهد بود. ادوارد فریمن به عنوان بنیان‌گذار اصلی این نظریه پیشینه مفهومی اثرپذیران اثرگذار را مربوط به سال ۱۹۶۳ دانسته که در اساسنامه داخلی مؤسسه تحقیقاتی استنفورد^۱ به کار رفته است. در واقع واژه اثرپذیران اثرگذار برای اولین بار در ادبیات مربوط به علم مدیریت معادل ۳۰۶ میلیون دلار و (Airbus- A350) معادل ۳۱۷ میلیون دلار است.

1. The Stanford Research Institute

در یک یادداشت داخلی در این موسسه به کار رفت. این اصطلاح با هدف تعمیم مفهوم اثرپذیران اثرگذار به عنوان تنها گروهی که مدیریت باید به آن پاسخ گو باشد، استفاده شد. بنابراین این مفهوم و اصطلاح برای گروهی که بدون حمایت و پشتیبانی آنها یک سازمان، شرکت و هر مجموعه‌ای دیگری وجود نخواهد داشت، به کارگرفته شد (Freeman, *et al.*, 2010:50).

به طور کلی در این نظریه، برای تجزیه و تحلیل اقدامات و تصمیمات هر سازمان (یا نهاد یا بنگاه اقتصادی) ابتدا اثرپذیران اثرگذار درونی^۱ و نیز بیرونی^۲ شناسایی شده چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری تصمیمات و اقدامات آن‌ها بر یکدیگر به صورت دینامیک مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. اثرپذیران اثرگذار درونی در هر سازمان، نهاد یا بنگاه به طور معمول مالکین، مدیران، کارمندان و ... اثرپذیران اثرگذار بیرونی هم معمولاً علاوه بر دولت و عموم افراد جامعه، سهامداران، وام و اعتباردهندگان، تامین کنندگان مواد اولیه و تجهیزات و خریداران محصولات و ... هستند. در خصوص اثر پذیر بودن هر یک از این اقشار از اقدامات و تصمیمات هر سازمان، نهاد یا بنگاهی که در جامعه در حال کار فعالیت باشد ابهام چندانی وجود ندارد اما میزان اثرگذار بودن آن‌ها بر اقدامات و تصمیمات سازمان‌ها، نهادها و یا بنگاه‌ها، بسته به اهرم‌هایی که برای اثرگذاری در اختیار دارند می‌تواند شدید و یا ضعیف باشد (Harrison, *et al.*, 2019: 45-48).

یکی از برجسته‌ترین مطالعات مربوط به این نظریه تحقیقات میچل^۳ و همکارانش است. آن‌ها سه ویژگی مهم را در رابطه با اثرپذیران اثرگذار مطرح می‌کنند: قدرت آنها برای نفوذ در شرکت و تاثیرگذاری بر آن، مشروعیت روابط آنها با شرکت و در نهایت فوریت و ضرورت مطالبات آنها از سازمان؛ در تعریف این سه ویژگی نیز باید گفت قدرت به معنای توانایی عامل و دارنده آن برای تحمیل نظر خود بر دیگری علی‌رغم مقاومتی که می‌تواند وجود داشته باشد. مشروعیت به معنای شرایطی است که یک ابزار اخلاقی، قانونی یا اجتماعی به یک عامل توسط یک فرد یا یک گروه اعطا می‌شود و در نهایت فوریت و ضرورت در خواسته‌ها دارای ویژگی زمانی است و مربوط به نیاز برای اقدامی که اثرپذیران اثرگذار بر سازمان تحمیل می‌کنند، البته لازم به ذکر است که این ویژگی‌ها ایستا نیستند و توسط هر موجودیت و یا هر تعاملی قابل تغییر است. به طور کلی می‌توان این طبقه بندی را بدین شکل نوشت: اثرپذیران اثرگذار کم اهمیت یا پنهان آنهایی هستند که تنها یک ویژگی دارند، اثرپذیران اثرگذار با اهمیت متوسط یا اثرپذیران اثرگذار متوقع، آنهایی هستند که دو یا چند ویژگی دارند. البته وقتی یک ذینفع پنهان ویژگی دومی را به دست می‌آورد وضعیت آن تغییر می‌کند که ممکن است منفعل باقی بماند یا فعال شود و در نهایت اثرپذیران اثرگذار مهم یا قطعی آنهایی هستند که سه ویژگی قدرت، مشروعیت و فوریت را همزمان باهم دارند (Crane & bottom, 2010: 76).

اما اثرپذیران اثرگذار در برنامه‌های فضایی چه کسانی هستند؟ واقعیت این است که منافع حاصل از سرمایه گذاری در تحقیقات و برنامه‌های فضایی به هیچ وجه تنها به انجام اکتشافات در فضا محدود نبوده و در بسیاری از موارد دستاوردهای حاصل از تحقیقات فضایی نهایتاً به زندگی عادی همهٔ آحاد

1. Internal Stakeholders
2. External Stakeholders
3. Mitchell

جامعه تسری یافته است: کامپیوترهای کوچک و قابل حمل، موس‌های کامپیوتر، هدست‌های بدون سیم، جاروبرقی‌های دارای باتری قابل شارژ^۱، کفش‌های فوق نرم ورزشی^۲، دیوهای نوری قرمز^۳، طب سنج‌های مادون قرمز، تشک‌های مموری فوم^۴، شیشه‌های عینک مقاوم در برابر خش، سی‌تی‌اسکن^۵، سلول‌های خورشیدی، غذاهای کودک غنی شده، دستگاه‌های تصفیه هوا و تصفیه آب خانگی و... همه و همه در حقیقت فقط نمونه‌هایی از فناوری‌های توسعه داده شده برای اکتشافات فضا بوده‌اند که اینک تقریباً به طور مستقیم توسط عموم مردم مورد استفاده قرار می‌گیرند (Greenblatt & Anzaldúa, 2019). در میان فناوری‌هایی که به طور غیرمستقیم از پژوهش‌های فضایی به استفاده عمومی رسیده می‌توان به جراحی لیزیک^۶ اشاره کرد که امروزه یکی از رایج‌ترین جراحی‌ها برای تصحیح بینایی چشم در سراسر جهان است که در حقیقت مبتنی بر فناوری‌های بسط و توسعه یافته برای استفاده در فضا بوده است. از فناوری‌های توسعه داده شده برای بهبود کیفیت تصاویر ارسال شده از فضا امروزه در تمام دستگاه‌های تشخیص طبی از جمله دستگاه‌های تشخیص سریع تصلب شریان‌ها^۷ به کمک اولتراسوند^۸ استفاده می‌شود و دوربین‌های کوچک و پر قدرتی که امروزه به بخشی غیرقابل تفکیک از تلفن‌های همراه، تبلت‌ها و کامپیوترها تبدیل شده نیز در حقیقت به منظور استفاده در مأموریت‌های فضایی طراحی و ساخته شده بودند. استفاده از انواع ماهواره‌های هواشناسی، انواع ماهواره‌های سنجش از راه دور، انواع ماهواره‌های ناوبری و انواع ماهواره‌های ارتباطی و مخابراتی نیز امروزه به بخشی غیر قابل تفکیک از زندگی روزمره تبدیل شده طوری که بسیاری از مردم عادی این نوع خدمات فضاپایه را یکی از قابلیت‌های تعبیه شده در وسایل الکترونیکی خانگی، خودروهای شخصی و یا گوشی‌های همراه خود تصور می‌کنند (Varghese, 2023). با این اوصاف در اثرپذیر بودن عموم مردم از برنامه‌های فضایی تردیدی وجود ندارد اما نحوه اثر گذار بودن آن‌ها تا حد زیادی به شیوه‌های اثرگذاری عموم مردم بر حکومت‌ها (که به دلیل آنچه شکست بازار نامیده می‌شود همیشه یکی از عرضه‌کنندگان اصلی انواع کالاهای استحقاقی از کالاهای عمومی هستند^۹) برمی‌گردد.

۶. فناوری فضایی به مثابه ابزاری برای کسب اقتدار ملی و پرستیژ بین‌المللی

مسئلاً در نگاه اول ارسال کاوشگر به ماه، مریخ و یا خورشید را نمی‌توان مثل قرار دادن ماهواره‌های مخابراتی، ارتباطی، سنجش از راه دور، هواشناسی، ناوبری و... در مدارهای مناسب به دور زمین، مأموریت‌هایی که

1. Black & Decker Dustbuster

2. Nike Air Trainers

3. Red Light Emitting Diodes (LEDs)

4. Memory (Visco-elastic) Foam Mattresses

5. Computerized Tomography Scan (CT Scan) or Computerized Axial Tomography Scan (CAT Scan)

6. Laser-Assisted In Situ Keratomileusis (LASIK) eye surgery

7. Arteriosclerosis

8. ArterioVision (A software developed at NASA's Jet Propulsion Laboratory)

۹. کالاهای استحقاقی (Merit goods) به کالاهایی مثل آموزش و پرورش، بهداشت، خدمات درمانی، تأمین اجتماعی و... گفته می‌شود که امکان تولید آن‌ها در سطحی که منجر به حداکثر شدن رفاه اجتماعی (Social welfare) شود صرفاً توسط مکانیسم بازار وجود ندارد.

مستقیماً در جهت حل مشکلات روزمره مردم عادی هستند تلقی نمود. اما آیا مشکلات و دغدغه‌های روزمره مردم در هند فقط داشتن امکانات مخابراتی، ارتباطات عمومی، سنجش از راه دور، هواشناسی، ناوبری و ... هستند؟ واقعیت این است که در هر کشوری، احساس آحاد مردم نسبت به میزان پیشرفت (هم نسبت به وضعیت خود در گذشته و هم نسبت به وضعیت مردم در سایر کشورها) دست کم به همان اندازه میزان واقعی پیشرفت دارای اهمیت بوده و این موضوع به تمام عرصه‌های مرتبط با حکمرانی تسری یافته و به درون مرزهای کشور هم محدود نمی‌شود.

در نگاه وبری، در یک رابطه اجتماعی که یک بازیگر به هر دلیل در موقعیتی قرار داشته باشد که بتواند باوجود مقاومت (یا مخالفت) دیگران آنچه را اراده می‌کند به اجرا درآورد (میزان) قدرت و به این احتمال که خواسته‌ها (یا دستوراتش) در یک (یا چند) حیطه مشخص (دست کم) توسط گروهی از بازیگران بدون مقاومت (و مخالفت مؤثر) اجرا شوند (میزان) اقتدار گفته می‌شود. ناگفته پیداست که محاسبه مقدار دقیق این احتمالات نه در تعیین (میزان) قدرت و نه (میزان) اقتدار به صورت اعدادی که نشان دهنده مقدار باشند^۱، نه در درون و نه در میان کشورها در عمل امکان‌پذیر نیست، اما افکار عمومی (و فردی) در هر کشوری دارای نوعی برآورد به صورت عددهای نشان دهنده رتبه^۲ در خصوص جایگاه کشور خود (و نیز سایر کشورها) در سلسله مراتب بین‌المللی قدرت هستند که به این نوع برآوردها پرستیژ گفته می‌شود. یعنی اگر قدرت واقعی کشور (الف) نسبت به کشور (ب) را احتمال^۳ محاسباتی امکان‌تحمیل اراده کشور (الف) به کشور (ب) تعریف کنیم، برآورد افکار عمومی اتباع کشور (الف) از مقدار این احتمال، پرستیژ ملی کشور (الف) و برآورد افکار عمومی سایر کشورها از مقدار این احتمال هم پرستیژ بین‌المللی کشور (الف) خواهد بود. ناگفته پیداست که در این تعریف منظور از قدرت هم می‌تواند مجموع مؤلفه‌های تشکیل دهنده قدرت شامل قدرت نظامی، اقتصادی، علمی، صنعتی، فرهنگی و ... و هم هر یک از این مؤلفه‌ها به تنهایی باشد و این امر برای تمام کشورها صادق است (Gane, 2005: 21).

امروزه تردیدی وجود ندارد که قرار داده شدن اسپوتنیک-۱ در مدار زمین توسط شوروی (که در حقیقت یک گوی فلزی به قطر ۵۸ سانتیمتر و وزن ۸۴ کیلوگرم حاوی دو فرستنده یک وات^۴ و ۲۰ و ۴۰ مگاهرتزی، باتری کافی برای سه ماه سوت زدن و ۴ آنتن بودن) تغییری جدی را در توازن واقعی قدرت میان آمریکا و شوروی در ۴ اکتبر ۱۹۵۷ باعث نشده بود، اما شیوه‌های انعکاس اخبار مربوط به همین پرتاب و واکنش‌های سیاستگذاران به آن دغدغه‌ای چنان جدی را در افکار عمومی آمریکا (و غرب) باعث شده بود که در ادبیات سیاسی به بحران اسپوتنیک مشهور گردیده است. این بحران همان طور که می‌دانیم علاوه بر فراهم آوردن دلایل کافی برای اقداماتی مثل تأسیس ناسا^۴ در آمریکا، منجر به ماندگار شدن اصطلاحاتی مثل "لحظه اسپوتنیک" در زبان

1. Cardinal number

2. Ordinal number

۳. استفاده از مفهوم احتمال که در حقیقت شیوه رابرت گیلپین برای تعریف قدرت (و پرستیژ) است بسیاری از مشکلات رایج (مثلاً غیر قابل پیشبینی بودن نتیجه جنگ میان دو قدرت تقریباً برابر) را در مدل‌سازی‌های حل می‌کند چرا که در این تعریف هر چه احتمال برنده شد کشور (الف) به ۱۰۰٪ نزدیکتر باشد یعنی کشور (الف) قوی‌تر است. احتمال نزدیک به ۵۰٪ حکایت از برابری قدرت داشته و احتمال نزدیک‌تر به ۰٪ به معنی ضعیف‌تر بودن است.

4. National Aeronautics and Space Administration (NASA)

انگلیسی هم شده است. اسپوتنیک-۱ عملاً افکار عمومی را نه فقط در طرف شرقی جنگ سرد بلکه در آمریکا و غرب متقاعد کرد که شوروی دست کم در عرصه فضایی نسبت به آنچه دنیای آزاد نامید می‌شد به نوعی برتری علمی و صنعتی غیرقابل انکار رسیده است که این به معنی افزایش پرستیژ شوروی نسبت غرب (و مشخصاً آمریکا) بود.

واضح است که پس از ارسال اولین ماهواره در ۴ اکتبر ۱۹۵۷، ارسال اولین موجود زنده (لایکا^۱) در ۳ نوامبر ۱۹۵۷، اولین فضانورد مرد (یوری گاگارین) در ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ و اولین فضانورد زن (والنتینا تروشکووا) در ۱۶ جون ۱۹۶۳ به مدار همگی توسط شوروی نیز تا همچنان به معنی بالاتر رفتن پرستیژ طرف شرقی جنگ سرد بود تا این که بالاخره با فرود نخستین فضانورد آمریکایی (نیل آرمسترانگ) در ۲۰ جولای ۱۹۶۹ روی سطح ماه و زنده برگشتن او و تیم همراهش به زمین (پس از ۱۲ سال تلاش و ۲۵/۸ میلیارد دلار هزینه و کشته شدن سه فضانورد آمریکایی در جریان این تلاش‌ها) آسیب‌های وارد شده به پرستیژ آمریکا در مسیر ترمیم شدن قرار گرفت (Kennedy, 2005: 45).

اما در این سال‌ها واکنش دولت‌ها برای جهت دهی به افکار عمومی در کشورهایی که قبل از ۴ اکتبر ۱۹۵۷ هم خود را جلوتر از شوروی نمی‌دیدند چگونه بوده است؟ مسلماً یکی از روش‌های رایج، تلاش برای معرفی دستاوردهای فضایی ابرقدرت‌ها به عنوان دستاورد بشریت بود که با توجه به موج به شدت رقابتی شکل گرفته در رسانه‌های غربی و شرقی نمی‌شد طرفداران چندانی در کشوری مثل هند که پس از بیش از ۳۰۰ سال تحت سیطره استعمار انگلستان بودن، تنها ۱۰ سال از پایان مستعمره بودنش گذشته بود، برای آن متصور بود. روش دوم افتخار کردن به افتخارات دیگران به شیوه هواداری از طرف شرقی و یا غربی جنگ سرد بود که اگر چه در میان اشخاص، احزاب، فعالان سیاسی و سیاستمداران غرب گرا یا شرق گرا همیشه طرفدارانی داشته و دارد، اما این روش هم در یک کشور تازه استقلال یافته (که از اوایل دهه ۱۹۵۰ بنیان گذار، معرف و مبلغ جنبش عدم تعهد در جهان هم بوده) نمی‌توانست به عنوان یک سیاست ملی چندان قابل توجیه باشد. روش سوم هم پذیرش غیرقابل جبران بودن عقب ماندگی‌های تاریخی در بستری از خود حقیر پنداری‌های فرهنگی بود. اما با توجه به روندی که امروزه در جهان قابل مشاهده است به نظر می‌رسد که اتکا به توانمندی داخلی و دست یافتن به حداقلی از فناوری در کم‌ترین شرایط با هدف کسب مشروعیت و اقتدار ملی مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است.

برای مثال امارات متحده عربی در حالی هزینه‌ای بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برای کاوشگر مریخ با نام امید هزینه کرده که هیچ دانش بومی در آن به کار نرفته است. این کاوشگر در آمریکا ساخته و با استفاده از پرتابگر ژاپنی به فضا ارسال شده و در عین حال دستاور اقتصادی یا نظامی خاصی را نیز در پی نداشته است (Rehm & Bartels, 2021). اما تبلیغات برای انجام این ماموریت به شکل گسترده‌ای صورت گرفت و به نوعی ابوظبی به عنوان پیشروترین کشور فضایی در جهان عرب شناخته می‌شود و در جایگاه یک کشور فضایی پرستیژ کسب کرده است. البته کشورهای نظیر عربستان سعودی یا ترکیه که به دنبال مشارکت مالی در ماموریت فضایی آرتیمس ناسا هستند نیز به دنبال کسب اعتبار و پرستیژ بین‌المللی برای خود هستند، چرا که این کمک‌ها هر چند دانش بومی را برای این کشورها در پی ندارد، اما وجود نام آنها در این پروژه به کسب اعتبار و پرستیژ در عرصه بین‌المللی کمک قابل توجهی می‌کند.

1. Лайка (Laika)

همچنین کشور هند در حالی با فقر گسترده داخلی دست و پنجه نرم می‌کند که ترجیح می‌دهد کاوش در قطب جنوبی ماه و سیاره مریخ را در دستور کار قرار دهد چراکه این امر موجب کسب پرستیژ بین‌المللی و غرور ملی برای هندی‌ها می‌شود. و یا در مثالی دیگر کاوشگر مریخ چین با عنوان تیان ون-۱^۱ در حالی بر اکتشافات علمی متمرکز است که می‌توان گفت تلاش هر کشوری برای سرمایه‌گذاری در چنین پروژه بلند پروازانه‌ای عمیقاً سیاسی است و این ماموریت پکن پیش از هر چیزی بر اهمیت اعتبار و کسب پرستیژ بین‌المللی اشاره دارد. در این میان در حالیکه در دوره کنونی تنش ژئوپلیتیکی بین چین و آمریکا افزایش یافته و هر گونه مانور این کشور در فضای ماورای جو زمین به عنوان تلاش برای حداکثر سازی امنیت از سوی تحلیلگران تعبیر می‌شود، اما فعالیت‌های چین بیشتر با هدف کسب اعتبار صورت می‌گیرد.

همچنین برنامه اعزام انسان به فضا که هزینه بالایی را در پی دارد، نه تنها به لحاظ نظامی کاربرد چندانی ندارد، بلکه می‌توان با استفاده از ماهواره‌های جاسوسی به راحتی و با هزینه کمتر دشمن را زیر نظر داشت. یا اینکه ماموریت به ماه در حالی از سوی برخی نظامی تلقی می‌شود که آنها ادعا می‌کنند با ایجاد پایگاه در ماه می‌توان ماهواره‌های دشمن را به خصوص در مدار ژئو سنکرون مورد هدف قرار داد، در حالی که انجام این ماموریت از روی زمین بسیار آسان‌تر و کم هزینه‌تر است. در واقع برخی ماموریت‌های فضایی در حالی انجام می‌شود که توجیح منطقی ندارد. برای مثال کشف آب در قطب جنوبی ماه در شرایطی در دستور کار دولت‌های فضایی نظیر چین و هند قرار دارد که هزینه صورت گرفته در این پروژه می‌تواند بر روی زمین میلیون‌ها نفر را سیراب کند. به طور کلی تلاش برای کسب پرستیژ و اعتبار در عرصه بین‌المللی موجب رفتارهای توجیه ناپذیر از سوی دولت‌ها می‌شود و فضای ماورای جو زمین حوزه بسیار مهمی است که دولت‌ها در آن برای کسب جایگاه و اعتبار با یکدیگر رقابت می‌کنند (Hines, 2020).

۷. فناوری فضایی و تلاش برای رهایی از بن بست انحصار چندجانبه

دسترسی به فضای ماورای جو در اکتبر سال ۱۹۵۷ و با پرتاب ماهواره اسپوتنیک به عنوان یک توانایی منحصر به شوروی به دنیا معرفی شد، اما در فوریه ۱۹۵۸ با قرار گرفتن ماهواره اکسپلورر^۲ توسط آمریکا این انحصار یکجانبه^۳ به یک انحصار دوجانبه^۴ تبدیل شد. تبدیل شدن این انحصار دوجانبه به یک انحصار سه‌جانبه^۵ تا نوامبر سال ۱۹۶۵ و قرار گرفتن ماهواره استریکس^۶ در مدار توسط فرانسه به طول انجامید و ژاپن و چین با فاصله کوتاهی از هم در فوریه و آوریل ۱۹۷۰ با ماهواره‌های اوسومی^۷ و دانگ‌فنگ‌هونگ^۸ خود

1. Tianwen-1

2. Explorer 1

3. Monopoly

4. Duopoly

5. Triopoly

6. Astérix

7. おおすみ (Ōsumi or Ohsumi)

8. 东方红一号 (Dōngfānghóng Yīhào or Dong Fang Hong 1)

این انحصار سه‌جانبه را به یک انحصار چندجانبه^۱ تبدیل کردند. ده سال بعد در جولای سال ۱۹۸۰ هند با پرتاب ماهواره روهینی^۲ بعد از انگلستان به عنوان هفتمین کشور جهان به جمع کشورهای دارای توانایی قرار دادن ماهواره در مدار زمین پیوست.

در حال حاضر اگرچه ۸۰ کشور جهان در سطوح مختلف دارای فناوری لازم برای طراحی و ساخت ماهواره هستند، اما تنها ۱۱ کشور جهان (روسیه، آمریکا، فرانسه، ژاپن، چین، انگلستان، هند، ایران، کره شمالی، کره جنوبی و رژیم اشغالگر قدس) دارای توانایی طراحی، ساخت و پرتاب ماهواره‌بر هستند. البته در زمان تنظیم این نگارش تنها سه کشور (آمریکا، روسیه و چین) از فناوری‌های لازم برای اعزام انسان به مدارهای دور زمین برخوردار بوده تنها یک کشور (آمریکا) موفق به اعزام انسان به کره ماه شده است. طبق آمارهای دفتر ملل متحد برای امور مربوط به فضای ماورای جو (یونوسا)^۳ تا پایان سال ۲۰۲۳ بیش از ۱۱۳۳۰ ماهواره در مدار زمین قرار گرفته‌است که این میزان ۳۷٪ رشد نسبت به یک سال قبل یعنی ۲۰۲۲، نشان می‌دهد. البته در این میان چهار کشور آمریکا (با ۴۵۱۱ ماهواره)، چین (با ۵۸۶ ماهواره)، انگلستان (با ۵۶۱ ماهواره) و روسیه (با ۱۷۷ ماهواره) رتبه‌های اول تا چهارم جهان را به خود اختصاص داده و کشور هند توانسته (با ۶۲ ماهواره) مقام پنجم جهان را از آن خود نماید (UNOOSA, 2023).

هرچند در کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌ها مرتبط با فضا، فضای ماورای جو زمین میراث مشترک برای نوع بشر^۴ معرفی می‌شود، اما آنچه انحصار فناوری نامیده می‌شود در عمل باعث شده تا ابناء بشر در هر کشوری عملاً برای استفاده از این "میراث مشترک" یا خود به طور بومی (و یا با همکاری محدود دیگران) آنچه توسط دیگران قبلاً اختراع شده را مجدداً اختراع نموده (و یا در صورت اعتماد به داشته‌ها و امکانات دیگران، بسته به ملاحظات سیاسی روز، منتظر آنچه برای ماهواره‌های ایرانی زهره ۱، زهره ۲، زهره ۳، مصباح و یا سینا اتفاق افتاد^۵ باشند). علاوه بر انحصار ناشی از خود فناوری در حقیقت هرگونه تلاش برای انتقال فناوری‌ها و یا حتی محصولات ساخته شده با فناوری‌های فضایی از کشورهای "برخوردار" به کشورهای "غیر برخوردار" نیز با محدودیت‌های قانونی جدی و متعدد هم در درون و هم در میان کشورهای "برخوردار" مواجه است طوری که همیشه در عرصه فضا و فناوری‌های فضایی شکل خاصی از انحصار قانونی^۶ هم قابل مشاهده بوده است.

به عنوان مثال ماده ۱۵ از مقررات نقل و انتقال بین‌المللی تسلیحات (ایتار)^۷ در آمریکا، صادرات کلیه فناوری‌ها و محصولات دارای کاربری‌های مرتبط با فضا را (درست مثل فناوری‌ها و محصولات دارای کاربری‌های مرتبط با تسلیحات هسته‌ای که در ماده ۱۶ آمده) منوط به اخذ مجوزهای امنیتی خاص از دولت اعلام نموده است. به موجب این قانون حتی آن دسته از شرکت‌های خارجی که در بخش‌های دفاعی یا فضایی با شرکت‌های آمریکا همکاری دارند هم تنها در صورت کسب مجوزهای لازم از دولت

1. Oligopoly

2. Rohini Satellite 1 (RS-1)

3. The United Nations Office for Outer Space Affairs (UNOOSA)

4. The Common Heritage of Mankind (CHM)

۵. چهار ماهواره اول به دلایل سیاسی هرگز به ایران تحویل داده نشدند و پنجمی پس از پرتاب گم شد.

6. Legal (or Statutory or de jure) Monopoly

7. International Traffic in Arms Regulations (ITAR)

آمریکا مجاز خواهند بود محصولات خود را به کشورهای ثالث صادر کنند (McVey, 2021). یکی دیگر از ابزارهای قانونی حفاظت از انحصار چندجانبه در عرصه فناوری‌های فضایی، رژیم کنترل فناوری موشکی (ام‌تی‌سی‌آر)^۱ است که با محوریت کشورهای گروه ۷ در سال ۱۹۸۷ شکل گرفت و دلیل (یا به بهانه) شکل‌گیری آن هم شباهت‌های موجود میان فناوری‌های مورد نیاز برای ساخت انواع موشک‌های بالستیک با فناوری‌های مورد نیاز برای ساخت انواع پرتابگرها بود. رژیم کنترل فناوری موشکی در حال حاضر بر صادرات تمام فناوری‌ها و محصولات مرتبط با صنایع فضایی اعمال می‌شود و ۳۵ کشور (یعنی تقریباً تمام کشورهای دارای بخشی از توانایی‌های صنعتی برای فناوری‌های فضایی به غیر از چند مورد استثنایی) عضو آن هستند (MTCR, 2024). عامل مؤثر مشابه دیگر در ایجاد انحصار چندجانبه، رژیم کنترل صادرات موسوم به "ترتیبات واسنار به منظور کنترل صادرات تسلیحات متعارف و کالاها و فناوری‌های دارای کاربری دوگانه"^۲ است که در ۱۹۹۶ تشکیل شده و در حال حاضر ۴۵ کشور عضو آن هستند و صادرات بسیاری از تجهیزات و فناوری‌ها از جمله فناوری‌های فضایی را شامل می‌شود (The Wassenaar Arrangement, 2024).

در شرایطی که انحصار در فناوری به یک یا چند بازیگر امکان تسلط بر یک "بازار" را داده باشد، معمولاً نخستین نظریه‌هایی که برای تبیین و تشریح به خدمت گرفته می‌شوند نظریه‌های انحصار و انحصار چندجانبه^۳ هستند. اگر چه شمار اندک عرضه‌کنندگان محصولات، خدمات و نیز فناوری‌های فضایی تردید چندانی را در خصوص وجود شرایط شکل‌گیری انحصار چندجانبه در این عرصه باقی نمی‌گذارد اما پیش‌فرض هر دو نظریه انحصار و انحصار چندجانبه "حداکثر کننده سود اقتصادی بودن" انحصارگران است (Yanagihara & Kunizaki, 2007:85). در یک بازار انحصاری چند جانبه تصمیمات مربوط به قیمت، مقدار تولید، تبلیغات و سرمایه‌گذاری به این سادگی نیست.

در چنین بازاری که تعداد موسسات کم و وابستگی متقابل بسیار زیاد است وقتی تصمیمی از طرف یک تولید کننده اتخاذ می‌شود باید عکس‌العمل سایرین را نیز مد نظر قرار دهد و متوجه باشد که رقبایش نیز در تصمیماتشان عکس‌العمل او را لحاظ می‌کنند. نکته حائز اهمیت در اینجاست که تصمیمات و عکس‌العمل تولید کنندگان نسبت به هم پیوسته در حال تغییر است و ممکن است تولید کنندگان استراتژی‌ها مختلفی را اتخاذ کنند. لذا هر تولید کننده‌ای باید تصمیمات و عکس‌العمل خود را به صورت عقلایی و با توجه به کلیه اطلاعات اتخاذ کند، به عبارتی دیگر زمانیکه یک تولید کننده اثرات تصمیم خود را بر رقبای مورد ارزیابی قرار می‌دهد باید فرض را بر این بگذارد که رقبایش عقلایی و کاملاً باهوش هستند و امروز چنین بازار در اغلب کشورهای جهان به خصوص کشورهای توسعه یافته و در حوزه فناوری و اختراعات به خوبی قابل رویت است (Yanagihara & Kunizaki, 2007:85)

باید گفت انحصارگران در عرصه فضایی از این داشته انحصاری خود به عنوان پول دیپلماتیک^۴ هم استفاده کرده‌اند: آمریکایی‌ها در ۱۷ جون سال ۱۹۸۵ با پنجمین پرواز شاتل فضایی دیسکاوری سلطان بن

1. Missile Technology Control Regime (MTCR)

2. The Wassenaar Arrangement on Export Controls for Conventional Arms and Dual-Use Goods and Technologies

3. Oligopoly Theory

4. Diplomatic Currency

سلمان آل‌سعود (بزرگ‌ترین پسر بن سلمان) را به عنوان نخستین فضانورد خاندان سعود، نخستین فضانورد عرب، نخستین فضانورد مسلمان و نخستین شهروند عربستان برای مدت ۷ روز به مدار فرستاد. در این مأموریت علاوه بر سلطان بن سلمان آل‌سعود، یک فرانسوی به نام پاتریک بادری^۱ که در آن زمان دومین فضانورد کشور فرانسه محسوب می‌شد را هم همراه با پنج خدمه اصلی شاتل فضایی دیسکاوری به فضا فرستاده بودند تا به جهان نشان دهند که این فقط شوروی نیست که سخاوتمندانه از سایر کشورهای جهان فضانورد تعلیم داده و به فضا می‌فرستد! در حقیقت از جمله کاربردهای اصلی تعریف شده هم برای ایستگاه فضایی سالوت-۷^۲ و هم ایستگاه فضایی میر که اولی از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۱ و دومی از ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۱ توسط شوروی در مدار قرار گرفته بود هم اجرای مأموریت‌های دیپلماتیک با استفاده از برنامه‌های فضایی شوروی بود گو این که ژان کرایتین^۳ اولین فضانورد فرانسوی توسط سایوز روسی در ۲۴ جون ۱۹۸۴ به ایستگاه فضایی سالیوت-۷ برده شد.

در حقیقت راکاش شرما^۴ اولین فضانورد از کشور هند هم در ۳ آوریل سال ۱۹۸۴ پس از گذراندن یک دوره آموزشی کوتاه در شوروی توسط سایوز از پایگاه فضایی بایکونور به ایستگاه فضایی سالیوت-۷ منتقل شده و ۷ روز را در این ایستگاه گذراند. احتمالاً برای درک ماهیت سیاسی و دیپلماتیک این نوع مأموریت‌های فضایی نمایشی که در دوران جنگ سرد آغاز گردیده و در حال حاضر نیز (البته با اثرگذاری کمتر) ادامه دارد بازخوانی مأموریت‌های محمد احمد فارس و عبدالاحد مومند بسیار سودمند خواهد بود (Lele, 2013: 78). در مقابل پاسخ اول شوروی به ارسال سلطان بن سلمان آل‌سعود به فضا توسط آمریکایی‌ها مأموریت فضایی طراحی شده برای محمد احمد فارس بود که در سال ۱۹۸۷ به عنوان اولین فضانورد سوری (و دومین فضانورد عرب) ۷ روز را در ایستگاه فضایی میر گذراند و کار خاصی هم (جز عرب و سوری بودن و بردن مقداری از خاک دمشق به فضا) نکرد (Ride, & Banks 38: 1989). اما دومین پاسخ شوروی یعنی مأموریت فضایی طراحی شده برای عبدالاحد مومند که در سال ۱۹۸۸ به عنوان اولین فضانورد افغان (به دلیل برخی مشکلات فنی به جای ۷ روز) ۹ روز را در ایستگاه فضایی میر گذراند (Russell & Cohn, 2012: 34).

همانطور که می‌دانیم علاوه بر "حداکثر کننده سود اقتصادی" فرض کردن انحصارگران، پیش‌فرض پذیرفته تلقی شده دیگر در نظریه‌های انحصار و انحصار چندجانبه این است که عامل ایجاد انحصار هر آنچه بوده باشد، انحصارگران در عرضه انحصاری خدمات و محصولات خود از هیچ ابزاری غیر از تعیین قیمت و مقدار کالایی که به بازار عرضه می‌کنند استفاده نمی‌کنند، اما واقعیت این است که در بازار سالانه بیش از ۳۳۰ میلیارد دلاری عرضه خدمات مربوط به قرار دادن ماهواره‌های تجاری در فضا (World Economic Forum, 2024)، برای ممانعت از ورود رقیب جدید، علاوه بر دیپلماسی و رژیم‌سازی بین‌المللی، استفاده از اشکال بسیار پیچیده ابزارها و روش‌هایی که اغلب توسط مافیا و یا گروه‌های مرتبط با جنایات سازمان‌یافته برای کنترل بازارها به خدمت گرفته می‌شود هم کاملاً رایج است.

1. Patrick Pierre Roger Baudry (March 6, 1946)
2. Салют-7 (Salyut 7)
3. Jean-Loup Jacques Marie Chrétien (20 August 1938)
4. Rakesh Sharma (13 January 1949)

نتیجه‌گیری

کشورها با سرمایه‌گذاری در فناوری فضایی از تله انحصار خارج می‌شوند. در واقع بومی سازی و تلاش برای دستیابی به انواع مختلف فناوری فضایی علاوه بر انحصاری که توسط دولتهای دارا شکل گرفته را از بین می‌برد، قدرت چانه زنی دولتهایی که به فناوری دست یافته‌اند را نیز در عرصه بین‌المللی افزایش می‌دهد و در اینجاست که دولتهای انحصارگر رو به همکاری و همراهی می‌آورند. همچنین توسعه فناوری فضایی از ایجاد وابستگی متقابل تسلیحاتی شده جلوگیری می‌کند و مانع از تسلط دولت بیگانه بر مواضع حساس نظیر سیستم‌های موقعیت یاب یا پخش تلویزیونی در یک کشور می‌شود و تا حد زیادی آسیب پذیری دولتهای دست یافته به فناوری را کاهش می‌دهد و موجب ارتقای امنیت ملی کشورهای مذکور می‌شود. در عین حال فناوری فضایی با خود زنجیره‌ای از فناوری‌های دیگر را نیز به وجود می‌آورد و طیف گسترده‌ای از صنعت و دانش در یک کشور را با خود درگیر می‌کند تا جایکه با زندگی روزمره مردم عادی مرتبط می‌شود و همین امر طیف گسترده‌ای از اثرپذیران اثرگذار را در هر دو عرصه داخلی و بین‌المللی شکل می‌دهد.

در نهایت فناوری فضایی با خود اقتدار ملی و پرستیژ بین‌المللی برای یک کشور به ارمغان می‌آورد، در حقیقت زمانیکه دولتی ماهواره‌ای کوچک و آزمایشی اما بومی را پرتاب می‌کند یا مأموریت پیچیده رباتیک در سایر کرات را انجام می‌دهد به کسب پرستیژ بین‌المللی و اقتدار ملی نیز توجه دارد؛ به عنوان مثال هند با انجام مأموریت در قطب جنوب ماه و پخش زنده فرود ماه نشین خود در سراسر کشور و حتی مدارس، به دنبال دست یابی به چنین هدفی است. به طور کلی فناوری‌هایی با کاربرد دوگانه نظیر فناوری فضایی که در عین داشتن قابلیت نظامی دارای مزایای غیرنظامی گسترده نیز هستند ابعاد مختلفی از حیات بشر را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در این میان با در نظر گرفتن سطح میانی یعنی تعاملات بین دولتی و نقش چنین فناوری‌هایی در روابط بین‌الملل، فناوری فضایی ابعاد گسترده از شئون اجتماعی، اقتصادی تا امنیتی و سیاسی را در تعاملات بین دولتی با خود درگیر می‌کند.

بنابراین کشورهایی که در این فناوری سرمایه‌گذاری می‌کنند در واقع با یک تیر چند نشان را می‌زنند. برای مثال دولتی که یک پرتابگر را با برد بیشتر آزمایش می‌کند به سایر کشورهای دیگر این پیام را ارسال می‌کند که علاوه بر دستیابی به یک تکنولوژی پیشرفته در حوزه فضایی این توانمندی را نیز کسب کرده تا موشک‌هایی نظامی با برد گسترده‌تر را نیز تولید کند. این موضوع در مورد انواع ماهواره‌های رصد زمین یا جغرافیایی نیز صادق است چراکه این ماهواره‌ها علاوه بر کاربرد غیرنظامی قابلیت استفاده برای شناسایی را هم دارند. همان‌طور که در بحث مربوط به رهیافت تحلیل تلفیقی و فناوری فضایی مطرح شد؛ روابط علی موجود در هر چهار نظریه مطرح شده بخشی از اهمیت فناوری فضایی را تبیین می‌کند، این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که در برخی موضوعات در عرصه روابط بین‌الملل پژوهشگران لاجرم باید پا را فراتر از یک پارادایم و رویکرد مشخص بگذارند تا بتوانند ابعاد مختلف یک پدیده بین‌المللی را تا جای ممکن تشریح کنند. لذا صرف درپیش گرفتن رویکرد تک بعدی به راحتی نمی‌تواند پاسخ سوال پیش آمده را بدهد. اینکه به عنوان مثال چین در میانه توسعه برنامه فضایی خود اهداف نظامی را پیش می‌برد

امری مسلم است، اما همه اهداف چین یا هند برای حضور در فضا تنها نظامی نیست چه بسا که آورده اقتصادی ناشی از توسعه فناوری فضایی به خصوص در حوزه پرتاب و ساخت و طراحی انواع ماهواره برای در هر دو کشور مثال زده بسیار فراتر و گسترده تر از ابعاد سیاسی و امنیتی است. لذا پژوهش حاضر با در پیش گرفتن دیدگاهی تلفیقی در صدد برآمد تا ابعاد و پیامدهای گسترده فناوری فضایی را نشان دهد.

References

- Arora, Sumit. (2023, April 13), "Human Development Index (HDI): India Ranks 132 out of 191 Countries," *Current Affairs*. Available at: <https://currentaffairs.adda247.com/undps-human-development-index-india-ranks-132-out-of-191-countries/> (Accessed 16 May 2024).
- Banks, Peter M.; Sally K. , Ride. (1989), "Soviets in Space," *Scientific American* 260, 2 :32-41. Available at: <https://www.jstor.org/stable/24987137> (Accessed 20 May 2024).
- Brewin, Bob. (2001), "Experts: Pentagon is Probably Jamming GPS in Afghanistan," *CNN*. Available at: <https://edition.cnn.com/2001/TECH/ptech/10/29/ret.gps.jamming.idg/index.html> (Accessed 23 May 2024).
- Crane, A., and Rue bottom, T. (25 January 2012), "Stakeholder theory and social identity: Rethinking stakeholder identification", *Journal of Business Ethics* 102,1:77-87. Available at: <https://link.springer.com/article/10.1007/s10551-011-1191-4>
- Doboš, Bohumil (2019), *Geopolitics of the Outer Space: A European Perspective*. Springer: International Publishing.
- Farrell, Henry; Abraham L, Newman. (2019), "Weaponized Interdependence: How Global Economic Networks Shape State Coercion," *International Security* 44, 1: 42–79. Available at: <https://direct.mit.edu/isec/article/44/1/42/12237/Weaponized-Interdependence-How-Global-Economic> (Accessed 26 May 2024).
- Fay, Bill. (21 December 2023), "Poverty in the United States," *Debt.org*. Available at: https://www.debt.org/faqs/americans-in-debt/poverty-united-states/#google_vignette (Accessed 23 April 2024).
- Freeman, R. Edward, Harrison, Jeffrey S.; Wicks, Andrew C.; Parmar, Bidhan L. De Colle, Simone (2010), *Stakeholder Theory: The State of the Art*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gane, Nicholas. (2005), "Max Weber as Social Theorist 'Class, Status, Party'", *European Journal of Social Theory* 8, 2: 211–226. Available at: <https://zero.scihub.se/3723/8691a626de1414bd4d7b91cf2b257b53/gane2005.pdf> (Accessed 17 May 2024).
- Grebmer, Klaus von, et al. (2023), "Global Hunger Index Scores by 2023," *Global Hunger Index*. Available at: <https://www.globalhungerindex.org/pdf/en/2023.pdf> (Accessed 8 April 2024).
- Greenblatt, Jeff; Al, Anzaldúa. (29 July 2019), "How Space Technology Benefits the Earth," *The Space Review*. Available at: <https://www.thespacereview.com/article/3768/1> (Accessed 18 April 2024).
- Gunters Space Page. (2021), "ChallengeOne," Available at: https://space.skyrocket.de/doc_sdat/challengeone.htm . (Accessed 13 April 2024)
- Harrison, Jeffrey S.; Barney, Jay B.; Freeman, Edward R.; Phillips, Robert, A. (Editors). (2019), *The Cambridge Handbook of Stakeholder Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Harvey, Brian.(2013), *China in Space: The Great Leap Forward* .Chichester: Springer, Praxis Publishing.
- Hobbs, Zoe. (8 November 2023), “How many people have gone to space?,” *Astronomy*. Available at: <https://www.astronomy.com/space-exploration/how-many-people-have-gone-to-space/> (Accessed 15 May 2024).
- Huang, Tianlei, Lovely, Mary E.(21 December 2023), “Five big uncertainties facing the Chinese economy in 2024,”*Peterson Institute For International Economics*. Available at: <https://www.piie.com/blogs/realtime-economics/five-big-uncertainties-facing-chinese-economy-2024> (Accessed 13 June 2024).
- International Monetary Fund (IMF). (2024), “World Economic Outlook,” Available at: <https://www.imf.org/external/datamapper/PPPPC@WEO/NGA/IND> (Accessed 5 May 2024).
- Kailthya, Subham; Uma, Kambhampati. (2022), “Road to Productivity: Effects of Roads on Total Factor Productivity in Indian Manufacturing,”*Journal of Comparative Economics* 50, 1:174-195. Available at: <https://ideas.repec.org/a/eee/jcecon/v50y2022i1p174-195.html> (Accessed 2 May 2024).
- Kennedy, Lan. (2005), *The Sputnik Crisis And America's Response*, A PhD Dissertations, University of Central Florida.
- Lele, Ajey. (2013), *Asian Space Race: Rhetoric or Reality?*. Berlin: Springer.
- McElheny, VK. (1965), “India’s Nascent Space Program,”*Science* 149, 3691:1487-1489. Available at: <https://www.science.org/doi/10.1126/science.149.3691.1487> (Accessed 5 April 2024).
- McVey, Thomas B. (2021), “ITAR Compliance Crucial for Lower-Tier Suppliers,”*National Defense*. Available at: <https://www.nationaldefensemagazine.org/articles/2021/7/7/itar-compliance-crucial-for-lower-tier-suppliers> (Accessed 9 May 2021).
- Mehr News Agency. (07 December 2022), “Eutelsat Takes Iran’s Press TV off Air Following EU Sanctions,” Available at: <https://en.mehrnews.com/news/194639/Eutelsat-takes-Iran-s-Press-TV-off-air-following-EU-sanctions> (Accessed 23 May 2024).
- Menzli, Ayoub. (30 April 2024), “Beyond Extraction and Austerity: Tunisia’s Path to Prosperit”*The Tahrir Institute For Middle East Policy*. Available at: <https://timep.org/2024/04/30/beyond-extraction-and-austerity-tunisia-path-to-prosperity/> (Accessed 16 April 2024).
- Mukunth, Vasudevan. (05 December 2023),” How Does GPS Work?,”*The Hindu*. Available at: <https://www.thehindu.com/sci-tech/science/global-positioning-system-relativity-gnss-navic-explained/article67606417.ece> (Accessed 13 May 2024).
- Nano Avionics. (04 May 2023),” How Many Satellites are in Space?” Available at: <https://nanoavionics.com/blog/how-many-satellites-are-in-space/> (Accessed 15 May 2024).
- Oneil, Aaron. (04 July 2024), “China: National debt from 2019 to 2029,”*Statista.com*. Available at: <https://www.statista.com/statistics/531423/national-debt-of-china/> (Accessed 02 June 2024).
- Parrish, Beau. (14 June 2024), “Our 2024 Complete Guide to Salaries in China,”*Teamed up china*. Available at: <https://teamedupchina.com/complete-guide-to-salaries-in-china/> (Accessed 04 June 2024).
- Pew Research Center. (23 May 2024), “Top problems facing the U.S.,” Available at: <https://www.pewresearch.org/politics/2024/05/23/top-problems-facing-the-u-s/> (Accessed 05 June 2024).

- R. Lincoln Hines (23 August 2020), “China has big plans in space, but they’re not about gaining military might” *World Politics Review*. Available at: <https://www.businessinsider.com/chinas-big-plans-in-space-arent-about-gaining-military-might-2020-8>. (Accessed 06 June 2024)
- Rascon, Jose. (17 January 2024), “NASA’s Artemis Moon Landing Program Facing Cost Problems” *Meritalk*. Available at: <https://www.meritalk.com/articles/nasas-artemis-moon-landing-program-facing-cost-problems/> (Accessed 07 April 2024)
- Rathore, Manya. (28 August 2023), “Opinion on Duration of Power Outage in India 2023,” *Statista.com*. Available at: <https://www.statista.com/statistics/1394678/india-opinion-on-duration-of-power-outage/> (Accessed 05 April 2024).
- Rehm, Jeremy, Bartels, Meghan. (04 May 2021), “UAE Hope Mars orbiter: The Arab world’s first interplanetary mission,” *Space.com*. Available at: <https://www.space.com/hope-mars-mission-uae> (Accessed 05 April 2024).
- Robert Gilpin (1981), *War and change in world politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rudra Sil and Peter J. Katzenst2010 (), “Analytic Eclecticism in the Study of World Politics: Reconfiguring Problems and Mechanisms across Research Traditions” *Perspectives on Politics* 8: 2 ,411-431.
- Russell, Jesse; Ronal, Cohn. (2012), *Abdul Ahad Mohmand*. Book on Demand.
- Sebastian, Andrew. (02 July 2024), “5 Foreign Countries That Own the Most U.S. Debt,” *Investopedia*. Available at: <https://www.investopedia.com/articles/markets-economy/090616/5-countries-own-most-us-debt.asp> (Accessed 06 April 2024).
- Semanik, Mitch, Crotty Patrick. (04 November 2023),” U.S. Private Space Launch Industry is Out of this World.” Available at: https://www.usitc.gov/publications/332/executive_briefings/ebot_us_private_space_launch_industry_is_out_of_this_world.pdf (Accessed 15 May 2024).
- Shah, Mumtaz.(05 January 2015), “Aerospace Industry from the U.S. Monopoly to Competitive Market” Available at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2545501. (Accessed 16 May 2024).
- Sheehan, Michael.(2007), *The International Politics of Space*. New York: Routledge.
- Singh, Aditya. (01 December 2022), “Understanding the Malnutrition Crisis in India,” *Feeding India*. Available at: <https://www.feedingindia.org/blog/understanding-the-malnutrition-crisis-in-india/> (Accessed 5 April 2024).
- Space Generation Advisory Council. (2024), “Nigeria,” Available at: <https://spacegeneration.org/regions/afrika/nigeria> (Accessed 08 April 2024)
- Steve Wood.(2013), “Prestige in world politics: History, theory, expression” *International Politics* 50:3. 387-411. Available at: <https://link.springer.com/article/10.1057/ip.2013.13>
- The National. (06 Junry 2012), “Blocking of Syrian Television Is Justified,” Available at: <https://www.thenationalnews.com/blocking-of-syrian-television-is-justified-1.359497> (Accessed 23 May 2024).
- The Tauri Group (2013), “NASA Socio-Economic Impacts”. Available at: <https://www.nasa.gov/sites/default/files/files/SEINSI.pdf>. (Accessed 23 April 2024).
- The United Nations Office for Outer Space Affairs (UNOOSA). (2023), “Information For,” Available at: <https://www.unoosa.org/oosa/en/informationfor/index.html> (Accessed 09 May 2024)

- The Wassenaar Arrangement. (2024), "About Us," Available at: <https://www.wassenaar.org> (Accessed 17 May 2024).
- Varghese, Elizebeth. (10 November 2023), "Is NASA's \$34 Billion Budget Worth It?," *builtin*. Available at: <https://builtin.com/articles/future-of-space-exploration> (Accessed 12 April 2024).
- World Bank Group. (21 March 2024), "The World Bank in Nigeria," Available at: <https://www.worldbank.org/en/country/nigeria/overview> (Accessed 11 April 2024).
- World Economic Forum. (2024), "Space: The \$1.8 Trillion Opportunity for Global Economic Growth," Available at: https://www3.weforum.org/docs/WEF_Space_2024.pdf (Accessed 15 May 2024).
- Yanagihara, Mitsuyoshi; Minoru, Kunizaki. (2007), *The Theory of Mixed Oligopoly*. Japan: Springer.

The Impact of Political Factors on State Fragility and the Growth of Extremism in West Africa: A Case Study of the Sahel Region (Mali, Burkina Faso, and Niger)*

Reza khorasani², Hamid Alizadeh lisar³

DOI: [10.48308/piaj.2024.237345.1601](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.237345.1601) Received: 2024/10/24 Accepted: 2024/12/18

Original Article

Extended Abstract

Introduction: State fragility in African countries is a critical and pressing issue, particularly in the Sahel and West Africa region. Countries such as Mali, Burkina Faso, and Niger have become emblematic of fragile states due to a combination of internal challenges and the influence of regional and international intervening powers. This fragility has created conditions conducive to the growth and expansion of extremist organizations like ISIS and Al-Qaeda. One significant contributor to state fragility is political instability. Over the past four years (2020–2024), these three West African countries have experienced recurrent political crises. Key political indicators of fragility include weakened government legitimacy, failure to provide public services, violations of human rights, and the erosion of the rule of law. Additionally, the West African region has been a hotspot for terrorist activity. The operations of Al-Qaeda and ISIS affiliates in the Sahel countries have steadily expanded, undermining the stability of governments in this region. Many Sahel governments struggle to effectively control their territories, with some being classified as “failed states.” Political crises in the region are further exacerbated by ethnic and cultural pluralism, weak national identity, failures in nation-building, and disputes over the distribution of resources and justice. The emergence of weak and fragile states in West Africa has triggered crises that extend beyond their borders, affecting neighboring countries and adjacent regions. A central issue in fragile states is

*.Thesis extract article, title: The Interplay of Extremist Movements and State Fragility in West Africa, A case study of Mali, Burkina Faso, and Niger, supervisor: Reza Khorasani, advisor: Rouhollah Talebi Arani, Master's degree, Political Science, Defense History, 16/09/2024, excellent grade.

2. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author). r_khorasani@sbu.ac.ir

3. MA in Political Science, faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. h.alizadehlisar@mail.sbu.ac.ir



the crisis of authority, which is closely tied to ethnic, tribal, and religious divides. These divisions often fuel coups and intensify the activities of extremist group. This research seeks to explore the relationship between key political indicators of state fragility and the growth of terrorism. Its aim is to establish or refute the existence of a link between these phenomena.

Methods: The study employs a descriptive-analytical approach, relying on library resources and the conceptual framework of state fragility to analyze the subject.

Results and discussion: The findings reveal that governments in West African countries, particularly Mali, Burkina Faso, and Niger, lack the capacity to ensure security and stability within their societies. These governments are plagued by political crises, including diminished legitimacy, inadequate public services, human rights violations, and weak adherence to the rule of law. Extremist groups, such as affiliates of Al-Qaeda and ISIS, as well as separatist movements, have exploited the political vacuum created by fragile states in the region. These groups have expanded their activities, leveraging the lack of effective governance to ensure their survival and growth.

Conclusion: Governments in this region are continuously confronted with the threat of political instability. The activities of fundamentalist movements are among the most significant factors contributing to political crises and the fragility of governments in this area. Analyzing the state-building crisis, particularly in the Sahel region of Africa, reveals that the failure of state-building and the inability to transition from governmental fragility are linked to four key factors: persistent disputes over power, intense struggles for political dominance, loss of trust in political leadership, and the subsequent breakdown of the political socialization process.

Keywords: State fragility, West Africa, extremist currents, political index, Mali, Burkina Faso, Niger.

Citation: Khorasani, Reza & Alizadeh Iisar, Hamid. 2024. The Impact of Political Factors on State Fragility and the Growth of Extremism in West Africa: A Case Study of the Sahel Region (Mali, Burkina Faso, and Niger), *Political and International Approaches*, Winter, Vol 16, No 4, PP 26-50.



تأثیر عوامل سیاسی در شکنندگی دولت‌ها و رشد گروه‌های افراط‌گرا در غرب آفریقا؛ مطالعه موردی: منطقه ساحل آفریقا (مالی، بورکینافاسو و نیجر)*

رضا خراسانی¹ و حمید علیزاده لیسار²

DOI: [10.48308/piaj.2024.237345.1601](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.237345.1601)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۸

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: شکنندگی دولت‌ها در کشورهای آفریقایی یک معضل اساسی و حیاتی است. منطقه ساحل غرب آفریقا و به طور مشخص کشورهای مالی، بورکینافاسو و نیجر به عنوان دولت شکننده برخاسته از عوامل درونی و نقش آفرینی قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای و بین‌المللی، فرصت‌های مناسبی برای رشد و گسترش سازمان‌های بنیادگرای داعش و القاعده فراهم ساخته است. از دلایل مهم شکنندگی دولت‌ها در این منطقه عوامل سیاسی است، این سه کشور آفریقایی در منطقه غرب آفریقا، در چهار سال گذشته (۱۳۹۹-۱۴۰۳) با بحران‌های متعدد سیاسی روبه‌رو بوده است. شاخص‌های سیاسی شامل مشروعیت دولت، ارائه خدمات عمومی، حقوق بشر و حاکمیت قانون می‌باشد. از طرفی منطقه غرب آفریقا مستعد فعالیت گروه‌های تروریستی بوده، به طوریکه دامنه فعالیت گروه‌های وابسته به القاعده و داعش در سه کشور منطقه ساحل آفریقا روز به روز افزایش پیدا کرده و دولت‌های مستقر در این منطقه را با چالش شکنندگی روبه‌رو کرده است. برخی از دولت‌های منطقه ساحل آفریقا، ناتوانی آشکاری در کنترل قلمرو خود به طور جدی دارند. بطوریکه می‌توان آنها را به عنوان «دولت شکست خورده» طبقه‌بندی کرد. دولت‌های مستقر در کشورهای این منطقه اغلب دچار بحران‌های سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی هستند. از جمله عوامل سیاسی که موجب شکنندگی دولت‌ها در این منطقه شده عبارتند از کثرت‌گرایی قومی و فرهنگی، ضعف عرق ملی و عدم موفقیت در دولت-ملت‌سازی، بحران توزیع و عدالت هستند.

* مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «تأثیر متقابل جریان‌های افراط‌گرا و شکنندگی دولت در غرب آفریقا، مطالعه موردی کشورهای مالی، بورکینافاسو و نیجر به راهنمایی آقای دکتر رضا خراسانی و مشاور آقای دکتر روح‌اله طالبی آرانی است. تاریخ دفاع، ۱۴۰۳/۰۶/۲۳، درجه عالی.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
r_khorasani@sbu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. h.alizadeh@sbu.ac.ir
lisar@mail.sbu.ac.ir



ظهور دولت‌های ضعیف و شکننده در منطقه غرب آفریقا طی دهه‌های اخیر موجب شکل‌گیری بحران‌های مسری به کشورهای همسایه و مناطق مجاور گشته است. وجود بحران‌های چندگانه و در رأس آنها بحران اقتدار در دولت‌های شکننده در ارتباط با شکاف‌های قومی-قبیله‌ای و شکاف‌های مذهبی در درون این نوع از دولت‌ها به فعال‌تر شدن این شکاف‌ها و در نتیجه شکل‌گیری پدیده کودتا و فعال‌تر شدن گروه‌های افراطی در آن کشورها شده است. در این پژوهش سعی شده رابطه شاخص‌های سیاسی تأثیرگذار در شکنندگی دولت‌ها با رشد تروریسم مورد بررسی قرار گیرد تا رابطه موجود میان آنها اثبات یا رد شود.

روش: برای پرداختن به موضوع پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از چارچوب مفهومی شکنندگی دولت‌ها به توصیف و تحلیل موضوع پرداخته شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش عبارتند از دولت‌های کشورهای غرب آفریقا، بویژه کشورهای مورد مطالعه، فاقد ظرفیت تأمین امنیت در جوامع خود هستند و از بحران‌های سیاسی (مشروعیت، ارائه خدمات عمومی، حقوق بشر و حاکمیت قانون) رنج می‌برند. گروه‌های افراط‌گرا (وابسته به القاعده و داعش، گروه‌های جدایی طلب) از خلاء سیاسی دولت‌های شکننده در این منطقه استفاده کرده و برای حفظ بقای خود، فعالیتشان را گسترش داده‌اند. **نتیجه‌گیری:** دولت‌های این منطقه، به طور مداوم با خطر بی‌ثباتی سیاسی مواجه هستند. به طوریکه فعالیت جریان‌های بنیادگرا یکی از مهم‌ترین عواملی است که موجب بحران‌های سیاسی و شکنندگی دولت‌ها در این منطقه شده است. با تجزیه و تحلیل بحران دولت‌سازی بویژه در کشورهای منطقه ساحل صحرای آفریقا، این نتیجه حاصل می‌شود که عدم موفقیت دولت‌سازی و عبور از شکنندگی دولت‌ها به چهار عامل مرتبط است که حول محور اختلاف بر سر قدرت، مبارزه برای قدرت، از دست دادن اعتماد به رهبری سیاسی و سپس فقدان فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی است.

واژگان کلیدی: شکنندگی دولت، غرب آفریقا، جریان‌های افراط‌گرا، شاخص سیاسی، مالی، بورکینافاسو، نیجر.

استناددهی: خراسانی، رضا و علیزاده لیسار، حمید. ۱۴۰۳. تأثیر عوامل سیاسی در شکنندگی دولت‌ها و رشد گروه‌های افراط‌گرا در غرب آفریقا؛ مطالعه موردی: منطقه ساحل آفریقا (مالی، بورکینافاسو و نیجر)، رهافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۵۰-۲۵.



۱. مقدمه

غرب آفریقا صحنه تحولات جدید بین‌المللی بوده است. با شروع کودتاها از سال ۱۳۹۹ علیه دولت‌های پیشین که وابسته به فرانسه بودند، تحولات جدیدی در این منطقه رقم خورده است. روسیه با هدف ضربه زدن به منافع فرانسه در سه کشور مالی، بوركینافاسو و نیجر، از کودتاهای نظامی در این کشورها حمایت همه‌جانبه کرد. در نهایت با نقش‌آفرینی روسیه به عنوان بازیگر کلیدی در سه کشور آفریقایی، خروج فرانسه از این کشورها به صورت دومینووار اتفاق افتاد. این رویدادها موجب شد تا زمینه همکاری کشورهای همچون روسیه، چین، ترکیه و ایران با سه کشور غرب آفریقا فراهم شود. بنابراین، قبل از هرگونه همکاری مستقیم سیاسی، اقتصادی و امنیتی، شناخت تحولات داخلی این سه کشور، لازم و ضروری است و از آنجایی که از لحاظ ژئوپلیتیکی، سه کشور با هم مرز مشترک داشته و هر سه دارای بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی مشترک بودند، سعی شده تا هر سه کشور در این پژوهش مورد تحلیل و ارزیابی قرار بگیرد.

در سراسر منطقه غرب آفریقا بویژه کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر بمانند بشکه باروتی می‌ماند که هر روز و هر لحظه در حال انفجار است و تلفات انسانی بسیاری را این کشورها به دلیل فعالیت گروه‌های افراط‌گرا متحمل می‌شوند. در یک جمله می‌توان گفت این منطقه جزء بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان است. ناآرامی‌ها سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چشم‌انداز صلح و ثبات و توسعه را در این منطقه کم‌رنگ نموده است. کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر با بحران‌های متعددی روبه‌رو هستند. این بحران‌ها موجب شکنندگی دولت‌ها در این منطقه شده است. از شاخص‌های شکنندگی دولت‌ها، وجود تلقی مجرمانه و مشروعیت‌زدایی از دولت است. تنش‌های قومی فعال و پویا در کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر نیز نشان از عدم حاکمیت قانون و مشروعیت دولت‌ها در این منطقه از آفریقا دارد. از طرفی هم تنش‌های قومی موجود در این کشورها موجب گسترش فعالیت گروه‌های افراط‌گرا در منطقه ساحل آفریقا شده است. بنابراین، کشورهای ساحل و صحرا از شکنندگی رنج می‌برند زیرا قادر به تامین تمام نیازهای اساسی شهروندان خود نیستند. صلح و دستیابی به اهداف توسعه بلندمدت در این منطقه، منوط به رسیدگی محرک‌های اصلی بحران‌هایی است که بر منطقه ساحل تأثیر می‌گذارند (موقع المرکز العالمی لمکافحة الفکر المتطرف، ۲۰۲۱). یکی از مهمترین بحران‌ها و عواملی که زمینه عضوگیری گروه‌های افراطی و شکنندگی دولت را فراهم می‌کند، بحران‌های سیاسی است که در این پژوهش به بررسی تأثیر و تأثر عوامل و شاخص سیاسی خواهیم پرداخت. بدین سان مساله اساسی پژوهش این است که از لحاظ سیاسی چه عواملی موجب شکنندگی دولت‌ها و رشد گروه‌های تروریستی در منطقه غرب آفریقا بویژه منطقه ساحل شده است؟

۲. چارچوب مفهومی

این پژوهش با استفاده از چارچوب مفهومی شکنندگی دولت‌ها و شاخص سیاسی به توصیف و تحلیل موضوع پژوهش پرداخته است. از این رو با استفاده از شاخص سیاسی شکنندگی دولت از جمله مشروعیت، ارائه خدمات عمومی، حقوق بشر و حاکمیت قانون در پی بررسی تأثیر آن بر کشورهای منطقه ساحل همچون بورکینافاسو، مالی و نیجر و بروز تهدیدهای امنیتی جریان‌های سلفی-تکفیری در منطقه غرب آفریقا است.

در این مقاله به منظور بررسی وضعیت شکنندگی در کشورهای بورکینافاسو، مالی و نیجر از شاخص‌های مرکز بنیاد صلح^۱ استفاده می‌شود که بر اساس چهار شاخص اصلی انسجام، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و دوازده شاخص زیر مجموعه فشارهای جمعیتی، آوارگان، اعتراضات گروهی، مهاجرت و فرار مغزها، توسعه نامتوازن، زوال اقتصادی، مشروعیت‌زدایی از دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر، وضعیت امنیتی (نیروهای نظامی خودگردان)، تفرق جناح‌بندی نخبگان و مداخله خارجی بررسی می‌شود.^۲

جدول شماره ۲: شاخص دولت‌های شکننده (Fragile States Index, 2024)

شاخص انسجام			شاخص اقتصادی			شاخص سیاسی			شاخص امنیتی		
اعتراضات گروهی	چنددستگی نخبگان	ساختار امنیتی	مهاجرت نیروی انسانی و فرار مغزها	توسعه اقتصادی نامتوازن	افول اقتصادی و فقر	حقوق بشر و حاکمیت قانون	خدمات عمومی	مشروعیت دولت	فشارهای جمعیتی	پناهیجویان و آوارگان درون مرزها	مداخلات خارجی

صندوق صلح از سال ۲۰۰۵ هر ساله فهرستی برای ارزیابی آسیب‌پذیری کشورها بر اساس شاخص دولت‌های شکننده منتشر می‌کند. این رتبه‌بندی بر اساس مجموع نمرات ۱۲ شاخص است هر شاخص در مقیاس ۰-۱۰ نمره‌گذاری می‌شود، صفر با کمترین شدت (بائبات‌ترین) و ۱۰ با بالاترین شدت (بی‌ثبات‌ترین). دامنه کلی مقیاس از ۰ تا ۱۲۰ است. این شاخص ۱۷۹ کشور را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این ۱۲ شاخص به طور کلی در چهار دسته زیر تقسیم می‌شوند: دولت‌های شکننده به دلیل عدم توانایی در برقراری امنیت، صلح و ثبات در کشور اغلب در کشمکش به سر می‌برند، در معرض خطر بی‌ثباتی و

1. The Fund for Peace

2. <https://fragilestatesindex.org/indicators/>

درگیری هستند، مانند وضعیت کنونی که در لیبی، سومالی، سودان، مالی، بوركینافاسو و نیجر در جریان است؛ بنابراین، در ادامه به بررسی شاخص جهانی رتبه شکنندگی دولت‌ها در کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر از سال ۲۰۱۱-۲۰۲۳ پرداختیم.

۳. پیشینه پژوهش

از میان منابع داخلی و خارجی که به موضوعات دولت‌های شکننده و گروه‌های افراطی پرداخته‌اند، مهم‌ترین آنها را شناسایی کرده و به اهم نکات و یافته‌های پژوهش‌ها اشاره شده است.

۳-۱. پیشینه در داخل کشور

۱. کتاب دولت‌های شکننده (جامعه‌شناسی جنگ و منازعه در دنیای مدرن) (۱۳۹۴) ترجمه احمد رشیدی، این کتاب ریشه‌های جنگ و خشونت در دولت‌های شکننده را از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. با این حال تأکید اصلی کتاب این است که عوامل سیاسی در ایجاد خشونت نقش مهم‌تری دارند. در این چارچوب بر روی رفتارهای نخبگان و ویژگی‌های ساختاری دولت‌های شکننده و تعامل آنها با یکدیگر تمرکز می‌کند. فقدان انحصار کارآمد برای اعمال قدرت مشروع راه را برای توسل به خودیاری باز می‌کند که این موجب ناامنی و ناامنی نیز منجر به اتخاذ سیاست‌هایی می‌گردد که مبتنی بر قبیله‌گرایی، حامی‌پروری و کسب پشتیبانی از طریق بسیج هویت‌های قومی یا مذهبی می‌باشد. در این کتاب با مطالعه موردی کشورهای کنگو، هائیتی و افغانستان مشکل انحصار خشونت به عنوان مهم‌ترین مؤلفه در تداوم شکنندگی این دولت‌ها در نظر گرفته شده و سپس نقش عوامل مختلف از قبیل شکاف‌های قومی و مذهبی، موقعیت ژئوپلیتیکی، استعمارگرایی و دخالت‌های خارجی نیز در مقام عوامل ثانویه و تأثیر گذار در تضعیف مشروعیت دولت و تشدید بحران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲. محمود یزدان فام در مقاله «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی» (۱۳۹۰؛ نشان داده که چگونه بعد از جنگ سرد مفهوم دولت‌های شکننده به یکی از مفاهیم مهم سیاست بین‌الملل تبدیل شده و با مفهوم جدید امنیت انسانی مرتبط شده است. نویسنده مفهوم دولت‌های شکننده، شاخص‌های این نوع دولت‌ها و چگونگی پیدایش و پیامدهای آنها بر امنیت انسانی را بررسی کرده و چگونگی به خطر افتادن امنیت انسانی و سازوکار تأثیرگذاری دولت‌های شکننده بر آن را به تفصیل بیان کرده است. او معتقد است دولت‌های شکننده، به دلیل ناتوانی در ارائه خدمات عمومی و انجام کارکردهای رایج حکومتی در حوزه امنیت و توسعه به بحران امنیت انسانی در جوامع تحت حکومت خود دامن می‌زنند.

۳. رساله دکتری با عنوان «تبیین قلمرو گستره سازمان‌های بنیادگرا در دولت‌ای شکننده مطالعه موردی: داعش در شمال آفریقا»، توسط مجید رسولی در سال ۱۳۹۶ نگاشته شده است. در این پژوهش قلمرویی و قلمروگستره سازمان‌های بنیادگرای اسلامی در شمال آفریقا یکی از بحران‌های امنیتی عنوان شده که با برآمدن گروه موسوم به داعش در عراق و سوریه تحركات قلمرومحورانه این گروه در منطقه رقم خورد. از آنجایی که بیشتر حکومت‌های منطقه کمابیش درگیر تراکم بحران مشروعیت و نارضایتی عمومی بودند،

زمینه ظهور قلمروییابی سازمان‌های یاد شده فراهم شده بود. نویسنده معتقد است که خلأ امنیتی و سیاسی موجود در کشورهای شمال آفریقا موجب گسترش فعالیت داعش شد.

۴. مسلم کرم‌زادی در پژوهشی با عنوان «تحول رویکردهای ایجاد صلح در دولت‌های شکننده پساجنگ» ۱۳۹۹، به بررسی رویکردهای اصلی ایجاد صلح در دولت‌های شکننده‌ای که جنگ داخلی را تجربه کرده‌اند، پرداخته است. از دیدگاه وی دولت‌سازی و افزایش ظرفیت‌های دولت برای انجام کارویژه‌های خود و حفظ صلح باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد. به گونه‌ای که در نهایت با افزایش مشروعیت سیاسی و ظرفیت‌های نهادی دولت از ایجاد زمینه‌ی جنگ‌های جدید جلوگیری و تداوم صلح و ثبات سیاسی تضمین شود.

۳-۲. پیشینه خارج از کشور

۱. اینگو تراوشوایزر و استیون ام. ماینر^۱ در کتاب «کشورهای شکست خورده و جوامع شکننده»^۲ ۲۰۱۴، با هدف بررسی عوامل مؤثر و ارزیابی تأثیر شکنندگی دولت‌ها بر امنیت منطقه آفریقا، تحلیل جامعی از شکنندگی دولت‌های حاکم در غرب آفریقا ارائه می‌دهند. پژوهش حاضر بر عوامل مختلفی از جمله، بی‌ثباتی اقتصادی، ناآرامی سیاسی، فساد و مسائل اجتماعی-فرهنگی که موجب شکنندگی دولت‌ها می‌شود، تمرکز دارد. علاوه بر این، بازتاب چنین شکنندگی بر وضعیت کلی امنیت مناطق آفریقایی مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین تحقیق پیش‌رو، درک روشنی از شکنندگی دولت‌ها و پیامدهای مستقیم آن بر وضعیت امنیتی در غرب آفریقا ارائه می‌دهد.

۲. پژوهشی با عنوان دولت‌های ورشکسته و ضعیف آفریقایی (مطالعه موردی؛ نیجریه)^۳ ۲۰۰۷؛ نوشته جان اومکا آکودا^۴ نگاشته که در دانشگاه کلن آلمان ارائه شده است؛ نویسنده در این نوشتار معتقد است که عواملی همچون حضور بلند مدت استعمار، اختلافات دینی، قومی و قبیله‌ای، شکاف بین دولت و ملت، عدم توزیع عادلانه منابع بومی و در نهایت عدم مشروعیت حاکمان این کشورها منجر به فروپاشی و ضعیف شدن آنها شده است. جان اومکا کشور نیجریه را به عنوان شاهد مثال در این پژوهش انتخاب کرده و معتقد است که آنچه این کشور را به ورطه شکنندگی و سقوط کشانده وابستگی به موسسات مالی و اعتباری بین‌المللی به دلیل ضعف در منابع محلی و بومی جهت توسعه اقتصادی است به گونه‌ای که همین امر مقدمات مداخله در امور داخلی با توجه به بحران‌های اجتماعی این کشورها به ویژه نیجریه و چپاول منابع معدنی و نفتی این کشورها توسط آنها را فراهم آورده است. جان اومکا در این پژوهش نتیجه می‌گیرد که آن چه که نیجریه و کشورهای آفریقایی را می‌تواند از این وضعیت برهاند ایجاد الزامات حکومت‌داری خوب و استقرار دموکراسی است که منوط به دموکراتیزه‌سازی و احترام به حقوق بشر است.

۳. نهاد پژوهشی صندوق بین‌المللی پول با نظارت انریکه گلبارد^۵ کتاب «ایجاد تاب‌آوری در کشورهای

1. Ingo Tauschweizer & Steven M. Miner

2. "Failed States and Fragile Societies"

3. "The failure and collapse of the African state on the example of Nigeria"

4. John Emeka Akude

5. Enrique Gelbard.

شکننده آفریقای زیر صحرای^۱» ۲۰۱۵ را نوشته‌اند. در این کتاب کشورهای رواندا، موزامبیک، جمهوری دموکراتیک کنگو و آفریقای مرکزی، اتیوپی، مالی و سیرالئون مورد مطالعه قرار گرفته است. ریشه‌های شکنندگی این دولت‌ها بررسی شده است. همچنین شاخص‌های اقتصادی (تولید ناخالص داخلی و در آمد دولت) و شاخص‌های اجتماعی، شاخص‌های حاکمیت (سیاست تاب آوری و سیاست کلی دولت) در این کشورها مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. شکنندگی عمدتاً میراث درگیری داخلی تلقی می‌شود، اما ریشه شکنندگی عوامل دیگر هستند از جمله فقدان مشروعیت نهادهای دولتی، اقتصاد ضعیف و ناپایدار، زمینه سیاسی تفرقه‌انگیز و غیر فراگیر؛ بنابراین منابع بسیاری از شکنندگی وجود دارد که دولت‌های شکننده را در یک دایره باطل توسعه نیافتگی می‌اندازد.

۴. کتاب «دولت شکننده جامعه شناسی جنگ و دولت مدرن»، لوتار بروک و دیگران، ترجمه احمد رشیدی، ۱۳۹۴؛ این کتاب در ۱۵ جلد توسط ۱۸ نویسنده نوشته شده است. ضمن روشن کردن معنا و مفهوم دولت‌های شکننده و بیان ویژگی‌های آن در جهان معاصر، تاریخ تحول و توسعه‌ی آن‌ها را از دوره‌های پیشاستعماری تا به امروز مورد واریسی قرار می‌دهد و استدلال می‌کند بین کشورداری شکننده و گسترش منازعات خشونت‌آمیز ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و در این میان مداخله‌های خارجی برای برون‌رفت از این مخمصه کارگشا نیستند. در این کتاب پیچیدگی‌های موفقیت تعدادی از کشورها در گذار از شکنندگی در کنار تجربه‌ی تلخ و پرمخاطره‌ی کشورهای فرومانده در چرخه‌ی شکنندگی و خشونت، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. همچنین شاخص‌های شکنندگی دولت‌ها به شکل موردی در چند کشور آورده شده که با تطبیق این ناکارآمدی‌ها با مصادیق ذکر شده، امکان تبیین بهتر ماهیت دولت شکننده وجود دارد. این کتاب گرچه در بحث تعریف و ماهیت دولت شکننده کارایی زیادی در تحقیق حاضر دارد.

۵. سباستین پامپ و جوئل ترکویتز^۲ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فساد در کشورهای شکننده^۳» کشورهای جنوب صحرای آفریقا^۴ را از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰ بررسی کرده و عامل فساد را به عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار بر شکنندگی دولت دانسته است. صندوق بین‌المللی پول به کشورهای شکننده جنوب صحرای آفریقا کمک می‌کند تا از طریق ارتقای چارچوب‌های اقتصاد کلان این کشورها به استانداردهای بین‌المللی، وضعیت کشورهای جنوب صحرا بهبود یابد و دسترسی به بازارهای بین‌المللی داشته باشند. همچنین این پژوهش به اقدامات حکمرانی و مبارزه با فساد در تعامل صندوق بین‌المللی پول با اعضا در طول دهه گذشته و تأکید فزاینده بر رویکردهای متناسب با کشور می‌پردازد.

هرچند مقالات و گزارش‌های داخلی و خارجی فوق در بحث تعریف و ماهیت دولت شکننده و گروه‌های اسلام‌گرا افراطی القاعده و داعش مهم هستند، اما به موضوع اصلی این پژوهش در سه کشور آفریقای نپرداخته‌اند. همچنین در بررسی‌های به عمل آمده در پژوهش‌های پیشین هیچکدام به‌طور جامع به مسأله مورد بررسی یعنی تأثیر شاخص‌های شکنندگی دولت‌ها بر جریان‌های مذهبی نپرداخته‌اند، اما

1. "Building Resilience in Sub-Saharan Africa's Fragile States"

2. Sebastiaan Pompe and Joel Turkewitz

3. "Addressing Corruption in Fragile Country Settings"

۴. آفریقای زیر صحرا (که معمولاً آفریقای سیاه نامیده می‌شود) از نظر جغرافیایی منطقه‌ای از قاره آفریقا است که در جنوب صحرا واقع شده است.

در این پژوهش عوامل سیاسی تأثیرگذار در رشد فعالیت‌های تروریستی منطقه غرب آفریقا مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس، پژوهش حاضر بابتی جدید در چگونگی پرداختن به پیامدهای بحران سیاسی و رشد تهدیدهای تروریستی در دولت‌های شکننده باز کرده است.

۴. مفهوم شکنندگی دولت^۱

تعاریف دولت‌های شکننده متفاوت است، اما همه موافق این هستند که شکنندگی دولت با کمبود ظرفیت ارتباط مستقیم دارد. دولت‌های شکننده، دولت‌هایی هستند که توانایی تأمین امنیت اساسی شهروندان خود را ندارند، در ارائه خدمات اساسی و فرصت‌های اقتصادی ناتوان هستند و قادر به کسب مشروعیت کافی برای حفظ اعتماد و اطمینان شهروندان نیستند. دولت‌های شکننده دارای شهروندانی هستند که در گروه‌های قومی، مذهبی یا طبقاتی، با سابقه‌ی بی‌اعتمادی، نارضایتی و یا درگیری خشونت‌آمیز، قطبی شده‌اند. آنها فاقد ظرفیت همکاری، سازش و اعتماد هستند. وقتی این کمبود ظرفیت زیاد باشد، کشورها به سمت شکست، سقوط، بحران و درگیری حرکت می‌کنند (Brinkerhoff, 2010: 66).

بر اساس این ویژگی‌ها، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی دولت شکننده را «ناتوان در برآوردن انتظارات شهروندان و مدیریت تغییرها در مطالبات آنها و توانایی به انجام رساندن فرایندهای سیاسی می‌داند» (OECD, 2015). مبحث دولت‌های شکننده به شکل دقیق بعد از جنگ سرد مطرح و به آن دسته از تهدیدات جدید امنیتی اشاره داشت که در نتیجه‌ی منازعه‌ها، فروپاشی‌های اقتصادی و سیاست‌های شکست خورده‌ی دولت‌ها در لایه‌های اجتماعی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به وجود آمده بودند (Nuruzzaman, 2008: 2).

به طور کلی دولت‌های شکننده را می‌توان با ویژگی‌های مشترکی شناسایی کرد که عبارت است از افزایش سطح خشونت‌های سیاسی و جنایی، نبود کنترل بر مرزها، تنش‌های قومی، زبانی، دینی و فرهنگی، ساختارهای ارتباطی و حمل و نقل ضعیف، اقتصاد ضعیف و سطوح کم تولید ناخالص داخلی، سطوح بالای فساد، نظام سلامت ضعیف همراه با میزان زیاد مرگ و میر و کاهش امید به زندگی و فرصت‌های آموزشی محدود و میزان زیاد عملیات تروریستی (Country reports on Terrorism, 2012). ویژگی اساسی دولت‌های شکننده ناتوانی ساختاری آن در مقابل یک جامعه پرشکاف، دارای پیوندها و تعلقات درونی و شبکه‌های در هم تنیده‌ی محلی گرایانه و از سوی دیگر نفوذ پذیری بالای آن در برابر مداخله است. فقدان مشروعیت و عمق اجتماعی دولت و ضعف هویت ملی در مقابل تعلقات فروملی و فراملی باعث شکنندگی بالای ساخت دولت-ملت در چنین جوامعی می‌شود.

دولت‌های شکننده اغلب در شرایط ضعف ساختارهای حکمرانی، در یک محیط تاریخی و جغرافیایی پراکنده، پرشکاف و مستعد ستیزه عمل می‌کند که همین خود عاملی برای تضعیف بیشتر است. به همین دلیل این جوامع، همواره با چالش نیروهای برآمده از شکاف‌های قبیله‌ای، قومی-زبانی و مذهبی روبه‌رو هستند (Tibi, 1990:127-128). سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، دولت‌های شکننده را دولت‌هایی

1. Fragile state

می‌داند که با چالش‌های جدی سیاسی، امنیتی، توسعه و فقر روبه‌رو هستند (OECD, 2011). از دید وزارت توسعه‌ی بین‌المللی بریتانیا، دولت شکننده معمولاً فاقد ظرفیت یا در مواردی اراده‌ی سیاسی لازم برای تأمین امنیت، حکمرانی خوب، خدمات دولتی و رشد اقتصادی برای همه شهروندان خود است (DFID, 2005).

۴-۱. شاخص‌های شکنندگی دولت در غرب آفریقا

شاخص‌های شکنندگی دولت معیار و شاقول مناسبی است که واقعیت‌های زیادی را درباره کشورهای مورد مطالعه از لحاظ نظام سیاسی آشکار می‌کند. لذا در ادامه به بررسی رتبه شکنندگی دولت‌های مالی، بوركینافاسو و نیجر خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۳: رتبه شکنندگی کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر (Fragile States Index, 2024)

سال	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳
بوركینافاسو	۳۷	۴۱	۳۵	۳۹	۳۹	۴۱	۴۴	۴۵	۴۷	۳۷	۳۶	۲۹	۲۱
مالی	۷۶	۷۹	۳۸	۳۶	۳۰	۲۹	۳۱	۲۷	۲۱	۱۶	۱۹	۱۴	۱۴
نیجر	۱۵	۱۸	۱۸	۱۹	۱۹	۱۹	۲۰	۲۱	۱۸	۱۹	۲۱	۲۰	۱۹

اگر چه همه کشورها و دولت‌های جهان، حدی از ضعف و ناتوانی در تأمین و تحقق اهداف اصلی خود دارند تا کشور را از افتادن در ورطه شکنندگی برهانند، اما رتبه کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر به نسبت سایر کشورها، رتبه‌ای قابل ملاحظه است. به طوریکه می‌توان این کشورها را مصداقی از یک دولت شکننده در نظر گرفت. با بررسی رتبه شکنندگی کشورهای مرکز ساحل آفریقا، از سال ۲۰۱۱-۲۰۲۳، وضعیت و رتبه کشور بوركینافاسو از رتبه ۴۷ تا ۲۱ نوسان داشته است. رتبه کشور مالی از رتبه ۷۹ تا ۱۴، به صورت سراسریی کمتر شده است. رتبه کشور نیجر از ۲۰ تا ۱۵ در سال‌های مختلف با اختلاف کمی تغییر کرده است. روند رو به نزول این کشورها، حاکی از این است که سه کشور مورد مطالعه در ردیف کشورهای شکننده قرار گرفته‌اند. در این سیر نزولی حرکت به سمت شکنندگی بیشتر، دلایل متعددی در حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل هستند که در ادامه به عوامل سیاسی و تأثیرگذار در شکنندگی دولت‌ها در این مناطق اشاره خواهیم کرد.

۵. عوامل سیاسی و تأثیرگذار در شکنندگی دولت‌ها در غرب آفریقا ۵-۱. بحران دولت‌سازی در منطقه ساحل آفریقا

در چهار سال گذشته، کشورهای مالی (۲۸ مرداد ۱۳۹۹ - ۳ خرداد ۱۴۰۰)، بوركینافاسو (۳ بهمن ۱۴۰۰ - ۸

مهر ۱۴۰۱) و نیجر (۴ مرداد ۱۴۰۲) شاهد کودتا بوده‌اند. این سه کشور بعد از کودتا همچنان توسط شورای نظامی اداره می‌شوند. رهبران نظامی کشورهای ساحل قبل از اینکه موفق شوند، دولت‌سازی را در این سه کشور شکل دهند، پا را فراتر گذشته و در ۱۶ تیر ۱۴۰۳، «کونفدرال کشورهای ساحل» را شکل داده‌اند، از آنجایی که منطقه ساحل آفریقا و بویژه کشورهای مالی، بورکینافاسو و نیجر، در روند دولت‌سازی با چالش‌های متفاوتی روبه‌رو بوده‌اند. لذا در این قسمت، بحران دولت‌سازی در سه کشور آفریقای مورد شناسایی و ارزیابی قرار خواهیم داد.

دولت‌سازی مهمترین اولویت پس از وقوع کودتا و مداخلات خارجی در جهت کاهش ناامنی اجتماعی و خشونت در یک کشور است؛ اما این روند در کشورهای مالی، بورکینافاسو و نیجر با شیوه‌ای که شورای نظامی مستقر در این کشورها در واگذاری قدرت دنبال کرده‌اند، هنوز محقق نشده و دلیل این عدم واگذاری قدرت به دلیل فعال بودن گروه‌های تروریستی-تکفیری در کشور عنوان شده است.

روند دولت‌سازی در سطح ژئوپلیتیک در آفریقا، به ویژه منطقه ساحل یک موضوع مهم و حیاتی است. از این‌رو، مشکل دولت‌سازی به عنوان یکی از مسائل عمده‌ای که کشورهای ساحل صحرا از آن رنج می‌برند، به شمار می‌رود. لذا روند دولت‌سازی در این منطقه به دلیل وجود استعمار، بحران‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و عدم وجود اراده سیاسی قوی برای ساختن یک کشور دموکراتیک، با مشکل مواجه شده است (لعمیم، ۲۰۲۲: ۱۴۵).

شکندگی دولت، بحران دولت‌سازی را با خود به همراه می‌آورد. این بحران عامل تعیین‌کننده‌ای است که صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کند و فرصت‌ها را برای توسعه تضعیف می‌کند. بقایای میراث استعمار در منطقه ساحل و شکندگی دولت‌ها در این منطقه موجب شکست پروژه دولت‌سازی در کشورهای ساحل صحرا شده است. روند تشکیل دولت در آفریقا یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات سیاسی و توضیح و تبیین آن دشوار است، زیرا دولت‌شکننده که با بحران دولت‌سازی مواجه است به منبع تهدیدی برای بسیاری از کشورهای آفریقای، تبدیل خواهد شد. دولت‌سازی فرآیندی پیچیده است که تمامی سطوح و ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را مورد هدف قرار می‌دهد (همان: ۱۴۸).

۵-۲. موانع دولت‌سازی در کشورهای ساحل (عوامل شکندگی دولت)

شاخص‌های شکندگی دولت معیار مناسبی هستند که به وسیله آن‌ها می‌توان کامیابی و یا ناکامی جوامع در دولت‌سازی مدرن را مورد ارزیابی قرار داد.

۵-۲-۱. کثرت‌گرایی قومی و فرهنگی

موضوعاتی همچون قومیت‌ها و خرده فرهنگ‌ها یا خرده ملت‌های درون یک کشور از عواملی هستند که زمینه مساعدی برای ایجاد پدیده شکندگی فراهم می‌کنند. اما اگر خرده ملت‌ها و قومیت‌ها چنانچه در یک فرایند صحیح ملت‌سازی در ترکیبی متوازن و معنا دار قرار گیرند، قدرت ملی یک کشور را افزایش

داده و از شکنندگی دولت جلوگیری می‌کنند. ظهور دولت مدرن آفریقایی به کنفرانس برلین (۱۸۸۴/۱۸۸۵) برمی‌گردد که بر اساس آن قدرت‌های استعماری اروپا، بدون دخالت ساختارهای محلی مرزها را در این منطقه تقسیم کردند و موجب تقسیم بسیاری از قومیت‌ها در این مناطق شدند. در نتیجه درگیری‌های داخلی در کشورهای ساحل آفریقا رقم خورد و مشکلات قومیتی در این مناطق شعله‌ور شد. بنابراین، تعدد قومیتی نتیجه به جا مانده از سیاست‌های استعماری اروپاست. پس از استقلال اکثر کشورهای منطقه ساحل و صحرا، به دلیل حاشیه‌نشینی و عدم رعایت عدالت نسبت به قومیت‌های منطقه، مبارزه با رژیم حاکم در این مناطق ادامه داشت.

تقسیم‌بندی مرزها توسط استعمارگران این منطقه^۱ بدون توجه به ساختار اجتماعی و تاریخی جوامع محلی، ساختار جوامع آفریقایی را بر هم زده است و گروه‌های قومیتی از هم جدا و پراکنده شده‌اند. به طوری‌که منجر به تنش دائمی در منطقه ساحل و صحرا شده است. بنابراین، حاکمیت دولت‌ها در این منطقه مبتنی بر گسترش فساد سیاسی و طرفداری سیاسی بر اساس منطق قبیله است و پیامد این وضعیت، ضعف عملکرد نهادی، ناتوانی در پیشگیری و حل تعارضات داخلی در این کشورها شده است (DU-MONT, 2010).

ساختارهای ضعیف اجتماعی و قبیله‌ای منطقه منجر به بحران‌های سیاسی و امنیتی بزرگی در منطقه ساحل صحرا شده و استعمارگران ساختارهای محلی کشورهای مالی و نیجر را تقسیم کرده‌اند. بطوریکه این کشورها با ناآرامی‌های قومی طوارق‌ها روبه‌رو شده‌اند. از این‌رو، سازمان‌های جهادی از این شرایط برای پیشبرد استراتژی‌های تروریستی خود سوء استفاده می‌کنند (لعیم، ۲۰۲۲: ۱۵۰). تداوم درگیری‌های قومیتی و مذهبی بین شهروندان در کشورهای ساحل منجر به عضوگیری گروه‌های اسلام‌گرای افراطی شده است. گروه انصارالاسلام والمسلمین موفق به جذب اقلیت ازوادی در شمال و مرکز مالی شده است و به دنبال جذب قبایل دوگون است، در حالی که داعش به دنبال جذب فولانی و بامبارا است (عبد الحی عربی، ۲۰۲۳).

۵-۲-۲. ضعف عرق ملی و عدم موفقیت در دولت-ملت‌سازی

آفریقا به دلیل منابع انسانی (عصر برده داری) و معدنی (نفت و معادن) در طول چند دهه مورد توجه بازیگران بین‌المللی قرار گرفته و جاذبه‌های زیادی را به خود جلب کرده است. متعاقب آن، این قاره با چالش‌ها و تهدیداتی روبه‌رو شده که مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی با خود به همراه آورده است. در نتیجه خلاء امنیتی کودتاها و نظامی متوالی، جنگ‌های داخلی در این منطقه رخ داده است. ضعف حکمرانی و ضعف بافت اجتماعی پیامدهای فاجعه‌باری برای شرایط سیاسی و انسانی منطقه و همچنین برای ماهیت دولت مدرن در آفریقا به همراه داشته و این کشورها را با بحران توسعه روبه‌رو کرده است.

کشورهای آفریقایی پس از استقلال برای تحمیل هژمونی و ایدئولوژی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود برای ساختن دولت مدرن تلاش کردند، اما ویژگی‌های دوران استعمار (ظلم، زور و اجبار) را همچنان حفظ

۱. استعمارگران هنگام تعیین مرزهای جغرافیایی در منطقه ساحل، تنوع قومی و قبیله‌ای و ویژگی‌های جوامع آفریقایی را مورد توجه قرار نداده‌اند.

کردند، به ویژه نخبگان به جا مانده از دوران استعمار، الگو این دوران را در دستور کار خود قرار دادند. از طرفی جنبش‌های آزادی خواهانه بر اساس حفظ منافع اقتصادی و سیاسی دوران استعمار، خواستار استقلال شدند.

رابطه مردم ساحل آفریقا با دولت مرکزی در مقایسه با پیوندهای قبیله‌ای بسیار ضعیف است، به طوریکه، فرد موقعیت خود را در جامعه با تعلق به یک قبیله مشخص می‌کند، نه با تعلق به وطن (لعمیم، ۲۰۲۲: ۱۵۵). به همین دلیل، کشورهای غرب آفریقا، بویژه کشورهای مالی، بورکینافاسو و نیجر در ایجاد یک نهاد سیاسی که نیازهای اساسی مردم را برآورده سازد و در میان آنها مشروعیت داشته باشند، ناتوان هستند. عدم وجود امنیت، سیاسی شدن نهادهای امنیتی دولت، جنگ‌های داخلی، تمایلات جدایی طلبانه متوالی، فساد گسترده، زیرساخت‌های ضعیف و تمرکز قدرت در این منطقه باعث تقویت نقش قبایل شده است. در نتیجه تعلقات قبیله‌ای در میان مردم مالی، بورکینافاسو و نیجر نسبت به میهن دوستی و وطن پرستی^۱ بیشتر است که نشان دهنده ضعف نهادهای دولتی در ارتقاء اعتماد ملت به دولت و ناتوانی این دولت‌ها در تقویت وحدت میان دولت-ملت و دستیابی به حداقل سطوح اجماع سیاسی و اجماع داخلی در این کشورها است (همان: ۱۵۵).

۵-۲-۳. بحران مشروعیت سیاسی و نبود نظام‌های دموکراتیک

هر رژیم حاکم باید مشروعیت سیاسی داشته باشد تا بتواند، ۱. موجودیت خود را توجیه کند ۲. وظایف خود را انجام دهد ۳. در نظام بین‌الملل مؤثر باشد ۴. نیازهای شهروندان را در سطح داخلی برآورده سازد (لعمیم، ۲۰۲۲: ۱۵۶)، اما نهادها و سازمان‌های پیشین دولت در مالی، بورکینافاسو و نیجر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناتوان بودند. به همین دلیل، دولت‌های پیشین فاقد مشروعیت در میان شهروندان بودند چرا که این دولت‌ها در مواجهه با چالش‌ها، حکمرانی مناسبی نداشتند؛ بنابراین در سه کشور مذکور کودتاهای نظامی شکل گرفت.

شکندگی دولت و بحران دولت‌سازی تنها به میراث مرحله استعمار محدود نمی‌شود، بلکه به عملکرد سیستم‌های حکمرانی در کشورهای این منطقه در دوران پس از استقلال نیز مربوط می‌شود که با فساد و استبداد فراوانی همراه هستند. به طوریکه فساد و استبداد به مسائل حیاتی توسعه، مشارکت سیاسی و دستیابی به امنیت تأثیر منفی گذاشته و باعث وقوع جنگ‌های داخلی و کودتاهای نظامی در این کشورها شده است، عملکرد ضعیف در حکمرانی همچنین باعث ایجاد وضعیت تنش و بحران‌های سیاسی و انسانی و گسترش فقر، ناامیدی و تنش قومی، افراط‌گرایی مذهبی، جدایی و درگیری سیاسی در این مناطق شده است (لعمیم، ۲۰۲۲: ۱۵۹).

۵-۲-۴. بحران توزیع و عدالت (امکان استفاده برابر افراد جامعه از فرصت‌ها)

اگر در جامعه‌ای نابرابری‌های شدید طبقاتی حاکم باشد و امکان توزیع عادلانه‌ی منابع و فرصت‌ها وجود نداشته باشد، آن جامعه با بحران توزیع مواجه است. در کشورهای مالی، بورکینافاسو و نیجر بار محرومیت

1. Patriotism

بر دوش اکثر مردم است، زیرا به دلیل فقدان ثبات سیاسی و کودتاهای نظامی پی در پی و نبود برنامه‌های اقتصادی برای بهره‌برداری از این ثروت‌ها، از نظر اقتصادی عقب مانده‌اند. علاوه بر این، عدم صلاحیت دولت‌های پیشین، زیرساخت ضعیف و ناتوانی این دولت‌ها در حفظ ثبات کشور، تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی بوجود آورد که باعث بحران‌های مداوم (مهاجرت غیرقانونی، نافرمانی مدنی، شورش مداوم اقلیت‌ها و ظهور گرایش‌های جدایی‌طلبانه) در این سه کشور شد.

بحران توسعه در کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر را می‌توان به فساد سیاسی ناشی از عدم وجود عدالت منطقه‌ای و توزیع نادرست مسئولیت‌های دولتی نسبت داد. دولت‌های پیش از کودتا، از قدرت و حکومت برای دستیابی به اهداف شخصی یا خدمت به اقلیت حاکم استفاده می‌کردند. در نتیجه اختلاف طبقاتی و اجتماعی در این سه کشور عمیق‌تر شد و فقر در این جوامع گسترش یافت. به همین دلیل، زمینه گسترش تفکر افراطی در این جوامع بوجود آمد.

۶. شاخص‌های سیاسی شکنندگی دولت‌ها در غرب آفریقا

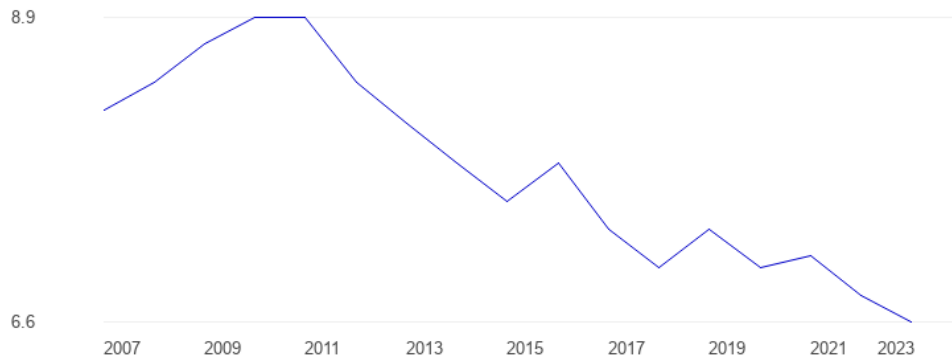
اگر کشورها ناکارآمدی سیاسی داشته باشند یعنی مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر و حاکمیت قانون در کشورها حاکم نباشد، می‌توان گفت که این کشورها در زمینه سیاسی شکننده هستند و با بحران دولت‌سازی مواجه خواهند شد. در ادامه به بررسی هر کدام از ناکارآمدی‌های سیاسی دولت‌های مالی، بوركینافاسو و نیجر خواهیم پرداخت.

۶-۱. مشروعیت دولت

خلال دو دهه آخر قرن بیستم، کاهش مشروعیت یک مشکل بزرگ برای اکثر رهبران آفریقایی بود. همزمان با بحران مشروعیت، توانایی سرکوب دولت‌ها کاهش می‌یابد، در نتیجه دولت‌ها برای حفظ اقتدارشان بر روی مردم و سرزمین شان با مشکل مواجه می‌شوند (Thomson, 2006: 392). مشروعیت، جایگاه بالای حکومت در میان مردم را نشان می‌دهد. بحران مشروعیت زمانی اتفاق می‌افتد که پایگاه و اعتبار دولت در میان مردم از بین برود؛ به عبارت دیگر، زمانی که در کشوری کمی از مردم از دولت حمایت کنند و اکثریت مردم حقانیت دولت را برای اعمال زور زیر سؤال ببرند، در آن کشور بحران مشروعیت بوجود آمده است (Hoffman, 2007: 92-93).

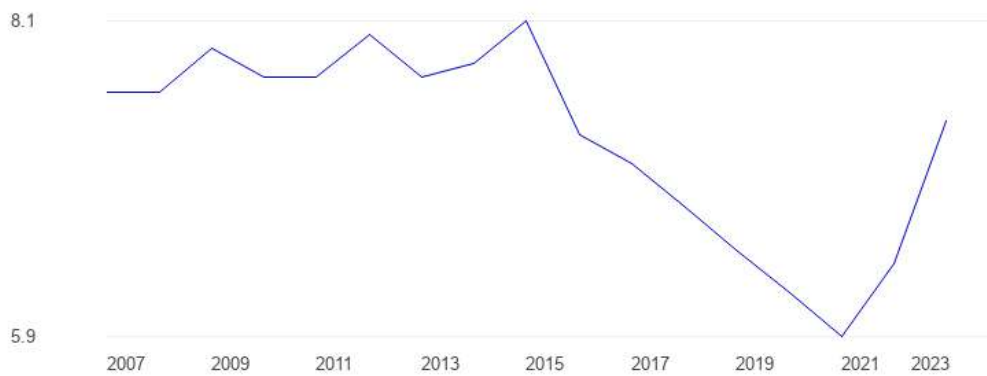
خطر درگیری و خشونت در دولت‌های شکننده نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه بیشتر است. شکنندگی و فقر به تنهایی لزوماً منجر به درگیری نمی‌شود، اما درآمد کم، بیکاری و دولت ناکارآمد می‌تواند محیطی را برای خشونت ایجاد کند (Collier, 2007: 27). شاخص مشروعیت دولت، دولتی مشروع است که رابطه‌اش با شهروندان باز باشد. این شاخص به سطح اعتماد مردم به نهادها و فرآیندهای دولتی می‌پردازد. از طرفی بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت که از طریق تظاهرات عمومی گسترده، نافرمانی مدنی پایدار، یا افزایش شورش‌های مسلحانه آشکار می‌شود را ارزیابی می‌کند. هر چه ارزش این شاخص بیشتر باشد، مشروعیت کشور کمتر است (Theglobeconomy, J).

شاخص مشروعیت دولت کشور نیجر از سال ۲۰۰۲-۲۰۲۳

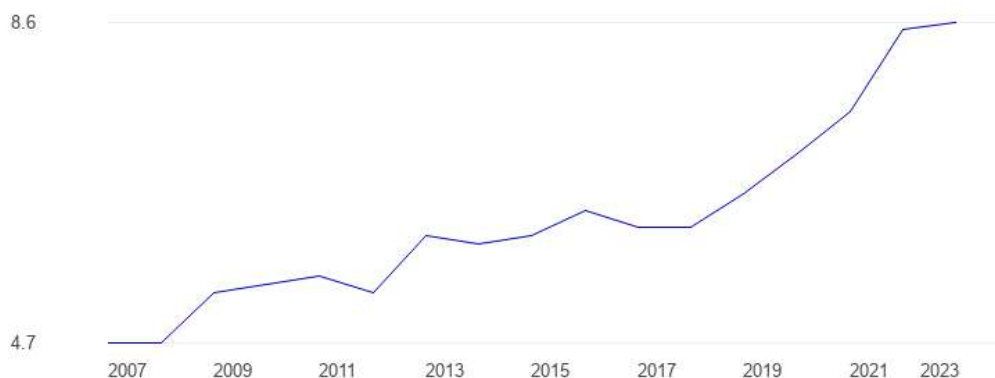


در نتیجه ناتوانی ارتش نیجر در محافظت مؤثر از کشور در برابر افراط‌گرایان تندرو، بخش‌های بزرگی از جمعیت این کشور اعتماد خود را به دولت از دست داده‌اند. شرایط اقتصادی وحشتناک نیز به مخالفت گسترده با دولت کمک کرده است (Cafiero, 2023).

شاخص مشروعیت دولت کشور بوركینافاسو از سال ۲۰۰۲-۲۰۲۳



شاخص مشروعیت دولت کشور مالی از سال ۲۰۰۲-۲۰۲۳



از دیگر عوامل رشد افراط‌گرایی مذهبی و عضوگیری گروه‌هایی مانند داعش در نیجر، مالی، بوركینافاسو و چاد، فقدان مشروعیت حکومت‌هاست. این حکومت‌ها چه زمانی که دولتهای غیرنظامی قدرت را در دست دارند و چه زمانی که غیرنظامیان، بر تخت قدرت اریکه زده‌اند، فاقد پشتوانه قوی مردمی و مشروعیت لازم هستند. زیرا به دلیل عدم کارایی و بخصوص فساد در حیطه اجرایی و ناتوانی در حل مشکلات مردم، نمی‌توانند حکومتی مشروع و مورد تایید و رضایت مردم قلمداد شوند. در چنین شرایطی، توده‌های مردم خود غرب آفریقا و منطقه ساحل، خود را از حکومت بیگانه می‌دانند و این امر فرصت مناسبی برای گروه‌هایی مانند داعش است تا شهروندان و بخصوص جوانان این کشورها را جذب کنند.

۱-۱-۶. وجود تلقی مجرمانه از دولت و مشروعیت‌زدایی از آن

در طول چهار سال گذشته، ارتش در منطقه غرب آفریقا، به ویژه در کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر به دلیل شکنندگی دولت‌ها و حکومت‌های این کشورها، توانست کودتا را سازمان‌دهی و موفق به سقوط حکومت (قوه مجریه) در این کشورها شود، چرا که دولت‌ها پیش از این، فاسد و در تأمین امنیت ناتوان بودند. شکنندگی دولت‌ها خلأ ایجاد کرد تا ارتش بتواند به عنوان بازیگری داخلی و قابل اعتماد، خود را به عنوان جایگزینی بهتر برای حل مشکلات کشور معرفی کند که نظم و ثبات را برای مردم این کشورها به ارمغان خواهد آورد (Obisie-Orlu, 2022).

در غیاب «حکمرانی مطلوب یا حکمرانی خوب»، کشورهای مالی که آسیب‌پذیرند در معرض کودتا قرار می‌گیرند. روچ کریستین کابوره، رئیس‌جمهور سابق بوركینافاسو، به فساد و خویشاوندی متهم بود. در کشور مالی نیز فساد، ناامنی و عدم مشروعیت دولت در برگزاری انتخابات گذشته مالی از جمله دلایل کودتا نظامی در این کشور اعلام شد. تظاهرکنندگان در تظاهرات گسترده‌ای که در باماکو، در ۲۴ دی ماه ۱۴۰۰، در اعتراض به تحریم‌های اعمال شده علیه مردم مالی، تابلوهایی با مضمون «وای بر سرکوبگران مردم مالی، فرانسه، اتحادیه اروپا و جامعه اقتصادی غرب آفریقا» در دست داشتند.

بدیهی است که کودتاها ظرفیت یک کشور را برای حکمرانی شفاف و پاسخگو کاهش می‌دهد و یک چرخه معیوب ایجاد می‌کند. دولت‌های نظامی تمایل دارند که فرآیندهای شفافیت، پاسخگویی مشابهی با دولت‌های غیرنظامی نداشته باشند. در نتیجه، فضای جامعه مدنی بسته می‌شود. عوامل ساختاری و تاریخی در منطقه غرب آفریقا تأثیر منفی بر قابلیت‌های حکمرانی کشورها داشته است. این عوامل عبارتند از ساختارهای حکومتی به ارث رسیده از دوران استعمار، سیاست جنگ سرد و درگیری‌های قومی است. به همین دلیل، همواره روند تنش بین نیروهای مسلح با دولت‌های غیرنظامی از زمان استقلال همراه بوده است. روی هم رفته، اینها آسیب‌پذیری کشور را در برابر کودتا افزایش می‌دهد.

1. Good governance

حکمرانی خوب که با ویژگی‌هایی مانند مشارکت، شفافیت، پاسخگویی اثربخشی و کارایی و حاکمیت قانون تعریف می‌شود، الگویی برای توسعه پایدار انسانی با ساز و کار تعامل عملی سه بخش دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است.

از اوایل دهه ۱۹۹۰، اکثر کشورهای آفریقایی، حداقل برخی از عناصر حکومت دموکراتیک را اتخاذ کردند، اما برخی کشورهای آفریقایی همچون مالی، بوركینافاسو و نیجر، از روند دموکراسی فقط انتخابات را اجرا کردند بدون اینکه سایر عناصر اساسی تر دموکراسی مانند دولت پاسخگو، مطبوعات آزاد، قوه قضاییه مستقل و آزادی تشکل برای اهداف سیاسی را در کشورشان ساری و جاری کنند. به عبارتی، نظام حکومتی حاکم در این کشورها به عنوان «نظام دو بنی، نظام ترکیبی، یا هیبرید رژیم» شناخته می‌شدند. آنها عناصر حکومت استبدادی را با عناصر حکومت دموکراتیک ترکیب می‌کردند.

عوامل متعددی موجب کمبود اعتماد مردم به دموکراسی می‌شود، در مقابل تمایل مردم به اقتدارگرایی و حکومت نظامی افزایش پیدا می‌کند. از جمله این عوامل: ۱. دولت‌های ضعیف و شکننده‌ای که قادر به تأمین کالاهای عمومی برای همه شهروندان نیستند. ۲. عدم اعتماد شهروندان به فرآیندهای نامشروع انتخاباتی؛ ۳. نخبگان سیاسی که از تأمین امنیت برای شهروندان ناتوان هستند؛ ۴. تلاش رهبری غیرنظامی برای ایجاد تغییرات غیرقانونی در قانون اساسی کشور که قدرت آنها را افزایش دهد (Obisie-Orlu, 2022). تمام این عوامل خلاء دولت‌های اقتدارگرا و نظامیان را در قدرت آشکارتر می‌کند، بطوریکه مردم این امید را داشته باشند که نظامیان توانایی حل مشکلی دارند که دولت‌های دموکراتیک ندارند.

ناتوانی دولت‌های دموکراتیک در مبارزه با شبه‌نظامیان، یکی از دلایلی است که ناکارآمدی دولت‌های پیشین مالی، بوركینافاسو و نیجر را آشکار و نیاز به روی کار آمدن نظامیان در رأس قدرت را در این کشورها بیشتر نمایان می‌سازد. برای مثال، حمله شبه‌نظامیان در بوركینافاسو در آبان ۱۴۰۰ منجر به کشته شدن ۵۳ نفر از جمله چهار غیرنظامی شد. این حادثه منجر به اعتراضاتی شد که در آن شهروندان خشم خود را از ناکامی روچ کریستین کابوره، رئیس‌جمهور سابق بوركینافاسو، در محافظت از شهروندان ابراز کردند (Ibid).

۲-۱-۶. افول دموکراسی

در برخی کشورهای آفریقایی دموکراسی مشروعیت دارد و در برخی کشورها دموکراسی رو به زوال است. مناطق غرب آفریقا و منطقه ساحل در حال گذراندن دوره‌ای از آشفتگی سیاسی و فروپاشی دموکراتیک هستند (Ajala, 2023). در چهار سال گذشته کشورهای غرب آفریقا (مالی، بوركینافاسو و نیجر) شاهد کودتای نظامی بوده‌اند و به نوعی دموکراسی در این کشورها به زوال رفته، زیرا دولت‌های غیرنظامی سقوط کرده‌اند و ارتش قدرت را در این کشورها در دست گرفته است. بر اساس گزارش آفروبارومتر^۲، مشروعیت

1. Hybrid Regime

نوعی ترکیبی از رژیم سیاسی است که غالباً در نتیجه گذار دموکراتیک ناقص از یک رژیم استبدادی به یک رژیم دموکراتیک ایجاد می‌شود. رژیم‌های ترکیبی ویژگی‌های خودکامگی را با ویژگی‌های دموکراتیک ترکیب می‌کنند و می‌توانند همزمان سرکوب‌های سیاسی و انتخابات منظم را باهم برگزار کنند.

۲. (Afrobarometer) یک شبکه تحقیقاتی آفریقایی، غیرحزبی و غیرانتفاعی است که دفتر مرکزی آن در کشور غنا می‌باشد. نظرسنجی‌های این مرکز، از طریق مشارکت مرکز توسعه دموکراتیک غنا، موسسه عدالت و آشتی در آفریقای جنوبی و موسسه مطالعات توسعه در دانشگاه نایروبی انجام می‌شود. موسسه دموکراسی، شهروندی و سیاست عمومی در آفریقا در دانشگاه کیپ تاون و گروه علوم سیاسی در دانشگاه ایالتی میسیگان شرکای فنی این مرکز هستند. بررسی‌های آفروبارومتر، در بیش از ۴۰ کشور آفریقایی انجام می‌شود. این مرکز اندازه‌گیری را از طریق مجموعه‌ای از مصاحبه‌های حضوری با نمونه تصادفی ۱۲۰۰، ۱۶۰۰ یا ۲۴۰۰ نفر در هر کشور به دست می‌آورد. از آنجایی که مجموعه استانداردی از سوالات را از نمونه‌های آماری خود می‌پرسد، می‌توان کشورها را به طور دقیق با هم مقایسه کرد.

و محبوبیت دموکراسی در آفریقا در بحبوحه کودتاهای نظامی، اعتراضات نسبت به فساد و حکومت داری ضعیف، در حال کاهش است. از سال ۲۰۲۰، هشت کودتای نظامی موفق در آفریقا، عمدتاً در غرب آفریقا و منطقه ساحل رخ داده است.

کاهش محبوبیت دموکراسی در کشورهای آفریقایی نتیجه بیکاری، خدمات عمومی ناکارآمد و رسوایی‌های دولتی (اختلاس و رشوه) در این کشورها بوده است. در نظرسنجی که مرکز آفریبارومتر از کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر در سال ۱۴۰۱ انجام داد، میزان موافقت مردم برای مداخله ارتش در سیاست به این ترتیب می‌باشد، کشور مالی ۸۲٪ موافق و ۱۵٪ مخالف، کشور بوركینافاسو، ۶۶٪ موافق و ۳۱ درصد مخالف، کشور نیجر، ۶۷٪ موافق و ۳۰٪ مخالف بودند (Afrobarometer, 2024: 17).

جدول شماره ۴: وضعیت افول دموکراسی، نسبت موافق و مخالف مداخله ارتش در سیاست
(Afrobarometer, 2024: 9)

کشور	کودتا	جمع آوری داده	موافق مداخله ارتش در سیاست	مخالف مداخله ارتش در سیاست
مالی	۲۸ مرداد ۱۳۹۹ - ۳ خرداد ۱۴۰۰	تیر ۱۴۰۱	۸۲٪	۱۵٪
بوركینافاسو	۳ بهمن ۱۴۰۰ - ۸ مهر ۱۴۰۱	مهر و آبان ۱۴۰۱	۶۶٪	۳۱٪
نیجر	۴ مرداد ۱۴۰۲	خرداد ۱۴۰۱	۶۷٪	۳۰٪

ارتش مالی در ۳ خرداد ۱۴۰۰ کودتا کرد. با این حال طبق نظرسنجی که بعد از کودتا (تیر ۱۴۰۱) توسط مرکز آفریبارومتر انجام شده است. تنها ۳۹ درصد از مردم مالی دموکراسی را بالاتر از سایر اشکال حکومت‌داری ارزیابی کردند. محبوبیت دموکراسی در این کشور ۲۳ درصد نسبت به ۱۰ سال قبل کاهش یافته است (Afrobarometer, 2024: 9). ۸۲ درصد مردم مالی موافق مداخله نظامیان در سیاست هستند و در نظر سنجی که در بحبوحه کودتا (مهر و آبان ۱۴۰۱) از شهروندان بوركینافاسو انجام شده است، ۶۶ درصد موافق مداخله ارتش بوده‌اند، به عبارتی، مخالفت با حکومت نظامیان به طور چشمگیری در کشورهای مالی و بوركینافاسو (به ترتیب با ۴۰ و ۳۷ درصد) کاهش یافته است و اکنون به عنوان کشورهای پذیرنده حکومت نظامی به شمار می‌روند. در کشور نیجر که ۴ مرداد ۱۴۰۲ کودتا نظامی رخ داد، نظرسنجی قبل از کودتا یعنی در خرداد ۱۴۰۱ انجام شد.

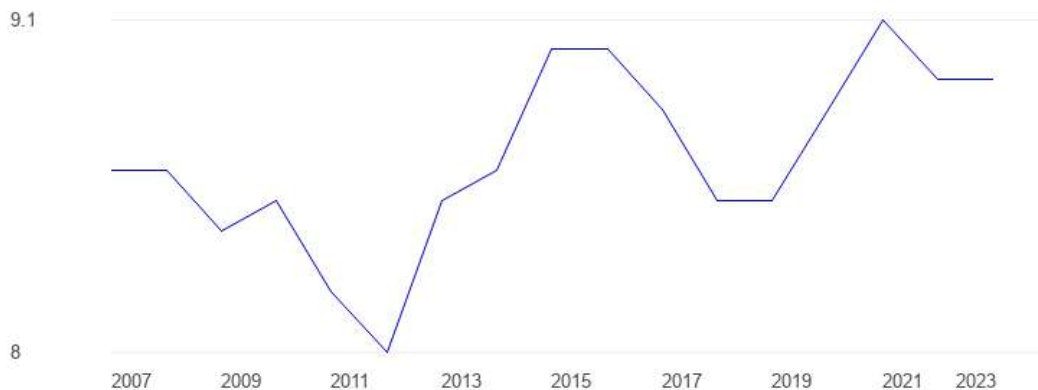
طبق این نظرسنجی ۶۷ درصد موافق مداخله نظامیان بوده‌اند. به طور کلی، از هر هفت شهروند مالی، یک نفر (۱۵٪) و از هر چهار بوركینافاسویی، فقط یک نفر (۳۱٪) مخالف اقتدارگرایی و مداخله ارتش در

سیاست هستند. در کشور نیجر نیز از هر چهار نفر فقط یک نفر (۳۰٪) با مداخله نظامیان در سیاست مخالف هستند؛ بنابراین، کشورهای منطقه ساحل آفریقا، کمتر به رژیم سیاسی اعتماد دارند و بسیاری از جوانان آفریقایی، بی‌کفایتی در حکومت‌داری و فساد را مرتبط به دموکراسی می‌دانند. از طرفی آناارشی و نا امنی موجب شده تا مردم این کشورها به سمت اقتدارگرایی متمایل شوند.

۶-۲. ارائه خدمات عمومی

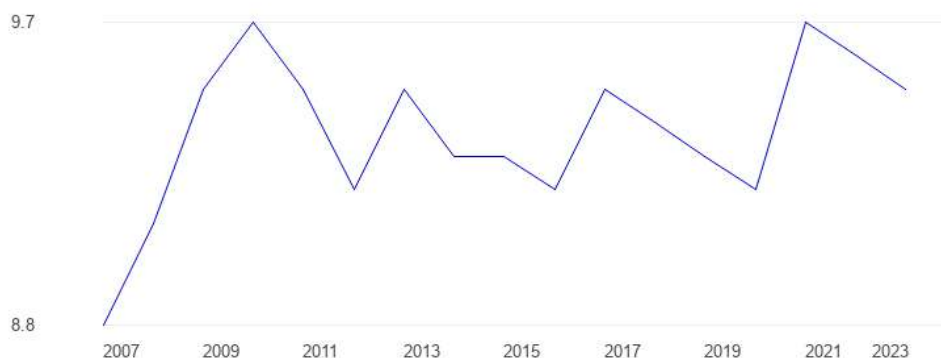
شاخص خدمات عمومی به وجود کارکردهای اساسی دولت اشاره دارد که در خدمت مردم است. ارائه خدمات ضروری مانند بهداشت، آموزش، آب و فاضلاب، زیرساخت‌های حمل و نقل، برق و اینترنت. از سوی دیگر، ارائه خدمات شامل توانایی دولت برای محافظت از شهروندان خود در برابر تروریسم و خشونت، از طریق نیروهای امنیتی کارآمد و موثر باشد. هر چه ارزش این شاخص بالاتر باشد، خدمات عمومی در کشور بدتر است (Theglobeconomy,A).

نمودار ارائه خدمات عمومی کشور مالی در طول ۲۰۰۷-۲۰۲۳

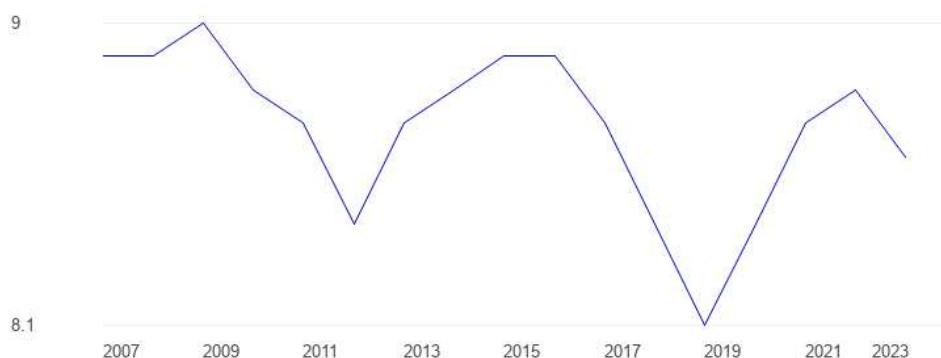


۶۰ درصد از جمعیت مالی زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بودجه ملی که به خدمات اجتماعی اولیه اختصاص می‌یابد هر ساله کاهش می‌یابد. منطقه لیتاکو گورما، هم مرز با بورکینافاسو، مالی و نیجر، از نبود نهادهای دولتی، رقابت بر سر منابع طبیعی، فرصت‌های معیشتی محدود و خشونت گروه‌های مسلح رنج می‌برد (موقع مجموعه الأمم المتحدة للتنمية المستدامة، ۲۰۲۰). علل رشد درگیری و منازعات در داخل کشور به بحران مشروعیت دولت مرتبط است. دولتی که با این بحران مواجه شود، دولتی ضعیف به شمار می‌آید و برخلاف دولت قوی که توانایی تامین نیازها و خدمات اساسی را دارد، این نوع دولت توانایی ارائه خدمات عمومی را به شهروندان خود ندارد (tobie & grégory chauzal, 2018). بحران‌های سیاسی، امنیتی و انسانی در منطقه ساحل تعدادی از چالش‌ها را برای جمعیت و گروه‌های آسیب‌پذیر به‌ویژه در زمینه دسترسی به خدمات اولیه از جمله غذا، آب، بهداشت و آموزش ایجاد کرده است (موقع مجموعه الأمم المتحدة للتنمية المستدامة، ۲۰۲۰).

نمودار ارائه خدمات عمومی کشور نیجر در طول ۲۰۰۷-۲۰۲۳



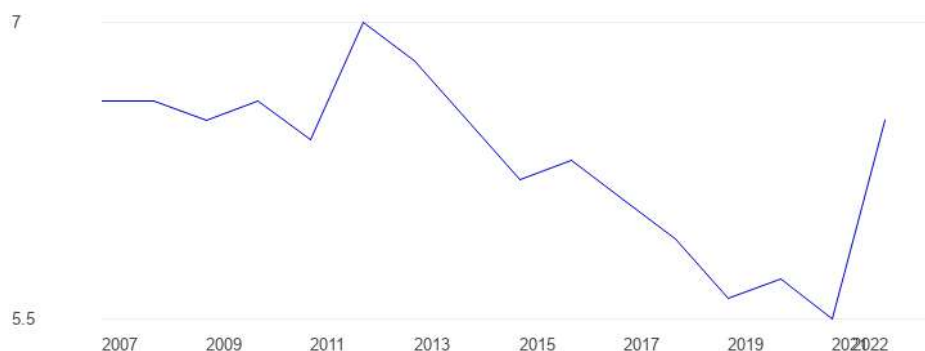
نمودار ارائه خدمات عمومی کشور بوركینافاسو در طول ۲۰۰۷-۲۰۲۳



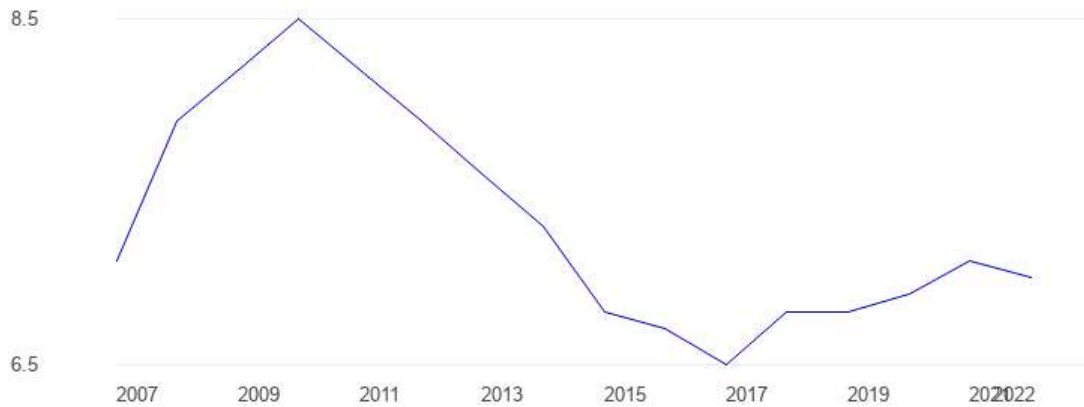
۳-۶. حقوق بشر و حاکمیت قانون

شاخص حقوق بشر و حاکمیت قانون، رابطه بین دولت و جمعیت آن را تا جایی که حقوق اساسی بشر حفظ شده و آزادی‌ها رعایت شود، مورد توجه قرار می‌دهد. هر چه ارزش این شاخص بالاتر باشد، حقوق بشر و حاکمیت قانون در کشور کمتر حمایت می‌شود (Theglobeconomy,R).

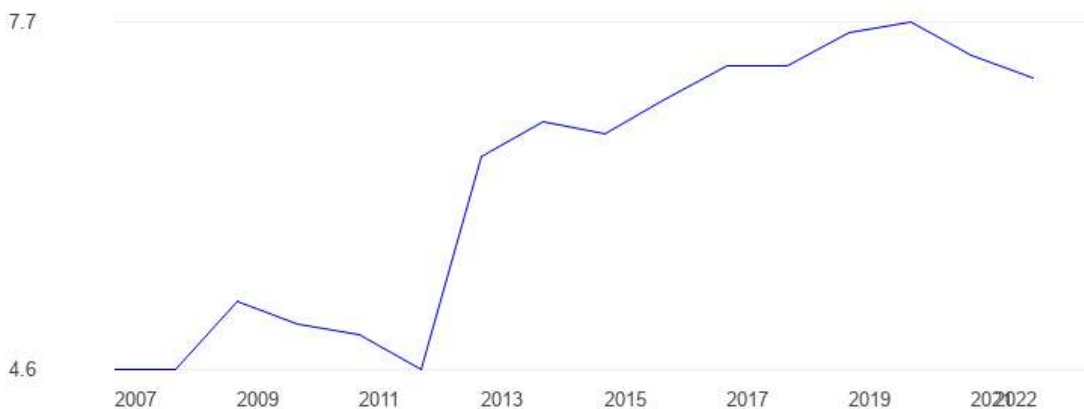
نمودار حقوق بشر و حاکمیت قانون کشور بوركینافاسو در طول ۲۰۰۷-۲۰۲۳



نمودار حقوق بشر و حاکمیت قانون کشور نیجر در طول ۲۰۰۷-۲۰۲۳



نمودار حقوق بشر و حاکمیت قانون کشور مالی در طول ۲۰۰۷-۲۰۲۳



مردم نیجر با ناامنی مداوم مواجه شده‌اند و معیشت آنها به دلیل ضعف حاکمیت قانون و خشونت بین‌جمعی که کل جوامع را آواره کرده است، دائماً در معرض تهدید قرار دارد. در شهر کوچک فایجی در منطقه دوسو نیجر، اختلافات محلی بین دامداران و کشاورزان بر سر رقابت برای منابع، تنش‌های قابل توجهی ایجاد کرده است. هنگامی که این درگیری‌ها تکرار شد، همزیستی مسالمت‌آمیز این جوامع را تهدید کرد (موقع مجموعه الأمم المتحدة للتنمية المستدامة، ۲۰۲۰).

یکی از عوامل اصلی عضوگیری و خشونت گروه‌های تروریستی، بی‌ثباتی حکومت‌ها و دولت‌های شکننده می‌باشد. به عنوان مثال مالی در سال ۲۰۲۰، بورکینافاسو در سال ۲۰۲۱ و نیجر در سال ۲۰۲۲ با کودتا مواجه شده و دولت‌های مستقر توسط نظامیان سقوط کردند. سقوط این دولت‌ها منجر به افزایش خشونت‌ها و ناامنی در مناطق مختلف این کشورها شده و گروه‌های جهادی و تروریستی از خلاء نبود یک دولت باثبات استفاده کرده و خود را به عنوان ناجی مردم این مناطق معرفی می‌کنند و از این طریق می‌توانند نیروهای بیشتری را عضو کنند.

نتیجه‌گیری

از جمله عوامل تأثیرگذار در شکنندگی دولت‌ها، شاخص‌های سیاسی است. بحران‌های سیاسی در چارچوب کودتاهای سریالی در منطقه غرب آفریقا رخ داده و موجب تغییرات ناگهانی در قدرت شده و همین امر باعث خلاء قدرت در سه کشور مالی، بوركینافاسو و نیجر شده است. با تجزیه و تحلیل بحران دولت‌سازی بویژه در کشورهای منطقه ساحل صحرای آفریقا، این نتیجه حاصل می‌شود که عدم موفقیت دولت‌سازی و عبور از شکنندگی دولت‌ها به چهار عامل مرتبط هستند که حول محور اختلاف بر سر قدرت، مبارزه برای قدرت، از دست دادن اعتماد به رهبری سیاسی و سپس فقدان فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی است. این عوامل منجر به ضعف و شکنندگی دولت ملی می‌شود.

در این نوع جوامع تعلق به قبیله بر تعلق به میهن و کشور ارجحیت دارد، مانند اقلیت طوارق که در پنج کشور توزیع شده است. (مالی، نیجر، لیبی، الجزایر، بوركینافاسو)؛ بنابراین تعلق به قبایل تأثیر منفی بر انسجام دولت ملی ایجاد می‌کند و در نتیجه بحران هویت و یکپارچگی، این کشورها را مستعد بحران دولت‌سازی در این منطقه از آفریقا می‌سازد. بحران دولت‌سازی در کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر مرتبط به دولت‌های پیشین قبل از کودتا نمی‌باشد، بلکه شورای نظامی مستقر در این سه کشور که حکمران فعلی کشور محسوب می‌شوند، با این چالش و بحران روبه‌رو هستند. اگر رهبران فعلی کشورهای ساحل که اکنون «کونفدرال کشورهای ساحل» را تشکیل داده‌اند، در زمینه سیاسی و امنیتی شکست بخورند و ناکارآمدیشان همچون دولت‌های پیش از کودتا آشکار شود.

بحران‌های سیاسی و انسانی در این جوامع همانند گذشته گسترش خواهد یافت و فقر، ناامیدی، تنش‌های قومیتی، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی مذهبی در میان بخش‌های مختلف جامعه را به همراه خواهد داشت. ضعف الگوی دولت‌سازی در آفریقا به ظهور بازیگران غیردولتی کمک کرده است؛ زیرا گروه‌هایی وابسته به القاعده و داعش از خلاء امنیتی، اقتصادی و اجتماعی دولت‌های ضعیف و شکننده بویژه در منطقه ساحل صحرای آفریقا (مناطق که تروریست‌ها در آن نفوذ کرده‌اند)، استفاده کرده و توانسته در کشورهای مالی، بوركینافاسو و نیجر فعالیتشان را گسترش دهند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که کشورهای مورد مطالعه در شاخص سیاسی شکنندگی دولت‌ها وضعیت مناسبی ندارند (افول مشروعیت دولت، ارائه خدمات عمومی ضعیف به شهروندان و وضعیت نامناسب حقوق بشر و حاکمیت قانون در این کشورها حاکم است)، به همین دلیل رشد گروه‌های افراط‌گرا در این سه کشور فراگیر شده و در ضمن از عوامل رشد جریان‌های وابسته به داعش و القاعده در این نقطه از آفریقا، بحران‌های سیاسی موجود در این جوامع بوده است؛ بنابراین، میان رشد گروه‌های افراط‌گرا و شکنندگی دولت‌ها یک رابطه مستقیم وجود دارد، یعنی می‌توان ادعا کرد که بحران‌های سیاسی (از عوامل شکنندگی دولت‌ها) موجود در جوامع غرب آفریقا موجب رشد گروه‌های افراط‌گرا شده است و بالعکس، فعالیت گروه‌های تروریستی در این مناطق موجب رشد بحران‌های سیاسی شده است.

منابع

- عبد الحی عربی، عربی «التنظیمات الجهادیة فی دول الساحل الإفريقي المخاطر وآفاق المستقبل»، /https://www.dimensionscenter.net، ۲۰۲۳/۱۲/۰۸
- موقع المركز العالمی لمکافحة الفکر المتطرف، «مخاطر الأوضاع الهشة فی دول الساحل الإفريقي»، /https://etidal.org، ۲۰۲۱/۰۶/۱۱
- موقع مجموعة الأمم المتحدة للتنمية المستدامة، «المجتمعات فی بورکینا فاسو ومالی والنیجر تعالج الأسباب الجذریة للأزمة»، ۲۰۲۰/۰۲/۲۰، /https://unsdg.un.org

References

- Abdelhai Arabi (2023), "Jihadist Organizations in the African Sahel Countries: Risks and Future Prospects," 12/08/2023, <https://www.dimensionscenter.net/> [in Arabic]
- Afrobarometer (2024), "African insights 2024 Democracy at risk – the people's perspective", 2024, p:17, <https://www.afrobarometer.org/>
- Ajala, Olayinka (2023), "Understanding the Crisis of Democracy in West Africa and the Sahel", 19/10/2023, <https://www.gcsp.ch/>
- Brinkerhoff, D. W. (2010), Developing capacity in fragile states. Public Administration and Development: The International Journal of Management Research and Practice, 30(1), P:66
- Cafiero, Giorgio, "What Niger's coup means for Gulf states", 09/08/2023, <https://www.newarab.com/>
- Collier, Paul (2007), The Bottom Billion: Why the Poorest Countries Are Failing and What Can Be Done About It, p:27
- Country reports on Terrorism. (2012), Avalibal at: <http://www.state.gov/documents/organization/210288..> (Accessed on: 2014/12/12). P:4
- DFID (Department for International Development) (2005), Why We Need to Work More Effectively in Fragile States. London: DFID.
- DUMONT (2010), Gérard-François «La géopolitique des populations du Sahel», 07/04/2010, www.population-demographie.org.
- Fragile States Index. 2024. <https://fragilestatesindex.org/>
- Hoffman. (2007), A glossary of political theory, Edinburgh: Edinburgh, University Press. p: 92-93
- Nuruzzaman, Mohammed (2008), "Failed and Fragile States", in International Relations: Revisiting Issues and Rethinking Options, ACSP-CPSA, Vancouver. P:2
- Obisie-Orlu, Vincen (2022), "A snapshot of the roots of instability in West Africa", 13/04/2022, <https://gga.org/a-snapshot-of-the-roots-of-governance-instability-in-west-africa/>
- OECD (Organization for Economic Co-operation and Developmen (2011), International Engagement in Fragile States: Can't We Do Better? Conflict and Fragility. Paris: OECD Publishing.
- The website of the Global Center for Combating Extremist Ideology (2021), "Risks of Fragile Situations in the African Sahel Countries," 06/11/2021, <https://etidal.org/> [in Arabic]
- The website of the United Nations Sustainable Development Group (2020), "Communities

- in Burkina Faso, Mali and Niger Address the Root Causes of the Crisis,” 02/20/2020, <https://unsdg.un.org/> [in Arabic]
- Theglobaleconomy,A. "Public services index”, <https://www.theglobaleconomy.com/>
 - Theglobaleconomy,J “State legitimacy index”, <https://www.theglobaleconomy.com/>
 - Theglobaleconomy,R. “Human rights and rule of law index”, <https://www.heglobaleconomy.com/>
 - Theglobaleconomy,R. “Human rights and rule of law index”, <https://www.heglobaleconomy.com/>
 - Thomson, Alex (2006), Introduction to Politics and Government in Africa, p: 392
 - Tibi, Basam (1990), the simultaneity of the unsimultaneous: old tribes and imposed-nation-states in the modern middle east.in:Khoury, Philip. Joseph Kostiner(eds)Tribes and State Formation in the Middle East. University of California Press.p:127-128
 - Tobie, aurélien & grégory chauzal, “state services in an insecure environment: perceptions among civil society in mali”, 07/12/2018, <https://www.sipri.org/>

A Comparative Study of Iran and China's Perspectives on the Liberal International Order and Its Impact on Bilateral Relations

Nozar Shafiee¹, Roya Salimi²

DOI: [10.48308/piaj.2024.235303.1517](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235303.1517) Received: 2024/4/7 Accepted: 2024/12/18

Original Article

Extended Abstract

Introduction: This article critiques the prevalent perception within Iran's decision-making apparatus and among some academic elites that Iran-China relations are progressing at a high level with no significant limitations. To challenge this notion, the article presents statistical data and figures on the volume of Chinese investment in Iran and China's unexpected positions on certain sensitive issues concerning Iran. The central question posed is: why are relations between the two countries facing significant obstacles? The article argues that, although various factors contribute to China's lack of motivation in deepening ties with Iran, a key reason lies in the differing approaches of the two nations toward the liberal international order. While Iran adopts a *revolutionary revisionist* stance, China takes a *reformist revisionist* approach. To explore this issue, the article is structured into three main sections. First, it defines the liberal international order and its key components. Second, it examines the perspectives of Iran and China on these components to identify the differences and similarities between their views. Finally, it analyzes how these divergences and commonalities have impacted the stagnation in relations between the two nations.

Methods: This study employs a comparative method with a descriptive-analytical approach. The liberal international order serves as the central framework for analysis. The perspectives of Iran and China toward this order are compared to assess how their differences and similarities influence the dynamics of their bilateral relations.

Results and Discussion: Differences in how Iran and China perceive the liberal international order are a key factor contributing to the slowdown in their bilateral relations. Iran

1. Associate Professor, Department of Regional Studies, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran (Corresponding author). Email: Nozarshafiee@ut.ac.ir.

2. Ph.D. in International Relations, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran, Email: Roya.Sali@yahoo.com.



adopts a *revolutionary revisionist* stance, fundamentally challenging the structure of the liberal order, whereas China takes a *reformist revisionist* approach, seeking to adjust and improve the existing framework rather than overthrow it. This divergence has led China to exercise caution at critical junctures in its relationship with Iran. The findings of this article indicate that China's success on the global stage is largely attributed to its strategic alignment with the liberal international order. As a result, Beijing is unwilling to compromise its broader interests to accommodate Iran's more radical stance toward the international system.

Conclusion: The Islamic Republic of Iran has placed significant emphasis on its partnership with China as part of its foreign policy strategy, driven largely by its ideological and geopolitical conflict with the West. However, China's perspective on the liberal international order differs fundamentally from Iran's. Moreover, China often views Iran's revolutionary approach to the global order as counterproductive to its own interests. China's positions on issues such as Iran's nuclear program, its conflict with the United States, and its relationships with other Middle Eastern nations underscore the limits of Sino-Iranian cooperation. While Iran views China as a counterbalance to the West, Beijing prioritizes its pragmatic and globally aligned approach, which frequently results in policies unfavorable to Iran.

Keywords: International order, reformist revisionism, revolutionary revisionism, global security initiative, global development initiative.

Citation: Shafiee, Nozar & Salimi, Roya. 2024. A Comparative Study of Iran and China's Perspectives on the Liberal International Order and Its Impact on Bilateral Relations , Political and International Approaches, Winter, Vol 16, No 4, PP 51-73.



بررسی مقایسه‌ای دیدگاه ایران و چین درباره نظم بین‌المللی لیبرال و تأثیر آن بر روابط دو کشور

نوذر شفیعی^۱ و رویا سلیمی^۲

DOI: [10.48308/pijaj.2024.235303.1517](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.235303.1517)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۸

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: این مقاله در پی نقد این تصور عمومی در میان دستگاه تصمیم‌گیری ایران و حتی بعضی از نخبگان علمی است که روابط ایران و چین در حد اعلا رو به پیش است و محدودیتی برای آن وجود ندارد. از این رو مقاله پس از ارائه آمار و ارقام درباره حجم سرمایه‌گذاری چین در ایران و نیز اتخاذ مواضع غیرقابل انتظار از سوی چین درباره بعضی از مسائل حساس ایران، این پرسش را مطرح کرده که اساساً چرا روابط دو کشور در مسیر خود با موانع جدی مواجه می‌شود؟ این مقاله معتقد است اگرچه ممکن است بی‌انگیزگی چین در گسترش مناسبات با ایران علل مختلفی داشته باشد، اما تفاوت در رویکرد ایران و چین به نظم بین‌المللی لیبرال یکی از علل مهم آن است. در حالی که ایران یک تجدیدنظرطلب انقلابی است چین یک تجدیدنظرطلب اصلاحی است. برای بررسی بیشتر موضوع، این مقاله ابتدا به این پرسش پاسخ می‌دهد که نظم بین‌المللی لیبرال چیست و اجزای آن کدام است؟ در گام بعدی نگاه ایران و چین به اجزای نظم را مورد بررسی قرار می‌دهد تا به وجوه تفاوت و تشابه نگاه دو کشور پی ببرد. در گام سوم این موضوع را بررسی خواهد کرد که تفاوت و تشابه دیدگاه ایران و چین چگونه بر کاهش سطح روابط دو کشور تأثیرگذار بوده است؟

روش‌ها: روش این مقاله روش مقایسه‌ای و با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی است. برای این منظور نظم بین‌المللی لیبرال بعنوان موضوع اصلی مطرح شده و سپس دیدگاه ایران و چین نسبت به آن مورد بررسی قرار گرفته است. تفاوت و تشابه ایران و چین نسبت به نظم بین‌المللی لیبرال در دوری و نزدیکی روابط آنها تأثیرگذار قلمداد شده است.

یافته‌ها: تفاوت در نوع نگاه ایران و چین به نظم بین‌المللی لیبرال یکی از علل مهم در کندی روابط دو کشور

۱. دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). zarshafiee@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Roya.Sali@yahoo.com



است. ایران دارای رویکرد تجدیدنظرطلبی انقلابی به نظم لیبرال است، حال آنکه چین رویکرد تجدیدنظرطلبی اصلاحی به این نظم دارد و همین مساله باعث شده پکن در بزنگاه‌های استراتژیک در روابطش با ایران محتاطانه عمل کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد موفقیت امروزی چین در عرصه بین‌المللی مدیون همسویی آن با نظم بین‌المللی بوده و لذا پکن حاضر نیست منافع خود را قربانی دیدگاه رادیکال ایران نسبت به نظم بین‌المللی کند. **نتیجه‌گیری:** جمهوری اسلامی ایران به دلیل تعارض هویتی که با غرب دارد، پایه اصلی سیاست خارجی خود را بر چین استوار کرده است. اما دیدگاه چین نسبت به نظم بین‌المللی نه تنها با ایران متفاوت است، بلکه حتی چین دیدگاه ایران نسبت به نظم بین‌المللی را در بسیاری از مواقع به زیان خود تلقی می‌کند. موضع چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران، تعارض امریکا و ایران، کیفیت روابط چین با کشورهای خاورمیانه بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس و ... از جمله مواردی است که چرخش سیاست خارجی چین به زیان ایران را نشان می‌دهد. **واژگان کلیدی:** نظم بین‌المللی، تجدیدنظرطلبی اصلاحی، تجدیدنظرطلبی انقلابی، ابتکار امنیت جهانی، ابتکار توسعه جهانی.

استناددهی: شفیع، نودر و سلیمی، رویا. ۱۴۰۳. بررسی مقایسه‌ای دیدگاه ایران و چین درباره نظم بین‌المللی لیبرال و تأثیر آن بر روابط دو کشور، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۷۳-۵۱.



۱. مقدمه

جان گارور در کتاب خود با عنوان «ایران و چین: شرکای باستانی در جهان پس از امپراتوری» با پایه‌گذاری بررسی خود بر مفاهیم دوگانه تمدن و قدرت، رابطه بین این دو قوم باستانی را بررسی می‌کند و معتقد است در فضای سیاسی امروز، جایی که چین به‌عنوان یک قدرت جهانی در حال ظهور و ایران به‌عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای خاورمیانه شناخته می‌شود، همکاری آن‌ها می‌تواند نظم بین‌المللی تحت سلطه آمریکا را با چالش مواجه کند (Garver, 2006).

هدف اصلی مقاله حاضر طرح این موضوع است که حتی اگر دیدگاه گارور اصولاً درست باشد، اما روندهای موجود در روابط دو کشور با واقعیات فاصله زیادی دارد. تأخیر و تعلل در همکاری‌های ایران و چین آنقدر هویدا است که رئیس‌جمهور وقت ایران در جریان سفرش به چین در فوریه ۲۰۲۳ خطاب به شی جین‌پینگ گفت: «توسعه روابط ایران و چین روبه‌جلو بوده است. اما باید قدم‌های بزرگ‌تری برداریم» (Iranprimer, 2023: 1). این اظهارنظر بیانگر ناامیدی مقامات ایرانی از بی‌میلی پکن در همکاری جدی با ایران است. این به‌نوبه خود می‌تواند باعث ایجاد شکاف سیاسی در نخبگان تهران بر سر تداوم سیاست «نگاه به شرق» شود.

آنچه کاهش سطح همکاری اقتصادی ایران و چین را بیشتر با معما مواجه می‌کند این است که اساساً یکی از معیارهای چین در انتخاب شرکای استراتژیک، همسویی کشورها با چین در قبال نظم بین‌المللی لیبرال است. تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه تهران در قبال نظم بین‌المللی لیبرال به چین بسیار نزدیک است. پس چرا به‌رغم این همسویی، سطح مناسبات چین و ایران در حد پایینی قرار دارد و یا اساساً روابط دو کشور آن‌گونه که انتظار می‌رود به‌خوبی پیش نمی‌رود؟ این مقاله معتقد است که اگرچه ممکن است بی‌انگیزگی چین در گسترش مناسبات با ایران علل مختلفی داشته باشد، اما تفاوت در رویکرد ایران و چین به نظم بین‌المللی لیبرال یکی از علت‌های مهم آن است. درحالی که ایران یک تجدیدنظرطلب انقلابی است چین یک تجدیدنظرطلب اصلاحی است.

برای بررسی بیشتر موضوع، این مقاله ابتدا به این پرسش پاسخ می‌دهد که نظم بین‌المللی لیبرال چیست و اجزای آن کدام است؟ در گام بعدی نگاه ایران و چین به اجزای نظم را مورد بررسی قرار می‌دهد تا به وجوه تفاوت و تشابه نگاه دو کشور پی ببرد. در گام سوم این موضوع را بررسی خواهد کرد که تفاوت و تشابه دیدگاه ایران و چین چگونه بر کاهش سطح روابط دو کشور تأثیرگذار بوده است؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره موضوع مقاله حاضر، پیش‌ازاین پژوهش‌هایی به رشته تحریر درآمده‌اند که بعضاً جنبه‌هایی از موضوع این مقاله را پوشش می‌دهند اما به‌طورقطع مقاله حاضر از جنبه‌های مختلف با پژوهش‌های انجام شده تفاوت دارد. در ذیل به بعضی از این پژوهش‌ها به‌تناسب مباحث مطرح در این مقاله اشاره می‌شود: چیت فروش و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی مقولات نظام بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی» معتقدند مقابله با نفوذ و سلطه بیگانگان در امور کشورهای مستقل،

تشکیل حکومت عدل جهانی، آزادسازی (رهایی) ملت‌ها از یوغ دولت‌های فاسد و وابسته، سه وجه اشتراک دیدگاه امام خمینی با نظریه انتقادی است. مقاله حاضر، آنجا که از موضع ایران در قبال نظم بین‌المللی لیبرال صحبت می‌کند، به این پژوهش استناد می‌کند اما دیدگاه چین در قبال نظم بین‌المللی لیبرال موضوع این پژوهش نبوده و همین مساله موجب تفاوت مقاله حاضر با پژوهش چیت فروش است. مازار (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «چین و نظم بین‌المللی» به جنبه‌های مخالفت چین با نظم بین‌المللی پرداخته و معتقد است بیشتر مخالفت چین با نظم لیبرال به بخش ارزشی، ساختاری و سیستم اتحادهای امریکا محور مربوط می‌شود. داده‌های این پژوهش در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته اما بخش مربوط به دیدگاه ایران درباره نظم لیبرال اساساً جزو موضوع پژوهش مازار نبوده و در نتیجه یافته‌های این مقاله با پژوهش مازار متفاوت است.

شریعتی‌نیا (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» این پرسش را مطرح کرده که چه متغیرهایی به روابط ایران و چین در وضعیت کنونی شکل می‌دهند؟ از نظر نویسنده برخی همپوشانی‌ها در سیاست خارجی دو کشور، مبادلات اقتصادی و نظامی و همکاری در حوزه انرژی، عوامل توسعه بخش روابط دو کشورند. از دیگر سو انتخاب استراتژیک چین و روابط همکاری‌جویانه این کشور با قدرت‌های غربی، عوامل محدودکننده این روابط به شمار می‌آیند. این پژوهش ارتباط موضوعی نزدیکی به مقاله حاضر دارد اما داده‌های مقاله حاضر جدیدتر و در عین حال جزئی‌تر است.

شمشیری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ملاحظات گسترش مناسبات راهبردی ایران و چین» این پرسش را مطرح کرده که جمهوری اسلامی ایران از ائتلاف راهبردی با چین چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ فرضیه مقاله آن است که جمهوری اسلامی ایران با ائتلاف راهبردی با چین در پی آن است که از چین بعنوان یک شریک تجاری و متحدی راهبردی در نهادهای بین‌المللی بهره‌گیرد. مقاله حاضر ضمن رد این فرضیه معتقد است اساساً شکل‌گیری ائتلاف راهبردی بین ایران و چین بدلیل نوع نگاه متفاوت آنها به نظم بین‌المللی لیبرال دشوار است.

شریعتی‌نیا (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رماتیکیک به پیوند پایدار» این پرسش را مطرح کرده که خروج آمریکا از برجام و تغییر پارادایم مسلط بر روابط چین و ایالات متحده چه تأثیراتی بر روابط ایران و چین گذاشته است؟ فرضیه پژوهش آن است که با خروج آمریکا از برجام و تغییر پارادایم مسلط بر روابط چین و ایالات متحده، الگوی حاکم بر روابط ایران و چین به مثلث پیوند پایدار تغییر یافته است. این پژوهش به دلیل تمرکز صرف بر مقوله برجام، با موضوع مورد بحث مقاله حاضر تفاوت دارد.

عباس تبار مقری و دیگران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «مکانیسم‌ها و راهبردهای تحقق نظم جهانی دینی از دید آیت‌الله خامنه‌ای» به مختصات نظم بین‌المللی لیبرال از منظر آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته و با استناد به سخنان ایشان معتقدند خودبرتری‌بینی، حق‌ناپذیری، جنایت علیه بشریت، فریبکاری و رفتار منافقانه، سلطه‌گری و سرمایه‌مداری شش ویژگی نظم لیبرال از دید آیت‌الله خامنه‌ای است. مثل پژوهش چیت فروش، مقاله حاضر، آنجا که از موضع ایران در قبال نظم بین‌المللی لیبرال صحبت می‌کند، به این

پژوهش استناد می‌کند اما دیدگاه چین در قبال نظم بین‌الملل لیبرال موضوع این پژوهش نبوده و همین مساله موجب تفاوت مقاله حاضر با پژوهش عباس تبار مفری است.

یاریان و دیگران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «جایگاه ایران در سیاست خارجی چین» به بررسی جایگاه ایران در سیاست خارجی چین پرداخته و معتقدند که چین به‌منظور مقابله با یک‌جانبه‌گرایی امریکا در منطقه خاورمیانه و تأمین منافع اقتصادی خود در چارچوب طرح‌های آینده‌اش، جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی‌اش به ایران اختصاص داده است. این پژوهش بیشتر به تقابل چین و امریکا بر سر نظم ساختاری پرداخته و سایر وجوه نظم مثل نظم ارزشی، امنیتی و اقتصادی را مورد توجه قرار نداده است.

۳. چارچوب مفهومی: نظم بین‌المللی

جان راگی نظم بین‌المللی را شامل قواعد رفتاری می‌داند که معمولاً برای همه کشورها «قابل اجرا» است، «منافع مشترک» دولت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و مکانیسم‌هایی برای «اقدام مشترک» ارائه می‌دهد (Ruggie, 1994: 556-557). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا همه کشورها نظم بین‌الملل لیبرال را «قابل اجرا» می‌دانند؟ آیا همه کشورها این نظم را در راستای «منافع مشترک» می‌دانند؟ و در نهایت آیا همه آن‌ها در مسیر اجرای نظم، «اقدام مشترک» انجام می‌دهند؟ این سؤالات به این دلیل مطرح می‌شوند که نظر کشورهای مختلف ایران و چین با نظر جان راگی همخوان نیست.

جان ایکینبری نیز معتقد است نظم بین‌المللی عبارت است از ترتیبات حاکم بین دولت‌ها از جمله قوانین، اصول و نهادهای اساسی آن (Ikinbery, 2001: 23). این نظم در سه شکل خود را متظاهر ساخته است: نظم هژمونی که بر پایه قدرت هژمون شکل می‌گیرد، موازنه قوا که بر پایه آنارشی شکل می‌گیرد و نهادی که مبتنی بر نهادهای حقوقی و سیاسی مورد توافق دولت‌هاست. پرسش قابل طرح در رابطه با تعریف ایکینبری این است که دیدگاه کشورهای مختلف از جمله ایران و چین درباره قوانین، اصول و نهادهای اساسی نظم چگونه است؟ پاسخ به این پرسش ما را به اهداف این مقاله نزدیک می‌کند. در مجموع تعاریف مختلفی از نظم بین‌المللی ارائه شده که خلاصه آن عبارت است از: نظم بین‌المللی یعنی الگوی پایدار و ساختاریافته‌ای از روابط بین کشورها که از چهار جز اصلی تشکیل شده است:

- نظم اقتصادی شامل سه رکن نظم تجاری (مثل سازمان تجارت جهانی)، نظم پولی-مالی (مثل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، کلپ پاریس) و نظم مبتنی بر دستور کار توسعه (مثل برنامه عمران ملل متحد یا هر نهاد بین‌المللی دیگری که در امر توسعه دخیل است)
- نظم امنیتی شامل نظم مبتنی بر منشور ملل متحد (احترام به حاکمیت‌ها، عدم تجاوز، امنیت جمعی و...)، نظم امنیتی چندجانبه مبتنی بر منافع مشترک (مثل معاهده منع تکثیر، کنترل تسلیحات، خلع سلاح، مبارزه با تروریسم، مبارزه با دزدی دریایی و...)، سیستم اتحادهای امریکا-محور (مثل ناتو، کواد، آکوس و...)
- نظم ارزشی شامل ارزش‌های لیبرال دموکراسی از جمله دموکراسی و حقوق بشر که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق مدنی-سیاسی نمود یافته است (Mazarr, et al, 2016: 7).

- نظم سیاسی (ساختاری) از جمله کیفیت ساختار نظام بین‌الملل از منظر قطبیت و یا ترتیب چینش واحدهای سیاسی در کنارهم مثل طرفداران وضع موجود و تجدیدنظرطلب‌ها. موضع کشورها در قبال نظم بین‌المللی کاملاً از منافع ملی آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر منافع ملی کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای در استقرار نظم و تبعیت از نظم بین‌المللی دارد. به همین دلیل یکی از پیامدهای مهم نظم، شکل‌گیری منافع و ترجیحات مشترک و به تبع آن شکل‌گیری گروه‌های همفکر است. از این منظر بری بوزان کشورها را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: طرفداران وضع موجود و تجدیدنظرطلب‌ها. گروه اول از نظم موجود و جایگاه خود در چرخه قدرت راضی هستند، ترتیبات اقتصادی، امنیتی، ارزشی و سیاسی (ساختاری) نظم را در راستای منافع و ترجیحات خود می‌بینند و لذا در مقابل هرگونه تغییر از خود مقاومت نشان می‌دهند. گروه دوم از دید بری بوزان به سه دسته تقسیم می‌شوند: «تجدیدنظرطلب‌های اصلاحی»^۱ که بعضی از ویژگی‌های نظم را می‌پذیرند اما در مقابل بعضی از ویژگی‌های دیگر از خود مقاومت نشان می‌دهند و در پی اصلاح آن هستند. «تجدیدنظرطلب‌های ارتدوکس»^۲ که محتوای نظم را می‌پذیرند اما نسبت به نحوه توزیع قدرت و منزلت کشورها در ساختار نظام بین‌الملل اعتراض دارند، در مقابل این گروه، «تجدیدنظرطلب‌های انقلابی»^۳ قرار دارد. این‌ها از نظم موجود اساساً ناراضی هستند و به دنبال به چالش کشیدن اصول بنیادین نظم می‌باشند (Buzan, 2010: 13).

کولی و همکارانش تقسیم‌بندی دیگری از نگاه کشورها به نظم بین‌المللی دارد. او چهار نگاه را از هم تفکیک می‌کند: حافظان نظم موجود که هم طرفدار نظم موجودند و هم از توزیع قدرت موجود حمایت می‌کنند، تجدیدنظرطلبان اصلاحی که نسبت به توزیع قدرت رضایت دارند، اما در پی تغییر در عناصر نظم هستند، موقعیت‌گراها که نظم موجود را می‌پذیرند، اما خواهان تغییر در توزیع قدرت هستند و بازیگران انقلابی که اصولاً با بنیان‌های نظم و نحوه توزیع قدرت مخالف هستند و در پی نظم جایگزین می‌باشند (Cooley, et al, 2019: 1).

شولر نیز کشورها را به سه دسته طرفداران حفظ وضع موجود، تجدیدنظرطلب‌های نامحدود و تجدیدنظرطلب‌های محدود تقسیم‌بندی می‌کند. اینکه یک دولت تجدیدنظرطلب محدود است یا نامحدود به چهار مؤلفه بستگی دارد: (۱) گستره اهداف دولت تجدیدنظرطلب؛ (۲) عزم دولت تجدیدنظرطلب و تمایل به ریسک برای رسیدن به اهدافش؛ (۳) ماهیت اهداف تجدیدنظرطلبی یعنی اینکه آیا به دنبال تغییر در هنجارهای بین‌المللی، تمامیت ارضی و یا پرستیژ است؟ و (۴) ابزاری که برای تقویت اهداف تجدیدنظرطلبی به کار می‌گیرد؛ صلح‌آمیز یا خشونت‌آمیز (Schweller, R. 2015: 8).

در نهایت گادارد چهار نوع دولت تجدیدنظرطلب را شناسایی می‌کند که عبارت‌اند از: دولت تجدیدنظرطلب همسو^۴؛ دولت تجدیدنظرطلب منزوی^۵؛ تجدیدنظرطلب ستیزه‌جو^۶؛ و تجدیدنظرطلب میانه‌رو (Goddard, S. E., 2018: 770-75).

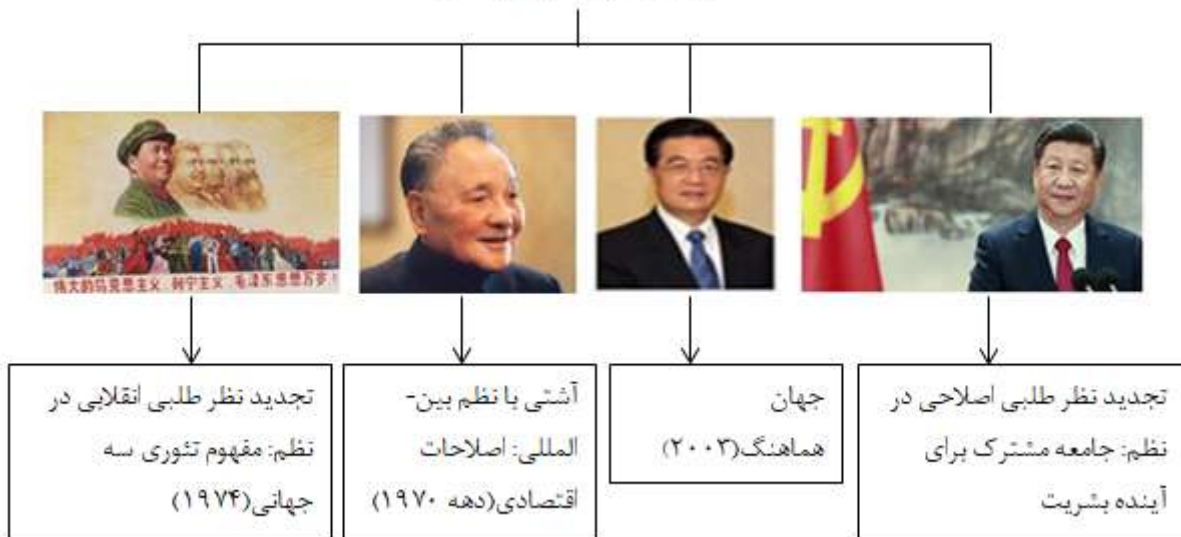
1. Reformist Revisionist.
2. Orthodox Revisionist.
3. Revolutionary Revisionist.
4. Integrated revisionist.
5. Isolated revisionist.
6. Rogue revisionist.

به‌عنوان جمع‌بندی از دیدگاه‌های فوق، در این مقاله، دیدگاه کشورها نسبت به نظم بین‌المللی به دو دسته تقسیم شده است: طرفداران نظم موجود و تجدیدنظرطلب‌ها. گروه دوم خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: تجدیدنظرطلب‌های اصلاحی که بعضی از اجزای نظم را می‌پذیرند و نسبت به بعضی از اجزای دیگر انتقاد دارند و لذا در پی اصلاح آن هستند و تجدیدنظرطلب‌های انقلابی که اساساً با همه وجوه نظم و یا بخش زیادی از آن مخالف‌اند و در پی نظم جایگزین هستند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که موضع ایران و چین در قبال نظم بین‌المللی لیبرال در کدام دسته از این تقسیم‌بندی قرار دارد؟

۴. موضع چین در قبال نظم بین‌المللی

موضع چین در قبال نظم بین‌المللی به سه دوره قابل تقسیم است: چین دوره مائو (نسل اول) که بر اساس تقسیم‌بندی بوزان یک کشور با رویکرد تجدیدنظرطلب انقلابی محسوب می‌شود. چین دوره دنگ شیائوپینگ (نسل دوم) که یک کشور طرفدار حفظ وضع موجود قلمداد می‌شود و چین بعد از دنگ شیائوپینگ (نسل سوم، چهارم و پنجم با کمی تفاوت در دیدگاه‌ها) تجدیدنظرطلب اصلاحی است. شکل شماره (۱) نوع نگاه نسل‌های مختلف رهبری چین به نظم بین‌المللی را نشان می‌دهد. این مقاله قصد بررسی همه دوره‌ها را ندارد و فقط بر دوره شی جین پینگ (نسل پنجم رهبری چین) تمرکز می‌کند.

شکل (۱): چین و نظم بین‌المللی



منبع: نگارندگان

در دوره شی جین پینگ، چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ با دومین اقتصاد بزرگ جهان و ارتشی در کلاس جهانی ظاهر شده و به دنبال بازیابی مرکزیت خود در نظام بین‌المللی است. سخنرانی شی در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست در سال ۲۰۱۷ این مسیر را مشخص کرده است: «تبدیل چین به یک کشور سوسیالیستی بزرگ و مدرن که تا اواسط قرن مرفه، قوی، دموکراتیک، از نظر فرهنگی پیشرفته، هماهنگ و زیبا باشد» (Haf-

9: man, 2023). این اظهارات کاملاً شبیه سخنرانی هو جین تائو در سال ۱۹۹۸ است: «هدف ما اساساً دستیابی به مدرنیزاسیون و ساختن سرزمین مادری به یک کشور سوسیالیستی مرفه، قوی، دموکراتیک و متمدن تا زمان صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین است». این اظهارات همچنین شباهت زیادی با اهدافی دارد که چو انلای در سال ۱۹۶۳ در سخنرانی خود مبنی بر «چهار نوسازی» مطرح کرد: «با نوسازی کشاورزی، صنعت، علم و فناوری، و دفاع ملی سرزمین مادری ما به یک کشور سوسیالیستی قوی تبدیل شده است» (Hafman, 2023: 9).

قدرتی که رهبران نسل‌های مختلف چین از آن سخن به میان آورده‌اند امروزه به واقعیت نزدیک شده است. مؤسسه لووی^۱ قدرت جامع چین را پس از ایالات متحده و بالاتر از فدراسیون روسیه در رتبه دوم قرار می‌دهد (Lowy, 2023: 1). این تنها قدرت اقتصادی نیست، هرچند که برجسته است. نفوذ چین در سازمان‌های بین‌المللی، حضور دیپلماتیک آن - که اکنون بالاتر از ایالات متحده است و رهبری آن در سازمان‌های بین‌المللی جدید مانند سازمان همکاری شانگهای، بانک توسعه زیرساخت‌های آسیا و بانک توسعه جدید نشان‌دهنده این قدرت جدید است (Hafman, 2023: 9). نگاه شی جین‌پینگ به نظم بین‌المللی در اصطلاحی نهفته است که او در سال ۲۰۱۳ مطرح کرد: «جامعه‌ای با آینده مشترک برای بشر». متعاقباً شی خواهان «اصلاح نظام حکمرانی جهانی» شد. این دیدگاه آشکارا فاصله چین را با نظم بین‌المللی لیبرال به شرح ذیل مشخص کرد:

۱.۴. چین و نظم اقتصادی لیبرال

چین از شاخص‌های نظم اقتصادی، نظم تجاری را می‌پذیرد، اما نظم پولی-مالی و نظم توسعه‌ای را نمی‌پذیرد، چراکه بانک جهانی که به کشورهای در حال توسعه وام و کمک‌های بلاعوض می‌دهد و صندوق بین‌المللی پول که برای تضمین ثبات سیستم پولی جهانی کار می‌کند در ازای خدمتی که ارائه می‌کنند در امور داخلی کشورها نیز مداخله می‌کنند. لذا چین «اجماع پکن» را در مقابل «اجماع واشنگتن» ایجاد نموده و در قالب آن عملاً بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، بانک توسعه جدید، ابتکار توسعه جهانی و ابتکار کمربند-راه را جایگزین نهادهای برتون وودز کرده است.

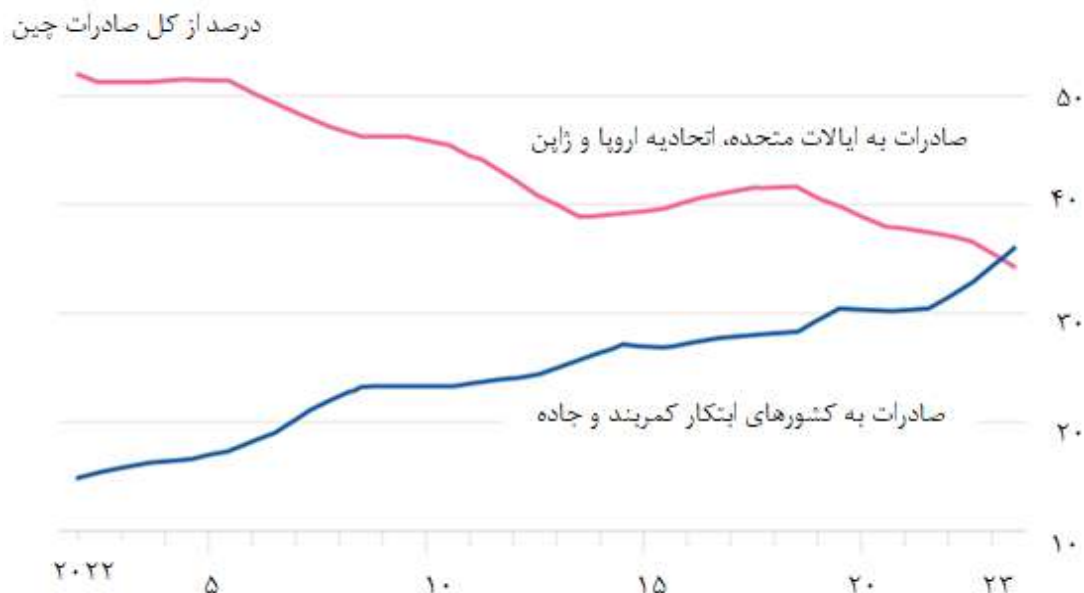
مجموعه این ابتکارات اصطلاحاً «ابتکار توسعه جهانی»^۲ خوانده می‌شوند که چین آن را در سال ۲۰۲۱ ارائه کرد. این ابتکارات بر این پایه قرار دارند که توسعه اقتصادی باید به نفع همه باشد و ابتکارات جهانی باید در جهت توسعه، از بین رفتن فقر و بهبود سلامت جامعه جهانی سازمان‌دهی شوند. از این رو ابتکارات چین عمدتاً در راستای منافع کشورهای در حال توسعه ارائه شده است. به همین دلیل صدای چین در کشورهای در حال توسعه به خوبی شنیده شده و آن‌ها (از ۱۹۳ کشور موجود در جهان ۱۵۲ کشور در حال توسعه هستند) از شرکای اصلی چین در حوزه سیاست و اقتصاد هستند. به عنوان مثال در حالی که حجم روابط تجاری چین و کشورهای غربی در حال کاهش است مناسبات اقتصادی پکن با کشورهای در حال توسعه سیر صعودی به خود گرفته است (نمودار شمار ۱).

1. Lowy

2. Global Development Initiative

حتی به لحاظ سیاسی، کشورهای در حال توسعه به پایگاه مهمی برای چین در صحن سازمان ملل تبدیل شده‌اند. اخیراً شی جی پینگ در مشورت با دبیر کل سازمان ملل آنها را در «گروه دوستان ابتکار توسعه جهانی»^۱ قرار داده، گروهی که به یک مجمع رسمی در سازمان ملل تبدیل شده است. گفته می‌شود کشورهای عضو این مجمع در تصمیم‌گیری‌های مجمع عمومی سازمان ملل تا هشتاد درصد بسود چین رأی داده‌اند. (Kynge, 2023: 3)

تمودار (۱): صادرات چین به کشورهای در حال توسعه و ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن



Source: Trading Economics

۲.۴. چین و نظم امنیتی لیبرال

در خصوص نظم امنیتی، چین نظم امنیتی مبتنی بر منشور ملل متحد و نظم امنیتی چندجانبه مبتنی بر منافع مشترک را می‌پذیرد، اما با سیستم اتحادهای امریکا-محور مخالف است. در راستای حمایت از «نظم مبتنی بر منشور ملل»، چین بعد از امریکا دومین تأمین‌کننده اصلی بودجه سازمان ملل است. همچنین دومین منبع مالی برای عملیات حفظ صلح سازمان ملل است. در عین حال در میان اعضای شورای امنیت رتبه اول را در تأمین نیروهای پاسدار صلح ملل متحد دارد به گونه‌ای که نیروهای پاسدار صلح این کشور از مجموع چهار عضو دائمی دیگر شورای امنیت بیشتر است. نکته دیگری که نشان می‌دهد چین از نظم امنیتی مبتنی بر منشور ملل متحد حمایت می‌کند حمایت این کشور از حق وتو و مخالفت با عضویت دائم سایر کشورها در شورای امنیت است.

1. Group of friends of the Global Development Initiative.

این کشور از موقعیت خود به‌عنوان یکی از پنج عضو دائمی شورای امنیت قطعنامه‌ها را وتو می‌کند و به‌طور خاص با گنجاندن ژاپن و هند که هر دو رقبای استراتژیک چین هستند، در شورای امنیت مخالف است. در راستای حمایت از «نظم چندجانبه مبتنی بر منافع مشترک» نیز چین قراردادهای چندجانبه‌ای را امضا کرده که قبلاً تمایلی به پیوستن به آن را نداشت. به‌عنوان مثال این کشور در سال ۱۹۹۲ به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ملحق شد و در سال ۱۹۹۶ معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای را امضا کرد. در مجموع چین در همه زمینه‌های بین‌المللی، در امور چندجانبه مشارکت داشته است. تقریباً عضو تمام سازمان‌های بین‌دولتی جهانی و عضو بیش از ۶۰۰ کنوانسیون بین‌المللی است (شفیعی، ۱۴۰۲: ۱۸).

با این حال چین با نظم مبتنی بر اتحاد‌های آمریکا-محور مثل ناتو، کواد (آمریکا، استرالیا، ژاپن، هند) و آکوس (آمریکا، بریتانیا، استرالیا) مخالف است و لذا ابتکار امنیت جهانی^۱ و ابتکار صلح توسعه‌ای را در سال ۲۰۲۱ بجای آن‌ها ارائه کرده است. این نهادهای چینی، سازمان ملل را محور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قرار می‌دهد و با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مخالف است. طرح پنج ماده‌ای چین برای امنیت و ثبات در خاورمیانه و طرح معماری امنیتی جدید چین برای خاورمیانه از جمله ابتکاراتی است که ذیل ابتکار امنیت جهانی و ابتکار صلح توسعه‌ای^۲ برای خاورمیانه ارائه شده‌اند.

۳.۴. چین و نظم ارزشی لیبرال

در خصوص نظم ارزشی لیبرال هم باید گفت با آنکه پکن در سال ۱۹۹۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرد، اما این کشور اصولاً با این نظم مخالف است و بجای جهان‌گرایی که ویژگی اصلی نظم ارزشی لیبرال است، نسبی‌گرایی فرهنگی را مطرح می‌کند. چین معتقد به جهان‌بینی‌های تمدنی مثل غرب، چین، ایران، هند و ... است و به همین دلیل بجای ارزش‌های لیبرال که مبنای غرب-محور دارد، «ابتکار تمدن جهانی»^۳ را در سال ۲۰۲۳ مطرح کرده است. از دید چین حقوق بشر باید «شرایط ملی و تمدنی کشورها» را به‌جای ارزش‌های جهانی منعکس کند. به همین دلیل ابتکار تمدن جهانی از رویکرد جهانی به حقوق بشر و سایر ارزش‌ها، از جمله چگونگی تعریف دموکراسی اجتناب می‌کند.

از دید پکن باید به شرایط ملی و تمدنی کشورها به‌عنوان یک دولت-تمدن نگاه کرد. از این منظر دولت چین حافظ یک تمدن است که بعضاً قدمت آن طولانی‌تر از تمدن‌های غربی است. مردم چین دولت را حافظ و نگهبان تمدن خود می‌دانند و لذا برای آن مشروعیت قائل هستند. در همین حال متأثر از تعبیر کنفوسیوسی نقش پدر در خانواده، در چین دولت سرپرست خانواده بزرگ ملت است و لذا اصطلاح «دولت-خانواده» را در توصیف آن بکار می‌برند از این رو دولت-ملت غربی با دولت-تمدن چینی تفاوت دارد و همین تفاوت‌هاست که باعث می‌شود بعضی از خصایص چین از دید غرب نقصان قلمداد شود. از دید چین نگاه تحقیرآمیز غرب به بقیه جهان باید کنار گذاشته شود (Zeitung, 2015).

1. Global Security Initiative
2. Developmental Peace Initiative
3. Global Civilization Initiative

2). غرب خود را محور جهان قرار می‌دهد و جهان را به تبعیت از آن ارزش‌ها به‌عنوان ارزش‌های جهانی وادار می‌سازد. هدف چین در مخالفت با نظم ارزشی لیبرال در حقیقت پایان دادن به این نگاه است.

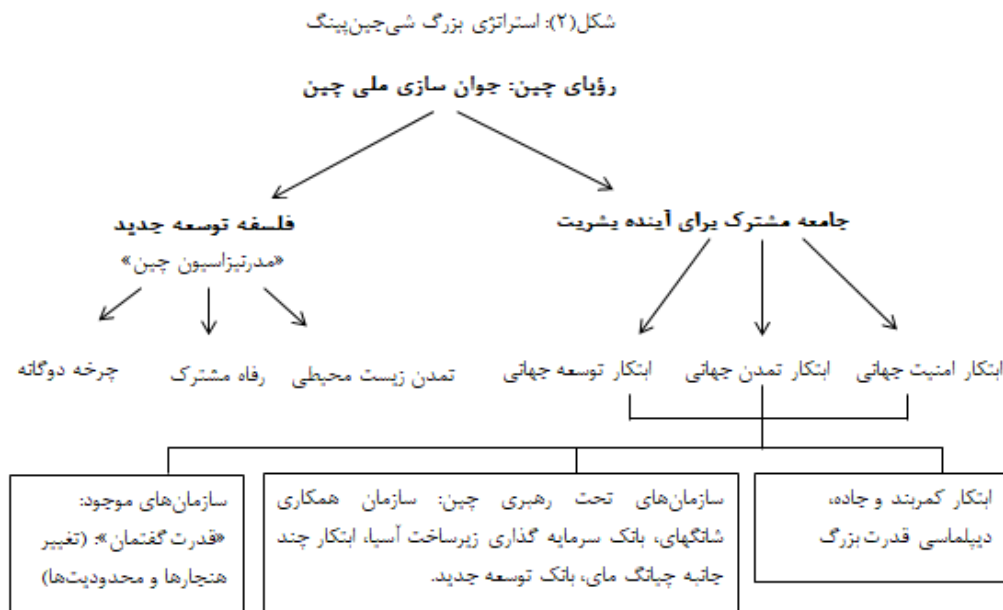
۴.۴. چین و نظم سیاسی (ساختاری) لیبرال

در خصوص نظم سیاسی یا ساختاری باید گفت چین با این نظم مخالف است. از دید پکن نظم تک‌قطبی پس از چنگ سرد فقط یک «لحظه تک‌قطبی» بوده هرچند ممکن است دو دهه هم به طول انجامیده باشد. در نشست ژوئن ۲۰۲۲ بریکس، شی خواستار «نوع جدیدی از روابط بین‌الملل» شد که هژمونی و تفکر حاصل جمع صفر را رد می‌کند (Freeman, 2023: 1). چین طرفدار «چندجانبه‌گرایی حقیقی»^۱ یعنی وضعیت برابر برای همه است. چین چندجانبه‌گرایی را که امریکا از آن صحبت می‌کند «سیاست چند بلوکی تحت پوشش چندجانبه‌گرایی»^۲ می‌داند که درصد تحمیل قوانین ساخته‌شده توسط چند کشور به کل جهان است. تعریف چین از چندجانبه‌گرایی هرچه باشد در مرکز آن مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی امریکا قرار دارد.

هدف چین آن است که نقش امریکا را در مسائل امنیتی جهان کاهش دهد. چین این سیاست را در قالب چند ابتکار به‌پیش می‌برد: «ابتکار نقش بزرگ‌تر سازمان ملل در امور امنیتی»^۳، گروه بریکس که چین تلاش دارد اعضای آن را به بیست عضو برساند، و سازمان همکاری شانگهای. این نهادها مواردی غیر از «گروه بیست» و یا ابتکار کمربند-راه است که خود نوعی نظم چندجانبه‌چینی را در عمل به اجرا درآورده است. نکته جالب این است که در راستای چندجانبه‌گرایی، چین در حال عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای دیگر نیز می‌باشد. به‌عنوان مثال این کشور اخیراً در پی عضویت در اتحادیه آفریقا با ۵۵ عضو برآمده است (Kynge, 2023: 3).

چین درصدد است تا در قالب نظم سیاسی، بر تجدیدنظرطلب‌ها در مقابل طرفداران حفظ وضع موجود بیفزاید. شکل شماره ۲ سیاست شی جین‌پینگ را در مورد نظم بین‌المللی موردنظر چین در مقابل نظم بین‌المللی لیبرال نشان می‌دهد. در این نمودار رویای چین با تمرکز بر جوان سازی ملی، هسته اصلی تفکر شی را در دوره زمامداری خود تشکیل می‌دهد. این مهم به دو طریق قابل تحقق است؛ مدرنیزاسیون در داخل و جامعه مشترک برای آینده بشریت در خارج. مدرنیزاسیون باید رفاه مردم چین را به دنبال داشته باشد، مسایل زیست محیطی را رعایت کند و در چارچوب چرخه دوگانه، وابستگی چین به غرب و بویژه امریکا را کاهش دهد. جامعه مشترک برای آینده بشریت نیز در پرتوی سه مولفه مهم یعنی ابتکار امنیت جهانی (در حوزه امنیت)، ابتکار تمدن جهانی (در حوزه فرهنگ)، و ابتکار توسعه جهانی (در حوزه اقتصاد) قابل تحقق است. این ابتکارها به چین امکان می‌دهد بسیاری از نارسایی‌های نظم بین‌المللی لیبرال را جبران نماید و زمینه را برای شکل‌گیری نظم چینی فراهم کند.

1. True Multilateralism
2. Bloc politics under the disguise of Multilateralism
3. Bigger UN role in security affairs



(Source: Rolland, 2020: 50-60)

در مجموع موضع چین نسبت به نظم بین‌المللی را می‌توان در اظهارات شی‌جین‌پینگ خلاصه کرد. شی در سخنرانی خود در مجمع بوآئو در سال ۲۰۲۱ با موضوع «جهان در تغییر»، از «چهار کسری» که بشریت با آن مواجه است ابراز تأسف کرد: «نقص فزاینده حکومت‌داری، نقص اعتماد، نقص توسعه و نقص صلح» (Xi Jinping, 2022). از دید شی، علت اصلی این چهار کسری آن است که رهبران غربی که برای دو قرن جامعه بین‌المللی را هدایت کرده‌اند، نتوانسته‌اند جهان را به درستی رهبری کنند. بنابراین چین آماده است این کار را انجام دهد. از دید شی چین بزرگ‌ترین منبع ثبات است و کلید «آینده مشترک بشر» را می‌توان در نسخه‌های چینی یافت (Schuman et al, 2023: 5).

۵. موضع ایران نسبت به نظم بین‌المللی لیبرال

موضع ایران نسبت به نظم بین‌المللی لیبرال تقریباً شبیه موضع چین است با این تفاوت که رویکرد چین تجدیدنظرطلبی اصلاحی است، اما اگر دیدگاه نظام سیاسی و نه دولت‌ها را در ساختار سیاسی ایران مبنا قرار دهیم، ایران یک تجدیدنظرطلب انقلابی است. به‌عنوان مثال به عقیده امام خمینی تبلور وحدت اسلامی بین دولت‌های مسلمان و جوامع اسلامی می‌تواند به اتحاد در برابر ابرقدرت‌ها و برهم زدن مناسبات ناعادلانه موجود و برقراری عدالت جهانی منجر شود (امام خمینی، ۱۹۱۳ ج ۳: ۳۳۳). یا درجایی دیگر می‌گویند: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله‌الاله الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هرکجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

در عبارات فوق، ابرقدرت‌ها، مناسبات ناعادلانه، مستکبرین و در مقابل آن صدور انقلاب، وحدت دولت‌های مسلمان، مبارزه، و عدالت جهانی کلیدواژه‌هایی هستند که حکایت از زیر سؤال بردن نظم موجود و جایگزینی آن با نظم جدید دارد. در چارچوب این اظهارات، هر فرد، جریان، جنبش و دولتی که مخالف استکبار جهانی و نظام سلطه در چارچوب آرمان‌های ایجابی و سلبی انقلاب باشد در هر نقطه از جهان، متحد طبیعی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود (قادری کنگاوری ۱۷۰: ۱۳۹۹).

جانشین آیت‌الله خمینی یعنی آیت‌الله خامنه‌ای نیز دیدگاه مشابهی را مطرح کرده‌اند. ایشان نظم بین‌المللی لیبرال را نظم سلطه‌گر معرفی می‌کند و آن را عامل بدبختی‌های جهان می‌داند: «امروز در جهان، نظام سلطه حاکم است و این نظام مسئول بدبختی ملت‌ها و انسان‌ها در سراسر عالم است. نظام سلطه یعنی اینکه در جهان کسی با اتکا به سرریزه و زور قلدری کند و شرم نکند و دیگران هم قلدری او را تحمل کنند» (عباس تبار مقری و دیگران، ۱۷۹: ۱۴۰۰).

این دیدگاه نیز تقریباً همه وجوه نظم لیبرال را دربر می‌گیرد و زیر سؤال می‌برد. از نظم مبتنی بر نهادها و قوانین تا نظم امنیتی و ارزشی و درنهایت نظم ساختاری. خودبرترینی، حق ناپذیری، جنایت علیه بشریت، فریبکاری و رفتار منافقانه، سلطه‌گری، و سرمایه‌مداری پنج ویژگی نظم لیبرال از دید آیت‌الله خامنه‌ای است (عباس تبار مقری و دیگران، ۱۲۶-۱۲۴: ۱۳۹۷). این مخالفت اصولاً به این دلیل است که کشورهای بیگانه در عمل نقش منفی در ایران داشته‌اند.

آن‌ها اساساً به خاطر پیشینه استعماری و سوء پیشینه‌ای که در ایران داشته‌اند موردتفکر جامعه ایرانی بوده‌اند (ذاکریان، ۶۷: ۱۳۹۴). آیت‌الله خامنه‌ای نظم ساختاری را تک‌قطبی یا هژمونیک می‌داند و البته آن را رو به افول. او می‌گوید: «امروز جهان در آستانه نظم نوین بین‌المللی قرار دارد که پس از دوران نظم جهانی دوقطبی و تئوری نظم جهانی تک‌قطبی در حال شکل‌گیری است. البته در دوره کنونی آمریکا روزبه‌روز ضعیف‌تر شده است. برخی از کارشناسان و متفکران آمریکایی از واژه زوال موربانه وار در توصیف وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشور استفاده کرده‌اند» (Heirannia, 2022: 3) با توجه به این اظهارات به نظر می‌رسد رهبری ایران نظم آینده را به لحاظ ساختاری، نظامی چندقطبی با محوریت کشورهای نظیر چین، روسیه، هند، اروپا، و آمریکا می‌داند.

در خصوص نظم ارزشی نیز، جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ برخی از تعهدات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق مدنی-سیاسی را از گذشته به ارث برده است. بعد از آن نیز چندین سند حقوق بشری جدید را امضا کرده است با این حال نگاه جمهوری اسلامی به تسری ارزش‌های غرب‌محور به‌عنوان ارزش‌های جهان‌شمول مخالف است. به‌عبارت‌دیگر ایران همچون چین به نسبی‌گرایی فرهنگی از جمله در مورد حقوق بشر و دموکراسی اعتقاد دارد. به همین دلیل مقامات سیاسی و مذهبی ایران اغلب از دو اصطلاح «حقوق بشر اسلامی» در مقابل «حقوق بشر غربی» و از «مردم‌سالاری دینی» در مقابل «دموکراسی غربی» استفاده می‌کنند.

در حقیقت آنچه این تفاوت را ایجاد می‌کند قلمرو جغرافیایی به همراه آیین و سنت‌هایی است که مردم کشورها در چارچوب آن مناسبات خود را تنظیم می‌کنند. محمدجواد لاریجانی مسئول وقت ستاد حقوق بشر

ایران در مقابل نقد کشورهای غربی درباره وضعیت حقوق بشر در ایران می‌گوید: «کشورهای غربی باید بدانند که راه‌های دیگری نیز برای زندگی وجود دارند. این شعاری است که ما در ایران داریم» (محمدی، ۱۳۹۴: ۳۷). نکته جالب این است که ایران پیش و پس از انقلاب، در موضوع حقوق بشر کمتر مدافع حقوق جهان‌شمول بوده است (ذاکریان، ۱۳۹۴: ۵۸) و بیشتر به نسبی‌گرایی فرهنگی اعتقاد داشته است.

آرزوی ایران برای افزایش قدرت خود در محاسبات استراتژیک جهانی و منطقه‌ای در اسناد رسمی دولتی نیز منعکس شده است: «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» و «گام دوم انقلاب» که توسط رهبری ایران ارائه شده، طرحی از چشم‌انداز ایران را منعکس می‌کند که شامل استقلال اقتصادی و سیاسی از غرب و مقاومت در برابر امپریالیسم جهانی است. (Bazoobandi, 2024: 2)

در مجموع می‌توان رویکرد جمهوری اسلامی ایران را نسبت به نظم بین‌المللی در سه گزاره اصلی تلخیص کرد: ناعادلانه پنداشتن نظم بین‌الملل و تقابل با جریان اصلی حامی این نظم، رویکرد ارزشی-هنجاری به نظم بین‌المللی از جمله حقوق بشر و دموکراسی، تأکید بر رهایی‌بخشی آن‌گونه که در نظریات انتقادی وجود دارد (چیت فروش و دیگران، ۱۲۵، ۱۳۹۶-۱۲۸). ترجمه این گزاره‌ها به ترتیب و در عمل عبارت است از مقابله بانفوذ و سلطه بیگانگان در امور کشورهای مستقل، تشکیل حکومت عدل جهانی، آزادسازی (رهایی) ملت‌ها از یوغ دولت‌های فاسد و وابسته.

۶. تفاوت در دیدگاه ایران و چین: آثار و پیامدها

پرسشی که در این قسمت باید مطرح کرد این است که چه تفاوتی بین دیدگاه ایران و چین در قبال نظم بین‌المللی وجود دارد و این تفاوت چگونه بر روابط دو کشور تأثیرگذار بوده است؟

۱.۶. تفاوت در دیدگاه‌ها

بر اساس آنچه در این مقاله در خصوص دیدگاه چین و ایران درباره نظم بین‌المللی لیبرال گفته شد، رهبران ایران و چین به نظم بین‌المللی به رهبری ایالات متحده انتقاد می‌کنند. هر دو کشور نظم بین‌المللی را ناعادلانه، تک‌قطبی و تهدیدکننده منافع خود می‌دانند. (Holmquist & Englund, 2020) با این حال دیدگاه چین تجدیدنظرطلب اصلاحی و دیدگاه ایران تجدیدنظرطلب انقلابی است. ایران نظم بین‌الملل لیبرال را یک تهدید قلمداد می‌کند حال آنکه چین آن را تهدید-فرصت می‌داند. ایران از چین انتظار دارد که در بر هم زدن نظم لیبرال با ایران همکاری کند، اما چین بر پایه منافع ملی خود عمل می‌کند.

بعلاوه دیدگاه چین از یک ایدئولوژی مادی‌گرایانه یعنی سوسیالیسم ناشی می‌شود، اما دیدگاه ایران از یک ایدئولوژی معناگرایانه یعنی اسلام ناشی می‌شود. چین برای هر قسمت از نظم که مورد انتقاد قرار می‌دهد الگوی جایگزین و عینی ارائه می‌کند اما ایران فاقد الگوی عینی بوده و فقط از کلیات و مفاهیم انتزاعی سخن می‌گوید. به همین دلیل چین موفق شده است با معرفی الگوهای خود، برای خود جذابیت ایجاد کرده و تقریباً همه کشورهای درحال توسعه را به سمت خود بکشاند این در حالی است که ایران فقط در میان گروه‌های شیعه طرفدارانی پیدا کرده است.

در خصوص «میزان قدرت» دو کشور برای اجرای دیدگاه خود نیز تفاوت وجود دارد. در حالیکه چین از ابزار یا قدرت ساختاری لازم برای اجرای دیدگاه خود برخوردار است ایران عملاً فاقد این قدرت ساختاری یا ابزارها است. قدرت ساختاری، قدرت تعیین قواعد بازی دیگران و قدرت شکل‌دهی به انتخاب‌های سایرین است. از این رو کارکرد ایران بیشتر نقش‌آفرینی به‌عنوان یک بازیگر میانی یا محور ژئوپلیتیک است تا نقش‌آفرینی به‌عنوان یک قدرت استراتژیک مثل چین یا روسیه. حتی مکانیسم برخورد هر دو کشور با آن قسمت از اجزای نظم لیبرال که مورد انتقاد قرار می‌دهند، متفاوت است. چین از طریق سیاسی - اقتصادی - تجاری و حضور فعال در محافل بین‌المللی دیدگاه خود را به پیش می‌برد اما ایران اغلب از طریق امنیتی - نظامی اهداف خود را تعقیب می‌کند.

مجموع این تفاوت‌ها به‌ویژه تفاوت آخر باعث شده که در بسیاری از مواقع مسیر ایران و چین از هم جدا شود و همین عامل به‌نوبه خود آثارش را در شکل کاهش سطح همکاری‌ها، بر روابط دو کشور برجای می‌گذارد. حتی در بعضی مواقع منجر به نتیجه عکس هم شده است. به‌عنوان مثال از زمانی که چین پیمان منع تکثیر را پذیرفت نه‌تنها همکاری‌های هسته‌ای خود با ایران را محدود کرد، بلکه عملاً در اجرای تحریم‌ها با آمریکا همراهی کرده است. همین کیفیت رابطه ایران بانظم و به‌ویژه با پدیدآورنده نظم یعنی امریکا است که چین را به در پیش گرفتن یک همکاری جدی با ایران در حوزه‌های مختلف محتاط کرده است. چین معتقد است که رفتار ایران باید کنترل‌شده‌تر، مدیریت‌شده‌تر و صلح‌آمیزتر باشد. چین قصد دارد خود را حداقل در شرایط فعلی به‌عنوان یک قدرت مسئول معرفی کند و یکی از دلایل قبلی مخالفت این کشور با عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای یا عدم همراهی با ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز به همین مسأله مربوط می‌شود.

۲.۶. آثار و پیامدها

تفاوت دیدگاه ایران و چین در قبال نظم بین‌المللی به اشکال مختلف آثار خود را بر روابط دو کشور نشان داده است. به‌عنوان مثال حجم سرمایه‌گذاری چین در ایران از اواسط مارس ۲۰۲۲ تا اواسط مارس ۲۰۲۳ رقمی بین ۱۳۱ تا ۱۸۵ میلیون دلار بوده است (Iranprimer, 2023: 1). این در حالی است که در همین بازه زمانی، چین قراردادهای سرمایه‌گذاری و ساخت‌وساز به ارزش ۱۶/۷ میلیارد دلار با عربستان سعودی، ۳/۸ میلیارد دلار با امارات متحده عربی، ۳/۶ میلیارد دلار با کویت، ۲ میلیارد دلار با قطر و ۵۲ میلیارد دلار با عمان امضا کرد. (Aboudouh, 2024: 1)

مهم‌ترین علت سرمایه‌گذاری اندک چین در ایران تحریم‌های غرب و به‌ویژه آمریکا علیه ایران است (Hong, 2021). در سال ۲۰۱۸، زمانی که ایالات متحده از توافق هسته‌ای خارج شد، آمریکا بیش از ۱۵۰۰ تحریم اقتصادی علیه ایران اعمال کرد و چین نتوانست در مقابل این تحریم‌ها از ایران حمایت عملی کند. حتی «توافقنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله» ایران و چین که در سال ۲۰۲۱ برای تعمیق روابط اقتصادی و امنیتی امضا شد تاکنون نتوانسته، تأثیر محسوسی بر روابط دو کشور بگذارد. در سال ۲۰۲۳، دو کشور ۲۰ یادداشت تفاهم الحاقی در زمینه تجارت، حمل‌ونقل، فناوری، گردشگری و کشاورزی امضا کردند

تا گام‌های مشخص‌تری در مورد «توافقنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله» بردارند، اما این تفاهم‌نامه‌ها هم در عمل با بن‌بست مواجه شده است.

موضع چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران یکی دیگر از نشانه‌های ملاحظات راهبردی چین در قبال ایران است. موضع چین در این مورد بین ترویج راه‌حل دیپلماتیک تا حمایت از تصمیم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل متحد و تا کمک به ایران برای دور زدن تحریم‌ها در نوسان بوده است. به‌عنوان مثال ایران و چین در اوایل دهه ۱۹۹۰ توافقنامه همکاری هسته‌ای را امضا و شروع به همکاری کردند، اما این همکاری بلافاصله پس از فشار ایالات متحده متوقف شد. در سال ۲۰۰۶ نیز چین با تصمیم آژانس بین‌المللی مبنی بر ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت موافقت کرد. حتی بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰، چین با قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران موافقت نمود که منجر به افزایش فشار اقتصادی بر ایران از طریق تحریم‌های بین‌المللی شد.

همه این موارد نشان‌دهنده همراهی چین با نظم امنیتی چندجانبه است. باوجوداین، چین به تجارت دوجانبه خود با ایران ادامه داد که نشانه‌ای از تلاش این کشور برای دور زدن تحریم‌های ایران بود (Bloomberg, 2022). چین اخیراً به این نتیجه رسیده که همین همکاری را نیز محدود کند چراکه برای این کشور پیامدهای اقتصادی و سیاسی به همراه داشته است. تحریم شرکت هواوی چین توسط آمریکا که در برخی مواقع پیامدهای منفی برای چین به همراه داشته یکی از این موارد است. در مارس ۲۰۱۹ شرکت هواوی اکثر ۲۵۰ کارمند خود در ایران را اخراج کرد. علاوه بر این، در سال ۲۰۱۹، سازنده رایانه چینی لنوو، توزیع‌کنندگان خود را از فروش به بازار ایران منع کرد (Faucon & Engel Rasmussen, 2019). همه این موارد سطح سرمایه‌گذاری خارجی چین به ایران را کاهش داده است.

یکی دیگر از تأثیرات تفاوت نگاه ایران و چین به نظم بین‌المللی بر روابط دو کشور به کیفیت نگاه پکن به تعارض آمریکا و ایران مربوط می‌شود. دولت چین از چشم‌انداز درگیری احتمالی مسلحانه بین ایران و ایالات متحده به‌ویژه در منطقه خلیج فارس نگران است (Green & Roth, 2021). از دید پکن، هرگونه درگیری بین ایران و آمریکا می‌تواند بازارهای انرژی را که چین برای تقویت رشد خود به آن متکی است، بی‌ثبات کند. از این‌رو عملاً چین به دنبال ثبات در منطقه خلیج فارس است و برخلاف تصور رایج که حضور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه را به زیان چین می‌دانند، پکن این حضور را برای ثبات منطقه‌ای و امنیت انرژی لازم می‌داند. البته در پشت این مهم سود دیگری نیز برای چین نهفته است. مناقشه ایران و آمریکا در خلیج فارس تا آنجا که به امنیت انرژی لطمه نهد، باعث می‌شود آمریکا در خلیج فارس مشغول شود و فرصت توجه بیشتر به منطقه شرق آسیا را که برای چین بسیار حیاتی است، پیدا نکند (Alterman, 2019:3).

یکی دیگر از موارد، به کیفیت روابط چین با سایر کشورهای خاورمیانه مربوط می‌شود که با ایران در چالش قرار دارند. در دو دهه گذشته، تعمیق روابط دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی چین با رقبای منطقه‌ای ایران مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، چین را مجبور کرده است تا بین روابط خود با ایران و این شرکای نوظهور تعادل ایجاد کند. این مهم به‌ویژه در حوزه همکاری‌های تسلیحاتی ایران و چین خود

را نشان خواهد داد. چراکه تاکنون چین یکی از مهم‌ترین شرکای تسلیحاتی ایران بوده است. به موازات بهبود روابط چین و کشورهای منطقه، پکن یا باید در یک نگرش رئالیستی به همکاری پایاپای تسلیحاتی با ایران و کشورهای عربی خاورمیانه ادامه دهد و ثبات منطقه را از طریق موازنه قدرت برقرار کند و یا در یک نگرش لیبرالیستی به کنترل و محدودسازی تسلیحات اقدام کند و در قالب صلح توسعه‌ای، فضایی از توسعه اقتصادی و هم‌زمان کاهش سطح نگرانی‌های امنیتی را تعقیب نماید. هرکدام از این استراتژی‌ها که در دستور کار چین قرار گیرد، دیگر همکاری‌های نظامی ایران و چین به سطح سابق برنخواهد گشت.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران به دلیل تعارض هویتی که با غرب دارد، پایه اصلی سیاست خارجی خود را بر چین استوار کرده است. با این حال چین به دلایل مختلف به این رویکرد راهبردی ایران، آن‌گونه که تهران انتظار دارد، علاقه‌ای نشان نداده است. یکی از علت‌های اصلی این مهم به طرز نگرش چین به نظم بین‌المللی ناشی می‌شود. اگر تعبیر بری بوزان را در خصوص تبیین دیدگاه ایران و چین بکار ببریم باید گفت دیدگاه ایران تجدیدنظرطلب انقلابی است، اما دیدگاه چین تجدیدنظرطلب اصلاحی است. اگر تعبیر کولی را مبنا قرار دهیم، ایران یک نگاه انقلابی دارد، اما چین یک نگاه موقعیت‌گرا. اگر تقسیم‌بندی گادارد را مبنا قرار دهیم ایران یک تجدیدنظرطلب ستیزه‌جو است و چین یک تجدیدنظرطلب میانه‌رو. در نهایت اگر تفسیر شولر مبنا قرار گیرد ایران یک تجدیدنظرطلب نامحدود است، ولی چین یک تجدیدنظرطلب محدود.

بنابراین دیدگاه چین نسبت به نظم بین‌المللی نه تنها با ایران متفاوت است، بلکه حتی چین دیدگاه ایران نسبت به نظم بین‌المللی را در بسیاری از مواقع به زیان خود تلقی می‌کند. در دهه‌های اخیر، چین یکی از ذینفعان اصلی نظم بین‌المللی موجود بوده و هست. بدون چنین نظم، موفقیت اقتصادی چین ممکن نبود، زیرا محیط آرامی را برای رونق اقتصادی این کشور فراهم کرد. طبق برخی برآوردها، قبل از اینکه چین در دوره دنگ شیائوپینگ با نظم بین‌المللی مستقر آشتی کند، ۹۵ درصد از جمعیت چین بر اساس استانداردهای بین‌المللی فقیر بودند. از نظر تولید ناخالص داخلی، چین پنجمین کشور فقیر جهان پس از برمه، نپال، سومالی، بوروندی و گینه بیسائو بود؛ اما امروزه و در پرتوی نظم بین‌المللی لیبرال، چین به دومین اقتصاد بزرگ جهان، به بزرگ‌ترین صادرکننده جهان و به بزرگ‌ترین تولیدکننده جهان تبدیل شده است. علاوه بر این، این کشور به یک حلقه مرکزی در زنجیره تأمین جهانی و از یک واردکننده خالص سرمایه‌گذاری خارجی، به یک صادرکننده اصلی سرمایه تبدیل شده است.

تحت چنین شرایطی ایجاد تغییر انقلابی در این نظم، آن‌گونه که مدنظر ایران است، به هیچ‌وجه از سوی چین مقبول به نظر نمی‌رسد. به همین دلیل با آنکه در بعضی از حوزه‌های اقتصادی، روابط نزدیکی بین ایران و چین وجود دارد، اما در حوزه‌های مهم و استراتژیک، همکاری‌های دو کشور به سختی پیش می‌رود. به نظر می‌رسد چین فقط در زمانی که از ناحیه آمریکا و در حوزه منافع حیاتی خود درگیر شود، از کارت مخالفت ایران با نظم بین‌المللی استفاده می‌نماید. از این منظر ضرورت دارد دستگاه تصمیم‌گیری ایران یک‌بار هم از زاویه نوع نگاه چین به نظم بین‌المللی، به کیفیت رابطه خود و چین بنگرد. این نوع نگاه شاید دید عمیق‌تری در دستگاه تصمیم‌گیری ایران نسبت به جهت‌گیری‌های سیاست خارجی کشور ایجاد کند.

منابع

- امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه امام. ج ۹، ج ۱۰، ج ۱۲، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- چیت فروش، سجاد، اسلامی، حامد (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی مقولات نظام بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی (ره) و نظریه انتقادی»، فصلنامه مطالعات اسلامی و دفاع مقدس، دوره جدید، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۱۷-۱۳۲.
- خوش‌باور، داوود (۱۴۰۰)، «نقد و بررسی دو دیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۶، پاییز، صص ۸۰-۹۹.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۴)، «دیدگاه‌ها و رویه‌های متناقض حقوق بشر در ایران پس از انقلاب»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال یازدهم، شماره چهار، بهار، صص ۵۷-۷۳.
- شمشیری، علی (۱۳۹۸)، «تحلیل ملاحظات گسترش مناسبات راهبردی ایران و چین»، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، صص ۶۹-۸۸.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱)، «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان، صص ۲۱۰-۱۷۹.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۹)، «روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رمانتیک به پیوند پایدار»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱ شماره ۳، بهار صص ۹۵-۱۱۳.
- شفیعی، نوذر (۱۴۰۲)، «ابتکار امنیت جهانی و صلح توسعه‌ای: تحلیلی بر میانجیگری چین بین ایران و عربستان»، فصلنامه غرب آسیا، سال اول، شماره اول، تیر، صص ۱-۲۱.
- عباس تبار مقری، رحمت، هاشمی میارکلایی، سید محمد (۱۴۰۰)، «مکانیسم‌ها و راهبردهای تحقق نظم جهانی دینی از دید آیت‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۷۷-۲۰۴.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۴۰۱)، «نظریه نظم نوین انقلابی در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و پنجم، شماره دوم، تابستان، صص ۳۲۱-۳۶۷.
- محمدی، فاطمه (۱۳۹۴)، «بررسی تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای حقوق بشر سازمان ملل از ۱۳۸۴ تاکنون»، فصلنامه حقوق بشر، جلد ۱۰، شماره ۱، صص ۲۵-۴۸.
- یاریان، افسانه، صالحی فارسانی، علی، ابوالفضلی کریزی، حسین (۱۴۰۲)، «جایگاه ایران در سیاست خارجی چین»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان، صص ۶۵۵-۶۷۹.

References

- Aboudouh, Ahmed. (2024), "Yes, China pressured Iran on Red Sea attacks – but only to protect its own ships", Chatham house, <https://www.chathamhouse.org/2024/02/yes-china-pressured-iran-red-sea-attacks-only-protect-its-own-ships>.

- Alterman, Jon B. (2019), "Chinese and Russian Influence in the Middle East", <https://www.govinfo.gov/content/pkg/CHRG-116hhrg36424/pdf/CHRG-116hhrg36424.pdf>.
- Bazoobandi, Sara (2024), "Iran's Strategies in Response To Changes in US-China Relations", <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1111/mepo.12727>,
- Bloomberg. (2022), "China Gorges On Cheap, Sanctioned Oil From Iran, Venezuela," 2022, <https://www.bloomberg.com/news/articles/2022-01-10/china-buys-more-sanctioned-oil-from-iran-venezuela-at-a-bargain#xj4y7vzkg>.
- Buzan, Barry. (2010), "China in international society: is peaceful rise possible", Chinese Journal of International Politics, pp 5-36. <https://academic.oup.com/cjip/article-abstract/3/1/5/582228?redirectedFrom=fulltext>, <https://doi.org/10.1093/cjip/pop014>.
- Chitforosh, Sajad. Eslami, Hamed. (2017), "A comparative study of the categories of the international system from the perspective of Imam Khomeini (RA) and critical theory", Issue. 1, pp.117-132. [In Persian].
- Cooley, A., Nexon, D; Ward, S. (2019), Revising order or challenging the balance of military power? An alternative typology of revisionist and status-quo states. Review of International Studies.
- Faucon, Benoit and Engel Rasmussen, Sune. (2019), "Asian Companies Pull Back from Iran amid U.S. Pressure," Wall Street Journal, <https://www.wsj.com/articles/asian-companies-pull-back-from-iran-amid-u-s-pressure-11556133979>.
- Garver John W. (2006), "China and Iran: Ancient Partners in a Post-Imperial World", <https://www.amazon.com/China-Iran-Ancient-Partners-Post-Imperial/dp/0295986301>.
- Ghaderi Kangavari, Rouhollah. (2022), "Theory of the New Revolutionary Order in International Relations, Strategic Studies Quarterly, Vol. 25. Issue. 2. pp.321-367. [In Persian].
- Goddard, S. E. (2018), Embedded revisionism: Networks, institutions, and challenges to world order. International Organization, 72(4), 763-797. <https://www.cambridge.org/core/journals/international-organization/article/abs/embedded-revisionism-networks-institutions-and-challenges-to-world-order/638F5371CD30CE51C304065D9F2FF360>
- Green, Will, Roth, Taylore. (2021), "China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partners Hafman, bert. (2023), "China emerging and international order, Bert's Newsletter, <https://berthofman.substack.com/p/chinas-rise-and-the-international>.
- Heiran-Nia, Javad. (2022), "How Iran's interpretation of the world order affects its foreign policy", Atlantic Council, <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/how-irans-interpretation-of-the-world-order-affects-its-foreign-policy/>.
- Holmquist, Erika and Englund, Johan. (2020), "China and Iran – An Unequal Friendship," Swedish Defense Research Agency, https://www.uscc.gov/sites/default/files/2021-06/China-Iran_Relations.pdf
- Hong, Yo. (2021), "China-Iran Deal Complements the BRI, but Faces Iranian Domestic Opposition and US Sanctions," Think China, 2021, <https://www.thinkchina.sg/china-iran-deal-complements-bri-faces-iranian-domestic-opposition-and-us-sanctions>.
- hip", https://www.uscc.gov/sites/default/files/2021-06/China-Iran_Relations.pdf.
- Ikenberry, G. John. (2001), After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major Wars, Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Iranprimer. (2023), "Iran & China: A Trade Lifeline", United State Institute of Peace, <https://iranprimer.usip.org/blog/2023/jun/28/iran-china-trade-lifeline>.
- Imam Khomeini. (1999), Sahifeh Imam, Vol. 9, 10, 12, Tehran: Publications of Imam

- Khomeini Works Editing and Publishing Institute. [In Persian].
- Jinping, Xi. (2022), “Rising to Challenges and Building a Bright Future Through Cooperation”, Keynote Speech by H.E. Xi Jinping President of the People’s Republic of China At the Opening Ceremony of the Boao Forum for Asia ,Annual Conference 2022 ,Beijing, 21 April 2022, fmprc https://www.fmprc.gov.cn/eng/zxxx_662805/202204/t20220421_10671081.html.
 - Khoshbavar, Davood. (2021), “Criticism and analysis of two views of western democracy and religious democracy from the perspective of Iranian intellectuals”, Politics Science, Vol. 17, Issue. 56, pp.80-99. [In Persian].
 - Kynge, James. (2023), “China Blueprint for an Alternative World order”, financial times, <https://www.ft.com/content/8ac52fe7-e9db-48a8-b2f0-7305ab53f4c3>
 - Lowy. (2023), “Compare China and United States”, lowy Institute, <https://power.lowyinstitute.org/compare/?countries=china,united-states>.
 - Li,Quan & Ye, Min. (2019), “China’s emerging partnership network: what, who, where, when and why”, emerald ,<https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/ITPD-05-2019-0004/full/pdf?title=chinas-emerging-partnership-network-what-who-where-when-and-why>.
 - Lowy. (2023), “Compare China and United States”, lowy Institute, <https://power.lowyinstitute.org/compare/?countries=china,united-states>.
 - Mazarr, Micheal J.et al. (2016), “Understanding the current international order”, RAND Corporation,https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1500/RR1598/RAND_RR1598.pdf.
 - Mazarr, Micheal J. et al. (2018), China and international order, RAND Corporation, https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR2423.html.
 - <http://tradingeconomics.com/china/exports-by-country>.
 - Mohammadi, Fatemeh. (2015), “Review of the International of Islamic Republic of Iran with the United Nations Human Rights Council from 2006 Until Now”, The Journal of Human Rights, Vol. 10, Issue. 1, pp.25-48. [In Persian].
 - Rolland, N. (2020), “China’s Vision for A New World Order”, The National Bureau of Asian Research, No. 83, pp.2-68.
 - Ruggie, John G. (1994), “Third Try at World Order? America and Multilateralism After the Cold War,” Political Science Quarterly, The Academy of Political Science, Vol. 109, No. 4, 1994. pp.553-570.
 - Schuman, Michael. et al. (2023), “How Beijing’s newest global initiatives seek to remake the world order”, <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/how-beijings-newest-global-initiatives-seek-to-remake-the-world-order/>.
 - Schweller, R. (2015), Rising powers and revisionism in emerging international orders. Val-dai Papers, 16, 1-15. <https://valdaiclub.com/files/11391/>.
 - Schweller, Randall L. (2014), “China’s Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination,” International Journal of Korean Unification Studies, 23, 2: 1-40. Available at: <https://repo.kinu.or.kr/bitstream/2015.oak/8906/1/0001477382>. (Accessed 17 November 2021),
 - Shafiee, Nozar. (2023), “Global security and development peace initiative: An analysis of China’s mediation between Iran and Saudi Arabia”, West Asia Journal, Vol. 1. Issue. 1. pp.1-21. [In Persian].
 - Shamshiri, Ali. (2019), “Analysis of considerations for the expansion of strategic relations

- between Iran and China”, Quarterly Holy Defense Studies, Vol. 5, Issue. 2, pp.69-88. [In Persian].
- Shariatinia, Mohsen, (2012), “Determining factors of Iran-China relations”, A Quarterly Journal of Foreign Relations, Vol. 4, Issue. 2, pp.179-210. [In Persian].
 - Shariatinia, Mohsen, (2020), “The New Iran-China-US Triangle”, scientific Quarterly of Political and International approaches, Vol. 11, Issue. 3, pp.95-113. [In Persian].
 - Tabar Moghari, Abbas, et al. (2021), “Mechanisms and strategies for the realization of world religious order from the perspective of Ayatollah Khamenei”, Journal of Islamic Iranian Pattern of Progress Model, Vol. 9, Issue. 4, pp.177-204. [In Persian].
 - Yarian, Afsaneh, et al. (2023), “Iran’s Position in China’s Foreign Policy”, Iranian Research letter of International Politics”, Vol 12, Issue 1, pp.655-679. [In Persian].
 - Zakeiarn, Mehdi. (2015), “The Contradictory Views and Practices of Human Rights in Iran after the Islamic Revolution”, International Studies Journal, Vol. 11, Issue. 4, pp.57-73. [In Persian].
 - Zeitung, Süddeutsche. (2015), “Civilization state versus nation-state”, Martinjacques <http://www.martinjacques.com/articles/civilization-state-versus-nation-state-2/>.

Transnationalization as a Discourse and Oppositional Strategy in Türkiye's Competitive Authoritarian Regime

Hassan Sadeghian¹, Reza Dehghani²

DOI: [10.48308/piaj.2024.236633.1576](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.236633.1576) Received: 2024/8/19 Accepted: 2024/10/26

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Despite the growing body of literature on the advancement of authoritarian tactics and tools in competitive authoritarian regimes, our understanding of opposition strategies remains limited. This article examines the case of Turkey to introduce “transnationalization” as a novel discourse and strategy employed by the opposition to maintain its political position. It also aims to explore the governance methods and techniques of populist-authoritarian regimes.

Methods: This research employs a qualitative, “process-tracing” approach. Data was collected from documentary sources and Twitter accounts and analyzed through the theoretical framework of “transnationalization”.

Results and Discussion: Transnationalization is defined as a discourse and strategy whereby local leaders, under opposition leadership, challenge domestic and global boundaries by forging connections with the liberal-democratic world to expand their political space. In the case of Turkey, the opposition, particularly through the mayor of Istanbul, has effectively utilized transnationalization to counter the authoritarian government. To operationalize this strategy, the municipality of Istanbul has employed a combination of material and symbolic tools. By building international relations, demonstrating commitment to global and liberal norms, and increasing its agency in foreign policy, the mayor has successfully established a transnational identity. This strategy has been particularly effective in countering the authoritarian government's attempts to suppress the opposition and limit its political space.

1. Visiting lecturer at University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author). hasansadeqiyankumar@gmail.com.

2. Associate Professor, Department of West Asian & North African Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. rdehghani@ut.ac.ir.



Conclusion: The case of Turkey, a competitive authoritarian regime, highlights the potential of transnationalization as a strategy for opposition forces. By leveraging international connections and promoting democratic values, the opposition can challenge authoritarian rule and build support from the international community. This research underscores the importance of international support for democratic forces in authoritarian regimes, particularly when traditional methods of democracy promotion may be ineffective. As conventional efforts to promote democracy have faced backlash and strong anti-Western sentiment in many countries, authoritarian leaders like Erdogan have exploited nationalist sentiment by accusing opposition forces of collusion with international “enemies.” However, this article demonstrates that local leaders under the opposition in Turkey, driven by rational and normative motivations, have sought to establish links with the West and secure international support. Through symbolic, material, and political means of transnationalization, the mayor of Istanbul aimed to enhance international credibility and strengthen their governance capacity, especially crucial for opposition-controlled municipalities facing discrimination from the central government.

Keywords: transnationalization, opposition, competitive authoritarianism, municipality, Türkiye.

Citation: Sadeghian, Hassan & Dehghani, Reza. 2024. Transnationalization as a Discourse and Oppositional Strategy in Türkiye’s Competitive Authoritarian Regime, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 16, No 4, PP 74-95.



فراملی سازی به مثابه یک گفتمان و راهبرد اپوزیسیونی در رژیم اقتدارگرای رقابتی ترکیه

حسن صادقیان^۱ و رضا دهقانی^۲

DOI: [10.48308/pijaj.2024.236633.1576](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.236633.1576)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۵

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: به رغم وجود حجم فزاینده‌ای از ادبیات در مورد پیشبرد تاکتیک‌ها و ابزارهای استبدادی در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی، هنوز فاقد دانش کافی در مورد گفتمان‌ها و راهبردهایی هستیم که اپوزیسیون علیه دولت‌های پوپولیستی-اقتدارگرا خلق کرده و به کار می‌گیرد. این مقاله با مطالعه موردی کشور ترکیه، «فراملی سازی» را به عنوان یکی از گفتمان‌ها و راهبردهای بدیع معرفی می‌کند که بر اساس آن بلوک اپوزیسیون موفق به بهره‌برداری از تاکتیک‌ها و ابزارهای آن به منظور حفظ جایگاه سیاسی در عرصه سیاسی و هویتی شده است. معرفی شیوه‌ها و تکنیک‌های حکمرانی رژیم‌های اقتدارگرایی از دیگر اهداف مدنظر می‌باشد.

روش‌ها: روش این پژوهش مبتنی بر تحقیق کیفی با رویکرد تکنیک «ردیابی فرایند» است. محتوای این پژوهش بر اساس منابع اسنادی - کتابخانه‌ای و تحلیل حساب‌های توئیتری و در قالب چارچوب نظری «فراملی سازی» تقریر شده است.

یافته‌ها: فراملی سازی به عنوان گفتمان و راهبردی تعریف می‌شود که از طریق آن مدیران محلی تحت رهبری مخالفان، مرزهای محلی و جهانی را با ایجاد پیوند آگاهانه با جهان لیبرال-دمکراتیک تغییر می‌دهند تا فضای مانور خود را گسترش دهند. بر این اساس پرسشی که مطرح می‌شود این است که بلوک اپوزیسیون ترکیه، با تمرکز بر عملکرد شهردار استانبول، از طریق کدامین روش و مکانیسم‌ها جهت عملیاتی سازی گفتمان و راهبرد فراملی سازی بهره‌برداری می‌کند؟ پاسخ به این پرسش که بیشتر با تحلیل محتوای حساب‌های توئیتر بین‌المللی شهردار استانبول، حاصل شده، به نظر می‌رسد شهرداری استانبول به منظور حفظ جایگاه و اعتباربخشی به ماهیت سیاسی بلوک اپوزیسیون و مقابله به تهدیدهای سیاسی ساختار حاکم، از ابزار مادی، نمادین و سیاسی این راهبرد و انگیزه‌های عقلانی و هنجاری بهره‌برداری حداکثری و موفق داشته است.

۱. مدرس مدعو، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). (رایانامه: [hasansadeqiyanku-mar@gmail.com](mailto:hasansadeqiyanku@mar@gmail.com))

۲. دانشیار گروه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (رایانامه: rdeghani@ut.ac.ir)



نتیجه گیری: بر اساس بررسی وضعیت کشور ترکیه که نمونه‌ای از رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی محسوب می‌شود، فراملی‌سازی به مثابه یک گفتمان و راهبرد مبارزه اپوزیسیونی، توسط نهاد شهرداری تحت رهبری بلوک اپوزیسیون (متغیر مستقل) جامه عمل پوشیده است. به طوری که شهردار استانبول وابسته به بلوک اپوزیسیون از طریق برقراری روابط بین‌المللی، نشان دادن تعهد به هنجارهای جهانی و لیبرال و افزایش عاملیت خود در برنامه‌های سیاست خارجی، از لحاظ مادی، نمادین و سیاسی به یک هویت فراملی مبدل گشت. (متغیر وابسته) همچنین این پژوهش، نقش نیروهای بین‌المللی و جهانی را در حمایت از دموکراسی و اینکه چگونه می‌توانند به کارگزاران دموکراتیک در رژیم‌های استبدادی کمک مؤثری ارائه کنند، مورد توجه قرار می‌دهد. از آنجا که تلاش‌های متعارف برای ترویج دموکراسی واکنش‌های منفی ایجاد کرده و احساسات ضد ربی قوی در بسیاری از کشورها ایجاد کرده، نیروهای دموکراتیک بین‌المللی دیگر قدرت یا تمایلی برای مشارکت در ترویج دموکراسی ندارند، رهبران اقتدارگرای رقابتی مانند اردوغان در ترکیه، سنت دیرینه‌ای دارند که احساسات ناسیونالیستی را با متهم کردن نیروهای اپوزیسیون به ائتلاف با «دشمنان» بین‌المللی برافروخته می‌کنند. با این وجود، این مقاله نشان می‌دهد که در ترکیه مدیران محلی تحت رهبری اپوزیسیون، در نتیجه انگیزه‌های عقلانی و هنجاری خود برای ایجاد پیوند با غرب مبارزه کردند و نیاز مبرمی به حمایت نهادهای جهانی داشتند. هدف شهردار استانبول از طریق ابزارهای نمادین، مادی و سیاسی فراملی‌سازی، ایجاد اعتبار بین‌المللی و ارتقای توانایی خود برای حکومت بود، که به‌ویژه زمانی که شهرداری‌های تحت کنترل مخالفان در معرض تبعیض دولت‌های مرکزی قرار می‌گیرند، اهمیت زیادی دارد.

واژگان کلیدی: فراملی‌سازی، اپوزیسیون، اقتدارگرایی رقابتی، شهرداری، ترکیه.

استناددهی: صادقیان، حسن و دهقانی، رضا. ۱۴۰۳. فراملی‌سازی به مثابه یک گفتمان و راهبرد اپوزیسیونی در رژیم اقتدارگرای رقابتی ترکیه، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۹۵-۷۴.



۱. مقدمه

مسئله دموکراسی سازی و تحکیم دموکراسی دغدغه اصلی بشریت به ویژه روشنفکران و فیلسوفان در طول تاریخ بوده است، چراکه اولاً، دموکراسی مؤثرترین سیستم رسیدن به تعادل و تنها نظم متضمن کمترین بدی است و ثانیاً، به تعبیر آلفرد اسمیت «همه نارسایی‌های دموکراسی را می‌توان با دموکراسی بیشتر درمان کرد». با این حال، میزان و درصد نارسایی‌ها و نقص‌ها در همه کشورها یکسان نیست. به همین دلیل می‌بایست به لحاظ تحلیلی میان نظام‌هایی که همه شروط دموکراسی را به میزان زیادی محقق ساخته‌اند، نظام‌هایی که برخی از شروط دموکراسی را تحقق بخشیده‌اند و نظام‌هایی که گاهی حتی واجد شروط حداقلی دموکراسی نیستند، تمایز قائل شد. معمولاً نظام‌هایی با ویژگی‌های نخست، «دموکراتیک»، نظام‌های دارای ویژگی‌های دوم، «ترکیبی - هیبریدی» و نظام‌های با ویژگی‌های سوم، «غیردموکراتیک» نام‌گذاری می‌شوند (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۵؛ قاضی مرادی، ۱۳۹۷؛ بشیریه، ۱۳۸۴).

به نظر می‌رسد امروزه دموکراسی عمیق‌ترین بحران خود را در سراسر جهان تجربه می‌کند. تا سال ۲۰۲۱، ۳۳ کشور که ۳۶ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دادند در دست دولت‌های ضدکثرت‌گرا، خودکامه شده‌اند (Boese et al. 2022) و همانطور که هادنیوس می‌نویسد: «از سال ۱۹۷۲ تا سال ۲۰۰۳، ۷۷ درصد گذارها از حکومت اقتدارگرا به رژیم اقتدارگرایی دیگری انجامیده است» (Hadenius, 2007:152) (قاضی زاده، ۱۳۹۷: ۴۱). چنین دولتهایی فاقد تعهد به رویه‌های دموکراتیک، تهدید مخالفان سیاسی، بی‌احترامی به حقوق اقلیت‌ها و تمایل به پذیرش خشونت سیاسی هستند (Bermeo 2016; Levitsky and Ziblatt 2018). هنگامی که آنها سعی می‌کنند قدرت خود را از طریق تحریف سیاست ملی تقویت کنند، اغلب درگیر بیهوشی خشونت‌آمیز ظاهر می‌شوند.

در میان این موج جهانی خودکامگی و آنچه برخی از محققان آن را بحران نظم بین‌المللی لیبرال می‌نامند (Adler-Nissen and Zarakol 2021) هنوز هم در برخی از کشورها؛ جبهه‌هایی از مقاومت و بقای دموکراتیک با دستاوردهای مخالفان محلی وجود دارد. تحلیل چگونگی راهبردهای این نیروهای محلی در زمانی که اقتدار مرکزی توسط یک حزب ضدکثرت‌گرا کنترل می‌شود، می‌تواند نکات ارزشمندی در مورد راه‌های مقاومت در برابر سلطه استبداد ارائه دهد. در اصل، به نظر نگارندگان، به‌رغم وجود حجم فزاینده‌ای از ادبیات در مورد پیشبرد تاکتیک‌ها و ابزارهای استبدادی در رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، هنوز فاقد دانش کافی در مورد گفت‌وگوها و راهبردهایی هستیم که اپوزیسیون علیه دولتهای پوپولیستی-اقتدارگرا خلق و به کار می‌گیرد. این مقاله با مطالعه موردی کشور ترکیه، «فراملی سازی» را به‌عنوان یکی از گفت‌وگوها و راهبردهای بدیع معرفی می‌کند که بر اساس آن بلوک اپوزیسیون، موفق به بهره‌برداری از تاکتیک‌ها و ابزارهای آن به منظور حفظ جایگاه سیاسی در عرصه سیاسی و هویتی خود در رژیم اقتدارگرایی رقابتی^۱ ترکیه

1. Competitive authoritarian regimes (CARs)

شایان ذکر است این نوع رژیم‌ها در قالب نظام‌های سیاسی «ترکیبی - هیبریدی» تقسیم‌بندی می‌شوند که نمونه‌های مشابه با به عبارتی جایگزین هم دارند؛ نظیر رژیم‌های شبه دموکراتیک (Semi Democratic regimes)، الکترا دموکراتیک (Elec-toral Democratic regimes)، دموکراسی ناقص (Partial Democratic regimes)، دموکراسی مجازی (Virtual Democratic regimes)، و ...

شده که در حقیقت وجه نوآورانه مقاله حاضر هم معرفی این گفتمان و راهبرد است که می‌تواند به مثابه الگو، در کشورهایی دیگر هم مورد بررسی و از سوی جریان‌های اپوزیسیونی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. به نظر نگارندگان، ظهور، بروز و کاربردی بودن این نوع گفتمان‌ها و راهبردهای اپوزیسیونی، به نوع و شیوه حکومت‌ها هم بستگی دارد. به‌عنوان مثال، رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی با توجه به ماهیت ترکیبی آنها، به صورت نسبی فضای سیاسی را برای حضور و نقش‌آفرینی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی در قالب چنین گفتمان‌ها و راهبردهایی فراهم می‌کنند. بدین منظور، در این بخش به معرفی رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، به صورت مختصر پرداخته می‌شود. استیون لویسکی و لاکان وی، سه مسیری که منجر به ظهور رژیم‌های شبه‌اقتدارگرا - رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی شد، را چنین بیان می‌دارند:

«دو مسیر اول، از توقف نظام‌های اقتدارگرا نشأت می‌گیرد. به این ترتیب که به دلیل فشارهای داخلی و خارجی یا دچار پس‌روی و فروپاشی شدند یا بعدها، نهادهای دموکراتیک را پذیرفتند. مسیر سوم، سیر قهقهه‌رایی رژیم‌های دموکراتیک بود. متعاقباً بسیاری از این رژیم‌ها از کسب پیشرفت‌های دموکراتیک ناتوان ماندند، یا یک رژیم مستبد بسته را مجدداً برقرار کردند. در آن زمان تعداد زیادی از محققین فرایند دموکراسی‌سازی تصریح کردند که این رژیم‌ها صرفاً گذرا هستند و به زودی دموکراتیک خواهند شد. این «پارادایم گذار» در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ شروع به تغییر کرد و به طور جدی در آغاز قرن بیست و یکم مورد سؤال قرار گرفت (Göble, 2012: 3-4).

در این راستا توماس کارودرز بر اساس آمار و ارقام نشان می‌دهد که تنها در حدود ۲۰ مورد در میان بیش از ۱۰۰ کشور در حال گذار در جهت پیشرفت دموکراسی حرکت می‌کنند، در حالی که بقیه کشورها نه دموکراتیک و نه اقتدارگرا/ دیکتاتوری هستند. هر چند پارادایم گذار در یک دوره‌ای مفید به نظر می‌رسید، با این حال بیشتر کشورهایی که گذار را در نظر گرفتند، مدل گذار را دنبال نمی‌کنند. برعکس واضح است که آنها رفتارهای اقتدارگرایانه‌ای را ترویج/ تشویق می‌کنند (Kasleder, 2011: 16-17).

در رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، حتی اگر انتخابات به طور منظم برگزار می‌شود و عموماً رقابتی است، مقامات مستقر به طور معمول از منابع دولتی سوء استفاده می‌کنند، پوشش رسانه‌ای کافی را از اپوزیسیون محروم می‌کنند، نامزدهای مخالف و حامیان آنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، و در برخی موارد نتایج انتخابات را به حدی دستکاری می‌کنند که رژیم نتواند حداقل استانداردهای دموکراسی را برآورده کند. روزالیا کاسلدر^۱ معتقد است تئوری اقتدارگرایی رقابتی تلاش می‌کند ادامه «دموکراسی‌های دروغین^۲» را توضیح دهد (Kasleder, 2011: 2). در این راستا اوتاوی معتقد است رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی [غالباً شبیه رژیم‌های تفویضی]، نظام‌های پیچیده‌ای هستند که ترکیب متنوعی از آزادیهای لفظی لیبرال دموکراسی، وجود برخی نهادهای صوری دموکراتیک و احترام به حوزه محدودی از آزادی‌های مدنی و سیاسی را به نمایش می‌گذارند. با این حال خصلت‌های اساسی این رژیم‌ها، غیرلیبرال و حتی اقتدارگرایانه است. به علاوه، این ویژگی مبهم و دو پهلو، حالتی عمده دارد.

1. Rozalia kasleder
2. False Democracy

نظام‌های اقتدارگرایی رقابتی دموکراسی‌های ناقص نیستند که در مسیر پیشرفت و تثبیت دموکراسی در حال حرکت باشند، بلکه این رژیم‌ها مصمم‌اند ظاهری از دموکراسی را حفظ کنند، بدون آنکه خودشان را در معرض مخاطرات سیاسی ناشی از رقابت آزاد قرار دهند. رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، خصلت‌های سیاسی دو رگه‌ای دارند. در این رژیم‌ها عرصه محدودی برای رقابت واقعی به منظور کسب قدرت وجود دارد. به علت همین محدودیت، پاسخگویی حکومت کاهش می‌یابد. در عین حال، این رژیم‌ها فضای سیاسی را تا آن حد تحمل می‌کنند که احزاب سیاسی و سازمانهای مدنی شکل بگیرند، مطبوعات مستقل تا اندازه‌ای فعالیت کنند و برخی مباحث و گفتگوهای سیاسی مطرح شوند (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۷).

کریستین گوبل هم در تعریف رژیم‌های شبه‌اقتدارگرا می‌گوید: «رژیم‌های شبه‌اقتدارگرا یک طبقه‌بندی بی‌دروپیکری دارند، زیرا آنها با آنچه که نیستند، تعریف می‌شوند. این رژیم‌ها نوعی حکومت هستند که نه کاملاً دموکراتیک هستند و نه کاملاً اقتدارگرا؛ لذا این وضعیت ممکن است نتیجه یک رژیم اقتدارگرایی باشد که برخی ویژگیهای دموکراتیک دارد و یا نتیجه یک رژیم دموکراتیکی باشد که دارای آزادیهای سیاسی و مدنی محدود است» (Göbel, 2012: 1-3).

رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی، با اقتدارگرایی مطلق متفاوت‌اند؛ بدین معنا که امکان حذف قواعد دموکراتیک از سوی مقامات حکومتی به طور کامل وجود ندارد. به تعبیر دیگر امکان نقض آشکار قوانین و قواعد دموکراتیک وجود ندارد؛ اما مقامات حکومتی با ترفندهایی نظیر دادگاهی کردن رهبران مخالف، مالیات بستن به نهادهای غیرخودی، اتهام‌زنی سیاسی-اقتصادی، فضا را برای فعالیت جریان مخالف محدود می‌کنند (Levitesky, 2002: 2-3). به طور خلاصه مهمترین ویژگی‌ها و شاخص‌های رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی بدین قرار است: ۱. محدودیت‌های واگذاری قدرت، ۲. ضعف نهادینگی، ۳. مرتبط نبودن برنامه‌های اصلاحی به یکدیگر، ۴. محدودیت‌های جامعه مدنی، ۵. انتخابات ناعادلانه، ۶. نقض آزادی‌های مدنی، ۷. زمینه بازی نابرابر^۱.

۲. روش پژوهش: ردیابی فرایند

محتوای این پژوهش بر اساس منابع اسنادی - کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای حساب‌های توئیتری و از حیث روش مبتنی بر تحقیق کیفی با رویکرد تکنیک «ردیابی فرایند» می‌باشد. مهم‌ترین نوع تحلیل درون‌موردی، «ردیابی فرایند» است که یک ابزار اساسی برای تحلیل کیفی می‌باشد. تکنیک ردیابی فرایند غالباً مبتنی بر این پیش‌فرض است که مطالعه تبیینی یک پدیده خاص و منفرد مستلزم فهم فرایند وقوع یا ردیابی توالی علّی حوادثی است که متعاقب هم آمده‌اند. از این رو، برای تبیین یک واقعه خاص باید آن را در یک پیوستار علّی قرار داد و مراحل مختلف وقوع آن پدیده را روشن ساخت. ردیابی فرایند ذاتاً مسیره‌های تغییر و تحول را بررسی می‌کند. در یک معنا، فرایند را می‌توان زنجیره‌ی پیش‌رونده عمل / تعامل دانست که در طول زمان و مکان، گاه در واکنش به موقعیت یا زمینه، تغییر می‌کند و گاه ثابت می‌ماند.

۱. برای کسب اطلاعات و مطالعه بیشتر ر.ک به بخش مقدمه و بخش دوم کتاب «گذار به دموکراسی یا شبه‌اقتدارگرایی»؛ مارینا اوتاوی، ترجمه سعید میرترابی؛ نشر قومس، ۱۳۸۶.

این عمل / تعامل ممکن است شگردی باشد که عامل در واکنش به موقعیتهای مشکل به کار می‌زند؛ یا ممکن است عادی باشد و بدون تفکر انجام گیرد؛ این عمل / تعامل ممکن است منظم، منقطع، متوالی یا هماهنگ و در بعضی موارد آشفته باشد. آنچه فرایند عمل / تعامل را می‌سازد ماهیت پیش‌رونده و اشکال گوناگون آن، و پیش‌بردن همه اجزای مرتبط به‌سوی هدف واحد است (استراوس، کریین، ۱۳۹۰: ۱۸۵). درعین حال از ردیابی فرآیند می‌توان برای نظریه‌آزمایی یا نشان دادن مطابقت پیش‌بینی‌های نظری با واقعیات تجربی در یک مورد خاص نیز استفاده کرد (طالبان، ۱۳۸۸: ۶). ردیابی فرآیند همچنین می‌تواند قاطعانه در توصیف پدیده‌های سیاسی و اجتماعی و نیز ارزیابی ادعاهای علیت نقش داشته باشد (Collier, 2011: 2).

به طور کلی چهار نوع از تعاریف «مکانیسم» ارائه شده که هر کدام از بعد خاصی به موضوعات [بیشتر سیاسی - اجتماعی] توجه دارند: ۱. مکانیسم به عنوان علت یک معلول [تأثیر انتخاب مجموعه معین از ترجیحات و الزامات بر نتایج سیاسی - اجتماعی]، ۲. مکانیسم به عنوان، فرایند، واقعه یا متغیر میانجی [کشف ماهیت، جوهر یا ساختمان درونی]، ۳. مکانیسم به عنوان یک فرایند علی نامعین [توالی‌های علی پیوند دهنده‌ی وقایع؛ الگوهای علی که به طور مکرر رخ می‌دهند و به سادگی می‌توان آنها را شناخت، اما تحت شرایط عموماً ناشناخته یا با نتایج نامعلوم به کار می‌افتند]، ۴. مکانیسم به عنوان یک امر نامشهود که نتیجه را به وجود می‌آورد [وقایع تغییر دهنده روابط میان برخی عناصر و اجزای مجموعه؛ مجموعه‌ای از اجزای به‌هم پیوسته یا عناصری که اثری را به وجود می‌آورند که به‌خودی‌خود در هیچ یک از عناصر به تنهایی وجود ندارد] (طالبان، ۱۳۸۸: ۲۳).

در این راستا، در پژوهش حاضر «تأثیر انتخاب مجموعه معین از ترجیحات و الزامات شهرداری استانبول ترکیه بر نتایج سیاسی - اجتماعی حاکم بر بلوک اپوزیسیون ترکیه» در قالب «فراملی‌سازی» به مثابه یک گفتمان و راهبرد اپوزیسیونی در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی، موضوع بحث و بررسی شده است. در این خصوص شهرداری استانبول، از این فرایند به مثابه گفتمان و راهبرد در واکنش به موقعیتهای مشکل بهره‌برداری کرده است.

۳. چارچوب نظری: گفتمان و راهبرد فراملی‌سازی

مطالعات موجود نشان می‌دهد که کنترل یک دفتر اجرایی محلی (مثلاً نهاد شهرداری)، به دو صورت منابع حیاتی را برای بلوک اپوزیسیون در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی فراهم می‌کند. اول؛ پیروزی اپوزیسیون در انتخابات محلی می‌تواند عموم را به امکان تغییر قدرت عادت دهد (Carothers 2018). دوم؛ داشتن کنترل بر دفتر اجرایی محلی (شهرداری‌ها) - به‌ویژه در شهرهای پایتخت - به اپوزیسیون کمک می‌کند تا از این دفتر به عنوان «تخت پرشی» برای افزایش دید خود برای رأی‌دهندگان استفاده کند (Lucardi 2016). کانال مهمی که دفاتر محلی را به یک «تخت پرش» تبدیل می‌کند، پتانسیل آنها برای نشان دادن «ارائه خدمات مؤثر» مخالفان و «برطرف کردن ترس از نامناسب بودن آن برای حکومت» است (Lev-itsky and Way 2010).

اداره محلی خوب، نیروهای مخالف را به یک جایگزین مناسب برای حزب فعلی تبدیل می‌کند و به احزاب مخالف کمک می‌کند تا پایگاه حمایتی خود را گسترش دهند (Farole 2021). این فرصتی است برای احزاب مخالف نه تنها برای کسب تجربه در دولت، بلکه برای حفظ دسترسی به منابعی که می‌تواند حمایت انتخاباتی آنها را در آینده افزایش دهد. با این حال، دسترسی به منابع و حکومت ممکن است برای مدیران فرعی تحت رهبری اپوزیسیون زمانی که با سرکوب مواجه می‌شوند (یعنی، اقتدارگرایی منجر به فشرده‌شدن فضای سیاسی می‌شود) دشوار باشد. به منظور تسهیل تداوم رژیم، خودکامگان از همه ابزارهای ممکن برای سرکوب، مانند محدودکردن یا نقض آزادیهای سیاسی و مدنی استفاده می‌کنند (Escribà-Folch 2013).

از آنجا که دادگاه‌ها و رسانه‌های مستقل یا ضعیف هستند یا در این رژیم‌ها غایب هستند، متصدیان از منابع دولتی و اجبار برای تضمین بقای خود استفاده می‌کنند. مقامات فعلی اغلب از اطلاعات نادرست یا اخبار جعلی برای دستکاری افکار عمومی برای حمله به مقامات مخالف و استفاده از فناوری برای نظارت بر آنها استفاده می‌کنند (Boese et al. 2022; Diamond 2019). برخی تصمیم می‌گیرند با جایگزینی سیاستمداران منتخب با معتمدان منصوب شده توسط دولت، پیروزی‌های انتخاباتی اپوزیسیون را خنثی کنند (Tepe and Alemdaroğlu 2021). در چنین شرایط سرکوبگرانه، اپوزیسیون چندین گفت‌وگو و راهبرد را برای بقای خود اتخاذ می‌کند، مانند پخش برنامه از طریق پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، مبارزه با اطلاعات نادرست یا معرفی سیاست‌های اجتماعی جدید و نوآورانه برای پاسخ به شهروندان ناراضی که بیشتر در معرض پیام‌های پوپولیستی هستند (McCoy and Somer 2021).

فراملی‌سازی یکی از گفت‌وگوها و راهبردهای مهمی است که بلوک اپوزیسیون در این خصوص مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. گفت‌وگو و راهبرد فراملی‌سازی به شکل‌گیری ارتباطات آگاهانه اپوزیسیون با بازیگران جهانی و نهادهای بین‌المللی لیبرال از طریق یک دفتر اجرایی محلی اشاره دارد. در حالی که در ادبیات موجود فراملی‌شدن به «تعامل منظم بین بازیگران دولتی و غیردولتی در سراسر مرزهای ملی با هدف شکل‌دهی به نتایج سیاسی و اجتماعی در داخل، خارج از کشور و در یک حوزه جهانی در حال ظهور حکومت‌داری اشاره دارد» (Orenstein and Schmitz 2006: 485); در گفت‌وگو و راهبرد فراملی‌سازی، تلاش آگاهانه مخالفان برای عبور از مرزهای ملی و گسترش فضای مانور خود از طریق پیوند با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه است.

به عبارتی دیگر، منظور از گفت‌وگو و راهبرد «فراملی‌سازی»، روش‌هایی است که دفاتر اجرایی محلی تحت رهبری مخالفان، مرزهای جهانی و محلی را از طریق ایجاد پیوند آگاهانه با نهادها و بازیگران همفکر جهانی، تغییر می‌دهند و دوباره ابداع می‌کنند و اساساً راهبرد فراملی‌سازی از انگیزه‌های عقلانی و هنجاری دفاتر اجرایی محلی تحت رهبری مخالفان پدید می‌آید. در اصطلاح عقلگرا، آنها فراملی می‌شوند تا منابع خود را تولید کنند و علیه یک دولت مرکزی پوپولیستی سرکوبگر اقدام کنند که می‌کوشد آنها را از دارایی‌ها و ابزارهای حکومتی محروم کند. از نظر هنجاری، هدف آنها حفظ هنجارهای لیبرال طولانی مدت کشور تحت یک حکومت پوپولیستی است. به دلیل این انگیزه‌های هنجاری، اهریمن‌سازی «لیبرال‌های بین‌المللی» یا «جهانی‌گرایان» توسط دولت پوپولیستی، مخالفان را از برقراری پیوند با بازیگران بین‌المللی لیبرال باز نمی‌دارد (Ayan&Yardımcı, 2023:2).

در اصل، در قالب این گفتمان و راهبرد، رهبران اپوزیسیون داخلی آگاهانه به دنبال گسترش پیوند بین‌المللی خود از طریق برجسته کردن موضوعات مرتبط با هنجارهای جهانی و لیبرالی، برقراری روابط با بازیگران بین‌المللی/شبکه‌های جهانی و افزایش عاملیت خود بر برنامه‌های سیاست خارجی کشورشان هستند. به عبارت دیگر، اپوزیسیون با استفاده از کنترل محلی خود در یک شهر استراتژیک، مبارزه قدرت خود را علیه یک دولت مرکزی که به تحریف سیاست ملی و آزار بازیگران مخالف ادامه می‌دهد، فراملی می‌کند.

با این حال، استفاده از فراملی‌سازی به‌عنوان یک گفتمان و راهبرد اپوزیسیونی، با خطرات خاصی همراه است. پوپولیسم ضدغربی، که ارزشهای سیاسی و فرهنگی دموکراسی لیبرال غربی را رد می‌کند، یکی از روایت‌های سیاسی پیشرو است که توسط دولتهای اقتدارگرای پوپولیست پذیرفته شده است (Mudde and Kaltwasser 2017). این دولت‌ها با استفاده از لفاظی‌های ضدغربی، نیروهای مخالف را متهم می‌کنند که بخشی از ائتلاف تحت رهبری غرب هستند که هویت و حاکمیت ملی را تضعیف می‌کند و سرکوب احزاب و فعالان مخالف را توجیه می‌کند. سؤال این است که با وجود این خطرات احتمالی، چرا دفاتر اجرایی محلی تحت رهبری مخالفان همچنان فراملی‌سازی را به‌عنوان یک استراتژی دنبال می‌کنند؟ چرا آنها به دنبال تولید منابع خود از طریق فراملی‌سازی هستند، اما به‌عنوان مثال، نه از طریق همکاری با یک دولت پوپولیستی-اقتدارگرا؟

مدعای پژوهش حاضر این است که فراملی شدن نه تنها در نتیجه انگیزه‌های عقل‌گرایانه بلکه در نتیجه نگرانیهای هنجاری رخ می‌دهد. از نظر عقلانی، نیروهای مخالف به دنبال حفظ منابع مادی، نمادین و سیاسی خود و خدمت به حوزه‌های محلی خود هستند. از نظر هنجاری، آنها به راهبردهای خود مشروعیت می‌بخشند و معنای عمیقتری برای اقدامات خود ارائه می‌دهند.

در نتیجه داخلی‌سازی گذشته هنجارها در نهادهای چندجانبه غربی و جهانی، نباید انتظار فرسایش کامل هنجارهای لیبرالی را در یک رژیم خودکامه تحت حاکمیت دولت‌های پوپولیستی-استبدادی داشت. همیشه عنصری از تداوم وجود دارد که در تمام فراز و نشیب‌های دموکراتیک دهه‌های اخیر دوام می‌آورد و علی‌رغم روند خودکامگی، درک عمیق درونی شده از الهامات لیبرال-برابری خواهانه دموکراسی همچنان می‌تواند ادامه داشته باشد (Welzel 2021). بنابراین، دفاتر اجرایی محلی تحت رهبری اپوزیسیون از یک استراتژی فراملی‌سازی هم از محاسبات عقل‌گرایانه مانند دستیابی به منابع از کانال‌های مستقل و هم از انگیزه‌های هنجاری مانند حفظ ارزش‌های لیبرال در کشور استفاده می‌کنند.

به طور کلی، در خصوص روند عملیاتی شدن گفتمان و راهبرد فراملی شدن، می‌توان چنین استدلال کرد که این گفتمان و راهبرد از طریق ابزارهای مادی، سیاسی و نمادین آشکار می‌شود. از نظر مادی، مدیران محلی تحت کنترل اپوزیسیون در شبکه‌های جهانی مشارکت می‌کنند و مشارکت‌ها و کانال‌های تأمین مالی جایگزین را از منابع بین‌المللی ایجاد می‌کنند. از نظر سیاسی، این بازیگران تلاش می‌کنند تا دستور کار سیاست خارجی کشورشان را با تأکید بر ارزش‌های دموکراتیک دوباره چارچوب‌بندی کنند. تعهد آنها به هنجارهای دموکراتیک و افزایش عاملیت در اشکال بین‌المللی، به نوبه خود، به طور نمادین به آنها در میان محافل بین‌المللی دیده می‌شود (Ayan&Yardımcı, 2023:4-5). به طور خلاصه مهمترین ویژگی و شاخص‌های گفتمان و راهبرد «فراملی‌سازی» بدین قرار است:

انگیزه‌های فراملی سازی

- حفظ ارزشهای لیبرال طولانی مدت کشور که مورد تهاجم دولت مرکزی قرار گرفته
- بازیابی منابع مستقل از دولت مرکزی اقتدارگرای رقابتی

ابزارهای فراملی سازی

- دستیابی به امتیاز و فرصت دیده شدن با تأکید بر ارزشهای مشترک در محافل بین‌المللی
- اصلاح دستور کار سیاسی و سیاست خارجی کشور
- ایجاد مشارکت‌های بین‌المللی و دستیابی به منابع مالی از سوی مؤسسات لیبرال جهانی و یا آژانس‌های بین‌المللی

شکل ۱، انگیزه‌ها، ابزارها و خطرات گفت‌وگو و راهبرد فراملی سازی برای اپوزیسیون (دفاتر اجرایی محلی تحت رهبری مخالفان) را به تصویر کشیده است:



شکل (۱): انگیزه‌ها، ابزارها و خطرات گفت‌وگو و راهبرد فراملی سازی برای اپوزیسیون

(Ayhan&Yardımcı, 2023: 5)

۴. مطالعه موردی: ترکیه

در ترکیه تقریباً از اواخر دولت عثمانی به‌ویژه در یک قرن اخیر حکومت‌های متعددی با عناوین مختلف اعم از (مشروطه‌خواه)، (تک حزبی)، (چند حزبی)، (قیمومتی)، (لیبرال مشارکتی)، (لیبرال محافظه‌کار)، (تفویضی)، (شبه اقتدارگرا) بر سریر قدرت حاکم شدند که در هر دوره تنها برخی از شروط دموکراسی محقق شدند اما نارسایی‌ها و موانع بالقوه و بالفعل همچنان باقی هستند و تحکیم دموکراسی در این کشور محقق نشده است (صادقیان، ۱۴۰۰).

اگرچه ترکیه بعد از سال ۲۰۰۲ به بعد با روی کارآمدن جریان اسلام‌گرای مدرن به رهبری رجب طیب اردوغان شاهد گشایش‌های سیاسی - اجتماعی از جانب ساختار سیاسی بوده، به نحوی که این کشور در طی یک دهه یعنی از سالهای ۲۰۰۲ الی ۲۰۱۲ توسعه قابل توجهی را در فرایند دموکراتیزاسیون تجربه کرد، اما بعد از سالهای ۲۰۱۵ شاهد تغییر رویه سیاسی در ترکیه هستیم که به نوعی شاهد «شیفت حکومتی از روندی دموکراتیک به روندی شبه‌اقتدارگرا» هستیم^۲. به همین دلیل است که به نظر برخی صاحب‌نظران، اینک رجب طیب اردوغان به عنوان رهبر پوپولیستی - اقتدارگرا شناخته می‌شود که برنامه‌های خودکامه خود را از طریق سطوح قطبی‌سازی «انقلابی» و «ایدئولوژیک» که به آن کمک می‌کند قدرت خود را در پیروزیهای پی در پی انتخاباتی حفظ کند، عملیاتی می‌کند. (Vegetti 2019; Somer 2019; Ayhan&- Yardımcı, 2023)

در این راستا توجه به این نکته مهم ضروری است که گرچه ترکیه طی دو دهه اخیر پیوندهای قوی با اتحادیه اروپا داشته، اما طی سالهای اخیر رهبران این کشور شیوه‌های غیرلیبرال قابل توجهی را اتخاذ کردند و به سرعت روند اروپایی‌زدایی را پیش بردند. تقریباً از سالهای ۲۰۱۳ به بعد اردوغان مواضعی اتخاذ کرده که اتحادیه اروپا را از منظر ارزشی مورد انتقاد قرار داده و با نهادهای اتحادیه اروپا مقابله می‌کند. در عین حال، این کشور همکاری دوجانبه‌ی بیشتری با قدرت‌هایی مانند روسیه و چین برای به حداکثر رساندن خودمختاری خود در مقابل روابط خود با اتحادیه اروپا داشته است.

در عرصه داخلی هم، سیاست‌های انتخاباتی علی‌رغم رشد شیوه‌های استبدادی حاکمان فعلی، همچنان رقابتی باقی مانده است (Esen and Gümüşçü 2019). به عنوان مثال، رقابت تنگاتنگ بین اتحاد حاکمه اردوغان و بلوک مخالف در انتخابات یک دهه اخیر به‌ویژه در انتخابات شهرداریهای ۳۱ مارس ۲۰۲۴ وجود داشته است. معهدنا، استراتژیک‌ترین دفاتر محلی، یعنی شهرداریهای استانبول و آنکارا، برای دوره قبلی (۲۰۱۹) و انتخابات ۳۱ مارس ۲۰۲۴ توسط مخالفان کنترل شده است. از این رو، از دست دادن کنترل بر این شهرها، ضربه بزرگی به پروژه‌های هژمون‌سازی حزب حاکم عدالت و توسعه بود.

۱. بدین ترتیب بود که طبق آمار سازمان ملل ترکیه در سال ۲۰۱۱ در ردیف کشورهای پیشرفته قرار گرفت و به گفته بانک جهانی در سال ۲۰۱۴ در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۰، درصد طبقه متوسط ترکیه از ۱۸ درصد به ۴۱ درصد افزایش یافت و از طرف دیگر میزان درآمد ۴۰ درصد قشر پایین جامعه، به اندازه متوسط کل جمعیت افزایش یافت و این بدان معناست که میزان افزایش درآمد در کشور نصیب طبقات مختلف شده بود (صادقیان، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

۲. بر اساس گزارش V-Dem 2022، ترکیه در میان ۱۰ کشور خودکامه برتر قرار دارد که در آن متصدیان ضدکثرت‌گرا به شیوه خودکامه کشور را مدیریت می‌کنند (Boese et al. 2022).

۵. فراملی سازی به عنوان یک گفت‌وگو و راهبرد اپوزیسیونی عملیاتی شده در ترکیه

تحلیل از حساب‌های توئیتر^۱ بین‌المللی شهردار استانبول، سه ابزار استراتژی فراملی سازی را نشان می‌دهد: مادی، نمادین و سیاسی. ابزار مادی فراملی سازی، شامل ایجاد روابط بین‌المللی و تقویت روابط دوجانبه و چندجانبه شهرداران با انواع سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران خارجی است. در نتیجه تعامل فعال با بازیگران و شبکه‌های جهانی، فرامحلی یا منطقه‌ای، مشارکت‌های پایدار و منابع مالی مطمئن برای فعالیت‌های خود ایجاد می‌کنند.

ابزار نمادین فراملی سازی، شامل تعهد آنها به هنجارهای جهانی و لیبرال با تأکید بر اهمیت حاکمیت قانون، برابری جنسیتی، تغییرات آب و هوا، صلح و چندفرهنگی است. از طریق تأکید بر تعهد آنها به چنین ارزشهایی است که در شبکه‌های جهانی و رسانه‌های بین‌المللی دیده و احترام پیدا می‌کنند و مشارکت خود را حفظ می‌کنند.

ابزار سیاسی فراملی سازی، شامل افزایش عاملیت آنها در قالب‌بندی مجدد دستور کار سیاست خارجی کشورهایشان با اظهار نظر در مورد سیاست جهانی یا اروپایی، سیاست‌های دولت ملی و موفقیت‌های بین‌المللی کشورشان می‌شود. هدف شهردار استانبول از این طریق نشان دادن قدرت سیاسی خود در شکل دادن به برنامه‌های سیاست خارجی است. در زیر، سه ابزار فراملی سازی (که متقابل نیستند) را با چند مثال نشان داده می‌شود:

۵-۱. ابزار مادی فراملی سازی: ایجاد روابط بین‌المللی

شهردار استانبول در حساب‌های توئیتر بین‌المللی خود بر این روابط تأکید کرده که شامل انواع نهادهای جهانی و بازیگران خارجی بوده است. در میان اینها اتحادیه اروپا، سازمان‌های بین‌دولتی (مثلاً سازمان‌های تخصصی) آژانس‌های سازمان ملل متحد، شهرداران پایتخت‌های غربی، نمایندگان دولت‌های خارجی مانند سفرا و خود سران کشورها بودند. در بین نهادهایی که شهردار استانبول به دنبال تقویت روابط با آنها بود، اتحادیه اروپا در اولویت قرار دارد. شهردار استانبول، اولویت‌های اتحادیه اروپا را از نزدیک دنبال کرد و با همکاری نمایندگان اتحادیه اروپا مقیم ترکیه، این اولویتها را در شهر خود جامه عمل پوشاند. به عنوان مثال، در چارچوب هفته تحرک اروپایی که با هدف افزایش آگاهی در مورد تحرک شهری پایدار، یک روز بدون خودرو در خیابان‌های استانبول ترتیب داد و هیئت اتحادیه اروپا به ترکیه برای حمایت از تلاش او در این رویداد شرکت کرد (توییت: ۱۴۷). او با ایجاد روابط با پارلمان اروپا، تمایل خود را برای ایجاد مشارکت نزدیک‌تر با شهرداران و دولت‌های محلی در سراسر اروپا ابراز کرد.

تعامل در روابط دوجانبه و چندجانبه با مقامات محلی در پایتخت‌های غربی یکی دیگر از تاکتیک‌های متداول بود که شهردار استانبول برای تقویت روابط خود با غرب دنبال کرد. حساب‌های رسمی توئیتر آن اغلب فعالیت خود را در ایجاد روابط با شهرداران شهرهای دیگر جهان و اجرای آنچه که او سیاست‌های «شفاف» و «کثرت‌گرا» نامید، نشان می‌داد. همچنین شهردار استانبول، اتحادیه‌های فرامحلی را در مناطق

۱. در پژوهش حاضر، بازه زمانی ۲۰۱۹ الی ۲۰۲۳ برای بررسی و بهره‌برداری از توییت‌های شهردار استانبول انتخاب شده است.

جغرافیایی کشور خود ایجاد کرد. «اجلاس شهرهای بالکان»، مهم‌ترین ابتکار شهردار استانبول بود که هدف آن حفاظت از ارزش‌های مشابه از طریق شبکه‌ای از شهرها بود (توییت: ۴۹۳).

علاوه بر این، شهردار استانبول به منظور ایجاد روابط دوجانبه با نمایندگان رسمی دولت‌های غربی، اغلب به ملاقات با سفرا یا سرکنسول‌ها و حتی ارتباط هرازگاهی با وزیران خارجه یا سران دولت‌ها توجه داشت. به عنوان مثال، امام اوغلو در سفری به آتن، سفری که شهردار استانبول برای «بازگشت به سفر اخیر» شهردار آتن انجام داد، گزارش داد که وی برای دیدار با نخست‌وزیر یونان، کیریاکوس میتسوتاکیس، دعوت شده است. او در توییتی نوشت، او یک «مکالمه تحریک کننده» داشت که هم برای یونان و هم برای ترکیه سازنده خواهد بود (توییت: ۴۵۵). در همان روز، او همچنین با جورج پاپاندرئو و الکسیس سیراس نخست‌وزیران سابق یونان در آتن ملاقات کرد و با آنها در مورد اینکه چگونه نیروهای دموکراتیک در دو کشور باید برای کمک به صلح و تقویت همکاری در تماس باشند صحبت کرد (توییت: ۴۵۶).

ملاقات با سفیران یا سرکنسول‌ها در شهرهای خود نیز برای شهردار استانبول برای بررسی زمینه‌های همکاری اقتصادی و اجتماعی معمول بود. به عنوان مثال، امام اوغلو مدت کوتاهی پس از انتخاب خود به عنوان شهردار استانبول، جلسه‌ای با سرکنسول‌هایی که در استانبول خدمت می‌کردند ترتیب داد تا دیدگاه خود را برای «شهری عادلانه و انسان محور» به اشتراک بگذارد (توییت: ۱۶۴). وی بعداً عکس‌هایی از دیدارهای دوجانبه منتشر کرد یا در توییتی درباره روابط دوجانبه با چندین سرکنسول (از ژاپن، سوئد، هلند، انگلیس و آلمان) با هدف تقویت روابط تجاری و ارتقای فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید در استانبول، نوشت.

از سوی دیگر، شهردار استانبول با مشارکت زنان سازمان ملل، یک کمپین آگاهی بخشی در مورد از بین بردن خشونت علیه زنان ترتیب داد (توییت: ۲۲۶). این ابزارهای مادی استراتژی فراملی‌سازی، مستلزم اعتبار بین‌المللی بالا برای شهردار استانبول با هدف تضاد با لفاظی‌های احتمالی دولت در مورد ناتوانی شهردار مخالف بود. شهردار از طریق حفظ منافع مادی مانند بودجه، مشارکت در شبکه‌های منطقه‌ای، کشتی‌های شرکای دوجانبه و منابع دانش، قصد داشتند نشان دهند که اپوزیسیون قادر است منابع خود را ایجاد کند و حتی در شرایط ناعادلانه حکومت کند (Ayhan&Yardimci, 2023:8-9).

۵-۲. ابزار نمادین فراملی‌سازی: تعهد به هنجارهای جهانی و لیبرال

شهردار استانبول در تلاش برای برقراری روابط با بازیگران و نهادهای غربی و هم در ارزیابی رویدادهای ملی یا جهانی، اغلب از گفتمانی استفاده می‌کرد که به هنجارهای لیبرالی مانند حاکمیت قانون و حقوق بشر اشاره می‌کرد و بر ماهیت جهانی تأکید می‌کرد. همچنین در سیاست‌های شهری خود بر اساس اصول عدالت اجتماعی، برابری جنسیتی یا محیط زیست‌گرایی تأکید می‌کرد. این روش همان «ابزار نمادین فراملی‌سازی» است که هدف آن نشان دادن سیاست‌های شهردار در میان شبکه‌های جهانی است که بخشی از آن بودند. تقریباً نیمی از توییت‌های بین‌المللی امام اوغلو به این ارزش‌ها و مسائل اشاره داشتند که کاملاً در تضاد با سیاست‌های داخلی و خارجی اعمال شده توسط دولت اقتدارگرای پوپولیستی کشورش است.

به تعبیری، این تضاد عمداً ترسیم شد و با انگیزه‌های ذهنی شهردار مطابقت داشت. شهردار استانبول همکاری خود با بازیگران غربی را با توجه به سیاست‌های غیر لیبرال دولت حاکم بر ترکیه و ترویج سیاست‌های شهرداری خود در سطح بین‌المللی افزایش داد. تأکید اصلی امام اوغلو از نظر ارزشهای جهانی و لیبرالی صلح، چندفرهنگی، حقوق زنان و محیط زیست بود. او به طور علنی تعطیلات مذهبی را با شهروندان استانبولی که از پیشینه‌های مذهبی مختلف می‌آمدند جشن گرفت و بر غرور خود به عنوان شهردار «شهری که ادیان مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند» تأکید کرد (توییت شماره ۲۲۵).

وی با نشان دادن احترام برابر به همه ادیان، اظهار داشت که شهرداری استانبول ۵۰ مقام مذهبی از گروه‌های مذهبی مختلف را برای ارائه خدمات یکسان به تمام ۱۶ میلیون استانبولی به کار گرفته و پیام صلح را در میان همه ادیان ارائه می‌دهد (توییت: ۲۳۲). این سیاست در تضاد با ارجاع دولت اردوغان به دین، یا به طور خاص‌تر، اسلام، به عنوان «هویت پردکننده و مرزساز برای ملت ترکیه» بود (Yabancı 2023). سه ماه قبل از فرمان دولت مبنی بر تبدیل کلیسا ۱۵۰۰ ساله ایاصوفیه به مسجد، امام اوغلو عکسی از مسجد سلیمانیه به اشتراک گذاشت تا میراث معمار سینان را که با ساخت این اثر باشکوه «استانبول را در کنار دیگران از ساریوو تا بغداد، اورشلیم تا مکه به ستاره‌ای در حال ظهور در عصر خود تبدیل کرده بود» به یادگار بگذارد. (توییت: ۳۰۱).

امام اوغلو در مورد حقوق زنان به مسائل ادغام زنان در نیروی کار و مبارزه با خشونت علیه زنان پرداخت. او تصاویری از اولین خدمه‌ی زن سوار بر کشتی استانبول، آتش نشانان زن یا بازیکنان زن هاکی را به اشتراک گذاشت. او به ارائه آماری در مورد افزایش تعداد کارمندان زن در رده‌های مختلف در منطقه شهری استانبول افتخار کرد (توییت: ۳۵۷). او با سازمان ملل متحد برای افزایش آگاهی در مورد روز جهانی منع خشونت علیه زنان همکاری کرد. امام اوغلو برخلاف دولت ترکیه که از کنوانسیون استانبول (معاهده حقوق بشر شورای اروپا علیه خشونت علیه زنان) خارج شد، بر کمپین افزایش آگاهی خود در مورد این موضوع تأکید کرد.

در مجموع، سیاست‌های امام اوغلو در ترویج موضوعات جهانی، مانند عدالت اجتماعی، تغییرات آب و هوایی و حقوق زنان، از یک سو، و گفت‌وگو و گفت‌وگوهای لیبرال، مانند حاکمیت قانون و چندفرهنگ گرایی، از سوی دیگر، ابزارهای مهم برای استراتژی فراملی شدن شهردار استانبول در سطح نمادین را تشکیل می‌دهند. وی در انطباق با انگیزه‌های هنجاری خود، نشان داد که نه تنها ارزشها و اصول مشابهی با دموکراسی‌های لیبرال از غرب دارند، بلکه سیگنال‌های معتبری در مورد تمایل خود برای محافظت از این ارزشها در برابر سیاست‌های غیر لیبرال دولت خود ارسال کرد. هدف امام اوغلو از این طریق ایجاد تصویری شایسته و محترم از اپوزیسیون در عرصه بین‌المللی و به‌عنوان یک شریک قابل اعتماد در مجامع جهانی و بین‌المللی دیده شدن بود (Ayhan&Yardımcı, 2023:10).

۵-۳. ابزار سیاسی فراملی سازی: چارچوب‌بندی مجدد دستور کار سیاست خارجی

توثیت‌های شهردار استانبول نشان می‌دهد که وی در اتخاذ مواضع سیاست خارجی قاطعانه عمل کرد. وی در بیش از نیمی از توثیت‌های بین‌المللی خود، درباره رویدادهای بین‌المللی، سیاست اتحادیه اروپا یا سیاست خارجی دولت مرکزی اظهار نظر کرد. این امر به‌ویژه نوآورانه و شگفت‌آور است؛ زیرا دولت‌های محلی به ندرت به حوزه‌های سیاست خارجی توجه دارند. در تضاد شدید با این فرض که عاملیت سیاسی لزوماً مستلزم مشارکت در رویه‌های تصمیم‌گیری یا پر کردن پست‌های مرکزی است، این بازیگر فرعی تلاش آگاهانه‌ای برای تبدیل شدن به عوامل سیاسی فراملی با طرح موضوعات، موضع‌گیری و بیان ادعاها در عرصه سیاست خارجی انجام می‌دهد. به طوری که، تغییرات اقلیمی در برنامه‌های سیاست خارجی شهردار استانبول جایگاه اصلی را به خود اختصاص داد و مشارکت وی را در سیاست بین‌الملل نشان داد. در چندین توثیت، امام اوغلو نگرانی‌های خود را در مورد بحران آب و هوا مطرح کرد و به اهمیت بنیادین و زیربنایی نقش دولت‌های محلی تأکید کردند.

به‌عنوان مثال، امام اوغلو در کنفرانس تغییرات آب و هوایی COP26 در گلاسکو (۲۰۲۱) شرکت کرد و بسیاری از توثیت‌ها به تمایل استانبول برای همکاری نزدیک بر سر بحران آب و هوا با تصمیم‌گیرندگان و رهبران اشاره کردند (توثیت شماره‌های: ۴۶۵، ۴۱۸، ۳۷۹، ۱۶۶). بر این اساس، استانبول همراه با چندین شهر بین‌المللی دیگر، امضاکننده اعلامیه گلاسکو شد که تعهد به توسعه سیاست‌های غذایی پایدار را تضمین می‌کرد. علاوه بر این، وی با شرکت در اقدام جهانی آب و هوا، به عنوان شهردار استانبول، نه تنها با دیگر شهرداران بین‌المللی، بلکه با جان کری، نماینده ویژه رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در امور تغییرات اقلیمی، با هدف اعلام شده خود برای «تأمین آینده‌ای پایدار و عادلانه برای همه» ملاقات کرد (توثیت: ۴۱۸).

علاوه بر تغییرات آب و هوایی، شهردار استانبول همچنین در مورد رویدادهای سیاسی بین‌المللی مختلف به عنوان بخشی از برنامه‌های سیاست خارجی خود اظهار نظر کرد. به عنوان مثال، امام اوغلو به خانواده‌های قربانیان انفجار بیروت تسلیت گفت، نسل‌کشی در سربرنیتسا را گرامی داشت و نگرانی‌های خود را در مورد آتش‌سوزی‌های جنگلی استرالیا و حملات تروریستی بر پل لندن در میان گذاشت. نمونه‌های بیشتری وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه امام اوغلو، به‌عنوان چهره کلیدی اپوزیسیون در کشور ترکیه، مواضع خود را علیه جهت‌گیری سیاست‌های دولت مرکزی آشکار کرد و اغلب از مقامات فعلی انتقاد می‌کند. به عنوان مثال، امام اوغلو آشکارا مخالفت خود را با سیاست دولت مرکزی سوریه نشان داد و خواستار یک سوریه با ثبات و بازگشت آزادانه و ایمن آوارگان به خانه‌های خود شد (توثیت: ۱۵۷) و با کمک به اوغورهایی که در مقابل کنسولگری چین در استانبول تظاهرات می‌کردند، همدردی خود را با آرمان اوغورها ابراز کرد (توثیت: ۳۸۸). با این حال، امام اوغلو در حالی که به عنوان یک عامل سیاسی فراملیتی ظاهر می‌شد، گاهی اوقات از دولت مرکزی حمایت می‌کرد که در راستای سیاست خارجی سنتی ترکیه بود. به عنوان مثال، او اظهارات دولت ایالات متحده در مورد ادعای نسل‌کشی ارامنه در سال ۱۹۱۵ را محکوم کرد (توثیت: ۴۱۰) و خبر کشف گاز طبیعی در دریای سیاه را جشن گرفت (توثیت: ۳۴۱).

در مجموع، ابزار سیاسی استراتژی فراملی سازی شامل ادعاهایی درباره موضوعات بین‌المللی مانند تغییرات آب‌وهوایی، انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و انتقاد از سیاست‌های قدرت‌های اصلی اقتدارگرا، روسیه و چین است. به این ترتیب، شهردار استانبول نشان داد که مهارت‌های لازم برای نمایندگی ملی کشورشان را دارد و در صورت انتخاب خود یا احزابشان، شریک قابل اعتمادی برای غرب خواهند بود. علی‌رغم دسترسی نداشتن به رویه‌های تصمیم‌گیری در سطح ملی، شهردار دائماً در مورد موضوعات سیاست خارجی مرتبط با سیاست بین‌المللی، اروپایی یا ملی اظهار نظر می‌کرد و از رسانه‌های اجتماعی به عنوان رسانه‌ای برای کنش‌های ارتباطی استفاده می‌کردند (Ayhan&- Yardımcı, 2023:11-12).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تلاش شد بر اساس شواهد کشور ترکیه که نمونه‌ای از رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی محسوب می‌شود، گفت‌وگو و راهبرد فراملی سازی به مثابه یک روش مبارزه اپوزیسیونی معرفی گردد که توسط نیروهای محلی (با تمرکز بر نهاد شهرداری استانبول) تحت رهبری بلوک اپوزیسیون جامعه عمل پوشیده است. بلوک اپوزیسیون به محوریت حزب جمهوری خلق از طریق ایجاد پیوندهای آگاهانه با بازیگران جهانی و نهادهای چندجانبه، یک گفت‌وگو و راهبرد فراملی سازی را به اجرا گذاشت؛ به طوری که شهردار استانبول از طریق برقراری روابط بین‌المللی، نشان دادن تعهد به هنجارهای جهانی و لیبرال و افزایش عاملیت خود بر برنامه‌های سیاست خارجی، از لحاظ مادی، نمادین و سیاسی به یک هویت فراملی مبدل گشت. علی‌رغم مواجهه با خطرات سرکوب توسط دولت شبه‌اقتدارگرای فعلی ترکیه، شهردار این چالش را پذیرفت و از آن به عنوان راهبردی برای ایجاد منابع خود (یعنی انگیزه عقل‌گرایانه) و حفظ هنجارهای لیبرال (یعنی انگیزه هنجاری) به عنوان بخشی از مقاومت خود در برابر دولت اقتدارگرا استفاده کرد.

همچنین، این پژوهش، نقش نیروهای بین‌المللی و جهانی را در حمایت از دموکراسی و اینکه چگونه می‌توانند به کارگزاران دموکراتیک در رژیم‌های استبدادی کمک مؤثری ارائه کنند، به منصفه ظهور می‌رساند. از آنجایی که تلاش‌های متعارف برای ترویج دموکراسی واکنش‌های منفی ایجاد کرده و احساسات ضد غربی قوی در بسیاری از کشورها ایجاد کرده است، نیروهای دموکراتیک بین‌المللی دیگر قدرت یا تمایلی برای مشارکت در ترویج دموکراسی ندارند، (Levitsky and Way 2020) رهبران اقتدارگرای رقابتی مانند اردوغان در ترکیه، سنت دیرینه‌ای دارند که احساسات ناسیونالیستی را با متهم کردن نیروهای اپوزیسیون به ائتلاف با «دشمنان» بین‌المللی برافروخته می‌کنند.

با این وجود، در این مقاله نشان داده شد که در ترکیه مدیران محلی تحت رهبری اپوزیسیون در نتیجه انگیزه‌های عقلانی و هنجاری خود برای ایجاد پیوند با غرب مبارزه کردند و نیاز مبرمی به حمایت نهادهای جهانی داشتند. هدف شهردار استانبول از طریق ابزارهای نمادین، مادی و سیاسی فراملی سازی، ایجاد اعتبار بین‌المللی و ارتقای توانایی خود برای حکومت بود، که به‌ویژه زمانی

که شهرداری‌های تحت کنترل مخالفان در معرض تبعیض دولت‌های مرکزی قرار می‌گیرند، اهمیت زیادی دارد.

اینکه آیا گفتمان و راهبرد فراملی‌سازی، به اپوزیسیون در انتخابات کمک می‌کند و مهم‌تر از همه برای اپوزیسیون در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی انعطاف‌پذیری می‌آورد، سؤال دیگری است که مطالعات آینده باید به دنبال بررسی آن باشند. اگرچه یافته‌های موجود نمی‌تواند به ما بگوید که آیا این گفتمان و راهبرد می‌تواند منجر به تغییر رژیم شود یا خیر، ابزارهای مادی، نمادین و سیاسی آن قطعاً به اپوزیسیون کمک می‌کند تا در یک محیط سرکوب‌گر فزاینده به حکومت و خدمت به حوزه‌ها ادامه دهند. طرفه اینجاست که در ترکیه این گفتمان و راهبرد نسبتاً موفق‌آمیز بوده است، چراکه در انتخابات شهرداری ۳۱ مارس ۲۰۲۴ شاهد پیروزی جریان اپوزیسیون بودیم که بخشی از این فرایند نتیجه بهره‌برداری از ظرفیت و ابزارهای نمادین، مادی و سیاسی فراملی‌سازی بود.^۱

به‌زعم نگارندگان پژوهش حاضر، این مسئله در ذهن همچنان متبادر است که آیا عملکرد مؤفق بلوک اپوزیسیون در انتخابات شهرداری‌های ترکیه (به‌ویژه شهرداری استانبول) در ۳۱ مارس ۲۰۲۴، نمایشی از تقویت فرایند دموکراتیزاسیون در ترکیه است که حدود یک دهه است با چالش و موانع گسترده‌ای از سوی ساختار حاکم مواجه می‌باشد؟ یا اینکه نمایشی دیگر از سازوکارهای دیگر رژیم اقتدارگرای رقابتی / هیبریدی حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان است؟

با توجه به اینکه هنوز قدرت اصلی کشور در اختیار رئیس‌جمهور اردوغان است و قطعاً با شیوه‌های مختلف از جمله باطل کردن اعتبار شهرداری‌های انتخاب شده، در عملکرد و موفقیت شهرداری‌های بلوک اپوزیسیون مانع‌تراشی خواهد کرد؛ به نظر می‌رسد هنوز بحث درباره ماهیت قدرت سیاسی در جامعه ترکیه، محل استقرار قدرت و اینکه چه کسی باید آن را در دست گیرد، همچنان محدود خواهد بود. هرچند عملکرد بلوک اپوزیسیون با رهبری حزب جمهوری خلق در سال‌های آتی و متقابلاً عملکرد حزب حاکم و به‌ویژه شخص رئیس‌جمهور اردوغان، در تغییر این روند می‌تواند مؤثر باشد. لذا تنها با مشاهده نتایج انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری سال‌های آتی ترکیه، می‌توان از تغییر در ماهیت قدرت سیاسی در ترکیه سخن گفت و در آن موقع است که می‌توان مدعی شد در ترکیه محل استقرار قدرت و اینکه چه کسی باید آن را تصاحب کند، تغییر یافته است و شاهد شیفت از ساختار سیاسی با گرایش‌ات اسلامگرا به ساختار سیاسی جمهوریخواه با گرایش‌ات سکولار هستیم.

۱. شایان ذکر است اگر در همین شرایطی که در پژوهش حاضر آمده است، به جای امام اوغلو شهردار استانبول، شخص دیگری قرار داشت که از توانایی و پتانسیل و ظرفیت ایشان برخوردار نبود به احتمال زیاد این گفتمان و راهبرد کارساز نمی‌شد و قطعاً تأثیر منفی به بار می‌آورد و به کلی ظرفیت گفتمان بلوک اپوزیسیون را تضعیف و از بین می‌برد. مثال دیگر اینکه؛ با اینکه آقای کمال قلیچدار اوغلو حدود ۱۳ سال رئیس حزب جمهوری خلق به عنوان حزب مادر بلوک اپوزیسیون ترکیه بود، با توجه به وضعیت ساختار سیاسی دوره مدیریت وی، وضعیت متفاوت نظام بین‌الملل و از همه مهمتر ظرفیت و پتانسیل شخص ایشان، وی نتوانست در این عرصه تحول‌آفرین باشد و به صورت مداوم در انتخابات با شکست مواجه گردید. اما با تغییر مدیریت در این حزب و رهبری آقای اوزل، این حزب در انتخابات شهرداری ۳۱ مارس ۲۰۲۴ پیروز شد و جایگاه بین‌المللی این حزب افزایش یافت.

منابع

- استراوس، آنسلم، کرین، جولیت (۱۳۹۰)، مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای)، مترجم: ابراهیم افشار، نشر نی، تهران.
- اوتواوی، مارینا (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی یا شبه‌اقتدارگرایی، مترجم: سعید میرترابی، نشر قومس، تهران.
- صادقیان، حسن (۱۴۰۰)، فرایند دموکراسی سازی در ترکیه و موانع تحکیم آن در دولت حزب عدالت و توسعه؛ انتشارات جامعه‌شناسان. تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی (گفتارهای نظری)، تهران: نشر گام نو.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹)، بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی، تهران، نشر کندوکاو.
- قاضی‌زاده، حسن (۱۳۹۷)، گذارها به دموکراسی، نشر: اختران، تهران.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۷)، «تأملی بر تکنیک «ردیابی فرآیند» در مطالعات انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی متین، شماره ۴۰. Dor:20.1001.1.24236462.1387.10.40.5.6

References

- Adler-Nissen R and Zarakol A (2021), "Struggles for Recognition: The Liberal International Order and the Merger of Its Discontents". *International Organization* 75(2), 611–634. <https://doi.org/10.1017/S0020818320000454>.
- Ayan Musil, Pelin & Yardımcı-Geyikçi, Şebnem (2024), "Trensnationalization of Opposition Strategy under Competitive Authoritarianism: Evidence from Turkey and Hungary". *Governmental and Opposition* (2024), 59/ 341-359.
- BBC Türkçe (2022), Soylu: 'İstanbul Büyükşehir Belediyesinde İşe Alınan 1668 Kişinin Veya Yakınının Terör İle Bağlantısı Var'. 26 November, www.bbc.com/turkce/articles/c4n22zrzl-8no.
- Bashirieh, Hossein, (2008), *Transition to Democracy, Contemporary View, Volume One, Third Edition*, Tehran: Contemporary View Publications. [In Persian].
- Bermeo N (2016), "On Democratic Backsliding". *Journal of Democracy* 27(1), 5–19. <http://doi.org/10.1353/jod.2016.0012>.
- Boese VA et al. (2022), "State of the World 2021: Autocratization Changing Its Nature?" *Democratization* 29 (6), 983–1013. <https://doi.org/10.1080/13510347.2022.2069751>.
- Carothers C (2018), "The Surprising Instability of Competitive Authoritarianism". *Journal of Democracy* 29 (4), 129–135. <http://doi.org/10.1353/JOD.2018.0068>.
- Cumhuriyet (2021), "İmamoğlu'nun Bulduğu Kredi 9 Aydır Erdoğan'ın Onayını Bekliyor". 27 August, www.cumhuriyet.com.tr/haber/imamoglundun-buldugu-kredi-9-aydir-erdoganin-onayini-bekliyor-1864072.
- Davenport C and Armstrong II DA (2004), "Democracy and the Violation of Human Rights: A Statistical Analysis from 1976 to 1996." *American Journal of Political Science* 48(3), 538–554. <https://doi.org/10.2307/1519915>.
- David Collier, University of California, Berkeley, (2011), ps: "political science and politics". 44/No.4:823-30

- Escribà-Folch A (2013), "Repression, Political Threats, and Survival under Autocracy." *International Political Science Review* 34(5), 543–560. <https://doi.org/10.1177/0192512113488259>.
- Esen B and Gümüşçü Ş (2019), "Killing Competitive Authoritarianism Softly: The 2019 Local Elections in Turkey". *South European Society and Politics* 24(3), 317–342. <https://doi.org/10.1080/13608746.2019.1691318>.
- Farole SA (2021), "Eroding Support from Below: Performance in Local Government and Opposition Party Growth in South Africa." *Government and Opposition: An International Journal of Comparative Politics* 56(3), 525–544. <https://doi.org/10.1017/gov.2020.7>.
- Fazeli, Mohammad (2010), *Structural foundations of democracy consolidation. (experience of democracy in Iran, Turkey and South Korea)*, Tehran: Kandokav.[In Persian].
- Ghazizadeh, Hassan (2018), *Transitions to Democracy*, Publications: Akhtran, Tehran.[In Persian].
- Göbel, Christian (2012), "Semiauthoritarianism". University of North Texas, SAGE. Reference.
- Hadenius, Axel and Teorell, Jan (2007) "Pathways From Authoritarianism". *Journal of Democracy*; Vol.18.1.
- Kasleder, Rozalia (2011), "Semi-authoritarianism:the case study of Ethiopia"; Published 1 April 2011/Political Science, Sociology /Corpus ID: 154128397
- Levitsky S and Way LA (2010), *Competitive Authoritarianism: Hybrid Regimes after the Cold War*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Levitsky S and Ziblatt D (2018), *How Democracies Die*. London: Penguin Books.
- Levitsky, S., & Way, L. A. (2002), "The rise of competitive authoritarianism". *Journal of Democracy*, 13(2), 51–65.
- Lucardi A (2016), "Building Support from Below? Subnational Elections, Diffusion Effects, and the Growth of the Opposition in Mexico", 1984–2000." *Comparative Political Studies* 49(14), 1855–1895. <https://doi.org/10.1177/001041401666668>.
- McCoy J and Somer M (2021), "Overcoming Polarization". *Journal of Democracy* 31(1), 6–21. <http://doi.org/10.1353/jod.2021.0012>.
- Mudde C and Kaltwasser CR (2017), "Populism: A Very Short Introduction". Oxford: Oxford University Press.
- Orenstein MA and Schmitz H-P (2006), "The New Transnationalism and Comparative Politics". *Comparative Politics* 38(4), 479–500. <https://doi.org/10.2307/20434013>.
- Ottaway, Marina (2003), *Democracy Challenged: The Rise of Semi-Authoritarianism*. Translator: Saeed Mirtrabi, Qoms Publishing House, Tehran.[In Persian].
- Sadeghian, Hassan (2021), *The process of democratization in Türkiye and the obstacles to consolidation in the Justice and Development Party government*. Publications of sociologists. Tehran.[In Persian].
- Somer, M (2019), "Turkey: The Slippery Slope from Reformist to Revolutionary Polarization and Democratic Breakdown". *Annals of the American Academy of Political and Social Science* 681(1), 42–61. <https://doi.org/10.1177/00027162188180>.
- Sözcü (2019), "İmamoğlu: Kamu Bankalarının Kapıları İBB'ye Kapatıldı." 29 November, www.sozcu.com.tr/2019/gundem/imamoglu-kamu-bankalarinin-kapilari-ibbye-kapatildi-5469954/.
- Sözcü (2020), "İBB'nin Bağış Kampanyası İçin Açtığı Banka Hesapları Bloke Edildi." 31 March, www.sozcu.com.tr/2020/gundem/ibbnin-bagis-kampanyasi-icin-actigi-banka-hes

aplari-bloke-edildi-5716081/.

- Strauss, Anselm, Corbin, Juliet (2011), Basics of Qualitative Research (Techniques and Stages of Grounded Theory Production), Translator: Ebrahim Afshar, Publisher: Ney, Tehran. [In Persian].
- Taliban, Mohammad Reza (2008), “A reflection on the technique of “process tracing” in the Studies Islamic Revolution”, Metin Scientific-Research Quarterly, No. 40. [In Persian].
- Tepe S and Alemдарođlu A (2021), “How Authoritarians Win When They Lose”. Journal of Democracy 32 (4), 87–101. <http://doi.org/10.1353/jod.2021.0054>.
- Vegetti F (2019), “The Political Nature of Ideological Polarization: The Case of Hungary”. Annals of the American Academy of Political and Social Science 681(1), 78–96. <https://doi.org/10.1177/0002716218813895>.
- Welzel C (2021), “Democratic Horizons: What Value Change Reveals about the Future of Democracy”. Democratization 28(5), 992–1016. <https://doi.org/10.1080/13510347.2021.1883001>.
- Yabancı B (2023), “At the Intersections of Populism, Nationalism and Islam: Justice and Development Party and Populist Reconfiguration of Religion in Politics”. British Journal of Middle Eastern Studies 50(2), 351–375. <https://doi.org/10.1080/13530194.2021.1972794>.

شماره توییت	تاریخ	لینک توییت
۱۴۷	۲۰۱۹/۰۹/۱۸	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1174233086063722504
۱۵۷	۲۰۱۹/۰۹/۲۸	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1177859407767638016
۱۶۴	۲۰۱۹/۱۰/۸	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1181647430082875392
۱۶۶	۲۰۱۹/۱۰/۱۰	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1182267519270359040
۲۲۵	۲۰۱۹/۱۲/۰۳	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1201904178282541056
۲۲۶	۲۰۱۹/۱۲/۱۰	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1204293189328416768
۲۳۲	۲۰۱۹/۱۲/۲۴	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1209532674890719232
۳۰۱	۲۰۲۰/۰۴/۰۹	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1248334827151151108
۳۴۱	۲۰۲۰/۰۸/۱۰	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1292834500662169600
۳۵۷	۲۰۲۰/۱۰/۰۱	https://twitter.com/municipalityist/status/1311577890140622848
۳۷۹	۲۰۲۰/۱۲/۱۴	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1338538974831374336
۳۸۸	۲۰۲۱/۰۱/۲۶	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1351274016691154945
۴۱۰	۲۰۲۱/۰۴/۲۴	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1386010424643047429
۴۱۸	۲۰۲۱/۰۵/۱۰	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1391817641447284748
۴۵۵	۲۰۲۱/۰۹/۲۱	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1440287011827433481

۴۵۶	۲۰۲۱/۰۹/۲۲	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1440630396824162316
۴۶۵	۲۰۲۱/۱۱/۱۳	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1459493916680593411
۴۹۳	۲۰۲۱/۱۱/۳۰	https://twitter.com/imamoglu_int/status/1465766762843185155

The Changes and Continuities in the International Order and Implications for the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran

Fatemeh Soleimani Pourlak¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2024.237320.1600](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.237320.1600) Received: 2024/10/21 Accepted: 2024/12/20

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The international order has undergone significant structural changes in recent decades. The collapse of the communist bloc, which thrust the field of international relations into speculation about the post-Cold War order, and the rise of emerging powers, have challenged the existing international order. According to structuralist theories, these shifts necessitate adjustments in state foreign policies, particularly for those involved in systemic conflicts, such as the Islamic Republic of Iran. Iran must redefine its international role and status accordingly. Assuming the continuity of polarity, this article focuses on identifying the most probable structure of the emerging international order and the corresponding requirements for Iranian foreign policy.

Methods: This article employs a combination of trend impact analysis (TIA) and scenario-building to analyze the evolving international order. Drawing upon structuralist perspectives (neorealism and neoliberalism), the methodology comprises two key components. On the one hand, future-looking TIA: This component involves analyzing international trends and events, identifying key drivers of change in international politics, and projecting the most probable future of the international order, which is hypothesized to be bi-multipolar. And on the other, Future-writing TIA: This component focuses on scenario-building for Iran's interests, addressing the normative implications of Iran's strategic requirements within a bi-multipolar structure, considered a tolerable order for the Islamic Republic.

Results and Discussion: By examining international events and trends and inferring the drivers of international politics, this article posits the continuity of polarity as a core

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Chalous Branch, Chalous, Iran. m.soleimani@yahoo.com



component of the international order and introduces the bi-multipolar structure as the most likely future form. In this probable order, the United States and China will hold significant influence, and their competitive-cooperative relationship will shape international procedures and behavioral patterns. Within this structural context, the normative implications for Iranian foreign policy can be deduced. The findings suggest that Iranian foreign policy, based on a realistic and consensus-based understanding of this new international order, requires: a) International social capitalization: Transitioning from a disorderly actor to an orderly and order-building one. B) Shifting from negative to positive participation: Actively engaging in regional and international affairs. c) Coexistence of balancing and bandwagoning foreign policy: Pursuing a balanced approach to both challenging and cooperating with major powers.

Conclusion: The 1)Oooooresults indicate that the redistribution of wealth, power, and ideology in international politics points to gradual structural changes in the international system. The preference of rising powers to enhance their international roles and positions, alongside the decline of some traditional powers, suggests the irreversible nature of bipolar and unipolar orders. Regardless of the type of international order states, including Iran, may find desirable, global trends and events indicate the emergence of a bi-multipolar order centered around U.S.-China polarity. A strong aspect of Iran's foreign policy is its already established harmonious relationship with China. This policy holds significance in two ways: first, as a strategic choice in response to structural changes in the international system; and second, as a strategic necessity given the possibility of ongoing confrontation between Iran and the United States. However, Iran's foreign policy must diversify its international relations to ensure that rising powers do not become unrivaled actors within its foreign policy framework.

Keywords: Iran, Bi-multipolar, Foreign Policy, Polarity, International Order.

Citation: Soleimani Pournalak, Fatemeh. 2024. The Changes and Continuities in the International Order and Implications for the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 16, No 4, PP 96-120.



تغییر و تداوم نظم بین الملل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

فاطمه سلیمانی پورلک¹

DOI: [10.48308/pijaj.2024.237320.1600](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.237320.1600)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۳۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: نظم بین الملل طی دهه های گذشته دستخوش دگرگونی های ساختاری شده است. از یک سو فروپاشی بلوک کمونیستی که حوزه نظری روابط بین الملل را به جولان گاه گمانه زنی های آینده نگرانه درباره نظم پساجنگ سرد تبدیل کرد، از سوی دیگر، خیزش قدرت های نوظهور که موجب طرح جدی تر ایده تغییر نظم بین المللی شد. از آنجا که طبق فهم «ساختارگرایانه»، نظم نوین بین المللی به تغییر سیاست خارجی می انجامد، هر کشور به ویژه کشورهای درگیر تعارض سیستمی همچون جمهوری اسلامی ناگزیر از بازتعریف نقش و جایگاه بین المللی خود می باشند. مقاله حاضر با مفروض انگاری تداوم قطبیت، بر این پرسش متمرکز است که کدام گونه محتمل ساختار، نظم بین المللی جدید را رقم می زند و چه الزاماتی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی بار می کند؟ هدف این نوشتار از یک سو تبیین محتمل ترین مدل نظم بین المللی و از سوی دیگر تجویز الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

روش ها: نوشتار حاضر از روند پژوهی به عنوان روش تبیین موضوع در چارچوبه «نظم بین المللی» بهره می گیرد. نظریه ای که بر پایه تداوم قطبیت بین المللی، چینش آن را در معرض تغییر می داند و بر سر محتمل ترین دورنمای آن جولان می دهد. روش شناسی مقاله بر اساس رویکرد ساختارگرایی نئورئالیستی و نئولیبرالیستی، از روش روند پژوهی متشکل از دو جزء بهره می گیرد. نخست، روند پژوهی آینده نگرانه است که به شناسایی تبیینی روندها و رویدادهای بین المللی تأثیرگذار و نیروهای پیش ران سیاست بین الملل می پردازد و آینده محتمل نظم بین المللی را در قالب ساختار دو-چند قطبی ترسیم می کند. دوم روند پژوهی آینده نگارانه است که معطوف به سناریوسازی برای ایران بر سنجة منافع ملی بوده و به استنباط هنجاری دلالت ها و الزامات راهبردی ایران در چارچوب دو-چند قطبی به عنوان الگوی قابل تحمل برای آن مبادرت می ورزد.

۱. استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران. msoleimani@yahoo.com



یافته‌ها: مقاله حاضر با بررسی رویدادها و روندهای بین‌المللی و استنباط پیش‌بینی‌های سیاست بین‌الملل تداوم قطبیت به‌عنوان جزء اصلی نظم بین‌المللی را مفروض انگاشته و ساختار دو-چندقطبی را به‌عنوان محتمل‌ترین نظم بین‌المللی و الگوی نظم قابل‌تحمل برای جمهوری اسلامی معرفی می‌کند. در این نظم، ایالات متحده و چین با فاصله از سایر قدرت‌ها دست‌برتر را در نظام بین‌الملل می‌یابند و رقابت-همکاری آنها تعیین‌کننده رویه‌ها و الگوهای رفتاری بین‌المللی خواهد بود. در این بستر ساختاری است که دلالت‌های هنجاری ناظر بر سیاست خارجی ایران و الزامات راهبردی آن قابل‌استنباط است. یافته‌ها حکایت از آن دارند که سیاست خارجی ایران بر پایه شناخت واقع‌بینانه و اجماع‌آمیز از نظم نوین بین‌المللی مستلزم سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی، عبور از نقش بازیگر نظم‌ستیز به بازیگر نظم‌پذیر و نظم‌ساز، عبور از مشارکت‌کننده سلبی به مشارکت‌کننده ایجابی در امور منطقه‌ای و بین‌المللی و سرانجام هم‌نشینی‌سازی سیاست خارجی موازنه‌گرا با سیاست خارجی متوازن است.

نتیجه‌گیری: نتایج مقاله نشان می‌دهند که بازتوزیع ثروت، قدرت و ایدئولوژی در سیاست بین‌الملل نویدگر آن هستند که تغییرات تدریجی ساختاری بین‌المللی در راه است. ترجیح قدرت‌های نوظهور که در پی ارتقاء نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند و حتی برخی قدرت‌های سنتی قدیمی آن است که از دو نظم تجربه‌شده دوقطبی و تک‌قطبی عبور کنند. فارغ از اینکه کدام نظم بین‌المللی برای کشورها از جمله جمهوری اسلامی مطلوبیت دارد، روندها و رویدادهای بین‌المللی شکل‌گیری نظم دو-چندقطبی با قطبیت آمریکا-چین را محتمل‌تر نشان می‌دهند. خاصه سیاست خارجی ایران آن است که روابط همگرایانه‌ای از قبل با چین (و روسیه) برقرار ساخته است. سیاست گسترش مناسبات با قدرت‌های نوظهور از دو جهت حائز اهمیت است. نخست آنکه این سیاست، انتخابی استراتژیک به‌واسطه تغییرات ساختاری محسوب می‌شود و دیگر آنکه به‌دلیل احتمال تداوم تقابل ایران و آمریکا ضرورتی استراتژیک به‌شمار می‌آید. با وجود این، سیاست خارجی ایران نیازمند متنوع‌سازی روابط خارجی است تا این دو قدرت نوظهور به فعالان بی‌رقیب در سیاست خارجی آن تبدیل نشوند.

واژگان کلیدی: ایران، دو-چندقطبی، سیاست خارجی، قطبیت، نظم بین‌الملل.

استناددهی: سلیمانی پورلک، فاطمه. ۱۴۰۳. تغییر و تداوم نظم بین‌الملل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۹۶-۱۲۰.

۱. مقدمه

نظم بین الملل به ترتیبات و مناسبات رسمی / غیررسمی، نهادی / غیرنهادی متأثر از قدرت بین بازیگران اصلی اطلاق می گردد. طی دوره های تاریخی، نظم های بین المللی متعددی ظهور و افول کرده اند. آخرین بار نظم چندقطبی در نتیجه جنگ جهانی دوم جای خود را به نظم دوقطبی داد. در نظم ساختاری جنگ سرد، نیروی پیشران سیاست بین الملل رقابت ابرقدرت ها بود. با فروپاشی اتحاد شوروی، زمینه برای هژمونیک گرایی ایالات متحده مهیا شد، اما با سهم خواهی قدرت های نوظهور به ویژه خیزش چین به دنبال بحران مالی ترانس آتلانتیک ۲۰۰۸-۲۰۰۹، باردیگر ایده تغییر نظم بین المللی احیاء شده است.

نظم در این معنا بر ساختار اطلاق دارد؛ قدرت میان دو یا چندقطب پراکنده می شود یا به انحصار یک قطب درمی آید یا شکل تلفیقی می گیرد. مفروض آن است که قطبیت در شکل دهی نظم بین المللی «تداوم» می یابد، اما به مقوله ای زمان مند و زمینه مند تبدیل می شود که آن را از قطبیت دوره های پیشین نظام بین الملل متمایز می سازد. پرسش آن است که کدام گونه ساختاری، آینده نظم بین المللی را رقم می زند و چه الزاماتی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی اعمال می کند؟ این مقاله با گزینش رویکرد عدم قطعیت و مفروض انگاری تداوم عنصر قطبیت در نظم بین الملل آینده آن را درگیر تغییر می پندارد و با بهره گیری از روش روندپژوهی این فرضیه را مورد بررسی قرار می دهد که روندها و رویدادهای بین المللی دلالت بر آن دارند که ساختار دو-چندقطبی به عنوان محتمل ترین گونه، آینده نظم بین المللی را تعیین خواهد کرد و سیاست خارجی ایران را مستلزم نظم پذیری، سرمایه سازی اجتماعی بین المللی و توازن رابطه ها خواهد ساخت.

برای بررسی فرضیه از مبانی نظری ساختارگرا (نئورئالیسم کیسینجر و نئولبرالیسم ایکنبری) و از روندپژوهی به عنوان روش تبیین در چارچوبه «نظم بین المللی» بهره گرفته شده؛ نظریه ای که بر پایه تداوم قطبیت بین المللی، چینش آن را در معرض تغییر می داند و برسر محتمل ترین دورنمای آن جولان می دهد. بنابراین، روش شناسی مقاله براساس ساختارگرایی نئورئالیستی و نئولبرالیستی از روش روندپژوهی متشکل از دو جزء تبیین آینده نگرانه مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و تجویز آینده نگارانه مبتنی بر رویکرد هنجاری به شرح زیر بهره می گیرد. نخست، روندپژوهی آینده نگرانه است که مطابق آن روندها و رویدادهای بین المللی و همچنین پیش ران های سیاست بین الملل احصاء شده اند و براین اساس آینده محتمل نظم بین المللی در قالب ساختار دو-چندقطبی مورد گمانه زنی قرار گرفته است. دوم روندپژوهی آینده نگارانه است که معطوف به سناریوسازی برای ایران بر سنجة منافع ملی بوده و به استنباط هنجاری دلالت ها و الزامات راهبردی ایران به گونه ای که متناظر با نظم دو-چندقطبی به عنوان الگوی قابل تحمل باشد، مبادرت می ورزد.

روندپژوهی بر مبنای تحلیل رویدادهای متوالی در دوره زمانی مشخص به صورتبندی روندها می پردازد تا دلالت ها به سوی موقعیت های آینده را دریابد. این روش مندی امکان مطالعه نظام مند رویدادها و روندهای فعلی و آتی را به پژوهشگر می دهد تا با تحلیل رابطه بین آنها پیشرانها را بازتاب دهد. در این روش، روندها محصول رویدادهای متوالی زمان مند و زمینه مند هستند. نظم بین المللی در توالی زمان مند رویدادهای زمینه مندی که به تغییر قطبیت رهنمون می گردند، صورتبندی نوینی می یابد.

۲. پیشینه پژوهش

مرور پیشینه تحقیق به دسته‌بندی پژوهش‌های مرتبط بدین شرح می‌انجامد:

دسته اول، منابعی که به نظام بین‌الملل می‌پردازند، از ابعاد مختلف موضوع را مورد مطالعه قرار می‌دهند. گروهی از نظریه‌پردازان نظام بین‌الملل را متصف به «گذار» می‌دانند؛ هانتینگتون (۱۹۹۸) «جهان چندقطبی؟»، فریدزکریا (۲۰۰۸) «جهان پساآمریکایی»، اسمیت (۲۰۰۲) «پایان لحظه تک‌قطبی؟» ۱۱ سپتامبر و آینده نظم جهانی»، مک‌کیل (۲۰۲۳) «نظم بدون پیروزی: نظریه نظم بین‌المللی قبل و بعد از هژمونی لیبرال»، آچاریا (۲۰۱۷) «بعد از هژمونی لیبرال: ظهور نظم جهانی چندگانه»، کیسینجر (۲۰۱۵) کتاب «نظم جهانی» و ایکنبری (۲۰۱۹) «پایان نظم بین‌المللی لیبرال؟». نویسندگان به تغییر ساختار بین‌المللی اذعان می‌دارند، اما درباره جایگاه آمریکا و غرب در نظم‌نویین اختلاف نظر دارند. آنها به تداوم قطبیت آمریکا و ایدئولوژی لیبرالیستی تا هم‌ترازی یا جایگزینی آن با قدرت‌های جدید و ایدئولوژی‌های رقیب و تسهیم قطبیت بین‌المللی اشاره می‌کنند.

گروه دیگر، نویسندگانی که به رقابت قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین و روسیه با آمریکا می‌پردازند و آن را موتور محرکه تغییرات سیستمی می‌دانند؛ کالاهان (۲۰۱۶) «چین ۲۰۳۵: از رؤیای چین تا رؤیای جهانی»، وولفورس (۲۰۰۹) «تک‌قطبی، رقابت و جنگ قدرت‌های بزرگ»، دیویس (۲۰۲۲) «رقابت قدرت‌های بزرگ و حمله روسیه به اوکراین»، خانوم (۲۰۲۳) «احیای چین: تهدیدی برای نظم جهانی به‌رهبری آمریکا»، دی‌کارلو (۲۰۲۳) «ظهور دولت زیرساخت: چگونه رقابت آمریکا-چین به سیاست جهان شکل می‌دهد؟» و کیم (۲۰۲۲) «ژئوپلیتیک آسیایی و رقابت آمریکا-چین» که از منظر رقابت قدرت و سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور به‌ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل به صورت‌بندی نظم بین‌المللی آینده دست می‌زنند.

دسته دوم، منابعی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در بستر تحولات ساختاری بین‌المللی بررسی کرده‌اند، به الزامات فراروی ایران در بستر متحول بین‌المللی پرداخته‌اند. برخی همچون نجفی‌سیار (۱۴۰۲) «گذار در نظم بین‌المللی و پیامدهای راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران»، ادیب‌مقدم (۲۰۲۱) «ایران در نظم‌نویین جهانی»، بیوک (۱۴۰۲) «چشم‌اندازهای آینده نظم بین‌المللی مبتنی بر الگوی مفهومی دوران گذار» و فتح‌الله‌نژاد (۲۰۲۱) کتاب «ایران در نظم‌نویین درحال‌ظهور جهانی» محتمل‌ترین گونه نظم بین‌المللی را در قالب چندقطبی دانسته، به تجویزات سیاست‌گذارانه برای جمهوری اسلامی دست‌زده‌اند.

گروه دیگر همچون آسیسیان (۲۰۲۲) «ایران، چین و نظم جهانی آینده: تک‌قطبی یا چندقطبی؟»، رکاییان (۱۴۰۱) «وضعیت کنونی نظم بین‌المللی، روندهای آینده و پیامد آن برای جمهوری اسلامی ایران»، عابدی (۱۴۰۲) «ایران و گذار جهانی قدرت: چشم‌اندازها و نقطه‌نظرات» و گل‌محمدی (۱۴۰۱) «الزامات سیاست خارجی ایران در جهان پساغربی» به قدرت‌یابی چین، افزایش شکاف آن با آمریکا و صعود پکن به جایگاه قطبیت بین‌المللی می‌پردازند. برآیند این روند وقوع تغییر سیستمی است. این نویسندگان الزامات راهبردی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را معطوف به چین و نزدیکی بیشتر به آن می‌دانند. در این میان، گل‌محمدی نسبت به تنهایی استراتژیک ایران در بستر نظم متحول جهانی هشدار می‌دهد.

نویسندگان در آثار دسته دوم، به تأثیرپذیری ایران از دگرگون‌شوندگی ساختاری بین‌الملل پرداخته‌اند. برخی دیگر، پیامدها را در قالب توصیه‌های کلی سیاستی و برخی نیز انتقاد به سیاست خارجی ایران را به‌عنوان موضوع مطالعه برگزیده‌اند.

به‌رغم وفور منابعی که تحولات بین‌المللی را موضوع بحث قرار داده‌اند، تحقیقی که به‌ویژه به‌زبان فارسی به ساختار دو-چندقطبی به‌عنوان «محتمل‌ترین» نظم بین‌المللی پرداخته، دست به آینده‌نگاری (سناریوسازی) برای ایران بزند، یافت نمی‌شود. نگارنده می‌کوشد در پرتو تبیین رویدادها و روندهای بین‌المللی و یافتن پیش‌بینی‌های سیاست بین‌الملل به محتمل‌ترین گونه نظم بین‌المللی دست‌یابد. شواهد مبتنی بر سه محور پیش‌گفته رهنمون‌گر مقاله به‌سوی احتمال شکل‌گیری مدل دو-چندقطبی در آینده میان‌مدت است. در گام نهایی، دلالت‌های راهبردی استنباط و الزامات سیاست خارجی ایران تجویز می‌گردد.

۳. چارچوب مفهومی و تحلیلی-نظری نظم بین‌المللی

طبق نظریه ساختارگرایی نئورئالیستی و نئولیبرالیستی، نظم بین‌المللی یکی از اجزاء نظام بین‌الملل به‌شمار می‌آید. نئورئالیسم، نظام بین‌الملل را مجموعه‌ای از واحدهای متعامل و ساختار را نحوه آرایش اجزاء می‌داند. از این دیدگاه، ساختار است که نظم اجزاء نظام را تعیین می‌کند؛ ساختار اصل نظم‌دهنده ناظر بر موقعیت و آرایش دولت‌ها و تعاملات آنهاست. بنابراین، نظم در چارچوب چگونگی قطبیت نتیجه ساختاری نظام بین‌الملل محسوب می‌گردد (Waltz, 1979). نئولیبرالیسم نیز با اقتباس از نئورئالیسم، نظام بین‌الملل را بر پایه ساختار تعریف می‌کند، اما در شناسایی نظم به‌عنوان برآیند ساختاری نظام مؤلفه‌های جدیدی بر آن می‌افزاید، قواعد و نهادها مؤلفه‌هایی‌اند که نظم بین‌المللی را در بستر قطبیت بین‌المللی اعمال می‌کنند (Keohane and Nye, 1977).

در این چارچوب کلان، به پیروی از کیسینجر نئورئالیست و آیکنبری نئولیبرالیست نظم در ساختار نظام بین‌الملل بر اساس دو مؤلفه تعریف می‌شود: الف) نظم به‌مثابه مجموعه قواعد مورد قبول و نهادها که حدود و ثغور رفتاری را مشخص می‌کند، ب) نظم به‌مثابه موازنه‌قوا که در صورت ناکامی قواعد، به‌واسطه اعمال محدودیت از سیطره یک واحد بر دیگران جلوگیری می‌کند (Kissinger, 2014: 14; Ikenberry, 2019: 4). بر این اساس، نظم هم‌خصلت ساختاری دارد که به نحوه توزیع قدرت و هم‌خصلت نهادی دارد که به نهادهای بین‌المللی قاعده‌نویس ارجاع می‌دهد. مطابق این دو مؤلفه، از یک سو تغییر نظم معلول بازتوزیع قدرت بین‌المللی است که در نتیجه کاهش قابلیت‌های قدرت یا قدرت‌های بزرگ، محو یک قدرت بزرگ و افزایش توانمندی‌های قدرت‌های نوظهور (He, 2018: 3) رخ می‌دهد و از سوی دیگر تغییر نظم ساختاری به تغییر نظم نهادی می‌انجامد.

نظم مفهومی زمان‌مند و زمینه‌مند محسوب می‌شود که مطابق آن نظام بین‌الملل بر پایه تداوم قطبیت و پذیرش قواعد رفتار بین‌المللی به‌منزله بستر تحولات است؛ تحولاتی همچون تمایل قدرت به عدم تمرکز (Haass, 2019: 22)، پراکندگی زیرساخت‌های قدرت میان قدرت‌های نوظهور و بازیگران جدید (Buzan,

141: 2003) و بروز تهدیدهای نوپدید. به موجب این دینامیسم بین‌المللی است که رویدادهای جهانی و گزینه‌های سیاست خارجی درک می‌شوند (Haass, 2022: 33). متناظر با چارچوبه مفهومی، آن‌دسته نظریه‌هایی که از ابعاد ساختاری و نهادی به صورت‌بندی تغییر و تداوم نظم بین‌المللی می‌پردازند، چارچوبه تحلیلی مقاله را تشکیل می‌دهند. «نظم جهانی» کیسینجر و «نظم بین‌المللی لیبرال» آیکنبری به‌رغم اینکه به‌دو نظریه رقیب نئورئالیسم و نئولیبرالیسم تعلق دارند، از اشتراکاتی برخوردارند که متفقاً پشتوانه تحلیلی-نظری نوشتار پیش‌رو را تشکیل می‌دهند.

کیسینجر براساس رویکرد تاریخی-جغرافیایی، نقطه‌عزیمت را نفی نظم فراگیر بین‌المللی و تأکید بر نظم‌های منطقه‌ای برمی‌گزیند. جهان تنها در نیمه قرن ۱۷ بعد از صلح وستفاليا و تنظیم قواعد بنیادین دولت سرزمینی تحت نظم درآمد. امروزه تنها راه مدیریت نظم جهانی، وستفالی‌سازی نظام بین‌الملل براساس مناطق است تا نظم‌سازی در هر منطقه مطابق قواعد مورد قبول همان منطقه انجام پذیرد و از تحمیل آن به سایر مناطق پرهیز شود (Kissinger, 2014: 10).

کیسینجر چهار گونه نظم بین‌المللی رقیب را تفکیک می‌کند: الف) نظم برآمده از صلح وستفالیایی (قرن ۱۷ اروپا)، ب) نظم برآمده از فلسفه امپراتوری چین، ج) نظم برآمده از برتری جویی اسلام سیاسی و د) نظم برآمده از آرمان‌گرایی دموکراتیک آمریکا. نظام بین‌الملل امروزی همچون قرن ۱۷ درگیر رقابت قدرت‌هاست بدون اینکه یکی از آنها توان سیطره بر دیگران را داشته باشد. این وضعیت بیان‌گر موازنه قواست که به‌عقیده نئورئالیست‌ها مؤثرترین سازوکار باثبات‌سازی نظم بین‌المللی و تعادل‌سیستمی است. حال آن‌که هژمونیک‌گرایی آمریکا، نظم بین‌المللی را بی‌تعادل کرده، درصدد تک‌قطبی‌سازی نظام بین‌الملل برآمده است. هژمونیک‌گرایی آمریکایی و جهانی‌سازی لیبرالیسم غربی پسا جنگ سرد که با منطق بین‌المللی و تغییر به‌سوی پراکندگی قدرت ناسازگار بود، به بی‌ثبات‌سازی نظم بین‌المللی و بی‌تعادلی سیستمی انجامید. کیسینجر و آیکنبری معتقدند غرب می‌باید درباره جهانی‌سازی نظم لیبرالیستی دست‌به‌بازنگری بزند (Kissinger, 2014: 2).

کیسینجر در ترسیم آینده نظم بین‌المللی بر نظم‌های منطقه‌ای و ارتباط فیما بین تأکید می‌کند که به‌معنای موازنه میان قدرت‌های بزرگ مناطق مختلف است. او بیش از آن که به شکل‌گیری نظم جهانی امیدوار باشد، به تکوین نظم‌های منطقه‌ای می‌اندیشد که نظام بین‌الملل را بلوک‌بندی می‌کنند (Kissinger, 2014: 3-10). آیکنبری به آینده نظم بین‌المللی لیبرال امیدوار و معتقد است به‌رغم تضعیف نظم لیبرالی تحت‌هژمونی آمریکا، ایده‌ها و محرکه‌های بین‌الملل‌گرایی لیبرال در سیاست جهان ریشه‌های عمیق دارند. این، سنت نظم‌سازی است و احتمالاً بار دیگر نظم لیبرال را (طی سه مرحله) از بحران می‌رهاند (Ikenber, 2019: 8-9):

اول اینکه، روش اندیشیدن به بین‌الملل‌گرایی لیبرال تغییر می‌کند؛ به گونه‌ای که نه مبتنی بر هژمونی آمریکا بلکه مجموعه‌ای از انگاره‌ها، اصول و دستورکارهای سیاسی برای سازمان‌دهی و اصلاح نظم بین‌المللی است. دوم اینکه، بین‌الملل‌گرایی لیبرال به‌عنوان نظم سیاسی جنگ سردی تحت‌امیال هژمونیک آمریکا اساساً نظم غربی و معطوف به «جهان‌آزاد» بود و نه کل جهان. بعد از جنگ سرد نظم لیبرال میل به

جهانی شدن یافت. سوم اینکه، نظم لیبرال پسا جنگ در اصل نظم جهانی نبود، بلکه در «درون» نیمی از نظم دوقطبی ایجاد شد. با پایان جنگ سرد، این نظم «درونی» تبدیل به نظم «بیرونی» شد. جهانی شدن لیبرال به دو تغییر بحران‌زا انجامید. نخست آنکه، با ورود دولت‌های جدید، نهادهایی که منبع ثبات و حکمرانی بودند، مغلوب و دولت‌هایی با ایدئولوژی‌های متفاوت به جزئی از نظم تبدیل شدند و این شروع «بحران اقتدار و حکمرانی» بود. دیگر آنکه، ظرفیت کارکردی نظم لیبرال به عنوان جامعه امنیتی کاهش یافت و به «بحران هدف» انجامید. ادراک مبتنی بر اهداف مشترک و جامعه امنیتی با تبدیل بین الملل‌گرایی لیبرال به نظم جهانی گسترده تر روبرو فرسایش نهاد (Ikenberry and Nexon, 2019: 10). از این دیدگاه، دولت‌های قوی به نظم‌سازی بین‌المللی مبادرت می‌ورزند اما نه آن گونه که می‌خواهند، چراکه به تعامل و چانه‌زنی با سایر دولت‌ها حتی بعد از پیروزی در جنگ هژمونیک نیاز دارند (Ikenberry, 2019; 2006: 3).

این روایت را می‌توان «بحران موفقیت» نامید و برای خروج از آن، پروژه نظم لیبرال نیازمند بازنگری در دورنمای خود است؛ یا دورنمایی «کوچک و ستبر» از خود ارائه کند که در جنگ سرد بر جهان غربی حاکم بود، یا دورنمایی «بزرگ و نحیف» از بین‌الملل‌گرایی لیبرال با اصول و نهادهای جهانی برای مقابله با خطرات قرن ۲۱ ترسیم کند (Ikenberry, 2020: 258). همانند آیکنبری که دورنمای «کوچک و ستبر» را راه نجات نظم بین‌الملل لیبرالی می‌داند، کیسینجر نیز بر وستفالیزه‌سازی دوباره نظم جهانی بر محور مناطق تأکید می‌ورزد.

۴. روندهای تحول در نظم بین‌المللی

کیسینجر و آیکنبری با ارجاع به کلان روندهای جهانی درباره تغییر قطبیت بین‌المللی اجماع نظر دارند. مهم‌ترین روندهای نویددهنده نظم جدید عبارتند از:

۴-۱. **پایان لحظه تک قطبی؛ «لحظه تک قطبی»** به رهبری امریکا که به دوره‌ای از نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک در سیاست بین‌الملل شکل داده، روبرو پایان است. امروزه ایالات متحده دیگر از منابع لازم برای ادامه نقش هژمون در نظام بین‌الملل برخوردار نمی‌باشد. در مقابل، قدرت‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که از توان رقابتی چشم‌گیری برخوردارند که زمینه‌ساز تغییرات سیستمی خواهند بود (Layne, 2006: 32; Wolforth, 2014: 391).

۴-۲. **بازتوزیع ثروت در نظام بین‌الملل؛** طیفی از کشورها موسوم به تازه توسعه یافته‌ها به کانون‌های جدید ثروت در شرق شکل داده و موجب برهم خوردن موازنه قدرت اقتصادی جهان شده‌اند. دومین اقتصاد بزرگ جهان امروز غیر غربی بوده و سه اقتصاد برتر جهان تا افق ۲۰۳۵ از خارج از غرب سربر خواهند آورد (Callahan, 2016: 250). استفاده از ارزهای آسیایی اگرچه تا هم‌پایگی با دلار و یورو فاصله دارد، اما افزایش یافته است. کاربرد ین ژاپن از ۴.۱ درصد در جولای ۲۰۲۰ به ۵ درصد در جولای ۲۰۲۳ و یوآن چین در این دوره از ۱.۲ درصد به ۲.۲۳ درصد رسید (پیران‌خو، ۱۴۰۳: ۱۱). سردمداران این روند، دوره‌ای موسوم به «رنسانس آسیایی» را رقم زده‌اند.

۳-۴. **بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل**؛ تغییر کانون ثروت از غرب به شرق لاجرم موازنه قدرت بین‌المللی را برهم می‌زند. تجربه نشان داده که نظم‌های مستقر به واسطه ظهور قدرت‌های جدید که از توان هم‌واردطلبی برخوردارند، نظاره‌گر نشانه‌هایی از نظم‌های بدیل بوده، به جدال با رقبای نورسیده پرداخته‌اند. به دنبال قدرت‌یابی کشورهای تازه توسعه‌یافته و ارتقاء موقعیت بین‌المللی آنها، جلوه‌های جدیدی از موازنه‌قوا نمایان گشته که برهم‌زننده نظم تک‌قطبی خواهد بود (Smith, 2002: 178).

۴-۴. **رقابت قدرت‌های بزرگ**؛ روندهای پیش‌گفته به احیاء رقابت قدرت‌ها میان قدرت‌های قدیم (غرب به‌رهبری آمریکا) و قدرت‌های جدید (چین و روسیه) انجامیده‌اند. قدرت‌های جدید با اتکاء به توانمندی اقتصادی از نظم ساختاری بین‌المللی موجود ناراضی‌اند (Wohlforth, 2009: 35). آنها با تشکیل بلوک‌های قدرت، ائتلاف‌ها و سازمان‌های درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال تأثیرگذاری بر نظم آینده هستند (Nolte, 2011: 56). تأسیس گروه‌های بیست، دی‌هشت، ای‌هفت و بریکس؛ سازمان همکاری شانگهای و بانک توسعه زیرساخت آسیایی در قالب «همکاری جنوب-جنوب» معطوف به تغییر آرایش نهادی در نظم بین‌المللی می‌باشند.

۴-۵. **بحران حکمرانی جهانی غرب محور**؛ حکمرانی جهانی غرب‌مدار که پس از جنگ جهانی دوم استقرار یافته، اکنون با بحرانی روبروست که ریشه در «استقلال‌گرایی» دارد. حکمرانی اقتصاد جهانی که در نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک از آن کشورهای توسعه‌یافته غربی موسوم به گروه هفت بوده، امروزه دست‌به‌گریبان بحران است. نهادهای برتون‌وودز به‌عنوان نماد سلطه غرب بر اقتصاد جهانی به واسطه تأسیس نهادهای موازی توسط قدرت‌های نوظهور انحصار خود را ازدست‌رفته می‌بینند. به دنبال رشد برق‌آسای کشورهای تازه توسعه‌یافته آسیایی ثروت جهان از تمرکز کشورهای غربی موسوم به شمال جهانی خارج و در کانون‌های جدید پراکنده شده است. این روند متحول موجب شده تا طیفی از کشورهای جنوب جهانی از قواعد نظام اقتصاد بین‌الملل سر باز زنند و برای تغییر موقعیت از قاعده‌پذیر به قاعده‌نویس در اقتصاد جهانی بکوشند (Kahler, 2013: 55-64).

حکمرانی سیاسی جهانی که در نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک بر بنیان ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و «اجماع واشنگتن» شکل گرفته بود، روبه‌دگرگونی نهاده است. افزون‌بر برخی چالش‌ها و ناکامی‌های این الگو، ظهور قدرت‌های جدید به‌ویژه چین موجب شد تا تسلط سیاسی-ایدئولوژیک غرب در نظام‌سازی دموکراتیک و مدل‌سازی توسعه روبه‌ضعف گذارد. قدرت‌یابی اقتصادی چین به مدل‌چینی توسعه موسوم به «اجماع پکن» شکل داده و آن را به رقیبی قدرتمند برای مدل غربی توسعه (اجماع واشنگتن) بدل کرده است. اجماع پکن به واسطه دولت‌محوری، تمرکزگرایی و غیرمداخله‌جویی از جذابیت بیشتری در جنوب جهانی برخوردار است (Willke, 2012: 167). بدین‌سان، نظام بین‌الملل روند بازتوزیع ایدئولوژی را نیز به‌نظاره نشسته است.

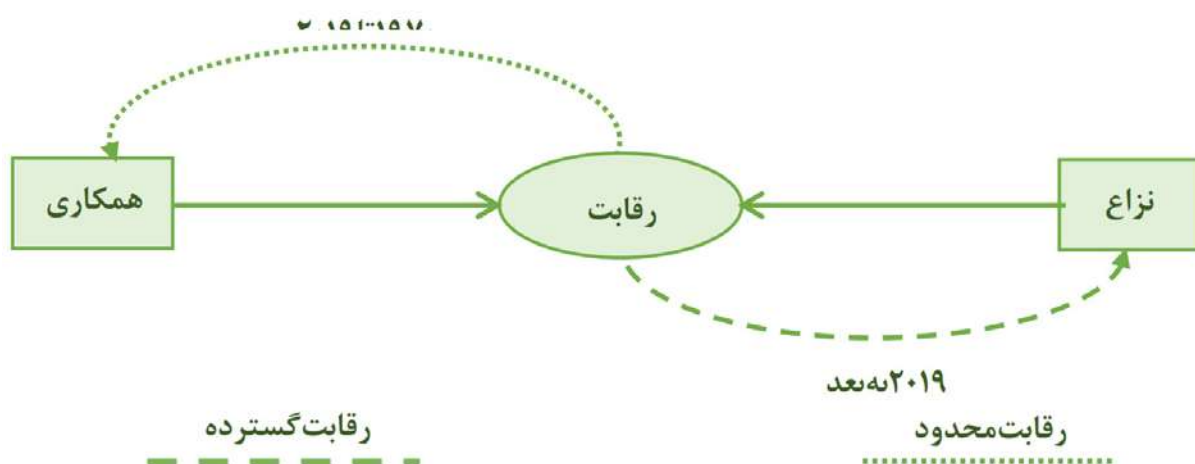
۵. رویدادهای تأثیرگذار بین‌المللی

برخی رویدادهای بین‌المللی سمت‌وسوی روندهای متحول بین‌المللی را تعیین می‌کنند:

۵-۱. افزایش رقابت چین-آمریکا

خیزش چین که با شاخص‌هایی همچون کسب جایگاه دوم در رتبه‌بندی قدرت اقتصاد جهانی، پیشرفت در حوزه‌های فناوری و شکل‌دهی به «زنجیره ارزش چین محور» همراه بوده، موجبات نگرانی غرب را فراهم ساخته و آنها را به تجدیدنظر در روابط با پکن برانگیخته است. چنانچه روابط آمریکا-چین روی بُرداری ترسیم شود که دوسوی آن را همکاری-نزاع و حدّوسط آن را رقابت تشکیل دهد، معکوس‌شدگی جهت رابطه دوکشور از الگوی رقابت-همکاری به سوی رقابت-نزاع قابل مشاهده است.

شکل ۱: بُردار رقابت آمریکا-چین



متأثر از روند تعارض قدرت‌های بزرگ، الگوی رقابت-همکاری جای خود را به رقابت-نزاع داده است. جنگ تجاری چرخش‌گاه الگوی جدید و نشانه نظم پساژمونیک محسوب می‌شود. تعارض باعث شده تا سیاست‌های حمایت‌گرایانه در دستورکار دوکشور قرار گیرد. دولت بایدن اعلام کرده علاقه‌ای به موافقتنامه‌های تجارت آزاد به‌ویژه با کشورهای در حال توسعه ندارد (Ju, 2024: 42-58). چین به استراتژی «چرخه دوگانه» روی آورده تا به استقلال اقتصادی (از غرب) در فناوری‌های پیشرفته و امنیت انرژی دست یابد (Yang, 2021: 544-551). ایالات متحده و چین نظام‌های تحریمی متقابلی تدوین کرده‌اند. آمریکا اقتصاد دیجیتال چین در فناوری نسل پنجم ارتباطات و چین تعدادی از شرکت‌های آمریکایی را تحریم کرده‌اند (Hufbauer, 2021: 35).

۵-۲. جنگ اوکراین و اوج‌گیری تعارض روسیه-غرب

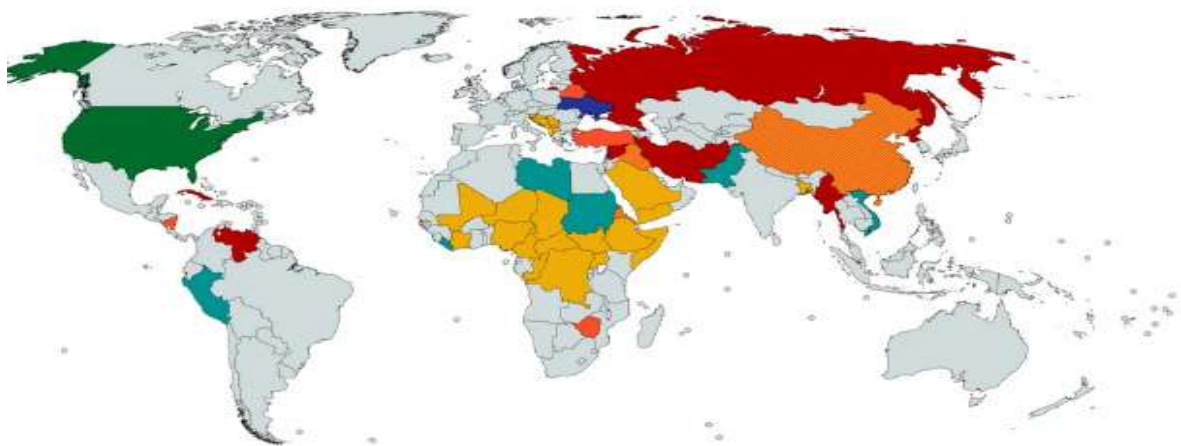
تحولات دوده‌اخیر از تعارض روسیه-غرب حکایت دارد. جداسازی شبه‌جزیره کریمه و تحریم‌های ضدروسی در سال ۲۰۱۴ بیان‌گر گسست روسیه از غرب بود. جنگ دوم اوکراین بازتاب‌دهنده تعارض‌های سیستمی روسیه/غرب در عصر پسا جنگ سرد است و تداوم تخاصم‌ها را تا آینده

قابل پیش‌بینی روایت می‌کند. جنگ اوکراین جلوه‌گاه تنازع قدرت‌های بزرگ برسرِ نظم جهانی آینده است. مسکو طی دودهه اخیر ضدیت با هژمونی امریکا در چارچوب نظم تک‌قطبی را به دفعات نشان داد، بر صورتبندی نظم چندقطبی تأکید ورزید (Doug Davis, 2022: 215-226)، سرانجام سیاست تهاجمی دنبال کرد.

۵-۳. تشدید تحریم‌های غرب علیه رقبا

تحریم به‌عنوان ابزار پرکاربرد سیاست خارجی، امروزه دچار بسط کارکردی شده، هم به جایگزین کم‌هزینه‌تر اقدام نظامی و هم به ابزار سیاسی در معادلات بین‌المللی بدل گشته است. رقابت قدرت‌ها به گسترش کارکردی تحریم‌ها انجامیده و آن‌ها را به استفاده فزاینده از تحریم علیه یکدیگر برانگیخته است (Trump, 2023: 10-19). تحریم‌های غرب علیه روسیه، چین و ایران نمود تعارض ژئوپلیتیک و بسط جغرافیایی تحریم‌هاست. نقشه‌های زیر بسط جغرافیایی و کارکردی تحریم را در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ نشان می‌دهند.

نقشه ۱: کشورهای تحت تحریم آمریکا (سال ۲۰۲۳)

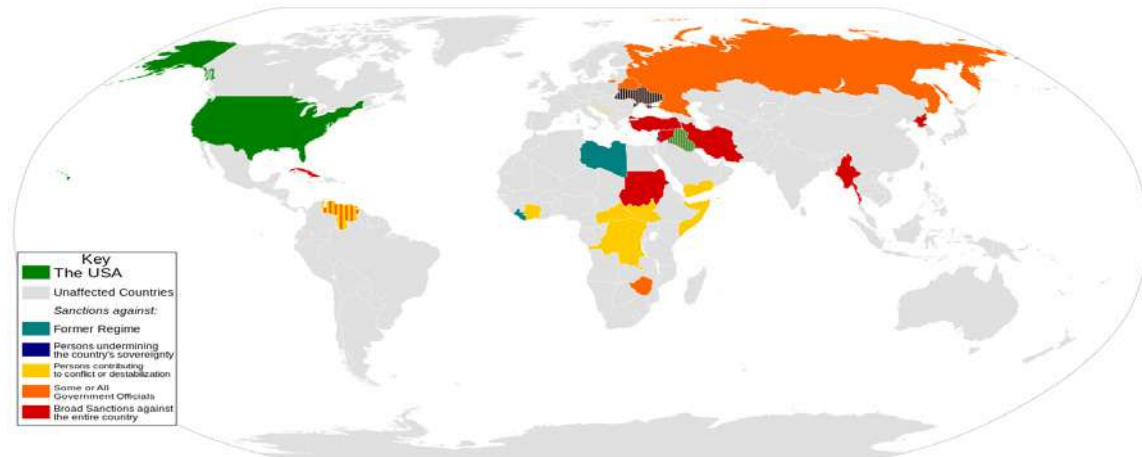


■ تحریم‌های گسترده کل کشور ■ تحریم مقامات حکومتی ■ بی‌ثبات‌سازی کشور ■ تضعیف حاکمیت ملی
تحریم‌های پیشین

Source: <https://alessa.com/blog/ofac-screening-requirements-compliance/>

مطابق نقشه فوق، کشورها به‌میزان تهدید متصوره در منظومه‌فکری امریکایی، به شیوه‌ها و درجات مختلف در تحریم‌های آمریکا جای می‌گیرند. اگر نقشه فوق با نقشه سال‌های قبل مقایسه شود، گستردگی شمول تحریم‌های آمریکا قابل مشاهده است.

نقشه ۲: کشورهای تحت تحریم امریکا (سال ۲۰۲۰)



■ رژیم پیشین ■ اشخاص تضعیف کننده حاکمیت ملی ■ اشخاص بی ثبات کننده کشور ■ تحریم مقامات حکومتی ■ تحریم های گسترده کل کشور

Source: <https://alessa.com/blog/ofac-screening-requirements-compliance/>

۴-۵. ژئوپلیتیکی شدن زنجیره های ارزش جهانی

زنجیره های ارزش جهانی از منطق ژئواکونومیکی تبعیت می کند، اما به دنبال سربرآوردن قدرت های نوظهور (چین) و وقوع غافلگیری های راهبردی (جنگ اوکراین) معادله قدرت-رفاه (سیاست-اقتصاد) دستخوش دگرگونی شده است. از یک سو امریکا نگران شکل گیری زنجیره ارزش آسیایی چین محور و از سوی دیگر، چین نگران وابستگی به فناوری پیشرفته غرب و آمریکا است. برآیند نگرانی ها آن بوده که چین و کشورهای غربی از نقاط وابستگی یکدیگر در زنجیره ها به عنوان ابزار فشار ژئوپلیتیکی متقابل بهره می گیرند. (Solingen, 2021) منازعات ژئوپلیتیک به واگرایی اقتصادی که لازمه شکل گیری و بقای زنجیره جهانی ارزش است، می انجامند (Góes, 2022). ژئوپلیتیکی شدن زنجیره های جهانی ارزش را می توان پس از جنگ اوکراین مشاهده کرد که غربی ها با تحریم مسکو از وابستگی آن به انرژی در زنجیره برای فشارهای ژئوپلیتیک سود جستند. در این شرایط که امنیت زنجیره های ارزش در چنبره ژئوپلیتیک گرفتار شده اند، پیش درآمدی از نظم جهانی پساژئومونیک قابل ترسیم است.

۶. پیشران های تحول در نظم بین المللی

رقابت های ژئوپلیتیک قدرت های بزرگ به مثابه پیشران اصلی سیاست بین الملل تعیین کننده سمت و سوی نظم بین المللی در آینده خواهند بود. مهم ترین آنها عبارتند از؛

۶-۱. فرسایش توان کشورهای غربی در مدیریت سیاست بین‌الملل

از آنجا که نظم کهنه با چالش‌های فزاینده مواجه شده، توان مدیریت سیاست بین‌الملل از سوی هسته کشورهای حامی این نظم کاهش یافته، راه را برای قدرت‌های نوظهور هموارتر ساخته است. کشورهای غربی ناتوان از مدیریت شکاف‌های قدرت در سیاست بین‌الملل، کاهش ثبات در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ادامه تنش چین-ایالات متحده و تحریم‌های ضدروسی، سیطره ژئوپلیتیک بر زنجیره‌های جهانی ارزش، حمایت‌گرایی اقتصادی برخلاف اصول تجارت آزاد و توزیع ناپایدار منابع و اخلال در زنجیره تأمین انرژی و کالاهای اساسی می‌باشند.

۶-۲. همسویی استراتژیک پکن-مسکو

روسیه و چین که بر مخالفت با نظم تک‌قطبی پای فشرده‌اند، پس از جنگ اوکراین فصل نوینی در گسترش روابط دوجانبه گشوده‌اند. شی و پوتین ۲۰ روز پیش از جنگ اوکراین، «شراکت بدون محدودیت» را اعلام کرده بودند. تشدید رقابت چین با ایالات متحده، تأکید پکن بر ادعای خود نسبت به تایوان و دغدغه مشترک با روسیه در زمینه ثبات سیاسی داخلی موجب شده تا پکن و مسکو همسویی را ضروری ببانند. این روند می‌تواند انگیزه‌ای برای همکاری‌های نظامی و تحرکات هماهنگ آنها در اروپا و آسیای شرقی (Simón, 2022) فراهم سازد. تاریخ پیچیده روابط چین-روسیه به آنها آموخته که یکدیگر را در تمرکز بر مناقشات ارضی خود آزاد بگذارند. پکن مخالف فروپاشی سیاسی پوتین است، چراکه در صورت جایگزینی دولتی لیبرال و طرفدار غرب در مسکو، فرصت برای تمرکز آزادانه امریکا بر رقابت با چین فراهم می‌گردد. افزون‌براین، در حالی که روابط اقتصادی دو کشور پس از جنگ نامتوازن شده، اما همچنان از این ترتیبات منتفع می‌شوند، زیرا روسیه دسترسی به بازار ارزشمند و چین امکان واردات نفت و گاز و فناوری پیشرفته نظامی را برای خود تضمین می‌کنند (Stallard, 2023: 78).

۶-۳. احیای آسیای چینی-هندی

چین و هند بیش از سایر کشورهای تازه توسعه‌یافته آسیایی از قابلیت تبدیل شدن به قطب قدرت بین‌المللی برخوردارند. آنها به واسطه توسعه مداوم توانسته‌اند استانداردهای قدرت بزرگ را متحول سازند و نظم بین‌المللی را به سوی مسیرهای جدیدی سوق دهند. بسیاری از صاحب‌نظران ظهور پدیده چیندیا را روایت می‌کنند که بر نظم آسیایی متشکل از دو قدرت بزرگ دلالت دارد. البته خوش‌بینی به نظم آسیایی چیندیا را می‌باید به واسطه متغیر تخصص تاریخی دو کشور تعدیل کرد (Khanum, 2023: 3445). با وجود این، قدرت‌های نوظهور نهادینه‌سازی موقعیت در حال صعود خود را در نهادهایی همچون بریکس و سازمان همکاری شانگهای دنبال می‌کنند. مشارکت چین و هند با وجود اختلافات در این نهادها می‌تواند دلالتی بر نظم آسیایی چینی-هندی باشد.

۷. دو-چندقطبی به مثابه محتمل‌ترین نظم بین‌المللی آینده

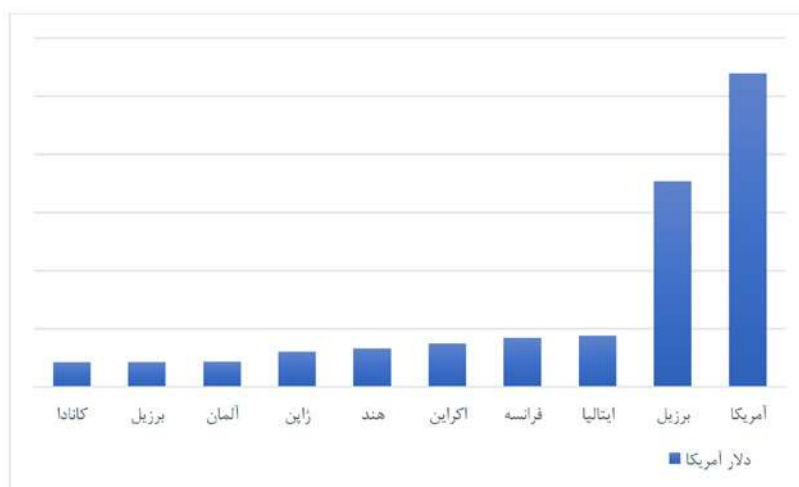
مطابق روش روندپژوهی، رویدادهای متوالی روایت‌گر نوروندهای بین‌المللی بوده که از بطن آنها پیش‌ران‌های سیاست بین‌الملل شناسایی شده‌اند. بامفروض‌انگاری امتداد این تغییرات می‌توان به آینده‌نگری دربارهٔ محتمل‌ترین گونهٔ نظم بین‌المللی مبادرت ورزید. نوشتار پیش‌رو بنابر نشانه‌های تغییر در بستر تداوم قطبیت، از میان طیفی از گونه‌های ممکن به نظم دو-چندقطبی به‌عنوان محتمل‌ترین مدل رسیده است.

۷-۱. نسبت قدرت میان دو قطب اصلی

مطابق روندها و رویدادهای برشمرده‌شده، نظم بین‌المللی به‌واسطه تضعیف توانمندی‌های مادی و هنجاری قدرت‌های سنتی غربی و خیزش قدرت‌های جدید غیرغربی وارد دوره تغییر پارادایمی شده است. این فرایند که کیسینجر آن را نویدگر نظم جهانی منطقه‌محور و ایکنبری آن را مستلزم نظم درون‌لیبرالی می‌دانند، نظم بین‌المللی نوینی را محتمل می‌نمایاند. بازتوزیع قدرت بین‌المللی حکایت از احتمال شکل‌گیری نظم دوقطبی جدید دارد. در یک سو، امریکا که پرچم‌داری نظم بین‌المللی لیبرالی در سایهٔ نهادها و هنجارهای بازار آزاد و دموکراسی را به‌دوش می‌کشد، اینک به تعرفه‌افزایی تجاری و احاله مسئولیت امنیتی به متحدان روی آورده است. درسوی دیگر، چین به رشد اقتصادی با خصائل «پسا-نئولیبرال» دست‌یافته، به موقعیت برابری قدرت با امریکا نزدیک شده و به بازنگری در وابستگی به اقتصاد امریکا دست‌زده است (DiCarlo, 2023: 47).

چشم‌انداز رشد اقتصادی چین، افزایش سهم آن از منابع قدرت جهانی و برابری قدرت با امریکا می‌تواند بازتوزیع دوقطبی بین‌المللی را محتمل سازد. در دهه ۱۹۹۰ اندازه اقتصاد امریکا ۱۵ برابر چین، اما در سال ۲۰۲۳ حجم اقتصادی امریکا تنها ۱/۴ برابر بزرگ‌تر از چین بود. در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۰ سهم امریکا از تولید ناخالص جهانی از ۳۰ درصد به ۲۶/۹۵ درصد کاهش و سهم چین از ۳/۷ درصد به ۱۷/۷۰ درصد افزایش یافت (Outlook Database World Economics, 2023).

نمودار ۱: اقتصادهای جهان براساس تولید ناخالص داخلی (سال ۲۰۲۳)



Source: IMF (2023)

چین قدرت اقتصادی را به قدرت نظامی ترجمه کرده و شکاف با ایالات متحده را در این زمینه نیز کاهش داده است. در سال ۲۰۲۳ هزینه نظامی آمریکا ۷۸۱/۷۸۱ میلیارد دلار بوده که ۳۹ درصد هزینه‌های نظامی جهان و هزینه نظامی چین حدود ۲۲۷ میلیارد دلار که ۱۳ درصد هزینه‌های نظامی جهان را شامل می‌شود و در رده دوم جهانی قرار می‌گیرد. بنابراین، هزینه نظامی آمریکا ۳ برابر بیشتر از چین است. حال آنکه در دهه ۱۹۹۰ هزینه نظامی آمریکا ۳۲ برابر بیشتر از چین بود (Global Firepower, 2024). توانایی‌های نظامی چین در آینده به رشد خود ادامه خواهد داد و اگرچه تا سال ۲۰۳۵ به هم‌پایگی نظامی با آمریکا نخواهد رسید، اما قادر به نقش‌آفرینی در خارج نزدیک خود خواهد بود. چنین نمودهایی نظم بین‌المللی را دچار تغییر سیستمی و شکل‌گیری نظم دوقطبی جدید به قطبیت آمریکا و چین در آینده میان‌مدت را محتمل ساخته است (Baru, 2020: 23).

نظم دگرگون‌شونده، نشان از ساختار ترکیبی در نظام بین‌الملل بعدی دارد. در نظم دوقطبی جدید، آمریکا و چین قطب‌های قدرت به‌شمار می‌آیند، اما روسیه، هند، برزیل، فرانسه و آفریقای جنوبی و به‌طور بالقوه آلمان و ژاپن نیز از خودمختاری استراتژیک و استقلال سیاست خارجی برخوردارند. کشورهای دیگری هم در پی استفاده از فرصت در بستر رقابت قدرت برای تأمین منافع‌شان برمی‌آیند (Kim, 2022: ۶۴). روسیه به دلیل ریسک‌پذیری بالا در اقدام استراتژیک از اهمیت بسیاری در ساختار بندی بین‌المللی آینده برخوردار است. مسکو به‌ویژه پس از جنگ اوکراین نشان داده تمایلی برای پیوستن به کشورهای لیبرال‌دموکراسی ندارد، در مقابل، دستورکار ژئوپلیتیکی مستقلاً تعریف کرده تا جایگاهی در خور در نظم بین‌المللی متحول کسب کند و منزلت تاریخی‌اش را بازیابد.

اتحادیه اروپا در سوی دیگر تحولات بین‌المللی نگرانی‌هایی دارد که شامل نزاع ژئوپلیتیکی با روسیه، قدرت‌گیری احزاب راست‌گرای افراطی، احتمال تسری برگزیت و شکنندگی بیشتر همگرایی منطقه‌ای در قاره اروپا می‌شود. هند، برزیل، آفریقای جنوبی و قدرت‌های درجه دوم مانند ترکیه، عربستان سعودی، کره جنوبی، ژاپن و اندونزی (موسوم به قدرت‌های غیربزرگ) نیز بنا بر بازنگری سیاست‌ها نهاده‌اند تا به بازیگران مستقل‌تری تبدیل شوند؛ بازیگرانی که نه در منظومه در حال ظهور چین و نه در مدار از پیش مسلط آمریکا گرفتار شوند. (Kim, 2022: 79; DiCarlo, 2023: 92).

احتمالاً جهان وارد دوره دوقطبی می‌شود و نظم جدیدی بر پایه رقابت چین-آمریکا شکل می‌گیرد. اما با وجود سهم‌خواهی سایر بازیگران قدرتمند، دوقطبی جدید متفاوت از دوقطبی جنگ سرد خواهد بود و به‌همین دلیل آن را دو-چندقطبی نامیده‌اند. نظمی که اگرچه دوقطب اصلی آن آمریکا-چین خواهد بود، اما نه یکجا آمریکایی-اروپایی (غربی) است نه کاملاً آسیایی (چینی-روسی). تفاوت‌هایی بین این دو گونه دوقطبی وجود دارد (Kim, 2022: 80; DiCarlo, 2023: 92):

اول اینکه، با وجود این که دو گروه متشکل از قدرت‌های قدیم و جدید می‌باشند، اما ائتلاف قدرت‌های نوظهور امروزی برخلاف بلوک شرق جنگ سرد، فاقد انسجام ایدئولوژیک خواهد بود، چرا که نظام‌های ارزشی و هنجاری متنوع را در برمی‌گیرد. دوم اینکه، برخلاف نظم دوقطبی جنگ سرد که مبتنی بر سلسله‌مراتب درون‌بلوکی به‌رهبری یکی از ابرقدرت‌ها بود، در نظم دوقطبی جدید موازنه درون‌گروهی

شکل خواهد گرفت. اگرچه چین و روسیه مشترکاً به مقابله با غرب می پردازند، اما نه چین تمایلی به پذیرش برتری نظامی روسیه دارد و نه روسیه تمایلی به تبعیت از چین و ازاین رو موازنه گرایي درون گروهی درپیش خواهند گرفت. برخلاف این گروه، در مجموعه غرب انسجام نسبتاً بیشتری وجود خواهد داشت. سوم اینکه، برخلاف نظم دوقطبی جنگ سرد که ابرقدرت‌ها مسئولیت امنیتی در برابر شرکاء متقبل می شدند، در نظم دو-چندقطبی تضمین‌های امنیتی قدرت‌های بزرگ در سطح حداقلی متصور خواهد بود؛ آنها تمایلی به پرداخت هزینه‌های امنیتی شرکاء ندارند. چهارم اینکه، استمرار تحریم در نظم دو-چندقطبی به مهم‌ترین ابزار موازنه‌گری قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. وابستگی متقابل که بر اجتناب از کاربست ابزارهای قهرآمیز علیه شرکاء دلالت دارد، در نظم دو-چندقطبی تأثیر ایجابی خود را از دست می‌دهد، پیوندهای اقتصادی روبه‌ضعف می‌گذارند، شکاف‌ها و گسست‌ها در روابط بین‌الملل تعمیق می‌شوند. درباره چشم‌انداز نظم دو-چندقطبی باید گفت که استقرار ساختاری به گونه‌ای که چین در کنار آمریکا قطبیت بین‌المللی را صورتبندی کند، در آینده کوتاه‌مدت تحقق نمی‌یابد. افزون‌براین، در نظم دو-چندقطبی شکاف‌ها میان دوا بر قدرت گسترش خواهد یافت و با وجود تعدد مراکز قدرت احتمال تبدیل آن به نظم چندقطبی (در آینده بلندمدت) دواراز انتظار نیست.

۷-۲. نسبت قدرت میان دوقطب اصلی و سایر قدرت‌ها

آینده‌نگری به محتمل بودگی نظم دو-چندقطبی با فرض امتداد وضعیت حال روابط بین‌الملل در آینده انجام می‌پذیرد. دو کشور قطب‌های قدرت هستند که احتمالاً تا آینده قابل پیش‌بینی موقعیت خود را حفظ کنند. در حال حاضر، قدرت یا قدرت‌هایی هم‌وزن این دو کشور وجود ندارند؛ قدرت‌هایی که به‌رغم برخورداری از اقتصادهای روبه‌رشد، برای تغییر سیستمی که نظم چندقطبی را بر جهان حاکم کند، کافی نیستند.

هند در سال ۲۰۲۱ رشد سریعی را تجربه کرده و در جایگاه سومین جهان با بیشترین هزینه‌های دفاعی قرار داشته و از این جهت در رتبه قدرت بزرگ منطقه‌ای جای گرفته است. اما اگر نسبی بودن قدرت مبنا قرار گیرد، بودجه نظامی هند فقط یک چهارم بودجه نظامی چین است. بنابراین، هند به‌طور بالقوه از شانس جایابی در قطبش نظام بین‌الملل آن‌هم در آینده بلندمدت برخوردار است (Bekkevold, 2023). ژاپن براساس شاخص‌های ثروت، سومین اقتصاد بزرگ محسوب می‌شود، اما طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی آن کمتر از یک چهارم چین برآورد شده است. نسبت تولید ناخالص داخلی آلمان، هند، انگلیس و فرانسه که چهار اقتصاد بزرگ بعدی جهان محسوب می‌شوند، حتی از این میزان هم کمتر است (Bekkevold, 2023).

اتحادیه اروپا به‌رغم ادعاهای رهبران‌ش، قطب سوم بین‌المللی محسوب نمی‌شود. این اتحادیه به‌رغم همگرایی، در عمل با اختلاف منافع اعضای دست‌وپنجه نرم می‌کند. این وضعیت شکننده در واکنش کشورهای اروپایی به جنگ اوکراین نمود می‌یابد؛ آنها قادر به اتخاذ سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی واحد نشده‌اند (Bekkevold, 2023). روسیه با توجه به ظرفیت‌هایی چون توانمندی نظامی، زرادخانه‌های

هسته‌ای، وسعت سرزمینی و منابع طبیعی (انرژی) در زمره قدرت‌های بزرگ جای می‌گیرد. این کشور بر پایه مؤلفه‌های قدرت از نفوذ فرامرزی برخوردار است و توانسته جنگ اوکراین را بیش از دو سال تا امروز مدیریت کند. با وجود این، اقتصاد این کشور کوچک‌تر از اقتصاد کشوری مانند ایتالیا و بودجه آن نیز یک چهارم بودجه نظامی چین است (Bekkevold, 2023). بنابراین، روسیه واجد شرایط لازم برای جانمایی به‌عنوان قطب سوم قدرت جهانی نیست.

درباره سربرآوردن جنوب جهانی که بر افول جایگاه بین‌المللی غرب دلالت دارد نیز خاطر نشان می‌شود که جنوب جهانی شامل قدرت‌های میانه از جمله برزیل، ترکیه، آفریقای جنوبی و عربستان سعودی در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت جهان را به‌سوی نظم چندقطبی هدایت نمی‌کند، زیرا هیچ‌یک از این کشورها از توانمندی اقتصادی و نظامی لازم برای تبدیل شدن به قطب قدرت به گونه‌ای که از عهده رقابت با آمریکا و چین برآیند، برخوردار نمی‌باشند (Bekkevold, 2023). در عین حال، آمریکا بخشی از سهمش از اقتصاد جهانی را در مقایسه با چین طی سال‌های گذشته از دست داده، اما توانسته جایگاه خود را همچنان حفظ کند. این دو قطب نیمی از هزینه‌های دفاعی-نظامی جهان را در اختیار دارند و مجموع تولید ناخالص داخلی آنها تقریباً برابر با تولید ناخالص داخلی ۳۳ اقتصاد بزرگ بعدی است.

۷-۳. نظم دو-چندقطبی به مثابه سناریوی قابل تحمل برای جمهوری اسلامی ایران

مطابق رویکرد هنجاری مبتنی بر منفعت‌سنجی ملی، نظم دو-چندقطبی سناریوی قابل تحمل برای ایران است. در چارچوب این نظم، چین بر شدت و گستره رقابت با آمریکا می‌افزاید و آمریکا به مقابله با چین از طریق اتحادسازی مبتنی بر «چندجانبه‌گرایی محدود»^۱ در ایندوپاسیفیک می‌پردازد. کنش استراتژیک پکن بر ابتکارهای دوجانبه مانند «دیپلماسی مشارکت» و نهادی همچون بریکس (پلاس) و سازمان همکاری شانگهای در قبال دوستان و رقبای آمریکا استوار است؛ ابتکارهایی انعطاف‌پذیر که متضمن تعهدات معمول در اتحادهای سنتی نمی‌باشد. این ویژگی باعث تمایز نظم دوقطبی جدید از نظم دوقطبی جنگ سرد می‌گردد. چین در نظم دو-چندقطبی به دنبال اتحادسازی و پذیرش تعهدات ناشی از آن نمی‌باشد. این ویژگی برای کشورهایی که مترصد کنش‌گری مستقل بین‌المللی بوده، از ایدئولوژی خاص برخوردارند، همانند جمهوری اسلامی، هم فرصت محسوب می‌شود و هم چالش، چرا که انتفاع آنها از موقعیت قطبی چین در نظم جدید را با محدودیت مواجه می‌سازد. «این وضعیت برای ایران به معنای تعیین نقش خود در شرایط فشار سیستمی بیشتر است» (رکاییان، ۱۴۰۱: ۲۶۴).

در شرایطی که تخصص ایران-آمریکا ادامه می‌یابد، احتمال شکل‌گیری نظم دوقطبی که آمریکا از موقعیت قطبیت در آن برخوردار باشد، مطلوب ایران نیست. از این رو، «موازنه‌سازی» در چارچوب رویکرد «نگاه به شرق» الگوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند. حال آنکه براساس فرض امتداد سیاست امروزی چین احتمالاً الگوی رفتاری این کشور نه موازنه‌گری رایج سنتی (اتحاد قدرتی علیه قدرتی دیگر) بلکه «توازن رابطه‌ها» (Shih, 2019) به معنای گسترش رابطه با همه کشورهای تأمین‌کننده منافع آن است؛ در دایره دیپلماسی مشارکت چین هم ایران حضور دارد هم عربستان سعودی هم اسرائیل.

درحالی که تعاملات چین از ایران حمایت استراتژیک محدود به عمل می آورد، اما روابط گسترده تر پکن با بازیگران منطقه ای پیش گفته معضلات امنیتی مهمی برای ایران ایجاد می کند (شکیبا، ۱۴۰۳: ۲۴-۲۵). چین در نظم دو-چندقطبی به دنبال اتحادسازی آن گونه که از نظم دوقطبی جنگ سرد دیده شده، نیست. حال آن که سیاست خارجی ایران از خلاء متحد استراتژیک رنج می برد، «رویکرد نگاه به شرق نزدیکی به چین را برگزیده تا به موازنه گری در برابر غرب و آمریکای درحال افول دست یابد» (Fathollah-Nejad, 2021: 275). تفاوت دوکشور در استراتژی های «سیاست خارجی موازنه گرا» و «سیاست خارجی متوازن» مهم ترین چالش جمهوری اسلامی در نظم دو-چندقطبی خواهد بود؛ چراکه هدف ایران موازنه گری در برابر یک قطب از طریق اتحاد با قطب دیگر است، درحالی که هدف چین موازنه گری در برابر آمریکا به واسطه توازن رابطه های متعدد حتی با دوستان و متحدان آمریکاست بدون اینکه در این روابط و حتی در توافق نامه ها تعهدات معمول در اتحادها را بپذیرد.

نظم محتمل، مطلوب چین بوده و خواهان حفظ وضع موجود خواهد بود، اما ایران همچنان مخالف قطبیت آمریکا بوده و به عنوان بازیگر تجدیدنظرطلب (نظم ستیز) باقی می ماند. در نظم دو-چندقطبی، چین نه فقط «انتخاب استراتژیک»، بلکه «ضرورت استراتژیک» برای ایران محسوب می شود. این ضرورت و انتخاب که متضمن الزام نزدیکی بیشتر به پکن است، از تداوم تخصم ایران/آمریکا و تغییر سیستمی بین المللی نشأت می گیرد.

۸. الزامات راهبردی سیاست خارجی ایران

از آنجا که نوشتار پیش رو در مقام تبیین آینده نگرانه، محتمل ترین نظم بین المللی را در مدل دو-چندقطبی دسته، در مقام تجویز آینده نگارانه، سیاست خارجی نظم ستیز جمهوری اسلامی را مستلزم بازتعریف یافته است. اکنون که نشانه های دگردیسی سیستمی هویدا شده، فرصت جهت مشارکت ایجابی و ایفای نقش بازیگر نظم ساز در بازشکل دهی نظم بین المللی در آینده برای ایران فراهم به نظر می رسد. از این منظر، پیشنهادهایی در حوزه های شناخت و سیاست گذاری ارائه می شود

۸-۱. الزامات ادراکی

کنش گری بین المللی منفعت محور در بستر سیال سیستمی مشروط به نوع ادراک غالب در محافل نخبگی سیاسی کشورهاست. لایه های شناختی از آن جهت اهمیت می یابند که سیاست گزاران را از آینده نگری به آینده نگاری می رسانند. آینده نگاری به دلالت های سیاست گزارانه متناظر رهنمون گردد. بر این اساس، نظام ادراکی نخبگان سیاسی در ایران می باید معطوف باشد به:

۸-۱-۱. شناخت یابی استراتژیک نسبت به روندهای متحول بین المللی

از آنجا که جمهوری اسلامی به دنبال نقش آفرینی در فرایند نظم سازی بین المللی است، اولین گام «شناخت یابی استراتژیک» درباره الگوهای موجود و محتمل نظم بین المللی است:

- اصلاح منطق جنگ سردی «سیاست نگاه به شرق»: ظهور آسیا و افول آمریکا (Fathollah-Nejad, 2021: 275).
- درک سیاست محتاطانه قدرت‌های نوظهور و خطر بیرون‌ماندگی ایران از زنجیره‌های اقتصادی (نجفی‌سیار، ۱۴۰۲: ۱۰۸).
- تبیین محدودیت‌ها و مقدرات نظم‌های موجود و محتمل برای ایران به‌عنوان بازیگری با دونقش متفاوت اما مکمل؛ مشارکت‌کننده سلبی نظم‌ستیز در ساختار هژمونیک و مشارکت‌کننده ایجابی نظم‌ساز در ساختار پسا هژمونیک.
- سنجش «انطباق‌پذیری استراتژیک زمینه‌مند» با نظم محتمل بدیل،
- برآورد واقع‌بینانه از مؤلفه‌های قدرت ایران در نظم بین‌المللی بعدی،
- تعریف نظام‌مند به‌دوراز پراکندگی از اهداف و منافع ملی متناسب با نظم بین‌المللی جدید،
- ارزیابی بازخورد مثبت / منفی سیاست خارجی در نظم محتمل و میزان تاب‌آوری ایران در شرایط بازخورد منفی.

۸-۱-۲. درک اجماع‌گرایانه نخبگانی

- نظام بین‌الملل موجود چرخش‌گاهی در تاریخ سیاسی جهان بوده و از این رو، درک اجماع‌گرایانه این موقعیت توسط نخبگان سیاسی ضروریست؛ درکی که معطوف باشد به:
- سمت‌وسوی تحولات بین‌المللی تا شناخت محتمل‌ترین نظم حاصل شود. تنها در این شرایط است که امکان اولویت‌بندی و هدف‌گذاری سیاست خارجی ایران در نظام بین‌المللی در حال‌زایش مهیا می‌گردد.
 - بازتعریف نقش ایران در نظم بین‌المللی آینده تا تصویری متناسب با ساختار جدید ارائه گردد. این تصویر، ایران را در نظم جدید به‌عنوان بازیگری بشناساند که نقش خود را از نظم‌ستیزی به نظم‌سازی و نظم‌پذیری تبدیل می‌کند.
 - جانمایی ایران در نظم جدید تا جایگاه آن را در قدرت جهانی تعیین کند. متناظر با نظم‌پذیری و نظم‌سازی، اتفاق‌نظر درون‌نخبگانی درباره «قدرت‌سازی منطقه‌ای» ضروریست. در نظم بین‌المللی نوین یافتن حلقه مفقوده قدرت یعنی توان ژئواکونومیکی گریزناپذیر خواهد بود؛ امری که هم‌رأی‌شدگی سیاست خارجی را می‌طلبد؛ آن‌هم در شرایطی که مؤلفه‌های ژئواکونومیکی در نظم جدید جهانی در چنبره ژئوپلیتیک گرفتار شده‌اند.

۸-۲. الزامات سیاسی

از آنجاکه کانون سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تقابل سلبی ساختاری شکل می‌دهد، می‌باید بر پایه شناخت تحولات سیستمی به بازتعریف سیاست‌های متناسب مبادرت ورزد. تداوم نقش بازیگر نظم‌ستیز در نظم بین‌المللی در حال‌ظهور با دشواری‌های بیشتری همراه خواهد بود. الزامات سیاسی ایران در دو بخش قابل بررسی است.

۸-۲-۱. سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی

براساس این مفروض که جمهوری اسلامی مایل به نقش‌آفرینی نظم‌سازانه در ساختار جدید بین‌المللی است، ایجاد زمینه‌های پذیرش این نقش توسط سایر بازیگران امری ضروریست که این منوط به نظم‌پذیری ایران است. بنابراین، ایران می‌باید «سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی» را سرلوحه سیاست خارجی قرار دهد تا دوره‌های گذار به نظم جدید و پساگذار را در نقش بازیگر نظم‌ساز و نظم‌پذیر مدیریت کند. به نظر می‌رسد چالش‌های منطقه‌ای همچون بحران‌های امنیتی، جنگ‌ها، سیل مهاجرت، آوارگی، پناهندگی، مخاطرات زیست‌محیطی و .. همچنان در نظم جدید جهانی نیز ادامه یابند. این مسائل محملی جهت بازنمایی نقش سازنده ایران در تعیین دستورکار منطقه‌ای و بازشکل‌دهی به نظم جدید در منطقه می‌باشند.

۸-۲-۲. هم‌نشینی سازی سیاست خارجی موازنه‌گرا با سیاست خارجی مبتنی بر توازن رابطه‌ها

موازنه‌گرایی بر تکیه به یک قدرت برای مقابله با قدرت دیگر استوار است و بنابه کارکرد از تعداد شرکاء و سطح روابط خارجی می‌کاهد. حال آنکه توازن رابطه‌ها بر تنوع رابطه با کشورهای متعدد در سطوح مختلف قدرت تأکید دارد. با توجه به انحصارزدایی غرب از ساختار بین‌المللی، کشورها به تناسب توانمندی‌هایشان به کنش‌گران اثرگذار جهانی تبدیل می‌شوند، تنوع‌بخشی به کشورهای هدف در روابط خارجی برای ایران ضروریست. همان‌گونه که گفته شد ایران برای جانمایی در نظم جدید نیازمند سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی است. این مهم ممکن نمی‌گردد مگر در سایه روابط با کشورهای متعدد در موضوعات گوناگون که به توازن روابط خارجی تعبیر می‌گردد. راهبرد توازن رابطه‌ها در سیاست خارجی ایران در نظم جدید بین‌المللی می‌باید بر دورکن استوار گردد:

رکن اول، توازن جغرافیایی رابطه‌ها به معنای تنوع‌بخشی به روابط ایران با کشورها و مناطق مختلف: برقراری و بسط روابط دوجانبه و چندجانبه بین‌المللی موجب عدم وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به شرکای محدود شده، از آسیب‌پذیری آن در شرایط تیرگی روابط با هریک از آنها می‌کاهد. رکن دوم، توازن موضوعی رابطه‌ها به معنای کاربست متناظر ظرفیت‌های ایران به منظور تحقق اهداف ملی: سیاست خارجی امروزه از حوزه‌های سنتی فراتر رفته و در موضوعات جدید اقتصاد و تجارت جولان می‌دهد. براین اساس، توازن رابطه‌ها مستلزم آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی از کارکرد امنیتی-نظامی که صرفاً موازنه‌گراست فراتر رفته، کارکرد اقتصادی-تجاری را نیز در دستورکار قرار دهد. راهبرد توازن رابطه‌ها بر پایه این ارکان، حکمرانی رابطه‌ای را در دستورکار سیاست خارجی ایران می‌نشانند. اگر بناست ایران نقش بازیگر نظم‌ساز و نظم‌پذیر را در ساختار جدید بیابد، باید:

- از عهده مدیریت رابطه‌های پیچیده جهانی برآید،
- از تنهایی استراتژیک پرهیزد،
- به رویکردهای ژئوپلیتیک سیاست خارجی تنوع بخشد،
- چندجانبه‌گرایی پیشه سازد (گل محمدی، ۱۴۰۱: ۷۳).

حکمرانی رابطه‌ای ناظر بر روابط بازیگران به منظور هماهنگ‌سازی آنهاست. حکمرانی رابطه‌ای فرایندی سرشار از بی‌اطمینانی‌ها و تغییرات است که مذاکرات مداوم میان بازیگران و رایزنی، هماهنگی و انطباق را ضروری می‌سازد (Dejun, 2017: 16-17).

نتیجه‌گیری

روندهای بازتوزیع ثروت، قدرت و ایدئولوژی در سیاست بین‌الملل نویدگر آن هستند که تغییراتی ساختاری در نظام بین‌الملل درراه است. تغییر ساختاری نه فوری و کوتاه‌مدت بلکه تدریجی و تکاملی است و در آینده میان‌مدت حاصل خواهد شد. ترجیح قدرت‌های نوظهور باهدف ارتقاء نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل و حتی برخی قدرت‌های سنتی قدیم آن است که از نظم‌های تجربه‌شده دوقطبی و تک‌قطبی عبور کنند.

فارغ از اینکه کدام نظم بین‌المللی برای کشورها ازجمله ایران مطلوبیت دارد، روندها و رویدادهای بین‌المللی شکل‌گیری نظم دو-چندقطبی با قطبیت آمریکا-چین را محتمل‌تر نشان می‌دهند. سیاست خارجی ایران که روابط همگرایانه‌ای از قبل با چین برقرار ساخته، به یکی از قطب‌های نظم دو-چندقطبی پیوند خورده است. نکته هشدارآمیز آنکه که پیشران‌های قطبیت شرق به‌رهبری چین در برابر آمریکا را نه عناصر ایدئولوژیک یا نظامی، بلکه عناصر اقتصادی تشکیل می‌دهد. بنابراین، ضروریست ایران از محدودسازی موازنه‌گرایی روابط خارجی خود در نظم جدید بین‌المللی پرهیزد.

همان‌گونه که چین در محتمل‌ترین نظم بین‌المللی از جایگاه قطبی برخوردار خواهد بود، کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا نیز برای حفظ جایگاه خود در نظم جدید خواهند کوشید. بنابراین، نظم بین‌الملل بعدی نه «نظم منهای غرب» بلکه «نظم به‌اضافه غرب» خواهد بود. سیاست قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین نشان می‌دهد که آنها درکنار سایر دولت‌های تجدیدنظرطلب قرار می‌گیرند تا موجبات برانداختن نظم کهنه و درانداختن نظم تازه را فراهم آورند. پکن ترجیح می‌دهد ایران نقش بازیگری نظم‌ساز و نظم‌پذیر را در ساختار جدید ایفاء و از نفوذ سازنده خود جهت حل‌وفصل مسائل به‌ویژه در خاورمیانه که چین سرمایه‌گذاری‌های کلانی در آن انجام داده، استفاده کند. احراز چنین جایگاه و ایفای چنین نقشی که ایران را تا سطح مشارکت‌کننده‌ایجابی در امور منطقه‌ای و جهانی ارتقاء می‌دهد به سرمایه‌سازی اجتماعی بین‌المللی برای آن می‌انجامد.

فرجام‌سخن آن که گسترش مناسبات با قدرت‌های نوظهور ازجمله چین و روسیه از دوجهد حائزاهمیت است. نخست آن که این سیاست، انتخابی استراتژیک به‌واسطه تغییرات ساختاری و دیگران که ضرورتی استراتژیک به‌دلیل تداوم تقابل ایران-آمریکا به‌شمار می‌آید. باوجوداین، سیاست خارجی ایران نیازمند متنوع‌سازی روابط خارجی است تا این دو قدرت نوظهور را به فعالان بی‌رقیب در سیاست خارجی خود بدل نکند.

منابع

- پیران‌خو، سحر، علی‌امیدی و ایمان باستانی‌فر (۱۴۰۳)، اقتصادسیاسی بین‌المللی‌شدن ارزش‌های نوظهور؛ تحلیلی بر روندها و پیامدهای بین‌المللی‌شدن یوان، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۶، شماره ۲، DOI:10.48308/PIAJ.2024.235481.1521
- رکابیان، رشید و حسین دلاور (۱۴۰۱)، وضعیت کنونی نظم بین‌المللی: روندهای آینده و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران، مطالعات بین‌المللی، سال ۱۹، شماره ۱(۷۳)، DOI:10.22034/isj.2022.326486.1744
- شکبیا، علیرضا و مرتضی نورمحمدی (۱۴۰۳)، تأثیر رقابت امریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۲)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۶، شماره ۱، DOI:10.48308/PIAJ.2024.234075.1466
- گل‌محمدی، ولی و حمیدرضا کریمی (۱۴۰۱)، الزامات سیاست خارجی ایران در جهان پساغربی، مطالعات راهبردی آمریکا، سال ۲، DOI: 10.27834743/ASS.2201.1068
- نجفی‌سیار، رحمان (۱۴۰۲)، گذار در نظم بین‌المللی و پیامدهای راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران، روابط خارجی، سال ۱۵، شماره ۳(۵۹)، DOI:10.22034/fr.2024.414044.1432

References

- Bekkevold, Joe, I. (2023), No, the World Is Not Multipolar, Foreign Policy, At: <https://foreignpolicy.com/2023/09/22/multipolar-world-bipolar-power-geopolitics-business-strategy-china-unity-ed-states-india/>
- Buzan, Barry and Ole Wæver (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press, <https://doi.org/10.1017/CBO9780511491252>
- Callahan, William A. (2016), China 2035: from the China Dream to the World Dream, *Global Affairs* 2(3), DOI:10.1080/23340460.2016.1210240
- Dejun, CAO (2017), A relational theory of international politics in the Chinese context: concepts, approaches and challenges, At: https://www.researchgate.net/publication/354522283_A_relational_theory_of_international_politics_in_the_Chinese_context_concepts_approaches_and_challenges
- DiCarlo, Jessica (2023), The Rise of the Infrastructure State, in: *The Rise of the Infrastructure State: How US-China Rivalry Shapes Politics and Place Worldwide*, Edited by Schindler, Seth and Jessica DiCarlo, Bristol: University Bristol University Press, <https://doi.org/10.1332/policypress/9781529220773.001.0001>
- Doug Davis, G. and Michael O. Slobodchikoff (2022), Great-Power Competition and the Russian Invasion of Ukraine, *Journal of Indo-Pacific Affairs*, 5(4), At: https://media.defense.gov/2022/Jul/31/2003046336/-1/-1/1/14%20SLOBOCHIKOFF_COMMENTARY.PDF
- Fathollah-Nejad, Ali (2021), *Iran in an Emerging New World Order from Ahmadinejad to Rouhan*, Palgrave Macmillan, <https://doi.org/10.1007/978-981-15-6074-3>
- Góes, Carlos and Eddy Bekkers (2022), The impact of geopolitical conflicts on trade, growth, and innovation, DOI:10.48550/arXiv.2203.12173
- Haass, Richard (Jan/ Feb2019), How a World Order Ends, *Foreign Affairs*, At: <https://www.foreignaffairs.com/world/how-world-order-ends>

- Haass, Richard (Sep/ Oct 2022), The Dangerous Decade: A Foreign Policy for a World in Crisis, Foreign Affairs, In: <https://www.foreignaffairs.com/united-states/dangerous-decade-foreign-policy-world-crisis-richard-haass>
- He, Kai (2008), Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia, European Journal of International Relations 14(3),, DOI:[10.1177/1354066108092310](https://doi.org/10.1177/1354066108092310)
- Heiduk, Felix (2022), Dancing with Elephants, in: *Asian Geopolitics and the US–China Rivalry*, Edited by Felix Heiduk, london: Routledge, <https://doi.org/10.4324/9781003106814>
- Hufbauer, G.C. and E. Jung (2021), Economic sanctions in the twenty-first century, in: *Research handbook on economic sanctions*, Edited by Peter A.G. van Bergeijk, Edward Elgar Publishing
- Ikenberry, G. John (2006), *Liberal Order and Imperial Ambition: Essays on American Power and International Order*, Cambridge: Polity
- ----- (2018), The End of Liberal International Order? International Affairs 94 (1), <https://doi.org/10.1093/ia/iix241>
- ----- (2019), *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major Wars*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- ----- (2020), *A World Safe for Democracy: Liberal Internationalism and the Crisis of Global Order*, New Haven: Yale University Press, At: https://edisciplinas.usp.br/pluginfile.php/7981152/mod_resource/content/1/G%20John%20Ikenberry-A%20World%20Safe%20for%20Democracy-Liberal%20Internationalism%20and%20the%20Crises%20of%20Global%20Order.pdf
- Ikenberry, G. John and Daniel H. Nexon (2019), Hegemony Studies 3.0: The Dynamics of Hegemonic Orders, Security Studies 28, <https://doi.org/10.1080/09636412.2019.1604981>
- IMF, World Economic Outlook Database (2023),, At: <https://www.imf.org/en/Publications/WEO/Issues/2023/10/10/world-economic-outlook-october-2023>
- Ju, Jiandong, et al. (2024), Trade wars and industrial policy competitions: Understanding the US-China economic conflicts, Journal of Monetary Economics Vol. 141, DOI: 10.1016/j.jmoneco.2023.10.012
- Kahler, Miles (2013), Economic Crisis and Global Governance: The Stability of a Globalized World, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, (77), DOI:[10.1016/j.sbspro.2013.03.062](https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.03.062)
- Khanum, Sadia, et. al. (2023), Chindia’s Revival: A Threat to US Led Global Order? Journal of Namibian Studies: History Politics Culture, 33, At: https://www.researchgate.net/publication/375747862_Chindia’s_Revival_A_Threat_To_US_Led_Global_Order
- Kim, Joo H. (2022), *Making Multilateralism Matter*, in: *Asian Geopolitics and the US–China Rivalry*, Edited by Felix Heiduk, London: Routledge, <https://doi.org/10.4324/9781003106814>
- Kissinger, Henry (2014), *World Order; Reflections on the Character of Nations and the Course of History*, New York: Penguin, At: https://chinhnghia.com/H_Kissinger_-_World_Order.pdf
- Keohan, Robert O. and Joseph S. Nye (1977), *Power and Interdependence: World Politics in Transition*, the University of Michigan: Little, Brown.
- Layne, Christopher (2006), The Unipolar Rvisited: The coming End of the United States’ Unipolar Moment, International Security, Vol. 31, No. 2, At: https://www.belfercenter.org/sites/default/files/pantheon_files/files/publication/is3102_pp007-041_layne.pdf
- Najafi Sayyar, Rahman (2023), Transition in the international order and strategic implications for the Islamic Republic of Iran, Foreign Relations, Vol. 15, No. 3, Issue 59, DOI:10.22034/fr.2024.414044.1432 [In Persian]

- Nolte, Detlef (2011), Regional Powers and Regional Governance, in: *Regional Powers and Regional Orders*, Edited by Nadine Godehardt and Dirk Nabers, London: Routledge, DOI:[10.4324/9780203815984](https://doi.org/10.4324/9780203815984)
- Pirankhou, Sahar, Ali Omid and Iman Bastanifar (2024), Political and International Approaches, Vol. 16, No. 2, DOI:10.48308/PIAJ.2024.235481.1521 [In Persian]
- Rekabian, Rashid and Hossein Delavar (2022), The current state of the international order: future trends and its consequences for the Islamic Republic of Iran, *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 19, No. 1(73), DOI:[10.22034/isj.2022.326486.1744](https://doi.org/10.22034/isj.2022.326486.1744) [In Persian]
- Sanjaya, Baru (2020), The Geo-economics of Multipolarity, in: *Asia between Multipolarism and Multipolarity*, Edited by Sujana R. Chinoy and Jagannath P. Panda, New Delhi: KW Publishers, At: <https://idsa.in/system/files/book/asia-multipolarism-book.pdf>
- Shakiba Alireza and Morteza Nourmohammadi (2024), The Impact of US-China Competition in the Middle East Region on Iran's National Security (2010-2022), *Political and International Approaches*, Vol. 16, No. 1, DOI:10.48308/PIAJ.2024.234075.1466 [In Persian]
- Shih, Chih-yu, et. al. (2019), *China and international theory: The balance of relationships*, Routledge, DOI:[10.4324/9780429423130](https://doi.org/10.4324/9780429423130)
- Simón, Luis (2022), Bridging US-Led Alliances in the Euro-Atlantic and Indo-Pacific, At: <https://www.csis.org/analysis/bridging-us-led-alliances-euro-atlantic-and-indo-pacific-inter-theater-perspective>
- Smith, Steve (2002), The End of the Unipolar Moment? September 11 and the Future of World Order, *International Relations*, 2002, 16(2), At: <https://doi.org/10.1177/0047117802016002001>
- Solingen, Etel and Bo Meng Ankai Xu (2021), Rising risks to global value chains, At: https://www.wto.org/english/res_e/booksp_e/08_gvc_ch5_dev_report_2021_e.pdf
- Stallard, Katie and Gilbert Rozman (2023), Sino-Russian Relations Amid the War in Ukraine and Their Reassessment of the International Order, *Korea Policy*, 1(1), At: <https://keia.org/publication/sino-russian-relations-amid-the-war-in-ukraine-their-reassessment-of-the-international-order/>
- Trump, Bobby (2023), The Use of Sanction by Super Powers Countries and Their Impact on Other Countries, *Journal of International Relations*, 3(1), DOI:[10.47604/jir.1865](https://doi.org/10.47604/jir.1865)
- Waltz, Kenneth N. (1979), *Theory of International Politics*, Addison-Wesley, At: https://dl1.cuni.cz/pluginfile.php/486328/mod_resource/content/0/Kenneth%20N.%20Waltz%20Theory%20of%20International%20Politics%20Addison-Wesley%20series%20in%20political%20science%20%20%20%201979.pdf
- Wang, Xinyue, et. al. (2024), Build new development pattern of “Double Cycle” of scientific and technological innovation, *Bulletin of Chinese Academy of Sciences*, 17(4), DOI:[10.5539/ibr.v17n4p24](https://doi.org/10.5539/ibr.v17n4p24)
- Willke, Helmut and Gerhard Willke (2012), *Political Governance of Capitalism: A Reassessment beyond the Global Crisis*, Edward Elgar Publishing
- Wohlforth, William C. (2009), Unipolarity, Status Competition, and Great Power War, *World Politics*, 61 (01), DOI:[10.1017/S0043887109000021](https://doi.org/10.1017/S0043887109000021)
- ----- (2014), The stability of a unipolar world, in: *The Realism Reader*, Edited by Colin Elmam and Michael Jensen, London: Routledge, DOI: <https://doi.org/10.4324/9781315858579>

Transformation in the Socio-Political Positions of the Liberation Movement of the People of Iran/JAMA (1963–1979): From Theistic Socialism to Revolution and Islamic Government

Mehdi Zamani¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.237483.1607](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.237483.1607) Received: 2024/11/6 Accepted: 2024/12/20

Original Article

Extended Abstract

Introduction: This study examines the reproduction of discursive and political conflicts in contemporary Iranian society and the necessity of reevaluating their intellectual heritage. Given that these conflicts are an integral part of social and historical processes, analyzing the socio-political positions of influential groups and movements in modern Iranian history is of particular importance. The Liberation Movement of the People of Iran (JAMA) is one such influential movement that, during a critical period in Iran's history, presented specific views and strategies for socio-political and economic changes within a distinct discourse. Therefore, analyzing the positions of JAMA not only addresses the academic need to gain deeper insight into this movement but also serves as a tool for understanding and interpreting historical and intellectual transformations in modern Iran. The main focus of this research is to analyze JAMA's socio-political positions and to study the transformations these positions underwent within historical and discursive developments. This study aims to identify and explore the roots, characteristics, and impacts of JAMA's discourse in modern Iranian history. Additionally, the research seeks to explain the evolution of these positions from a theistic-socialist discourse to an Islamic one during the period leading up to the Islamic Revolution.

Methods: This study employs a historical research method to collect and verify data, while adopting Quentin Skinner's contextualist and intentionalist hermeneutics for the analysis and interpretation of texts. Following Skinner's approach, which argues that interpreting a text and understanding its meaning is only possible through studying texts in their social and political context with an emphasis on "speech acts" or "performative acts," this research endeavors to elucidate JAMA's positions and the transformations they underwent. Skinner's context-driven and intentionalist hermeneutics hold that the meanings of terms, concepts,

1. Ph.D. in History, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran, Mehdizamani12@gmail.com.



and propositions are dependent on and limited to their specific historical period. To achieve this, intellectual currents, prevalent arguments, and the questions and answers of that era must be thoroughly investigated. Accordingly, attention has been given to historical events, as well as the intellectual and practical backgrounds of the movement's organizers as historical subjects.

Results and discussion: Based on its periodic analysis, JAMA assessed Iranian society as being on the brink of a social transformation and promoted a program centered on an ideology aimed at realizing this transformation. The ideology in question was theistic socialism, which emphasized moral and humanistic socialism while grounding itself in a religious identity with a monotheistic framework. Politically, JAMA sought to overthrow the monarchy and establish a democratic system characterized by justice and labor. Socially and economically, it aimed to achieve a socialist transformation that prioritized securing the fundamental rights and freedoms of the people. Its strategy for transition was rooted in the belief that the old regime was incapable of meeting the people's demands and that traditional social classes were unable to seize power through conventional means. Therefore, it proposed that a revolutionary political group must, through widespread and sustained armed struggle, seize political and governmental power from the ruling class, replace it, and bring about comprehensive social transformation. In the final years leading up to the Islamic Revolution in 1979, during the second phase of its activities, JAMA redefined and pursued its stated socio-political positions within an Islamic discourse framed by revolution and Islamic governance.

Conclusion: The socio-political and intellectual transformations in JAMA's positions were significantly influenced by the linguistic-discursive and intellectual-social context, as well as the prevailing political-historical conditions. Key factors included the failure and overthrow of the national government via a coup, escalating political tensions, polarization between supporters and opponents of the monarchy, traditional-modern discursive conflicts, the ineffectiveness of conventional political approaches, suppression of protests, the pivotal events of June 5, 1963, the turn to assassination plans by revolutionary groups, the establishment of radical organizations, the spread of armed struggle ideologies, and the growth of the clerical movement. These elements collectively shaped and transformed JAMA's socio-political positions over time.

Keywords: JAMA, Theistic Socialism, Democracy, Islamic Government, Armed Struggle.

Citation: Zamani, Mehdi. 2024. Transformation in the Socio-Political Positions of the Liberation Movement of the People of Iran/JAMA (1963–1979): From Theistic Socialism to Revolution and Islamic Government, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 16, No 4, PP 121-143.



تحول در مواضع سیاسی اجتماعی جنبش آزادیبخش مردم ایران/جاما (۱۳۴۲-۱۳۵۷): از سوسیالیسم خدایپرستانه تا انقلاب و حکومت اسلامی

مهدي زمانی^۱

DOI: [10.48308/pijaj.2025.237483.1607](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.237483.1607)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۳۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: در این تحقیق، تلاش شده است تا بازتولید کشمکش‌های گفتمانی و سیاسی در جامعه معاصر ایران و ضرورت بازاندیشی در میراث فکری آنها مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه این کشمکش‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیندهای اجتماعی و تاریخی بوده‌اند، واکاوی و تحلیل مواضع سیاسی-اجتماعی گروه‌ها و جریان‌های تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (جاما) یکی از این جریان‌های تأثیرگذار است که در برهه‌ای حساس از تاریخ کشور، در قالب یک گفتمان خاص به ارائه دیدگاه‌ها و راهکارهایی برای تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخته است. از این رو، بیان مواضع جاما نه تنها پاسخی به نیازهای جامعه پژوهشی برای درک عمیق‌تر این جنبش است، بلکه ابزاری برای بازشناسی و تحلیل تحولات تاریخی و فکری در ایران معاصر نیز به شمار می‌آید. مسئله اصلی این تحقیق، تحلیل مواضع سیاسی-اجتماعی جاما و بررسی تحولاتی است که این مواضع در جریان تحولات تاریخی و گفتمانی تجربه کرده‌اند. هدف این پژوهش، شناسایی و واکاوی ریشه‌ها، ویژگی‌ها و تأثیرات گفتمان جاما در تاریخ معاصر ایران است. همچنین، تحقیق حاضر قصد دارد به تبیین نحوه تطور این مواضع از یک گفتمان سوسیالیستی-توحیدی به گفتمانی اسلامی در دوره منتهی به انقلاب اسلامی پردازد.

روش‌ها و رهیافت‌ها: در تحقیق پیش‌رو، برای جمع‌آوری و گردآوری داده‌ها و سنجش صحت و سقم آنها از روش تحقیق تاریخی استفاده و در بخش تحلیل و تفسیر متون نیز به هرمنوتیک زمینه‌مند و قصدگرایی اسکینر تاسی شده است. با تأسی به رهیافت اسکینری که تفسیر متن و فهم معنای آن را از طریق مطالعه متون و شناخت زمینه اجتماعی و سیاسی با تکیه بر «شیوه عمل بیانی» یا «کنش گفتاری» ممکن می‌داند، کوشش شده تا مواضع این جنبش و تحول از سر گذرانده شده بیان شود. در رویکرد زمینه‌باور و هرمنوتیک قصدگرایی اسکینر معانی اصطلاحات و مفاهیم و گزاره‌های هر دوره تاریخی منوط و محدود به آن دوره هستند و برای نیل بدین مقصود

۱. دکتری تاریخ ایران، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Mehdizamani12@gmail.com



باید جریان‌ها و گرایش‌های فکری، مباحث و استدلال‌های رایج و پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح در آن دوره را مورد تحقیق قرار داد. از این رو به حوادث و وقایع زندگی و زمینه فکر و عمل گرداندگان تشکیلات جنبش به‌مثابه سوژه‌های تاریخی توجه شده است.

یافته‌ها: جاما بر اساس تحلیل دورانی خود، جامعه ایران را در آستانه گذار به یک تحول اجتماعی ارزیابی و در راستای تحقق آن، برنامه‌ای را مبتنی بر یک ایدئولوژی تبلیغ می‌کرد. این ایدئولوژی مورد نظر، سوسیالیسم بر پایه خداپرستی‌ای بود که ضمن توجه به سوسیالیسم اخلاقی و انسانی بر هویت دینی در شکل توحیدی تأکید داشت. همچنین جاما در عرصه سیاسی به دنبال براندازی نظام سلطنتی و استقرار حکومت عدل و کار در قالب نظامی دموکراتیک و در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی به دنبال تحول و تحقق سوسیالیستی با محوریت تامین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم بود. استراتژی گذار در برنامه مذکور نیز، بر این پایه استوار بود که به دلیل عدم شایستگی نظام کهنه در جوابگویی به خواست‌های مردم و ناتوانی طبقات اجتماعی در تصاحب قدرت از مسیر کلاسیک، باید یک گروه سیاسی و انقلابی با تکیه بر مشی قهرآمیز از طریق مبارزه فراگیر و دامنه‌دار قدرت سیاسی و حکومتی را از طبقه حاکم سلب، جانشین آن شده و تحول و دگرگونی در کلیه شئون اجتماعی را محقق سازد. جامایی‌ها در شروع دوره دوم فعالیت‌های خود در چند سال منتهی به انقلاب اسلامی سال ۵۷، مواضع سیاسی اجتماعی گفته شده را در گفتمانی اسلامی و در قالب انقلاب و حکومت اسلامی تعریف و دنبال کردند.

نتیجه‌گیری: ویژگی‌های فضای زبانی-گفتمانی و فکری-اجتماعی و زمینه سیاسی-تاریخی حاکم از جمله ناکامی دولت ملی و سقوطش بوسیله کودتا، تشدید تنش‌های سیاسی، صف‌آرایی موافقان و مخالفان نظام شاهنشاهی، نزاع‌های گفتمانی سنتی و مدرن، عدم توفیق رویه‌های سیاسی، سرکوب اعتراضات و به خصوص وقوع رخداد ۱۵ خرداد ۴۲، توسل به طرح ترور توسط گروه‌های مبارز، ایجاد سازمان‌هایی با تفکرات رادیکال، گسترش اندیشه مبارزه قهرآمیز، رشد و گسترش جنبش روحانیت در تعیین مواضع سیاسی اجتماعی جاما و تحول در آن مواضع تاثیرگذار بود.

واژگان کلیدی: جاما، سوسیالیسم خداپرستانه، دموکراسی، حکومت اسلامی، مبارزه قهرآمیز.

استناددهی: زمانی، مهدی. ۱۴۰۳. تحول در مواضع سیاسی اجتماعی جنبش آزادیبخش مردم ایران/جاما (۱۳۴۲-۱۳۵۷): از سوسیالیسم خداپرستانه تا انقلاب و حکومت اسلامی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۱۴۳-۱۲۱.



۱. مقدمه

با وقوع جنگ جهانی دوم و کناره‌گیری رضا شاه به نفع فرزند خود، شرایط جدیدی برای کنشگری سیاسی و فکری فراهم گردید. در این فضای نسبتاً آزاد سیاسی، جریان‌های فکری متفاوت با ایدئولوژی‌های مختلفی پدید آمد که خود زمینه‌ساز تشکیل احزاب سیاسی جدید شدند. یکی از این جریان‌های فکری پا گرفته در این دوره نهضت خدایپرستان سوسیالیست بود که با نقد گفتمان‌های ماتریالیستی و مذهبی وقت، ایدئولوژی سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی را طرح و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را بر مبنای آن دنبال می‌کرد. پس از چندی، این جریان فکری و فرهنگی، در پی فعالیت آشکار سیاسی و نقش آفرینی در تحولات داخلی ایران برآمد و تشکل سیاسی‌ای با نام «نهضت ملی / مردم ایران» ایجاد کرد. در ادامه اعضای این تشکل سیاسی به موجب ائتلافی که با حزب ایران ایجاد شد، در این حزب ادغام شدند. با این حال، در بهمن ۱۳۳۱ و مقارن کشمکش دولت ملی با استبداد داخلی و استعمار خارجی، ائتلاف نهضتی‌ها و حزب ایرانی‌ها از هم گسست و آنها جمعیت مستقل جدیدی را با عنوان «جمعیت آزادی مردم ایران» ایجاد کردند.

عمده فعالیت این جمعیت تا کودتای ۲۸ مرداد تبیین و تشریح گذاری سوسیالیستی و دموکراتیک بر پایه ایده خدایپرستی بود. پس از کودتا و در پی تشدید سیاست سرکوب، جمعیتی‌ها در اسفند ۱۳۳۳ با تغییر نام تشکل خود، حزب تازه‌ای با عنوان «حزب مردم ایران» پدید آوردند. ایدئولوژی مورد نظر این حزب نیز سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی بود. افزون بر این، در عرصه سیاسی به دنبال براندازی نظام سلطنتی و برقراری نظامی دموکراتیک و در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی به دنبال تحول و تحقق سوسیالیستی، ریشه‌کن ساختن فقر و بیکاری، تهیه کار و نان و فراهم کردن شرایط آموزش و بهداشت برای همه، اتخاذ سیاست اقتصادی ملی و پیگیری برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی و ... بود. با این حال، مقارن سال‌های ۳۹ تا ۴۱، عملکرد حزب مردم ایران که سیاست احتیاط و محافظه‌کاری را پیشه کرده بود، برای جوانان حزب متقاعد کننده نبود. از همین رو، برخی از آنها در اواخر تابستان ۱۳۴۲ «جنبش آزادیبخش مردم ایران» را ایجاد کردند.^۱

فعالیت جنبش آزادیبخش مردم ایران به دو دوره جامای اول (۱۳۴۲-۱۳۵۵) و جامای دوم (۱۳۵۵- تاکنون) تقسیم می‌شود. موضوع این تحقیق تشریح رویکردهای سیاسی و اجتماعی جنبش مذکور در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ است. در رابطه با موضوع تحقیق تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، اثر مستقلاً ارائه نشده است. عموم آثار تنها در خلال معرفی احزاب و تشکل‌های سیاسی، به بیان گزارشی مختصر و کلی در خصوص این جنبش اکتفا کردند. محمود نکوروح (۱۳۹۳) در کتاب «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» کوتاه و گذرا به این جنبش و برنامه‌های آن پرداخته است.

عمده تلاش نکوروح حول ارائه متون اصلی منتشر شده توسط جامایی‌ها در دوره فعالیت شان است. از همین رو در تحقیق حاضر که تحقیقی مستقل در خصوص این حزب است، تلاش شده است به این

۱. در خصوص این دو تشکیلات یعنی جمعیت آزادی مردم ایران و حزب مردم ایران بنگرید به دو مقاله مستقل: آقاجری و زمانی، ۱۴۰۲؛ آقاجری و زمانی، ۱۴۰۳.

مسئله که مواضع سیاسی و اجتماعی مورد نظر آن چه بوده و چه تحولی را از سر گذرانده؟ پاسخ جامعی بدهد. در راستای پاسخ بدین مسئله، از روش تحقیق تاریخی برای جمع آوری و گردآوری داده‌ها و سنجش صحت و سقم آنها استفاده و در بخش تحلیل و تفسیر متون به هرمنوتیک زمینه مند و قصدگرای اسکینر تاسی شده است. با بهره گیری از روش تحقیق تاریخی و با تأسی به رهیافت اسکینری که تفسیر متن و فهم معنای آن را از طریق مطالعه متون و شناخت زمینه اجتماعی و سیاسی با تکیه بر «شیوه عمل بیانی» یا «کنش گفتاری» ممکن می‌داند، تلاش شده تا مواضع این جنبش و تحول صورت گرفته در آن مواضع تشریح شود.

در رویکرد زمینه باور و هرمنوتیک قصد گرای اسکینر معانی اصطلاحات و مفاهیم و گزاره‌های هر دوره تاریخی منوط و محدود به آن دوره هستند و برای نیل بدین مقصود باید جریان‌ها و گرایش‌های فکری، مباحث و استدلال‌های رایج و پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح در آن دوره را مورد تحقیق قرار داد. از این رو باید به حوادث و وقایع زندگی و زمینه فکر و عمل گردانندگان تشکیلات جنبش توجه کنیم. تشدید تنش‌های سیاسی، صف‌آرایی موافقان و مخالفان نظام شاهنشاهی، نزاع‌های گفتمانی سنتی و مدرن، ناکامی دولت ملی و سقوطش بوسیله کودتا، عدم توفیق رویه‌های سیاسی، سرکوب اعتراضات و رخداد ۱۵ خرداد ۴۲، گسترش اندیشه توسل به طرح ترور، ایجاد سازمانهایی با تفکرات رادیکال و گسترش اندیشه مبارزه قهرآمیز همگی کنش‌هایی هستند که باید مواضع جامایی‌ها را به مثابه واکنش یا پاسخی به آن‌ها بدانیم.

۲. رهیافت نظری

برای شرح رویکرد سیاسی و اجتماعی جنبش جاما تأسی صرف به روش‌شناسی متن باورانه که فهم متن را تنها به مطالعه صرف متن - به‌عنوان یک ابژه خودکفا و ذاتاً خودمختار - بدون توجه به زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی، محدود کرده است، کفایت نمی‌کند (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۸۵). از این رو به نظر می‌رسد هم توجه به متن و هم توجه به زمینه اجتماعی و تاریخی آن دوره ضروری باشد. لذا در این تحقیق به رویکرد زمینه باور و هرمنوتیک قصدگرای اسکینر تأسی شده که فهم متن و درک معنا و قصدیت متن را از مسیر شناخت زمینه تاریخی - اجتماعی و مطالعه خود متن ممکن می‌داند (همان، ۱۳۸۶: ۱۷۴). از نظر اسکینر برای نگارش تاریخ اندیشه و فهم متون باید متن‌ها را در درون بافت فکری و چارچوب گفتمانی آن دوره قرار دهیم تا دریابیم که مؤلفان متون چه قصدی داشته‌اند (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۱).

به عبارتی او تفسیر متن و فهم معنای آن را از طریق مطالعه متون و شناخت زمینه اجتماعی و سیاسی با تکیه بر «شیوه عمل بیانی» یا «کنش گفتاری» ممکن می‌داند. در نتیجه در رویکرد زمینه باور و هرمنوتیک قصدگرای اسکینر معانی اصطلاحات و مفاهیم و گزاره‌های هر دوره تاریخی منوط و محدود به آن دوره هستند و برای نیل بدین مقصود باید جریان‌ها و گرایش‌های فکری، مباحث و استدلال‌های رایج و پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح در آن دوره را مورد تحقیق قرار داد. (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۵۹ و ۱۷۵) علاوه بر این، در نظر اسکینر، بحث قصد و نیت مؤلف اهمیت بالایی دارد و وجه تمایز هرمنوتیک وی با هرمنوتیک متن‌گرا و زمینه‌مند در این مهم نهفته است (سوری و شاکری، ۱۳۹۵: ۲۲۷). به بیان خود اسکینر «فهمیدن متن‌ها

مستلزم درک این نکته است که آن‌ها قصد داشته‌اند چه معنایی را انتقال دهند و چگونه در نظر گرفته شده است که آن معنی اختیار شود. درک کردن یک متن... مستلزم فهمیدن دو نیت است: یکی اینکه متن چه می‌گوید و چه مقصودی دارد؛ دیگر این که گفتن همان حرف به نیت انجام چه کاری صورت گرفته است یعنی هدف کنش عامدانه متن از انتقال پیامش چه بوده است» (اسکینر، ۱۵۷).

بر این اساس، تنها گفتار نویسنده و یا زمینه سیاسی اجتماعی که شکل دهنده انگیزه و نیت نویسنده بوده است، مد نظر نیست، بلکه عملی که نویسنده در ضمن ارائه اندیشه‌اش به آن دست زده نیز حائز اهمیت است. بدین ترتیب، تحقیق پیشرو با الهام از این توجه همزمان اسکینر به زمینه و متن به نگارش در خواهد آمد؛ به عبارت دیگر، این روش اسکینر و این توجه وی به عنوان درپچه‌ای فرض خواهد شد که نگارنده با کمک آن به موضوع تحقیق پیشرو می‌نگرد؛ یعنی نگارنده قصد ندارد مسیری را که اسکینر پیشنهاد داده یا طی کرده، در خلال کار خود وارد سازد، بلکه تنها توجه خود را محدود به ارتباط زمینه و متن کرده و تلاش شده از خلال بررسی زمینه‌ی اجتماعی، سیاسی و فکری دوره و متون تهیه شده، مواضع سیاسی و اجتماعی جاما و تحول صورت گرفته در آن مواضع را مورد تحقیق قرار دهیم.

۳. زمینه تاریخی، سیاسی و فکری

پس از کودتای ۲۸ مرداد، فضای رعب و وحشت در کشور ایجاد شد و دولت‌های امریکا و انگلیس دولت کودتا را به رسمیت شناختند. در برخی موارد نیز حمایت دولت‌های غربی فراتر رفت به گونه‌ای که دولت آیزنهاور در آمریکا، وام و کمک‌های بلاعوضی را در اختیار دولت کودتا قرار داد (مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۲۲-۲۲۱). این تلاش‌های دول غربی برای به جریان انداختن نفت ایران به دامن غرب بود. سرانجام نیز قرارداد هوارد پیچ-علی امینی به تصویب مجلسین رسید (نجاتی، ۱۳۸۴: ۹۰-۸۷). تلاش‌ها در مخالفت با انعقاد این قرارداد به جایی نرسید و دولت برآمده از کودتا نیز پس از انجام این ماموریت کنار رفت و دولت حسین علاء جانشین آن شد (بایگی، ۱۳۷۹: ۲۶۷-۲۶۵). مصادف با همین رویدادها، نهضت مقاومت ملی ایران نیز شکل گرفت (حاج سیدجوادی، ۱۳۵۷: ۳۳-۳۱). هدف اولیه و اساسی این نهضت، جلوگیری از تثبیت دولت کودتا بود (نجاتی: ۱۰۸-۱۰۷). با این حال توانست به گسترش سازمانی اقدام کند (سحابی، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۶۸).

در فروردین ۱۳۳۴ نیروهای سرکوب با یورش وسیع به نهضت مقاومت ملی گروهی از سران و کنشگران نهضت مقاومت ملی را بازداشت کرد (اسناد مقاومت نهضت ملی ایران، ۱۳۶۵: ۱/ ۳۴۰). پس از آن حکومت تلاش کرد تا در عرصه سیاسی با شکل‌دهی احزاب دولتی ملیون و مردم به شیوه‌ای هدایت شده، عرصه سیاسی را پر تحرک نشان دهد؛ اما ناکارآمدی دستگاه زمینه فساد گسترده و بحران اقتصادی را ایجاد کرد. این فساد و ناکارآمدی پهلوی دوم در آمریکا به عنوان کشور پشتیبان آن نیز بازتاب گسترده‌ای یافت و سیاست مداران آن کشور را نگران رویدادهای ایران که همسایه اتحاد شوروی بود، ساخت. این مسأله در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا و رقابت‌های دو حزب اصلی جمهوری خواه و دمکرات مورد توجه بود.

در بهار ۱۳۳۹ نیز با نزدیک شدن به انتخابات دوره بیستم مجلس بحران سیاسی - اقتصادی وجوده آشکارتری پیدا کرد. شاه نگران و هراسان از اوضاع درون و برون مرزی وعده انتخابات آزاد داد. با این حال انتخابات، فرمایشی برگزار شد و حزب ملیون اکثریت آراء را از آن خود کرد. فرمایشی بودن انتخابات و نیز بحران رو به گسترش اجتماعی - سیاسی به گونه‌ای بود که حتی شاه نیز از روند انتخابات ابراز نارضایتی کرد و دستور توقف انتخابات را در حوزه‌هایی که انتخابات در حال انجام بود، صادر کرد. این مجلس در اسفند ۱۳۳۹ آغاز به کار کرد با این حال روز افتتاح مجلس، صحنه اعتراض به رژیم شاه شد. این اعتراض‌ها در خارج از مجلس نیز گسترده‌تر شد.

برای نمونه در اردیبهشت ماه معلمان تهران در اعتراض به شرایط کار و پایین بودن حقوق شان دست به اعتصاب زده و در میدان بهارستان به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات منجر به درگیری شد و یکی از معلمان به نام ابوالحسن خانعلی به قتل رسید (بایگی، ۲۹۰). به دنبال گسترش اعتراضات، دولت شریف امامی سقوط کرد و دولت علی امینی روی کار آمد تا با همراهی دولت آمریکا اصلاحات عمده‌ای را در راستای ممانعت از تحقق انقلابی سوسیالیستی در کشور ایجاد کند (نجاتی، ۱۳۶-۱۳۸). با این حال امینی نیز خیلی زود برکنار و جای خود را به اسدالله علم داد تا شاه با خاطری آسوده خود سررشته دار برنامه اصلاحات ارضی شود و آن را به عنوان انقلاب سفید به پیش برد.

عدم توفیق شاه در اجرای درست این طرح اصلاحی، آسیب‌ها و معضلات تازه‌ای را بر جامعه تحمیل کرد (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ۱۳۵۵: ۴). بدین ترتیب تضادهای طبقاتی گسترده‌تر شد و توزیع درآمد نیز به ثروت ثروتمندان و فقر فقیران افزود. مخالفان دیرینه سال رژیم شاه نیز آگاه از بحران اقتصادی - سیاسی، فعالیت خود را گسترش دادند. علاوه بر این بحران اقتصادی توده‌های مردم را به میدان کشاند و توده معترض، احزاب و رهبران سیاسی - مذهبی را بیش از پیش رادیکال‌تر ساخت. جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، حزب توده، جنبش روحانیون و جنبش‌های چریکی مهمترین جریان‌های تلاشگر در این عرصه بودند.

در چنین شرایطی، میانه‌های دهه ۱۳۵۰ شاه در برابر انتقاد جامعه‌های جهانی حقوق بشر و نیز کارزار تبلیغاتی حزب دمکرات آمریکا بر آن شد فضای سیاسی را در چارچوب اراده خودش باز کند. در همین راستا از شدت سانسور مطبوعات اندکی کاسته شد و به هیأت حقوق بشر برای بازدید از زندان‌ها اجازه ورود داد. این اقدامات، تغییراتی در زمینه محاکمات به سود متهمان سیاسی به وجود آورد (نجاتی، ۲/۲۱). چنین بود که فضای باز سیاسی بی‌آنکه در چارچوب اراده شاه باشد، گسترش یافت. پس از پیروزی کارتر خود به خود این فضا گشوده‌تر شد. بر بستر این تحرک‌ها و تلاش‌ها برای گسترش مبارزه احزاب سیاسی منتقد نیز به دنبال بازسازی و گسترش برآمدند. جبهه ملی ایران اعلام موجودیت کرد. نهضت آزادی با صدور اعلامیه‌هایی خواستار اجرای قانون اساسی و تأمین آزادی‌های قانونی شد. آیت الله خمینی نیز در نجف از روحانیون خواست به تحرک انتقادی آشکار روی آورند. حزب توده ایران نیز به هواداران خود در داخل تحرک بخشید (همان، ۳۲).

پس از آن و از دی ۱۳۵۶ اعتراض به مقاله نشر یافته در روزنامه اطلاعات در تهران آغاز شد و در پی این اعتراضات نیروهای انتظامی به سوی تظاهرکنندگان آتش گشودند. این خود زمینه سلسله اعتراضات دیگر شد و جنبش همگانی‌تر و مذهبی‌تر شد. با گسترده‌تر شدن جنبش هژمونی رهبری آیت‌الله خمینی نیز گسترده‌تر می‌شد و مورد استقبال گروه‌های سیاسی نیز قرار می‌گرفت. با گسترش ناآرامی‌ها و تظاهرات خشم‌آلود فضای سیاسی ایران نیز رادیکال‌تر شد. چنین بود که جنبش رو به گسترش مخالفان بر سر اهداف مشترک، به وحدت عمل نزدیک می‌شد. نیروهای مذهبی و غیر مذهبی نیز بتدریج به هم نزدیک‌تر و صف‌های مبارزه متحدتر و آیت‌الله خمینی نیز فعال‌تر می‌شد.

شاه در کنار سرکوب مخالفان به دنبال آن بود که با تغییرات جزئی از گسترش اعتراض‌ها و وحدت عمل مبارزان مانع آید. او در ۲۸ تیر سپهبد نعمت‌الله نصیری چهره بدنام و منفور را از ریاست ساواک برکنار و سپهبد ناصر مقدم را به جای او منصوب کرد. سپهبد مقدم با اندیشه آرام کردن نیروهای مخالف به دنبال زمینه‌سازی آزادی زندانیان سیاسی و تغییر چهره خونبار و منفور ساواک بر آمد، اما این تغییرات پاسخگو نبود. بدین ترتیب موج اعتراض گسترده‌تر و شعارها رادیکال‌تر می‌شد و شاه نیز روز به روز در اعمال قدرت دچار تردید و تزلزل می‌شد. با شروع ماه رمضان، اعتراض‌ها گسترده‌تر و با رویداد ۱۷ شهریور هر گونه طرح مسالمت آمیز برای حل بحران ناکارآمد شد و در نهایت در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به سقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلابیون انجامید. در این زمینه گفته شده، جاما در حد بضاعت تشکیلاتی خود، نقش آفرینی داشت. آنها با رادیکال شدن فضا به مبارزه مسلحانه پرداختند و بعدتر، به خاطر دستگیری گردانندگان تشکیلات و فشار نهادهای امنیتی فعالیت آشکار سیاسی شان محدود شد. این محدودیت تا انقلاب سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

۴. تشکیلات، سازماندهی و اهداف جنبش آزادیبخش مردم ایران

جاما یا جبهه آزادیبخش مردم ایران که از آن با عنوان جنبش انقلابی مردم ایران نیز یاد شده، یک حزب سیاسی سوسیالیست و اسلام‌گرای ایرانی بود. کاظم سامی و حبیب‌الله پیمان مهمترین اعضای موسس این سازمان بودند. سامی که بعد از تشکیل جاما سخنگوی این سازمان شده بود، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را از مقطع دبیرستان و با حضور در کانون نشر حقایق اسلامی و کلاس‌های درس اخلاق و دیانت محمدتقی شریعتی در شهر مشهد آغاز کرد (یادنامه دومین سالگرد شهادت دکتر سامی، ۱۳۶۹: ۹). او در بجهوه نهضت ملی شدن نفت و جدی‌تر شدن فعالیت خدایپرستان سوسیالیست، به این نهضت پیوست که آرمانش تحقق «خدایپرستی به منزله پرستش خداوند یکتا و مقابله با هرگونه شرک و طاغوت‌گرایی، تأمین عدالت اجتماعی در جامعه بر پایه سوسیالیسم و دموکراسی بدون تفکیک از یکدیگر» بود (همان، ۱۰).

سامی پیش از کودتای ۲۸ مرداد ماه، از طریق نخشب با پیمان که او هم از اعضای نهضت خدایپرستان سوسیالیست بود، آشنا شد. پس از کودتا، سامی و پیمان با قبولی در دانشگاه تهران به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود ادامه دادند. آنها در تشکیلات دانشجویی حزب مردم ایران که بخشی از سازمان جوانان

بود، فعالیت گسترده‌ای را در صف نهضت مقاومت ملی داشتند (همان، ۱۸-۲۰). همچنین تلاش زیادی به منظور جذب دانشجویان به حزب به خصوص از طریق فعالیت تبلیغاتی در دانشگاه تهران داشتند و از این طریق فعالیت‌های حزب مردم ایران را سر و سامان داده و انسجام بخشیدند. در ادامه نیز، با ایجاد تشکیلات جبهه ملی دوم، آنها در کنار انجام امور حزب مردم ایران در این تشکیلات نیز مشارکت و حضور فعالی داشتند (نکوروح، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۶).

مقارن سال‌های ۳۹ تا ۴۱، حزب مردم ایران که سامی و پیمان نمایندگان جوانان آن حزب بودند، سیاست احتیاط و محافظه‌کاری را پیشه کرد. به‌زعم پیمان حزب «فعالیت‌های خود را در چارچوب جبهه ملی دوم متمرکز ساخت و با سیاست‌های ناپیگیر و استراتژی انفعالی جبهه در سال‌های ۳۹ الی ۴۱ و کشمکش‌های درونی آن، برخورد فعال و مثبت نمی‌کرد و به سیاست دنباله‌روی گرفتار شده بود.» از همین رو این رویه برای جوانان حزب (دانشجویان و دانش‌آموزان) که «روش‌های قاطع و مؤثر و مستقلی» را طلب می‌کردند، متقاعد کننده نبود. علاوه بر این ما به این مشی «دنباله روی از مشی مبهم و محافظه کارانه جبهه ملی دوم» به گونه‌ای نگاه داشتیم که «نیروهای فعال ما را در صحنه عمل سیاسی و مبارزاتی در جامعه فلج کرده و خصلت پیشگامی و ابتکار عمل را از آنها سلب نموده است» (یادنامه دومین سالگرد...، ۲۰).

با انحلال جبهه ملی دوم، تشکیلات جبهه ملی سوم با مشارکت حزب مردم ایران ایجاد شد. این تشکیلات تازه نیز چندان دوام نیاورد و با انحلال جبهه ملی سوم پس از زمان کوتاهی از آغاز فعالیتش، حزب مردم ایران نیز گرفتار بی‌عملی شد. مقارن با این شرایط و موقعیت، کنگره حزب مردم ایران در فروردین ۱۳۴۱ برگزار شد و سامی و پیمان به عضویت کمیته مرکزی درآمدند. این حضور موجب شد تا آنها بیش از پیش و در شرایط بهتر از رویه‌های موجود و محتاطانه احزاب به خصوص حزب مردم ایران انتقاد کنند. این انتقادها صرفاً به مشی و شیوه محدود نماند و خواستار تغییر رویه در امر مبارزه شدند (سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران، بی تا: ۱۸). بحث‌های طولانی در کمیته مرکزی حزب درباره استراتژی مبارزه قطب‌بندی میان سامی و پیمان با دیگر اعضای حزب را تشدید کرد.

در نتیجه آنها بر ایجاد تحول اساسی در وضع و کیفیت فعالیت‌های حزب مصرانه ایستادند. به‌زعم آنها، نظر به وضع زمانه باید مبارزه از مشی صرفاً سیاسی به مشی قهرآمیز و مسلحانه تغییر می‌کرد (یادنامه دومین سالگرد...، ۲۰-۲۱). با این حال، نظرات آنها در اقلیت قرار گرفت و پیشنهادات آنها از سوی دیگر اعضای حزب پذیرفته نشد. از همین رو، آنها که فضای حزب را برای پیشبرد اهداف خود مناسب ندیدند، به صورت پنهانی و بدون اطلاع گرداندگان حزب مردم ایران، در راستای تحقق اهداف خود در مسیر مبارزه قهرآمیز گام برداشتند (گزارش بازجویی سازمان امنیت درباره چگونگی تشکیل جاما از پرونده دکتر سامی). وقوع حوادثی نظیر سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بیش از پیش ضرورت علنی کردن آنان را نشان داد. لذا در اواخر تابستان ۱۳۴۲ یعنی زمانی که هسته‌های اولیه گروه ایجاد شده بود، آنها فعالیت خود را علنی کرده و به پیشنهاد پیمان عنوان «جنبش آزادیبخش مردم ایران» را برای تشکیلات خود انتخاب کردند و در راستای فراهم کردن زمینه ایجاد یک قیام توده‌ای و ایجاد کادر و تشکیلات مناسب برای اقدام و عمل انقلابی گام برداشتند (گفتگوی نگارنده با حبیب‌الله پیمان، ۱۴۰۲/۶/۵).

دلیل و انگیزه ایجاد این سازمان آنچنان که سامی در بازجویی‌هایی خود به آن اشاره کرده، عدم آزادی فردی و اجتماعی، اختناق، فشار و زور و وجود مظاهر استعمار به طور علنی در کشور بود. سامی در همین گفتگو قصد خود از تشکیل جاما را روشن‌تر و صریح‌تر بیان کرده است. به‌زعم او ایجاد دگرگونی در نظام فعلی مملکت و دستگاه حکومت هدف اصلی او از راه‌اندازی این تشکیلات بوده است (گزارش بازجویی سازمان امنیت درباره چگونگی تشکیل جاما از پرونده دکتر سامی؛ نکوروح، ۵۶). سامی نظر به آنچه در ایران در حال وقوع بود، به این نتیجه رسیده بود که دیگر نمی‌توان تنها با مبارزه ضداستعماری یا تنها با روح ملیت مبارزه را ادامه داد. از همین رو می‌گفت که ملیت باید بر مبنای اعتقاد مذهبی و توده‌ای مردم و بر شالوده حذف استثمار و استعمارگری قرار گیرد و با استبداد بستیزد تا بتواند در صحنه مبارزات نقش خود را ایفا کند.

با تاسی به همین نظر، او و همفکرانش در دوره‌ای که هنوز امکان مبارزه علنی وجود نداشت، فعالیت‌های پنهانی و انقلابی خود را با هدف حذف سمبل استعمار و استثمار و استبداد شروع و جاما را ایجاد کردند. سامی در تحلیل خود در این دوره علت شکست جبهه ملی را در تک بعدی بودن آن یعنی مبارزه ضد استعماری آن می‌دید و به دنبال مبارزه‌ای جامع بود چرا که استبداد را یاری‌گر استعمار می‌دانست (ریاضی، ۱۳۶۸: ۳۰). به همین منظور و در راه این مبارزه در جبهه‌های مختلف کوشش می‌کرد. اغلب نوشته‌های او در این مسیر بدون نام بود. او در روزنامه‌های گنج شایگان و پیکار اندیشه می‌نوشت و برخی از تحلیل‌های سیاسی دوره مبارزات نهضت مقاومت ملی نوشته‌های وی بود (دل آسیایی، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹). در این دوره فعالیت جاما، رویه مبارزه سیاسی تا حدودی ناکام ماند و حتی اعتراضات نیز سرکوب شده بود. شاه و دربار نیز به تاسی از سیاست‌های خارجی ژست آزادیخواهی به خود گرفتند. همچنین آنها برای مقابله با اعتراضات انجام اصلاحات را در قالب انقلاب سفید دنبال کردند. اگر چه این طرح موجب نارضایتی گروه‌های مرتجع و ملاکین شد و آنها به صف مخالفین کشاند اما وجود جو پر از اختناق مانع از بروز اعتراضات جدید می‌شد. در نتیجه توسل به طرح ترور و ایجاد سازمان‌هایی با اندیشه مبارزه قهرآمیز مورد استقبال قرار گرفت. آنچنان که بعدتر از جاما نیز با همین ذهنیت، محمد بخارایی از اعضای موتلفه در خرداد ۱۳۴۴ نخست وزیر وقت یعنی حسنعلی منصور را ترور کرد. یا رضا شمس‌آبادی وابسته به حزب مردم ایران در اردیبهشت ۱۳۴۴ تلاش ناموفقی برای ترور شاه در کاخ مرمر انجام داد که به کشته شدن خود وی منجر شد (نکوروح، ۴۸).

بنابراین به واسطه شرایط گفته شده، امکان ایجاد سازمان‌هایی با تفکرات رادیکال و توجه نسل جوان مبارز به مشی قهرآمیز فراهم شد. تشکیلات جاما نیز به عنوان جنبشی آزادی‌بخش با مشی انقلابی و قهرآمیز، برآورده وضع و شرایط گفته شده بود. این تشکیلات از خطی تغذیه می‌شد که آغارش با نهضت خدایپرستان سوسیالیست و مبارزات نهضت ملی و بر مبنای یک گرایش انقلابی و اسلامی بود که بعدتر به جمعیت آزادی مردم ایران و سپس به حزب مردم ایران و حال به جاما رسیده بود. سامی و همفکرانش نیز با همین ذهنیت، تشکیلات جاما را کاملاً مخفی و به شکل هسته‌های مستقل و جدا از هم در گروه‌های مختلف اجتماعی سازماندهی کردند.

جامایی‌ها بعد از ایجاد تشکیلات و به منظور پیشبرد اهداف خود تبلیغات نسبتاً وسیعی را در میان همفکران خود در حزب مردم ایران، جبهه ملی و گروه‌ها و افراد مذهبی انجام دادند. در این دوره تبلیغاتی، آنها روش مبارزات جبهه ملی و دیگر احزاب که دارای رویه محتاطانه‌ای بودند را محکوم و ضرورت مبارزه انقلابی با شرکت همه نیروهای ملی را به منظور ایجاد تحول و دگرگونی در دستگاه حکومت و رژیم دنبال می‌کردند (سیر تاریخی...، ۱۹). از همین رو، در مرحله نخست سعی در جذب نیروهای وفادار و آموزش آنها داشتند تا به وسیله آنها بتوانند هدف خود را تحقق بخشند. آنها پس از یکسال فعالیت توانستند عده‌ای را در تهران و سایر شهرستان‌ها به طرف خود جلب و تشکیلات خود را گسترش دهند. به گونه‌ای که هسته‌هایی از سازمان در شهرستان‌ها قزوین، بندر انزلی، کرمانشاه، شیراز و مشهد ایجاد شد. رسول رزق جو، حسین زاد عیسی، هاشم منفرد، مصباح تلقینی، طاهر خوش خلق و ... از جمله افرادی هستند که در این دوره به جنبش پیوستند (گزارش بازجویی سازمان امنیت درباره چگونگی تشکیل جاما، نکوروح، ۵۳) علاوه بر این، سازمان در خصوص افزایش سطح دانش اعضا در خصوص فعالیت‌های مخفی و آگاهی نسبت به مبارزات انقلابی و پارتیزانی اقداماتی انجام داد (نکوروح، ۵۵). آنها تا سال ۱۳۴۳ به کار آموزش‌های تئوریک و تجارب عملی و گسترش سازمان در نقاط مختلف کشور پرداختند. برنامه آموزشی آنها بر پایه مطالعات درباره مبارزات انقلابی مردم الجزایر، کوبا، فلسطین و چین و مطالعه متون مذهبی همچون قرآن و نهج‌البلاغه قرار داشت (گفتگوی نگارنده با نظام الدین قهاری دبیر کل فعلی جاما). همچنین چند نشریه یا اعلامیه با عناوینی «این است دشمن مردم»، «چه باید کرد؟»، «... و اینست راه پیروزی» منتشر کردند. در همه این اعلامیه‌های تنها راه پیروزی، مبارزه فراگیر و قهرآمیز فرض شده و بر همین اساس مبارزه با رژیم با تکیه بر مشی قهرآمیز را به دیگران توصیه می‌کردند.

پس از پخش این اعلامیه‌ها و همچنین انسجام و سازماندهی سازمان‌های وابسته به جبهه، ساواک در مرداد ۱۳۴۴ عده‌ای از فعالین جنبش را در تهران و انزلی دستگیر کرد (گفتگوی نگارنده با پیمان، ۱۴۰۲/۶/۵). اعضای دستگیر شده گروه، در تیر ماه ۱۳۴۵ به اتهام اقدام علیه امنیت ملی کشور و عضویت در جمعیت مخالف با رژیم سلطنت محکوم شدند. (نکوروح، ۵۷) هسته‌های باقیمانده گروه نیز در پوشش فعالیت مخفیانه اقدام به انتشار نشریاتی چون اخگر و عقاب کردند و بعدها در تشکیل و تداوم سازمان‌های انقلابی نظیر سازمان مجاهدین خلق ایفای نقش نموده و مبارزات خود را ادامه دادند. این رویه فعالیت مخفی انقلابی در طول سالهای ۴۵ تا ۵۵ ادامه داشت و همکاری با دکتر شریعتی و تلاش در جهت نشر افکار و اندیشه‌های وی از مهمترین اقدامات گروه در طی این دوره بود (همان).

۵. تحلیل دورانی و استراتژی گذار از منظر جامایی‌ها

جامایی‌ها پس از سازماندهی تشکیلات خود، متونی را در قالب نشریه و اعلامیه تهیه کردند و برنامه گذار جامعه ایران از وضعیت فعلی را تدارک دیدند. چند نشریه یا اعلامیه با عناوین «این است دشمن مردم»، «چه باید کرد؟»، «... و اینست راه پیروزی» از نخستین متون منتشر شده توسط جامایی‌ها است. در همه این اعلامیه‌ها تنها راه پیروزی همین مبارزه فراگیر و قهرآمیز فرض شده است. سه اعلامیه ذکر شده را که

حاوی تفکر و بینش جامایی‌ها است توسط پیمان از اعضای مهم جاما نوشته شده بود (گفتگوی نگارنده با پیمان، ۱۴۰۲/۴/۱۲).

در اعلامیه شماره یک با عنوان «آری اینست دشمن مردم» که در سال ۱۳۴۳ منتشر شد، جامایی‌ها تحلیلی از وضع زمانه خویش ارائه کردند. بر مبنای این تحلیل، «ظلم و ستم رژیم موجود» و «شکنجه‌های دایمی ضد انسانی» موجب تحمیل بدبختی و رنج بر جامعه و سرمایه‌های حاصل از فروش نفت توسط «غلامان حلقه به گوش استعمار» صرف عیاشی و خوشگذرانی و خرید اسلحه برای سرکوب جنبش‌ها و ایجاد سازمان‌های جاسوسی و پلیسی شده است. در نتیجه به واسطه این استبداد و استعمار شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بسیار وخیم جلوه می‌کند.

افزایش ظلم و ستم، تبدیل ایران به میدان تاخت و تاز دزدان و جاسوسان بین‌المللی و استعمارگر، توسعه سازمان‌های جاسوسی و آدمکشی، پیشکش کردن منابع عظیم ثروت کشور به دول استعمارگر، حاکم ساختن مستشاران آمریکایی بر جان و مال و ناموس مردم، تبدیل اقتصاد کشور به زاینده اقتصادی دول استعماری، ورشکسته کردن تجار و کسبه، گسترش بیکاری وحشتناک و آشکار، ایجاد نظام گداپرور، اضمحلال تولیدات و اقتصاد ملی کشور، لگدمال کردن و قربانی کردن همه حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، زندانی ساختن آزادی‌خواهان و حق‌طلبان و کشتار دستجمعی ستم‌دیده‌های میهن، دوستی با اسراییل و صهیونیسم و پشت کردن به ملل برادر و مسلمان، اهانت و ضرب و شتم رهبران مترقی و مجاهدین دینی، تبعید غیرقانونی مرجع تقلید آیت‌الله خمینی، فشار بر دانشجویان و استادان و زندانی کردن آنها از جمله دلایلی بود که جامایی‌ها به واسطه آنها اوضاع جامعه را بحرانی می‌انگاشتند و به دنبال تحقق گذار از آن بودند (سیر تاریخی...، ضمیمه شماره دو، نشریه شماره یک، ۴۳-۳۴).

بنابراین به‌زعم جامایی‌ها همه مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور نتیجه قطعی رژیم دیکتاتوری و استبدادی و تسلط شوم استعمار بود. لذا در اعلامیه دوم خود با عنوان «اکنون چه باید کرد؟» ضمن اعلام این نکته که «هر اندازه شاه و دژخیمان درنده‌تر گردند نمی‌توانند از سرنوشت مخوف که انقلاب ملت برایشان تعیین خواهد کرد فرار کنند»، تنها راه را «برکندن رژیم ننگین شاه و برچیدن نظم ظالمانه کنونی» می‌دیدند و هر راه دیگری را «تنها رنگ و روغنی بر روی بنای پوسیده رژیم و تنها سرابی برای فریب مردم» می‌خواندند. در ادامه هم در تایید راه و روش خود به تجربه ملل از بند رسته، تعالیم اسلام و سیره و روش پیشوایان بزرگ ارجاع می‌دادند.

برای نمونه می‌توان از توسلشان به «امام علی به عنوان پیشوای آزادگان جهان و قهرمان پیکار با ظلم و خودسری» اشاره کرد که از قول او می‌گفتند، باید «ستمگر را با شمشیر ادب کنید». یا در جای دیگر تاکید می‌کردند که باید با پیروی از روش چهره‌های بزرگ انقلاب بشریت و سنت نهضت‌ها و انقلاب‌های آزادیبخش جهانی و بالاتر از همه با پیروی از فرمان حسین (ع) قهرمان نهضت کربلا و سرور شهیدان راه حق با «تیشه انقلاب بنیاد رژیم ستمگر یزدیدیان» را فرو ریخت (سیر تاریخی...، ضمیمه شماره دو، نشریه شماره ۲، ۴۴-۴۹). در اعلامیه سوم با عنوان «... و اینست راه پیروزی» نیز

همان ایده لزوم تحول انقلابی را دنبال می‌کردند؛ و بر این امر که تحقق «آزادی و استقلال و استقرار حکومت عدل و کار»، منوط به اشغال همه مراکز قدرت به وسیله مردم است، تاکید داشتند. بدین ترتیب جامایی‌ها بنا به تحلیلی که داشتند، تنها راه «محو کامل رژیم کنونی و ایجاد یک نظم نوین متکی به آرمان‌ها و اهداف مترقی» را در «یک مبارزه انقلابی و آشتی ناپذیر» عملی می‌دیدند. این مبارزه انقلابی که جامایی‌ها از آن صحبت کردند، برای تحقق پیروزی باید از دو ویژگی برخوردار می‌بود: یکی وارد ساختن ضربه سخت و کشنده بر پیکر محتضر رژیم فعلی و دوم، حضور نیروی انقلابی توده زحمتکش، دهقانان و کارگران با قشر انقلابی روشنفکر در این مبارزه (همان، نشریه شماره ۳، ۵۰-۵۷).

۶. تحول سوسیالیستی و دموکراتیک در نگاه جامایی‌ها

سامی به عنوان سخنگوی جنبش از روابط اجتماعی و اقتصادی کشور و روند سیاسی و اقتصادی جهان شناخت و آگاهی کافی داشت. او با تاسی به همین شناخت در پی همگامی توده‌های مردم در صحنه مبارزات برای پیروزی بود. به‌زعم او مردم گرفتار در بند استبداد و استعمار بودند، از همین رو باور به مبارزه در راه آزادی داشت. این آزادی مورد نظر سامی جوهر اصلی توحید و مکتب انقلابی‌ای بود که باید مبارزه توده‌های مردم علیه استبداد و استعمار را رهبری می‌کرد.

به نقل از سحابی، سامی درباره امر آزادی چنین باوری داشت: «انسانی که به آزادی، آزادی راستین انسان - نه ازادی تجارتي - می‌اندیشد، انسانی است که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که قبلا در آن، انسان از بند نظام سرمایه‌داری رها شده و نظام طبقاتی انسان را دو قطبی نکرده است و شرک طبقاتی، شرک نژادی و شرک تباری بر انسان حاکم است. چنین انسانی تا آنجا به آزادی انسانی حرمت می‌نهد که مخالف را و حتی دشمن فکری خویش را به خاطر تقدس آزادی تحمل می‌کند و او را از آزادی تجلی اندیشه خویش و انتخاب خویش با زور باز نمی‌دارد و به نام مقدس‌ترین اصول، مقدس‌ترین اصلی را که آزادی رشد انسان از طریق تنوع اندیشه‌ها، تنوع انتخاب‌ها و آزادی خلق و آزادی تفکر و تحقیق و انتخاب است، با روش‌های دیکتاتوری پامال نمی‌کند. در بحث آزادی اشاره به این نکته لازم است که تا زمانی که دیکتاتوری غالب است، احتمال اینکه عدالتی در جریان باشد، باوری فریبنده و خطرناک است؛ و هنگامی که سرمایه‌داری حاکم است ایمان به دموکراسی و آزادی انسان یک ساده‌لوحی است و اگر به تکامل نوعی انسان اعتقاد داریم کمترین خدشه به آزادی فکری آدمی و کمترین بی‌تابی در برابر تحمل تنوع اندیشه‌ها و ابتکارها یک فاجعه است» (سحابی، ۱۳۶۷: ۶۴-۶۵).

علاوه بر این سامی در همین رابطه در شماره اول ماهنامه «پیکار اندیشه‌ها» که در سال ۱۳۴۰ منتشر می‌کرد و در پی دومین شماره آن در چاپخانه به همراه خودش توقیف شد، نوشت که «نشریه پیکار اندیشه‌ها جلوه‌گاهی است که سخافت بطلان روش‌ها و بینش‌های سفاک و شقی را از برج واقعیت‌ها ارزیابی می‌کند و کژاندیشی‌ها و ناپاکی‌ها را هرچند روشن‌تر و عمیق‌تر آشکار می‌سازد... ما با وسعت بخشیدن به مبارزات فکری برای ارواح یاس‌زده و ناامید درس عبرتی بوده‌ایم و خواسته‌ایم انسان باشیم و انسانیت را قدر بشناسیم...». همچنین در ادامه آمده که «دوران ما با انسانیت و پایمردی بیگانه شده، ولی ما باور نداریم و قبول نمی‌کنیم.

آیا امکان دارد عشق‌ها معنی بزرگ و انسانی خود را از دست بدهند؟ ما شعله امید را در سردخانه قلب‌های تاریخ می‌افروزیم و سعی داریم که نظامی اخلاقی را جایگزین روش ناموزون کنونی کنیم...» (همان، ۶۴). جامایی‌ها بنا به تحلیل دورانی که داشتند همچون خطی (خط نهضت خدایپرستان سوسیالیست) که از آن تغذیه می‌کردند، جامعه ایران را جامعه‌ای در حال تحول ارزیابی کردند. این تحول و گذار به‌زعم جامایی‌ها در کنار دموکراتیک بودن تحولی سوسیالیستی نیز بود. بدین منظور جامایی‌ها در راستای تحقق این تحول، تنها امکان را مبارزه انقلابی و مسلحانه علیه استبداد و استعمار حاکم می‌دیدند. لذا در صدد برآمدند تا با حضور و مشارکت اقشار مختلف مردم و از طریق ایجاد یک حزب فراگیر و یک نهضت انقلابی زمینه تحقق این تحول را فراهم کنند. آنها نیز همچون دیگر احزاب و جمعیت‌های شکل‌گرفته از نهضت خدایپرستان سوسیالیست، شکست‌های پیشین نیروهای ملی و آزادیخواهان ایران را در غفلت شان از اتکا به قدرت انقلابی مردم جستجو می‌کردند. از همین رو با درس گرفتن از این تجربه تاریخی به این نتیجه رسیدند که اکنون باید متوجه بسیج نیروهای انقلابی و شکست ناپذیر توده شد.

این بسیج کردن و سازمان دادن به نیروی انقلابی مردم و تبدیل آن به یک نیروی ضربتی نیز باید از طریق مبارزه حساب‌شده و همه‌جانبه و به میدان کشیدن توده‌های مردم عملی می‌شد (و اینست راه پیروزی، نکوروح، ۱۲۴-۱۳۰). از همین رو، پیمان از اعضای جنبش در مقاله‌ای با عنوان «خصوصیات نهضت‌های انقلابی» که در نشریه اخگر منتشر شد، ویژگی‌های نهضت انقلابی مورد نظر جامایی‌ها را تشریح کرده است.^۱ بنا به این متن، نهضت انقلابی مورد نظر جامایی‌ها به دنبال تحقق «تحولات سریع و اساسی در رو بنا و زیر بنای» جامعه بوده و به عنوان «پیشروترین و مقدس‌ترین ایده و هدف از طرف مردم کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره» پیش روی افراد جامعه قرار دارد. نهضتی که به دنبال انقلابی سوسیالیستی و دموکراتیک با بن مایه‌ی «دگرگونی‌های کامل جمیع شرایط و روابط موجود در اجتماع» بود.

عدم امکان توسل به راهی غیر از انقلاب در مسیر مبارزه، توجه به امور تشکلیابی، آموزش و تربیت نیروها، برخاستن از متن جامعه و همراه داشتن اعتماد اکثریت طبقات جامعه، داشتن برنامه و تئوری انقلابی، داشتن رهبری استراتژیک جهت طرح و برنامه ریزی شکل کلی و همه‌جانبه مبارزه و رهبری تاکتیکی جهت اجرا و انجام طرح‌های ریخته شده بر اساس شرایط محلی و موقعیت زمانی و مکانی مبارزه از جمله خصوصیات بود که جامایی‌ها برای نهضت انقلابی مورد نظر خود بیان داشتند (سیر تاریخی...، ضمیمه شماره ۳، نشریه اخگر، ۵۹-۶۹). آنها پیرو همین مبارزه انقلابی و سوسیالیستی در نشریه دیگر خود به نام عقاب، مقاله‌ای با عنوان «بهره‌برداری از اشتباهات (۱۳۴۳)» منتشر و ضمن اشاره به ناامیدی و یاس حاکم بر جامعه، مبارزه پیگیرتر «که صورت تند و انقلابی داشته باشد» را به عنوان مرهم درد ناامیدی مطرح کردند. در ادامه همین نوشته نیز در راستای تحقق این مبارزه انقلابی استفاده از تمام جنبه‌های انقلابی و مبارزاتی و ایدئولوژی‌های مختلف و مذهب و

۱. نظر به گفتگوی نگارنده با حبیب‌الله پیمان، این مقاله نیز از جمله آثار اوست.

ناسیونالیسم، ضرورت دوران تلقی شد که بایستی حول محور شعار همگانی «تامین آزادی و استقلال ملی» کنار هم مبارزه را پیش می‌بردند (از نشریه عقاب، نکوروح، ۱۴۰-۱۴۵).

۷. جاما و گرایش به انقلاب و حکومت اسلامی

جاما پس از یک دوره فعالیت محدود به دنبال دستگیری و محکومیت اعضای شاخص آن، حدود دو سال پیش از انقلاب ۱۳۵۷ دوباره تشکیلات خود را سازماندهی کردند. این آغاز دوره جامای دوم است. انتشار نشریاتی چون «مکتب و جهاد» و «پیام شهید» در زمره تلاش‌های این گروه در دو سال قبل از انقلاب ۱۳۵۷ بود. در نشریه مکتب و جهاد، نظام‌الدین قهاری دبیر کل سابق جاما و از اعضای آن موقع جاما مقاله‌ای با عنوان «چرا حکومت اسلامی؟» نوشت.^۱ این نوشته حاکی از جهت‌گیری خاص جاما در حمایت از ایجاد یک حکومت اسلامی است. به‌زعم قهاری، در قرن اخیر فرهنگ اسلامی محرک اصلی جنبش‌های مردم ایران علیه استبداد و استعمار بوده است.

او در این تحلیل به نقش روحانیت شیعه در تحولات معاصر ایران پرداخته و بنا به دیدگاه او روحانیت شیعه در دوره‌های پساصفویه با تکیه بر موازین اسلامی حکومت‌های غاصب را به رسمیت نشناخته و اعتراضات و شورش‌های مردمی علیه قدرتهای مسلط را رهبری کردند. با این حال و علیرغم این رهبری هیچ‌گاه به طور رسمی ادعایی برای تغییر نظام و شکل حکومت و استقرار یک نظم اسلامی نداشتند. حتی در مشروطیت نیز حرکت آنها در راستای مقابله با استبداد، استعمار و ارتجاع بود و مدعی داشتن یک برنامه مشخص برای اداره جامعه و ایجاد نظامی جدید نبودند. آنها همین رویه را در دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز دنبال کردند؛ اما این جنبش روحانیت در بعد از خرداد سال ۴۲ تغییر رویه داد و با رهبری آیت‌الله خمینی و دیگر قشرهای روشنفکر مسلمان توجه به مبانی ایدئولوژی اسلامی و بازشناسی مکتب و عرضه آن توسعه یافت.

در نتیجه اسلام از حد یک عامل محرک احساسی در بسیج مردم و اعتلای عقیده به روح مبارزه و مقاومت در برابر ظلم و تجاوز و فساد بالاتر و به عنوان مکتبی در عین حال سازنده و رهایی بخش و عدالت‌گستر معرفی شد. بنابراین حرکت در جهت استقرار یک حکومت و نظام اسلامی اکنون به رهبری مرجعیت شیعه آغاز شده است. به عبارتی به‌زعم قهاری، جنبش روحانیت خود را برای تغییر دادن بنیادی نظام و معماری یک نظام نوین و عدالت‌گستر و آزادی‌بخش در سایه تعالیم و مبانی اسلامی آماده می‌ساخت. او در همین رابطه می‌نویسد: «امروز شعار استقرار حکومت اسلامی که از طرف امام اعلام گردیده است، بیان‌کننده همه خواست‌های اساسی مردم ایران در مبارزه تاریخی و طولانی‌شان برای کسب آزادی و عدالت است».

۱. نظام‌الدین از اعضای نهضت خدایرستان سوسیالیست بود که بعد به جبهه ملی و جمعیت آزادی مردم ایران و کمی بعد به حزب مردم ایران پیوست. قهاری از همفکران کاظم سامی در جناح رادیکال حزب مردم ایران بود که جاما را برای مبارزه با حکومت پهلوی تأسیس کردند. قهاری پزشک متخصص گوش و حلق و بینی است و در دوران حکومت پهلوی بارها طعم زندان را چشید. او که از طرفداران اندیشه‌های سوسیال دموکراتیک و اداره امور توسط شوراهاست، در مقطع تهیه این گفتگو عنوان دبیر کلی جاما را بر عهده داشت. (گفتگوی نگارنده با نظام‌الدین قهاری)

او ادامه می‌دهد که این شعار نفی مثلث طاغوتی استبداد و استعمار و استثمار است. سپس با نقد تجربه‌های گذشته که راه حل‌های وارداتی از غرب را به عنوان داروی درد جامعه معرفی و شکل حکومت‌ها و نظامات اجتماعی و مکتب‌ها و مسلک‌های غیر اسلامی را سر مشق قرار می‌دادند، خواستار توجه به راه حلی شد که از بطن فرهنگ انقلابی اسلام و مکتب نجات بخش قرآن بیرون آمده باشد. بدین معنا که حرکت تازه روحانیت شیعه با ویژگی‌هایی که پیش از این ذکر شده را به عنوان یک الگوی داخلی و آزادیبخش مورد تایید قرار داده است (سیر تاریخی...، ضمیمه شماره ۳، نشریه مکتب و جهاد، ۷۶-۱۰۰). در نشریه پیام شهید نیز بر این موضوع تاکید شده است:

«نهضت مذهبی و ملی ایران با اعتقاد به تعالیم اسلامی، از نظر ایدئولوژی سازنده فضایل و تقوایی است که لازم است کلیه افراد مبارز و فداکار و انقلابی به آن پایبند باشند و با اتکا به این فضایل و پاکدامنی منبعث از تعالیم توحیدی است که فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های ارزشمند در افراد پدیدار می‌گردد و انقلابات خلق‌های محروم را به پیروزی نزدیک می‌سازند» (همان، نشریه پیام شهید، شماره ۲).

اقدام مهم دیگر جاما انتشار نشریه پیام شهید در راستای آگاهی بخشی به مردم و بازگو کردن روش‌های منطقی مبارزه در جهت یکپارچگی مردم بود. شماره اول نشریه که بعد از حادثه سینما رکس آبادان منتشر شد، یک بیانیه چند صفحه‌ای انقلابی و تند علیه دستگاه حکومت و شخص شاه و با شعار «مرگ بر رژیم استبدادی و ضد اسلامی سلطنتی» بود. آنها این حادثه را نمود تحقق یافته دکترین «وحشت بزرگ» شاه قلمداد کرده و در آن گفته شده که شاه «شیطان بزرگ روزگار ما... این تفاله فرعون و بازمانده چنگیز و نرون... این میراث خوار ضحاک و شاگرد سلاخ خانه تیمور...» است. علاوه بر این کشتارها در اصفهان، شیراز، تبریز و دیگر شهرهای کشور به شاه و عمال امنیتی او نسبت داده شد (سیر تاریخی...، ضمیمه شماره ۴، نشریه پیام شهید، شماره ۱، ۱۰۲-۱۰۷).

در شماره دوم نیز که موضوعش «نگاهی به جنبش آزادیبخش مردم مسلمان و کشتار شاهانه در ایران» بود، ضمن نقد اقدامات هیئت حاکمه و ابراز فریب کاری‌ها و گمراه کردن مردم توسط استبداد با حمایت امپریالیسم، اعلام داشتند که «... مردم ایران تشخیص داده اند که زور را باید با زور جواب داد و حقوق پایمال شده ملت جز از طریق مبارزه قهرآمیز و با فداکاری‌های فراوان به دست نمی‌آید و تمام راه‌های درخواست اجرای قانون اساسی و اعطا آزادی به ملت که بعضی از افراد و گروه‌های ملی و ساده‌اندیش از دستگاه حاکمه اجرای آنرا انتظار داشتند مردود و غیر قابل اجرا» می‌دانند:

باید «قدم در راه مبارزه پی‌گیر و بی‌امان گذاشت و در این راه با الهام از تعالیم آزادیبخش و نجات‌دهنده اسلام و پیگیری از شعارها و رهنمودهای اصیل زعیم عالیقدر تشیع امام خمینی با خدای خود و خدای ناس، خدای مردم عهد و میثاق بست که یک لحظه از مبارزه برای رهایی مردم از بندهای ظالمانه استعمار و استبداد و استثمار از پای ننشینیم و در این راه از یک روش انقلابی، بی‌امان و استوار پیروی کنیم و روش‌های سازشکارانه را به دور اندازیم» (همان، نشریه پیام شهید، شماره ۲).

در ادامه نیز اقداماتی برای پیشبرد راه مبارزه پیش روی انقلابیون قرار می‌دهد: اول، روش مبارزه منفی که در آن شخص بایستی از طریق قطع ارتباط شخصی و اجتماعی با نیروهای دشمن و وابستگان آنها،

عدم همکاری و یا کم کاری با دستگاه‌های دولتی و اداری، عدم فعالیت بانکی و عدم پرداخت مالیات، عوارض، بیمه، عدم خرید و مصرف کالاهای خارجی، ارسال نامه‌ها و تلفن‌های تهدیدآمیز و مخدوش نمودن اسناد دولتی و عدم اجرای فرامین و بخشنامه‌های دولتی در ادارات آن را پیگیری می‌نمود. دوم، روش مبارزه مثبت که شخص بایستی از طریق مبارزه فرهنگی و مبارزه از راه سازمان‌بندی و تشکل اجتماعی آن را پیگیری می‌کرد. علاوه بر این در این شماره از نشریه ارایه و تشریح روش‌های سازمان‌بندی و مبارزات مسلحانه به بحث دیگری موكول شده است (همان). جامایی‌ها همین رویه را در شماره سوم پیام شهید، با عنوان «نمایشنامه رای اعتماد شریف امامی» نیز ادامه دادند باعث و بانی همه فسادهای موجود را شخص شاه معرفی کردند (سیر تاریخی...، ضمیمه شماره ۴، پیام شهید، شماره ۳، ۱۰۸-۱۱۶).

جاما با این اندیشه انقلابی، در طول دوران فعالیت به مبارزه مسلحانه خود ادامه داد. ایجاد هسته‌های مبارز در شهرهای مختلف، چاپ و تکثیر بیانیه‌های آیت‌الله خمینی و دیگر دستجات مبارز مسلمان، ایجاد انتشارات چاپخش و چاپ کتاب‌های آگاهی بخش و روشنگر، چاپ دست‌نویس‌ها و کتابهای علی شریعتی از نمونه فعالیت‌های سیاسی، مکتبی و فرهنگی آنها بود (نکوروح، ۲۳۵). این فعالیت‌ها تا انقلاب به همین شکل دنبال شد. آنها همزمان با گسترش جنبش انقلابی، مصرانه هر گونه مبارزه مسالمت آمیز و قانونی در محور اجرای قانون اساسی مشروطه که بر حفظ سلطنت تکیه داشت را نفی کرده و به مبارزه مردم در قالب اسلام انقلابی و به رهبری آیت‌الله خمینی با هدف نابودی رژیم شاهی و برقراری رژیم جمهوری مکتبی بر مکتب و حاکمیت و آرا مردم تاکید کردند.

اقداماتی نظیر تحریم مراسم عید نوروز سال ۵۷، اعلام عزاداری به مناسبت کشتار مردم تبریز، برگزاری کلاس‌های آموزشی در مساجد و منازل، مقابله با توطئه‌های رژیم، انتشار اعلامیه‌هایی برای دعوت از افسران و سربازان، انتشار جزوه «جنبش آزادیبخش مردم ایران در مطبوعات جهان» که در آن مقالات نویسندگان آزاداندیش خارجی ترجمه شده بود، ایجاد شوراهای محله‌ها و روستاها و کارخانه‌ها و تدوین دستورالعمل‌هایی برای آنها، در کارنامه‌شان دیده می‌شود. همچنین تلاش در راستای ایجاد وحدت بین سازمان‌های سیاسی و مذهبی با محوریت باور به اصالت انقلاب اسلامی و رهبری آیت‌الله خمینی از دیگر تلاش‌های آنها بود. ثمره این تلاش‌ها ملاقات کریم سنجابی از رهبران جبهه ملی با آیت‌الله خمینی در شهر پاریس و صدور اعلامیه آبان ماه سال ۵۷ بود.

در آن اعلامیه اشاره شده بود که «سلطنت کنونی ایران با نقض مداوم قانون اساسی و اعمال ظلم و ستم» و «ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست‌های بیگانه» فاقد «پایگاه قانونی و شرعی» است. لذا «جنبش ملی اسلامی ایران نمیتواند با وجود بقا نظام سلطنت غیر قانونی با هیچگونه ترکیب حکومتی موافقت» نماید و باید نظام ملی ایران بر اساس موازین اسلامی و دموکراسی و استقلال از طریق مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد (همان، ۲۳۵-۲۳۸). علاوه بر این، آنها در راستای همکاری و همراهی با آیت‌الله خمینی که در آبان ماه ۵۷ در مورد شکل و محتوی و نحوه رسیدن به اهداف جنبش و استقرار حکومت اسلامی، پیامی را منتشر کرده بود، اعلامیه‌ای را منتشر کردند و خواستار پایان دادن به نظام سلطنتی شاهنشاهی و استقرار نظامی مبتنی بر «موازین اسلامی» و «دموکراسی و استقلال» از طریق مراجعه مستقیم

به «آرای عمومی» شده و از اعضای خود دعوت کردند تا مقدمات برپایی رفراندوم پیشنهادی آیت‌الله خمینی را برای انتخاب «نظام جمهوری اسلامی» فراهم کنند (همان، ۵۷-۵۸).

بعدتر و در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن جاما در جهت تجهیز و تدارک وسایل دفاعی صحنه مبارزه در حوالی خیابان‌های فرح آباد و تهران نو و همچنین بسیج مردم در دیگر محلات سعی و کوشش نمودند. این تلاش اعضای جاما در روز ۲۲ بهمن نیز در راستای سقوط دستگاه تبلیغاتی رژیم و رادیو و تلویزیون ادامه داشت و بعد از پیروزی انقلاب نیز آنها در تنظیم برنامه‌های کشیک محلات مختلف در کنار کمیته‌های مردمی دیگر فعالیت داشتند (روزنامه مردم ایران، ۲۵ بهمن ۱۳۵۸).

جامایی‌ها که از زمان ایجاد تشکیلات خود با عنوان جنبش آزادی بخش مردم ایران فعالیت می‌کردند، در نخستین روز پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ نام تشکیلات خود را تغییر و عنوان «جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران» را انتخاب کردند (گفتگوی نگارنده با پیمان، ۱۴۰۲/۶/۵). پس از پیروزی انقلاب نیز پیامی به مناسبت پیروزی جنبش و به ثمر رسیدن مبارزات «ملی اسلامی» منتشر و خواستار ادامه مشی «قهرآمیز و انقلابی علیه نهادهای استبدادی نظام ظالمانه و ضد مردمی گذشته و قدرت‌های استعماری و استثمارگری» شدند. همچنین دگرگونی معیار ارزشیابی و جایگزینی «کار و تقوی» را به جای پول و سرمایه به عنوان مبنای مناسبات اجتماعی و «برادری و عدالت اسلامی» را به جای حکومت طبقاتی زر و زور پیشنهاد کردند. در ادامه هم از عناصر انقلابی و توده‌های زحمتکش و روشنفکران خواستند که کار سازماندهی جنبش را به گونه‌ای دنبال کنند که «متناسب با هدف‌های ضد استعماری-ضد استبدادی و ضد استثمارگری» و متکی بر «مشی قهرآمیز و قاطع انقلاب و متکی بر روش دموکراتیک و مردمی» باشد. علاوه بر این ضمن تاکید بر ناکارآمدی روش‌های سنتی سازماندهی و الگوهای غربی و بیگانه با فرهنگ ملی و اسلامی در تجارب گذشته، تشکیل «شوراهای عمومی» جنبش را برای به دست گیری امور و فراهم کردن زمینه انتقال و توزیع قدرت بین مردم ضروری برشمرد. بدین گونه که ابتدا شوراهای عمومی در همه جا، شهر و روستا و کارخانه و دانشکده و مدرسه و غیره ایجاد و سپس از مجموع رابطین این شوراهای عمومی، شوراهای هماهنگی برای هدایت شوراهای محل ایجاد شود و از مجموع شوراهای هماهنگی، شوراهای شهر تشکیل و امور مربوط به شهر و یا شهرستان را زیر نظر خواهند گرفت.

دست آخر نیز نمایندگان منتخب شوراهای شهری در یک کنگره خلق مسلمان ایران «شورای مرکزی سازمان جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران» را انتخاب خواهند کرد و این پیشنهاد را تنها امکانی ارزیابی کرده که از طریق آن «سازمان دموکراتیک جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران» می‌تواند ضامن تحقق اهداف جنبش و پاسدار دستاوردهای جنبش انقلابی ایران گردد («پیام جاما به مردم ایران»، نکوروح، ۶۰-۶۱). جاما که سازمان خود را «ادامه منطقی و راستین مبارزات ضد استبدادی انقلاب مشروطیت و ادامه نهضت ضد استعماری ملت ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت با تکیه بر فرهنگ انقلابی اسلام و رهبری مرجع عالی‌قدر شیعه امام خمینی در طول پانزده سال اخیر» معرفی می‌کرد، دوره فعالیت خود در پساانقلاب را دوره «تکامل و جهش انقلابی» می‌نامیدند (سیر تاریخی...، ضمیمه شماره ۶، اصول کلی سازمانی جاما، ۱۳۷-۱۴۳). دوره ای که پرداختن به آن خارج از بحث این تحقیق است.

نتیجه گیری

جاما که یک حزب سوسیالیست اسلام گرا بود، در واکنش به فضای زبانی گفتمانی و زمینه سیاسی اجتماعی معاصر با خود ایجاد و متناسب با آن زمینه‌ها مواضع سیاسی و اجتماعی اش تعیین و بیان می شد. آنها بر اساس تحلیل دورانی خود، ایران را در آستانه گذار به دوره ای جدید ارزیابی می کردند. لذا در راستای تحقق امر گذار برنامه ای متناسب با این وضعیت طرح کردند. هسته سخت این برنامه، همچون میراثی که از آن برخاسته بودند، سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی بود که ضمن توجه به سوسیالیسم اخلاقی و انسانی بر هویت دینی در شکل توحیدی تأکید داشت. افزون بر این، در این برنامه، مسئله پراهمیت و مانع اصلی توسعه و رشد جامعه، نظام استبدادی حاکم معرفی می شد و از همین رو طرح براندازی نظام سلطنتی و استقرار حکومتی مبتنی بر عدل و کار در قالب نظامی دموکراتیک در دستور کار آنها قرار گرفت. همچنین نظر به موقعیت دشوار جامعه در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، تحولی سوسیالیستی با محوریت تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را دنبال می کردند. اهداف جامایی‌ها منوط به تحقق امر گذار بود. گذاری که به‌زعم آنها، به دلیل عدم شایستگی نظام کهنه در جوابگویی به خواست‌های مردم و ناتوانی طبقات اجتماعی در تصاحب قدرت از مسیر کلاسیک، باید توسط یک گروه سیاسی و انقلابی با تکیه بر مشی قهرآمیز و از طریق مبارزه ای فراگیر و دامنه‌دار دنبال شود تا قدرت سیاسی و حکومتی را از طبقه حاکم سلب و جانشین آن شده و دگرگونی در کلیه شئون اجتماعی را محقق سازد. همین طرح، در دوره دوم فعالیت جاما یعنی حدود دو سال قبل از انقلاب سال ۵۷، با رنگ و لعابی بیشتر اسلامی و با سخن گفتن از انقلابی اسلامی و استقرار حکومتی اسلامی دنبال شد.

تحول در مواضع این تشکیلات همچون تشکیلات هم عصر، چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل متأثر از ویژگی‌های فضای زبانی-گفتمانی و فکری-اجتماعی حاکم در آن دوره بوده است. یعنی طرح و برنامه جامایی‌ها از خلال گفتگو با جریان‌های سیاسی و گرایش‌های فکری، مباحث و استدلال‌های رایج در زمینه اجتماعی و پرسش‌ها و پاسخ‌های مهم ارائه شده در دوره مذکور و تحت تاثیر زمینه تاریخی اجتماعی زمانه شان تهیه شده است. بدین ترتیب تشدید تنش‌های سیاسی در جامعه، صف‌آرایی موافقان و مخالفان نظام شاهنشاهی، نزاع‌های گفتمانی سنتی و مدرن، ناکامی دولت ملی و سقوطش بوسیله کودتا، عدم توفیق رویه‌های سیاسی و به بن بست رسیدن مبارزه سیاسی، سرکوب اعتراضات و به خصوص وقوع رخداد ۱۵ خرداد ۴۲، گسترش اندیشه توسل به طرح ترور، ایجاد سازمانهایی با تفکرات رادیکال، گسترش اندیشه مبارزه مسلحانه و قهرآمیز، شروع و گسترش جنبش روحانیت در تعیین مواضع سیاسی اجتماعی جاما و تحول در آن مواضع تاثیرگذار بود.

منابع

- آقاجری، سید هاشم و زمانی، مهدی (۱۴۰۲)، تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمعیت آزادی مردم ایران (بهمن ۱۳۳۱ تا اسفند ۱۳۳۳)، مجله تاریخ ایران، ۱۶ (۲)، ۱۳۵-۱۵۷. IRHJ.2023.232480.1252/10.48308
- آقاجری، سید هاشم و زمانی، مهدی (۱۴۰۳)، تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حزب مردم ایران (۱۳۳۳-۱۳۵۷)، مطالعات سیاسی و اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، ۳ (۱)، ۱-۱۷. <https://doi.org/10.61838/kman.jspsich.3.1.1>
- اسناد مقاومت نهضت ملی ایران: حدیث مقاومت (۱۳۶۵)، جلد اول، تهران، نهضت آزادی ایران.
- بایگی، علی اکبر (۱۳۷۹)، دولت‌های ایران، تهران، ریاست جمهوری.
- پایدار، ح (بی تا)، مردم ایران در آستانه یک تحول اجتماعی، بی جا، انتشارات شیوه نو.
- پایدار، ح (بی تا)، هدفها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران، تهران، انتشارات شیوه نو.
- دل آسایی، محمود (۱۳۹۰)، «بیست و چهارمین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی»، نشریه حافظ، شماره ۸۸، صص ۲۸-۲۹. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/879876>
- حاج سید جوادی، علی اصغر (۱۳۵۷)، نامه ها، تهران، مدرس.
- خسروپناه، محمد حسین (۱۴۰۰)، خدایرستان سوسیالیست از محفل‌ها تا جمعیت آزادی مردم ایران، تهران، کتاب پیام امروز.
- سبحانی، عزت الله (۱۳۸۸)، نیم قرن خاطره و تجربه، تهران، صبا.
- سبحانی، عزت الله (۱۳۶۷)، «زننده یاد دکتر کاظم سامی قربانی مظلوم توطئه»، نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۵۷، صص ۶۴-۶۵. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/14881>
- سوری، امیر محمد و شاکری، سید رضا (۱۳۹۵)، مقایسه تطبیقی روش «اسکینر» و «طباطبایی» در تاریخ اندیشه، پژوهش سیاست نظری، ۱۱ (۲۰)، صص ۲۳۰-۲۰۷.
- سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (بی تا)، بی جا، دفتر انتشارات و تبلیغات جاما.
- کاظمیان، مرتضی (۱۳۸۷)، سوسیال دموکراسی دینی، تهران، انتشارات کویر.
- کوئنتین، اسکینر (۱۳۹۹). بینش‌های علم سیاست (جلد اول: در باب روش)، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (۱۳۵۵)، بی جا.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۸)، کاوشی در روش شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش شناسی قرائت متنی)، فصلنامه سیاست، ۳۹ (۱)، ۳۰۴-۲۸۵.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶)، تبیین روش شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر، پژوهش نامه علوم سیاسی، ۳ (۱)، ۱۹۲-۱۵۹.
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، سیاست خارجی در دوران پهلوی، تهران، پیکان.
- مهرجو، حبیب الله (۱۳۹۰)، خاطرات مرتضی کاشانی، تهران، مرکز انقلاب اسلامی.

- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب، تهران، رسا.
- نخشب، محمد (۱۳۸۱)، مجموعه آثار دکتر محمد نخشب، تهران، انتشارات چاپخش.
- نکوروح، محمود (۱۳۹۳)، نهضت خدایرستان سوسیالیست، تهران، انتشارات چاپخش.
- یادنامه اولین ساگرد شهادت دکتر کاظم سامی (۱۳۶۸)، تدوین رسول دادمهر، تهران، انتشارات چاپخش.
- یادنامه دومین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی (۱۳۶۹)، بی جا، انتشارات چاپخش.
- یادنامه سومین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی (۱۳۷۰)، بی جا، انتشارات چاپخش.
- گفتگوی نگارنده با حبیب الله پیمان عضو حزب مردم ایران ۱۴۰۲/۴/۱۲ و ۱۴۰۲/۶/۵.
- گفتگوی نگارنده با محمود نکوروح از اعضای نهضت خدایرستان سوسیالیست ۱۴۰۱/۸/۱۵.
- گفتگوی نگارنده با نظام الدین قهاری دبیر کل فعلی جاما، ۱۴۰۱/۷/۱۳.

References

- Aghajari, Seyyed Hashem and Zamani, Mehdi (2023), Explanation of the ideology and political, social and economic programs of the Iranian People's Freedom Society (February 1952 to March 1954), Iranian History Journal, 16 (2), 135-157. [in Persian]
- Aghajari, Seyyed Hashem and Zamani, Mehdi (2024), Explanation of the ideology and political, social and economic programs of the People's Party of Iran (1958-1978), Political and Social Studies of Iranian History and Culture, (1), 1-17.
- Baygi, Ali Akbar (1990), Governments of Iran, Tehran, Presidency. [in Persian]
- Del-Asai, Mahmoud (2011), "The Twenty-Fourth Anniversary of the Martyrdom of Dr. Kazem Sami", Hafez Magazine, No. 88, pp. 29-28. [in Persian]
- Documents of the Resistance of the Iranian National Movement; Hadith of Resistance (1986), Volume 1, Tehran, Iranian Freedom Movement. [in Persian]
- Haj Seyyed Javadi, Ali Asghar (1978), Letters, Tehran, Modares. [in Persian]
- Historical Course of the Revolutionary Movement of the Muslim People of Iran (Bita), Bija, Jama Publishing and Propaganda Office. [in Persian]
- Interview with Habibollah Peyman, member of the People's Party of Iran, 12/4/1402 and 5/6/2023. [in Persian]
- Interview with Mahmoud Nekorouh, member of the Socialist God-worshippers Movement, 15/8/2022. [in Persian]
- Interview with Nizam al-Din Ghahari, current Secretary General of JAMA, 13/7/2022. [in Persian]
- Khosropanah, Mohammad Hossein (2022), Socialist God-worshippers from Circles to the Iranian People's Freedom Movement, Tehran, Payam Emrooz Book. [in Persian]
- Kazemian, Morteza (2008), Religious Social Democracy, Tehran, Kavir Publicati. [in Persian]
- Mahdavi, Abdolreza (2005), Foreign Policy in the Pahlavi Era, Tehran, Paykan. [in Persian]
- Mehrjoo, Habibollah (2011), Memoirs of Morteza Kashani, Tehran, Islamic Revolution Center. [in Persian]
- Memorial of the first martyrdom of Dr. Kazem Sami (1989), edited by Rasoul Dadmehr, Tehran, Chapakhsh Publications. [in Persian]

- Memorial of the second anniversary of the martyrdom of Dr. Kazem Sami (1989), out of place, Chapakhsh Publications. [in Persian]
- Memorial of the third anniversary of the martyrdom of Dr. Kazem Sami (1991), out of place, Chapakhsh Publications. [in Persian]
- Mortazavi, Seyed Khodayar (2009), An exploration into the methodology of the history of political thought (Case study: Skinner's critique of the methodology of textual reading), *Politics Quarterly*, 39 (1), 304-285. [in Persian]
- Mortazavi, Seyed Khodayar (2007), Explanation of the methodology of political thought from the perspective of Quentin Skinner, *Journal of Political Science*, 3 (1), 159-192.
- Nakhshab, Mohammad (2002), Collection of works of Dr. Mohammad Nakhshab, Tehran, Chapakhsh Publications. [in Persian]
- Nejati, Gholamreza (2005), Twenty-five-year political history of Iran from coup to revolution, Tehran, Rasa.
- Nekorouh, Mahmoud (2014), Socialist God-worshiping Movement, Tehran, Chapakhsh Publications. [in Persian]
- Paydar, H. (?), Iranian People on the Threshold of a Social Transformation, Shiwa No Publications. [in Persian]
- Paydar, H. (?), Goals and Two Principles of the Characteristics of the Socialism of the Iranian People, Tehran, Shiwa Publications. [in Persian]
- Quentin, Skinner (2012). *Insights into Political Science (Volume One: On Method)*, translated by Fariborz Majidi, Tehran: Farhang Javid. [in Persian]
- Sahabi, Ezzatollah (2009), Half a Century of Memory and Experience, Tehran, Saba. [in Persian]
- Sahabi, Ezzatollah (1988), "In Memory of Dr. Kazem Sami, the Victim of Conspiracy", *Kayhan Farhangi Magazine*, No. 57, pp. 64-65. [in Persian]
- Souri, Amir Mohammad and Shakeri, Seyed Reza (2016), Comparative comparison of the "Skinner" and "Tabatabai" methods in the history of thought, *Research on Theoretical Politics*, 11 (20), pp. 207-230. [in Persian]
- World Confederation of Iranian Students (1976), out of place. [in Persian]

Party-civic activism in Iran: challenges and requirements from 1997 to 2023¹

Khalil Sardarnia¹, Jamil Ghoreyshi²

DOI: [10.48308/piaj.2025.236473.1564](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.236473.1564) Received: 2024/8/1 Accepted: 2024/12/19

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The 1979 Islamic Revolution established a new era for Iranian political parties, blending Islamic values with democratic principles. While party laws exist and numerous organizations have formed, these entities have not effectively contributed to political development or the ideals of Islamic democracy. This study examines the period from 1997 to 2023 to explore the reasons for this ineffectiveness within the Islamic Republic. The central question is: why, despite a legal framework and numerous parties, have they failed to secure their proper place or deliver expected outcomes within the Islamic democratic system? This research is significant because a systematic analysis of the obstacles facing political parties can pave the way for practical solutions to enhance their role in political development and the realization of Islamic democratic goals.

Methods: Data collection was carried out in two phases: library research and fieldwork. The fieldwork involved conducting semi-structured interviews with two groups: university professors and party-civic activists. This was supplemented by an extensive review of existing literature and the theoretical framework of the study. The semi-structured interview protocol consisted of fifteen open-ended questions, which formed the basis for open and axial coding and qualitative content analysis, facilitating the extraction of research categories

Results and Discussion: Expert analysis reveals deeply rooted structural challenges facing Iranian party and civil activism across four levels. These include: 1) Legal/Structural: limited party space due to biased interpretations, absent party laws, legal re-

1. Professor in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Shiraz, Shiraz, Iran (Corresponding author). kh_sardarnia@yahoo.com

2. PhD Candidate in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Shiraz, Shiraz, Iran. jamil.ghoreyshi@gmail.com



strictions, government limitations, a security-driven view of activism, limited electoral roles, restricted expression, and inefficient legal mechanisms. 2) Internal/Behavioral: weakened performance and declining public trust due to immaturity, insufficient social engagement, leader dependence, opportunism, rivalries, disregard for norms, lack of transparency/internal democracy, poor accountability/conflict management, contradictory actions, overreliance on slogans, weak cohesion, external dependence, and inadequate training. 3) Societal Communication: diminished legitimacy due to public disconnect, weakened social ties, neglected public opinion, failure to address societal issues/support protests, public distrust of parties/institutions, discrediting of elites, and ineffective networking. 4) Establishment Relations: a growing gap and lack of constructive interaction due to insufficient dialogue/institutionalized communication, party conservatism, closed electoral channels, suppression of independent institutions, and disregard for civil demands.

Conclusion: Overcoming challenges facing Iranian political parties and civil activism requires a comprehensive, multidimensional approach involving structural, legal, behavioral, and communicative reforms. This includes strengthening communication with the public and party members through continuous engagement, representing public demands, transparent operations, and establishing local branches. Enhancing transparency and accountability through legal obligations, internal mechanisms, transparent performance, and oversight is also crucial. Furthermore, removing legal and structural obstacles by eliminating restrictive laws, financially empowering parties, institutionalizing party politics, and ensuring media access is necessary. Shifting government attitudes by demonstrating political will, fostering dialogue, respecting diverse opinions, and amending constitutional provisions is also key. Additional recommendations include ending negative rivalries, providing political education, ensuring financial independence for parties, promoting ethical practices, and fulfilling election promises. This comprehensive approach aims to reform structures and laws, strengthen political and civil institutions, and foster positive changes in societal attitudes and political culture.

Keywords: Iran, Party pathology, Political development, Religious democracy, Party-civic activism.

Citation: Sardarnia, Khalil & Ghoreyshi, Jamil. 2024. Party-civic activism in Iran: challenges and requirements from 1997 to 2023, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 16, No 4, PP 144-171.



کنشگری حزبی - مدنی در ایران: چالش‌ها و بایسته‌ها از ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲

خلیل اله سردارنیا^۱ و جمیل قریشی^۲

DOI: [10.48308/piaj.2025.236473.1564](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.236473.1564)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۹

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: استقرار نظام مردم‌سالاری دینی پس از انقلاب ۱۳۵۷، فصلی نو در تاریخ تحزب ایران گشود و هویتی ویژه به آن بخشید. این نظام، با امتزاج ارزش‌های اسلامی و مبانی مردم‌سالاری، عرصه‌ای خاص برای فعالیت احزاب تعریف نمود. با این حال، علی‌رغم وجود قانون احزاب و تکثیر احزاب سیاسی، این نهادها نتوانسته‌اند آنچنان که شایسته است در توسعه سیاسی و تحقق آرمان‌های مردم‌سالاری دینی نقش‌آفرینی کنند. این پژوهش، با تمرکز بر بازه زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲، به واکاوی عوامل مؤثر بر این ناکارآمدی در چارچوب نظام مردم‌سالاری دینی می‌پردازد. پرسش بنیادین پژوهش آن است که چرا احزاب سیاسی در ایران، با وجود بستر قانونی و شمار فراوانشان، نتوانسته‌اند جایگاه بایسته خود را در نظام مردم‌سالاری اسلامی باز یابند و ثمرات مورد انتظار را به بار آورند؟ ضرورت این پژوهش از آنجا نشأت می‌گیرد که بررسی موشکافانه و علمی موانع و چالش‌های فراروی احزاب، می‌تواند راهگشای ارائه راهکارهای عملی برای ارتقای نقش آنان در توسعه سیاسی و تحقق اهداف مردم‌سالاری دینی باشد.

روش‌ها: گردآوری داده‌ها در دو بخش کتابخانه‌ای و میدانی، با بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با دو گروه اساتید دانشگاه و کنشگران حزبی-مدنی و نیز مراجعه به ادبیات تحقیق و چارچوب نظری پژوهش صورت پذیرفت. پرسش‌های نیمه‌ساختاریافته، مشتمل بر پانزده پرسش باز، مبنای کدگذاری باز و محوری و تحلیل محتوای کیفی برای استخراج مقوله‌های تحقیق قرار گرفتند. بدین منظور، پس از گردآوری و تجمیع پاسخ‌ها، کدهای درون‌متن استخراج و دسته‌بندی شده و بر اساس آن‌ها، زیرمقوله‌ها و سپس مقوله‌های اصلی در قالب جداول جداگانه برای هر گروه طراحی گردید. در این فرایند، برای اجتناب از تکرار و حصول جامعیت، از رویکرد اشباع نظری داده استفاده شد.

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول). kh_sardar-

nia@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. jamil.ghoreyshi@

gmail.com



یافته‌ها: یافته‌های حاصل از بررسی دیدگاه متخصصان، چالش‌های کنشگری حزبی و مدنی در ایران را در چهار سطح اصلی دسته‌بندی می‌کند: ۱. آسیب‌های قانونی-ساختاری: محدودیت فضای فعالیت ناشی از تفسیرهای جانبدارانه قانون، فقدان قوانین جامع حزبی، موانع قانونی و محدودیت‌های حکومتی، نگاه امنیتی، نادیده‌انگاری نقش احزاب در انتخابات، تحدید آزادی بیان و ناکارآمدی سازوکارهای قانونی. ۲. آسیب‌های درون‌سازمانی-رفتاری: تضعیف عملکرد و کاهش اعتماد عمومی به دلیل عدم بلوغ و روحیه حزبی، ضعف ارتباط با جامعه، اتکای صرف به شخصیت‌های منفرد، منفعت‌محوری، رقابت‌های مخرب، قانون‌گریزی، فقدان شفافیت مالی و دموکراسی درون‌سازمانی، ضعف در پاسخگویی و مدیریت اختلافات، رفتارهای متناقض، شعارزدگی، عدم انسجام تشکیلاتی، وابستگی به دولت یا قدرت‌های خارجی و فقدان آموزش کافی اعضا. ۳. آسیب‌های ارتباط با جامعه: کاهش مشروعیت و مقبولیت ناشی از فاصله گرفتن از مردم، گسست با بدنه اجتماعی، بی‌توجهی به نظرات مردم، عدم ورود به حل مسائل، عدم همراهی با اعتراضات، بی‌اعتمادی به احزاب و نهادهای مدنی، بی‌اعتباری نخبگان و ضعف در شبکه‌سازی مؤثر. ۴. دیگر آسیب‌ها: تشدید شکاف و ممانعت از تعامل سازنده به دلیل عدم تلاش برای گفتگو و تعامل نهادینه، محافظه‌کاری احزاب، انسداد مسیر انتخابات، حذف نهادهای مدنی مستقل و بی‌توجهی حاکمیت به مطالبات مدنی.

نتیجه‌گیری: تحلیل راهکارهای پیشنهادی اساتید دانشگاه، پژوهشگران و کنشگران حزبی و مدنی نشان می‌دهد برون‌رفت از چالش‌های کنشگری حزبی و مدنی در ایران مستلزم رویکردی جامع و چندبعدی در ابعاد ساختاری، قانونی، رفتاری و ارتباطی است که حول محورهای تقویت ارتباط با جامعه و اعضا (از طریق تعهد به ارتباط مستمر، نمایندگی خواسته‌های عمومی، شفافیت عملکرد و ایجاد شعبات حزبی)، افزایش شفافیت و پاسخگویی (از طریق الزام قانونی، سازوکارهای درون‌سازمانی، شفافیت در عملکرد و ایجاد فرآیندهای نظارتی)، رفع موانع قانونی و ساختاری (از طریق رفع محدودیت‌های قانونی، تقویت مالی احزاب، نهادینه‌سازی تحزب‌گرایی و دسترسی به رسانه‌ها)، تغییر نگرش حاکمیت و ترویج فرهنگ تحزب و دموکراسی (از طریق اراده سیاسی، تعامل با احزاب، تمکین از تضارب آرا و اصلاح قانون اساسی) و سایر موارد (شامل کنار گذاشتن رقابت‌های منفی، آموزش دانش سیاسی، اخلاق‌محوری و تحقق وعده‌های انتخاباتی) متمرکز است. این رویکرد جامع، اصلاح ساختارها و قوانین، تقویت احزاب و نهادهای مدنی و تغییر نگرش‌ها و فرهنگ سیاسی جامعه را هدف قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: ایران، آسیب‌شناسی حزبی، توسعه سیاسی، مردم‌سالاری دینی، کنشگری حزبی-مدنی.

استناددهی: سردارنیا، خلیل‌اله و قریشی، جمیل. ۱۴۰۳. کنشگری حزبی-مدنی در ایران: چالش‌ها و بایسته‌ها از ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۱۷۱-۱۴۴.

۱. مقدمه

تاریخ تحزب در ایران، با قدمتی بالغ بر یک قرن، مسیری پرفراز و نشیب را پیموده است. اگرچه مورس دوورژه (۱۳۸۶) بر این باور بود که تا پیش از سال ۱۸۵۰ میلادی، به استثنای ایالات متحده آمریکا، هیچ کشوری واجد حزب سیاسی به معنای نوین کلمه نبود، با این حال، شواهد تاریخی گویای آن است که نشانه‌هایی از فعالیت‌های حزبی در ایران، حتی پیش از انقلاب مشروطه و از اوایل قرن بیستم میلادی، قابل مشاهده بوده است. شکل‌گیری انجمن‌های متعدد با اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در این دوره، مؤید وجود بستری مستعد برای فعالیت‌های حزبی در جامعه ایران بود. این انجمن‌ها، که متأثر از سفرهای ایرانیان به اروپا شکل گرفته بودند، به کانون‌هایی برای بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل روز مبدل گشته و زمینه را برای ظهور و تکوین احزاب سیاسی در دوران مشروطه فراهم آوردند (زیباکلام و مقتدایی، ۱۳۹۹: ۱۴). انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ شمسی، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ایران محسوب می‌گردد و با طرح مفاهیمی بنیادین همچون حاکمیت ملی و قانون‌گرایی، ساختار سیاسی سنتی کشور را دستخوش تحولی بنیادین ساخت. برای نخستین بار، اندیشه حاکمیت مردم به جای حاکمیت مطلقه پادشاه مطرح گردید و مفهوم سلطنت به عنوان امانتی الهی که از سوی ملت به شاه تفویض شده بود، تعریف گردید. این تغییر نگرش، زمینه را برای شکل‌گیری احزاب سیاسی و فعالیت‌های سازمان‌یافته سیاسی مهیا ساخت.

تلاش برای مشارکت و سازماندهی سیاسی در قرن چهاردهم شمسی، با ظهور تحولات عمیق فکری و اجتماعی و مواجهه با چالش‌های بنیادین، مسیری پرفراز و نشیب را پیمود. در این سده، جامعه ایران شاهد دگرگونی‌های ژرف در عرصه‌های اندیشه، سیاست و اجتماع بود. ظهور ایدئولوژی‌های نوین، شکل‌گیری رویکردهای نظری گوناگون، پیدایش جنبش‌های اجتماعی و سیاسی متنوع، و بروز پویای فکری و عملی، تأثیری شگرف بر فضای سیاسی کشور نهاد. در این میان، تعارضات میان جریان‌ها و جهان‌بینی‌های مختلف، در بستری از شکاف‌های نوظهور همچون تقابل سنت و تجدد، بومی‌گرایی و برون‌گرایی، دین‌گرایی و سکولاریسم، به تشدید چالش‌ها انجامید. همزمان با این تحولات، مباحثات و مناظرات گسترده‌ای در محافل علمی، میان نخبگان و حتی در سطوح حکومتی، پیرامون توسعه سیاسی و دموکراسی در ایران شکل گرفت.

با این وجود، غلبه تعلقات و سوگیری‌های متعصبانه سیاسی، جناحی و ایدئولوژیک، مانع از شکل‌گیری اجماع نظری نسبی گردید و این مباحثات همواره در حول دوگانه‌هایی چون سنت/مدرنیته، مشروطه/مشروع، دموکراسی دینی/دموکراسی لیبرال، و نظایر آن، در نوسان بود. در این دوره، جامعه ایران پیوسته میان انسداد سیاسی از یک سو و نوعی دموکراسی و توسعه سیاسی ناکامل، پراکنده و واگرا در ساحت‌های فکری-نظری و رفتارهای سیاسی، در قالب رادیکالیسم و بازی‌های با حاصل جمع صفر، از سوی دیگر، در نوسان بود و به تعادل پایداری دست نیافت. به تعبیر کاتوزیان، جامعه ایران همواره میان استبداد مطلق و هرج و مرج در حرکت بود. این مطلق‌گرایی جناحی و عدم انعطاف‌پذیری در مواجهه با این دوگانه‌ها و تلاش برای تلفیق آنها (مانند تلفیق دین و دموکراسی)، به شکل‌گیری بن‌بست‌ها و چالش‌های جدی برای توسعه سیاسی و جهت‌گیری نظری-فکری و رفتاری جامعه و حکومت در سده چهاردهم انجامید.

با این وجود، این تلاش‌ها برای یافتن مسیری متعادل میان سنت و مدرنیته، دین و دموکراسی، در دوران پس از انقلاب اسلامی، با ظهور شکلی نوین از نظام سیاسی، یعنی مردم‌سالاری دینی، وارد مرحله‌ای دیگر شد که تأثیری شگرف بر ماهیت و کارکرد احزاب سیاسی در ایران بر جای گذاشت. به عبارتی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ویژگی‌های منحصر به فردی را به نمایش گذاشته است. استقرار نظام مردم‌سالاری دینی، که تلفیقی از ارزش‌های اسلامی و اصول مردم‌سالاری است، ساختاری نوین در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ایجاد کرد. در این نظام، مشروعیت حکومت، ترکیبی از مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی است؛ به این معنا که حاکمیت از آن خداوند است اما از طریق رأی و اراده مردم اعمال می‌شود.

این ویژگی بنیادین، تأثیری عمیق بر ماهیت و کارکرد احزاب سیاسی در ایران گذاشته و آنها را از مدل‌های غربی متمایز ساخته است. این تمایز بنیادین در مبانی نظری، به طور طبیعی، تفاوت‌های چشمگیری را در ساختار، اهداف و عملکرد احزاب سیاسی در ایران و غرب رقم زده است. در نظام‌های دموکراتیک غربی، احزاب عمدتاً بر پایه رقابت برای کسب قدرت و اجرای برنامه‌های سکولار شکل می‌گیرند و دین اغلب به حوزه خصوصی افراد محدود می‌شود. در مقابل، در مردم‌سالاری دینی ایران، احزاب باید در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی فعالیت کنند و اسلام نقشی محوری در عرصه سیاست و اجتماع ایفا می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان میثاق ملی، چارچوب کلی فعالیت‌های سیاسی را بر مبنای اصول و احکام اسلامی تعیین می‌کند. بنابراین، احزاب سیاسی در ایران نمی‌توانند برنامه‌ها و اهدافی مغایر با موازین اسلامی داشته باشند. این امر، اگرچه محدودیت‌هایی را برای فعالیت احزاب ایجاد می‌کند، اما در عین حال، موجب می‌شود که گفتمان سیاسی در ایران، رنگ و بوی دینی داشته باشد و ارزش‌های اسلامی به‌عنوان یک رکن اساسی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد. این تفاوت بنیادین، نه تنها بر ساختار و اهداف احزاب سیاسی در ایران تأثیر گذاشته، بلکه عملکرد آنها را نیز به شکلی متفاوت از احزاب غربی رقم زده است.

لذا انقلاب اسلامی، با گسست پارادایمی در پهنه سیاست و اجتماع ایران، نه تنها بستری نو برای ظهور و بروز طیف‌های گوناگون احزاب و گروه‌های سیاسی، با محوریت ارزش‌های الهی و خدمت به مردم گشود، بلکه در عین حال، الزامات و انتظارات جدیدی را برای این تشکله‌ها به وجود آورد؛ به گونه‌ای که هم در نحوه‌ی شکل‌گیری و اداره‌ی خود و هم در چگونگی ایفای نقش در جامعه، با چالش‌های نوینی روبرو شدند. با آغاز دوره اصلاحات در سال ۱۳۷۶، بحث در مورد جامعه مدنی، توسعه سیاسی، و نقش احزاب در ایران وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره، با افزایش نسبی فضای باز سیاسی، شاهد ظهور کنشگران و نهادهای مدنی جدیدی بودیم که از طریق ابزارهایی مانند مطبوعات، رسانه‌های نوین، و دانشگاه‌ها به فعالیت می‌پرداختند. با این حال، علی‌رغم این تلاش‌ها، احزاب سیاسی در ایران با چالش‌های کنشگری و عملکردی متعددی مواجه بوده‌اند و نتوانسته‌اند به طور پایدار در ساختار سیاسی کشور جایگاه خود را تثبیت کنند. بررسی تاریخ حزب در ایران نشان می‌دهد که بسیاری از احزاب، پس از دوره‌های کوتاهی از فعالیت، دچار انحلال، ادغام، یا حاشیه‌نشینی شده‌اند. این امر، منجر به شکل‌گیری نوعی بی‌ثباتی و عدم انسجام در نظام حزبی کشور شده است.

این چالش‌های بنیادین در کارکرد احزاب، منجر به طرح پرسش‌های اساسی در خصوص چرایی عدم ایفای نقش مؤثر آنها در توسعه سیاسی و تحقق اهداف مردم‌سالاری دینی شده است. می‌توان گفت علی‌رغم وجود قانون احزاب و فعالیت صدها حزب سیاسی در ایران، این احزاب نتوانسته‌اند نقش مؤثری در توسعه سیاسی و تحقق اهداف مردم‌سالاری دینی ایفا کنند. این مسئله، پرسش‌های مهمی را در مورد چرایی عدم کارایی احزاب در ایران مطرح می‌کند. چرا با وجود بسترهای قانونی و تعداد زیاد احزاب، شاهد ضعف آنها در ایفای نقش واسط بین مردم و حکومت، شکل‌دهی به افکار عمومی، و مشارکت مؤثر در فرایندهای سیاسی هستیم. لذا این پژوهش، با تمرکز بر نظام مردم‌سالاری دینی در ایران و با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص آن، به بررسی عوامل مؤثر بر عدم کارایی احزاب سیاسی در کشور می‌پردازد.

این بررسی شامل تحلیل ساختار حقوقی و قانونی احزاب، بررسی عملکرد آنها در دوره‌های مختلف، و تحلیل عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مؤثر بر فعالیت آنها خواهد بود. هدف اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا احزاب سیاسی در ایران، علی‌رغم وجود بستر قانونی و تعداد زیاد آنها، نتوانسته‌اند به جایگاه واقعی خود در نظام مردم‌سالاری اسلامی دست یابند و ثمره مورد انتظار را نداشته‌اند؟ این پژوهش همچنین به دنبال ارائه راهکارهایی برای تقویت نقش و کارایی احزاب در چارچوب نظام مردم‌سالاری دینی خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

احمد نقیب‌زاده (۱۳۹۷) در کتاب «احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ»، با رویکردی تحلیلی - جامعه‌شناختی به بررسی پدیده احزاب سیاسی و نقش آنها در جوامع می‌پردازد. این اثر، ضمن بررسی ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری احزاب و نظریات مرتبط، انواع و ساختار درونی احزاب را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده با بررسی تعامل احزاب با ساختارهای قدرت و بستر اجتماعی-فرهنگی، چگونگی شکل‌گیری و عملکرد آنها را تبیین می‌کند. ویژگی برجسته این کتاب، تمرکز بر گروه‌های ذی‌نفوذ و تأثیر آنها بر فرایندهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌هاست که تصویری جامع از عرصه سیاست ارائه می‌دهد و نقش این گروه‌ها را در شکل‌دهی سیاست‌ها، چه در حضور و چه در غیاب احزاب، نشان می‌دهد. داود فیرحی (۱۴۰۲) در کتاب «فقه و حکمرانی حزبی»، در مواجهه با چالش‌های نظری و عملی نسبت دین و سیاست در ایران معاصر، به بررسی نسبت فقه (میراث اندیشه سیاسی اسلام) و حکمرانی حزبی (یکی از اشکال حکومت‌داری مدرن) می‌پردازد. این اثر در حوزه فقه سیاسی، با رویکردی تحلیلی-تاریخی و با تکیه بر متون فقهی و تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، مفهوم حزب و جایگاه آن در اندیشه سیاسی اسلامی را واکاوی می‌کند. نویسنده با تأکید بر نوظهور بودن مسئله حزب در فقه سنتی و ضرورت تطبیق فقه با واقعیت‌های جدید، در پی ایجاد پلی میان سنت و مدرنیته و دستیابی به فهمی نوین از نسبت دین و سیاست در حکمرانی است. این کتاب با طرح مباحث نو و رویکرد متفاوت، بر شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در فقه سیاسی معاصر تأثیرگذار بوده است.

حسین بشیریه (۱۳۸۰) در کتاب «دولت و جامعه مدنی»، با رویکردی جامعه‌شناختی و با بهره‌گیری از نظریات گرامشی، به بررسی رابطه پیچیده و متقابل این دو نهاد کلیدی در جوامع مدرن می‌پردازد. او ضمن تحلیل چگونگی شکل‌گیری، تحول و تعامل دولت و جامعه مدنی در بسترهای تاریخی-اجتماعی گوناگون، بر استقلال نسبی جامعه مدنی تأکید می‌کند و آن را عرصه‌ای برای بروز نیروها، منافع و تشکلهای اجتماعی تعریف می‌کند که در شکل‌دهی افکار عمومی، سازماندهی مشارکت سیاسی و نظارت بر قدرت دولت نقش ایفا می‌کنند. بشیریه همچنین تأثیر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر شکل‌گیری و عملکرد این دو نهاد را بررسی و رابطه دیالکتیکی و تأثیرگذار آنها بر یکدیگر را تبیین می‌کند. به باور او، توسعه جامعه مدنی قوی و پویا، شرط لازم تحقق دموکراسی و محدودسازی قدرت دولت است، زیرا با ایجاد فضایی برای رقابت و تعامل آزاد گروه‌ها و تشکلهای، از تمرکز قدرت جلوگیری و زمینه مشارکت فعال شهروندان در امور سیاسی-اجتماعی را فراهم می‌آورد. این کتاب منبعی مهم در جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات دولت و جامعه مدنی در ایران محسوب می‌شود.

صادق زیباکلام (۱۳۹۵) در کتاب «دموکراسی در ایران: چالش‌ها و چشم‌اندازها» نگاهی انتقادی به وضعیت احزاب سیاسی در کشور دارد. وی معتقد است که احزاب سیاسی در ایران نتوانسته‌اند به آن شکلی که در دموکراسی‌های لیبرال وجود دارد، نقش خود را به عنوان نمایندگان واقعی مردم ایفا کنند. دلایل این ناکامی را می‌توان در دخالت گسترده دولت در امور احزاب، نبود فضای آزاد برای فعالیت آن‌ها، فقدان فرهنگ مشارکت سیاسی در میان مردم و ضعف ساختارهای داخلی احزاب جستجو کرد. زیباکلام بر این باور است که تا زمانی که این موانع برطرف نشود، احزاب سیاسی در ایران نمی‌توانند نقش مؤثری در اداره امور کشور ایفا کنند و دموکراسی در ایران با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود.

حمیدرضا جلائی‌پور (۱۴۰۱) در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی ایران ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷» با بهره‌گیری از ترکیبی از پارادایم‌ها، نظریه‌ها و رویکردهایی مانند عقلانیت نقاد و پسااثباتی، به بررسی پویایی‌ها و تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در چهار دهه پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. او با تمرکز بر پویایی‌های درونی جامعه مدنی، به تحلیل جنبش‌های مختلف اجتماعی از جمله جنبش‌های اصلاحات، سبز، جنسیتی، قومی و دانشجویی می‌پردازد و تلاش می‌کند تا فهمی جامع از تغییرات و تحولات جامعه ایران در این دوره ارائه دهد. این کتاب با رویکردی چندوجهی، به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تحول این جنبش‌ها، تأثیر آن‌ها بر ساختار سیاسی و اجتماعی ایران و همچنین چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی آن‌ها می‌پردازد.

بهرام اخوان کاظمی (۱۳۹۷) در کتاب «علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران» به دخالت دولت در امور احزاب و محدود کردن فضای فعالیت آنها به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران اشاره کرده است. وی معتقد است که این دخالت دولت باعث شده احزاب به جای اینکه به عنوان نمایندگان واقعی مردم عمل کنند، به ابزارهایی در دست قدرت تبدیل شوند. خلیل اله سردارنیا (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان، تحلیل جامعه‌شناختی نهادینه نشدن و ناکامی

تحزب در ایران از انقلاب مشروطه تا به امروز، به مهم‌ترین عوامل تاریخی - جامعه‌شناختی تأثیرگذار بر ناکامی و عدم تحزب نهادمند در ایران در یک سده اخیر اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که آنچه در یک دهه اخیر مشاهده شده است عموماً رقابت‌های سیاسی و حزبی ناسالم و غیر نهادمند قدرت بنیاد بوده و این امر باعث بی‌اعتمادی همگانی مردم به احزاب شده است.

رضا خراسانی و محمد احمدوند (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «امکان‌سنجی تحزب در جمهوری اسلامی ایران» به بررسی امکان شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی مؤثر و کارآمد در چارچوب نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران پرداختند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و با تلفیق مباحث نظری مرتبط با احزاب و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران، چالش‌ها و فرصت‌های فعالیت حزبی در انطباق با قانون اساسی و مبانی فکری نظام را تحلیل کرد. هدف این مطالعه، ارائه تصویری واقع‌بینانه از وضعیت تحزب در ایران با بررسی موانع، محدودیت‌ها، ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالقوه بود و در راستای تلاش‌های علمی گسترده‌تر برای بررسی نسبت دین و سیاست و چگونگی انطباق نهادهای مدرن سیاسی با مبانی دینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی انجام شد.

کاظم معتمدنژاد (۱۳۸۰) در کتاب جامعه مدنی در ایران، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه مدنی ایران را ضعف نهادهای مدنی و به ویژه احزاب سیاسی می‌داند. وی معتقد است که عوامل مختلفی از جمله دخالت دولت در امور احزاب، نبود فضای آزاد برای فعالیت احزاب، و فقدان فرهنگ مشارکت سیاسی، باعث تضعیف نقش احزاب در ایران شده است.

شیخ‌زاده جوشانی و همکاران (۱۴۰۱) در «فراتحلیل موانع توسعه حزبی در ایران بین سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۸»، با بررسی ۱۱۸ مطالعه و تحلیل ۳۰ سند، ۱۳۰ مانع را در شش رویکرد (نهادی، حقوقی-قانونی، سیاسی، فرهنگ سیاسی، جامعه‌شناختی و نوسازی/مدرنیزاسیون) دسته‌بندی کردند. «موانع فرهنگ سیاسی» با ۳۵.۳۸٪، پرتکرارترین مانع بود. پژوهشگران، اصلاح فرهنگ سیاسی در سه سطح رهبران، نخبگان/فعالان و توده را برای ایجاد نگرش مثبت به حزب و فعالیت حزبی پیشنهاد می‌کنند و تغییر نگرش‌های فرهنگی را پیش شرط توسعه فعالیت‌های حزبی می‌دانند.

جلیل دارا و صادقی (۱۴۰۰) در پژوهش «احزاب سیاسی در نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران آسیب‌ها و راهکارها»، آسیب‌های «ساختاری» را مهم‌ترین عامل ناکارآمدی احزاب در نظام انتخاباتی ایران دانسته و سپس آسیب‌های «قانونی»، «اقتصادی»، «عملکردی» و «فرهنگی» را در مراتب بعدی اهمیت قرار داده‌اند. این پژوهش، اصلاح ساختارهای موجود را پیش شرط اساسی بهبود عملکرد احزاب در نظام انتخاباتی می‌داند.

خسرو قبادی (۱۳۹۹) در پژوهشی پیرامون نقش نهادهای مدنی در کارآمدی دولت جمهوری اسلامی ایران، نشان داد که تمایل و اجازه دولت، تعیین‌کننده‌ترین عامل در میزان نقش‌آفرینی این نهادهاست. به علاوه، موانع موجود بر سر راه این نقش‌آفرینی، از عوامل مؤثر بر آن مهم‌تر بوده و بیانگر بی‌اعتمادی دولت به نهادهای مدنی است. در نهایت، پژوهش بر لزوم بهبود رابطه دولت و نهادهای مدنی برای افزایش کارآمدی دولت تأکید می‌کند.

عبدالله جاسبی و رضا پریزاد (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی نقش نخبگان حزبی در عدم استمرار حزب جمهوری اسلامی» با استفاده از الگوی نهادمندی هاتینگتون، نشان دادند که تعارض بین الزامات نهادمندی حزب و تعهدات ایدئولوژیک نخبگان، عامل اصلی توقف فعالیت حزب جمهوری اسلامی بوده است؛ زیرا نخبگان، حفظ ارزش‌های اسلامی و انقلاب را بر ادامه فعالیت حزب ترجیح دادند.

با بررسی پیشینه پژوهش می‌توان گفت پژوهش حاضر با تمرکز بر بازه زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲، رویکردی نوآورانه در بررسی ناکامی و عدم کارایی احزاب سیاسی در ایران اتخاذ کرده است. در حالی که پژوهش‌های پیشین در این حوزه عمدتاً رویکردی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای داشته و به ارائه راهکارهای عملی و مشخص برای رفع چالش‌های احزاب پرداخته‌اند، این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و تأکید بر جمع‌آوری داده‌های میدانی، به دنبال ارائه راهکارهای اجرایی و مبتنی بر شواهد است. نوآوری اصلی این پژوهش در چند جنبه قابل تعریف است. نخست، رویکرد حل‌مسائلی و ارائه راهکارهای اجرایی، پژوهش را از سطح نظری صرف فراتر برده و به سمت ارائه پیشنهادها مشخص برای سیاست‌گذاران و فعالان حزبی سوق می‌دهد. دوم، استفاده از روش تحلیل محتوای مصاحبه‌ها با دو گروه کلیدی، یعنی اساتید دانشگاه و پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و کنشگران حزبی-مدنی، به جمع‌آوری داده‌های دست اول و اطلاعات عمیق در مورد چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی احزاب در ایران پرداخته است. این رویکرد اکتشافی و میدانی، پژوهش را از محدودیت‌های صرفاً استفاده از منابع کتابخانه‌ای فراتر برده و به درک دقیق‌تری از واقعیت‌های موجود در میدان عمل کمک می‌کند و به پژوهش عمق و اعتبار بیشتری می‌بخشد. تمرکز بر بازه زمانی مشخص (۱۳۷۶-۱۴۰۲) که شامل دوره‌های مهمی از تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران است (از جمله دوره اصلاحات، دولت‌های بعدی و تحولات اخیر)، امکان بررسی دقیق‌تر تأثیر این تحولات بر عملکرد احزاب را فراهم می‌کند و به پژوهش انسجام و تمرکز بیشتری می‌بخشد.

این پژوهش با نگاهی جامع و چندوجهی، هم به عوامل ساختاری مؤثر بر ناکامی احزاب (مانند ساختار حقوقی و قانونی، نظام سیاسی، و فرهنگ سیاسی) و هم به عوامل کنشگرا (مانند عملکرد احزاب، استراتژی‌ها، و تعاملات آنها با سایر بازیگران سیاسی) توجه می‌کند. این رویکرد جامع، از تقلیل‌گرایی و تمرکز صرف بر یک جنبه از مسئله جلوگیری می‌کند و درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های موضوع فراهم می‌آورد. با تحلیل محتوای مصاحبه‌ها با اساتید دانشگاه و کنشگران حزبی-مدنی، این پژوهش راهکارهای عملی و مبتنی بر واقعیت‌های موجود ارائه می‌دهد. این رویکرد، باعث می‌شود که راهکارهای ارائه شده، کاربردی‌تر و قابل اجرا باشند و یافته‌های آن می‌تواند برای سیاست‌گذاران و نهادهای حاکمیتی در جهت اصلاح قوانین و سیاست‌های مربوط به احزاب، و همچنین برای خود احزاب در جهت بهبود عملکرد و استراتژی‌هایشان مفید باشد. این ویژگی‌ها، پژوهش را از پژوهش‌های پیشین متمایز کرده و به آن ارزش و اهمیت بیشتری می‌بخشد.

۳. چارچوب نظری

در حوزه توسعه سیاسی و اجتماعی، توجه توأمان به رویکردهای نهادی و فرهنگی برای تبیین رقابت سیاسی نهادمند و مسالمت‌آمیز، به‌ویژه با تأکید بر کنشگری حزبی-مدنی، ضروری است. نظریه‌های متعددی در این زمینه مطرح شده‌اند که می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی نهادی و فرهنگی-اجتماعی دسته‌بندی کرد. دسته اول، بر سازوکارهای رسمی و ساختارهای سیاسی تمرکز دارد. برای مثال، نظریه نهادمندی^۱ هانتینگتون (۱۳۷۵: ۲۲) بر تناسب میان تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با سطح نهادمندی احزاب و مؤلفه‌های انطباق‌پذیری، انسجام، پیچیدگی و استقلال آن‌ها تأکید می‌ورزد. همچنین، نظریه‌های کنشگری سیاسی-مدنی بر رعایت «قواعد بازی دموکراتیک» و اصل «وحدت در عین کثرت» به‌عنوان چارچوبی برای رقابت مسالمت‌آمیز تأکید دارند. این دسته از نظریه‌ها، نقش نهادها و ساختارهای سیاسی در شکل‌دهی به رفتار کنشگران را برجسته می‌کنند.

نظریه ساختمندی^۲ گیدنز (۱۹۸۴: ۱۷۵) نیز با تأکید بر تعامل بین ساختار و عاملیت، نشان می‌دهد که چگونه ساختارها هم محدودکننده و هم توانمندساز کنشگران هستند. دسته دوم، رویکردهای فرهنگی-اجتماعی، بر باورها، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه تمرکز دارند. نظریه‌های فرهنگ سیاسی بر اشاعه و درونی‌سازی باورهای دموکراتیک و تعهد عملی کنشگران به آن‌ها تأکید می‌کنند. نظریه مقبولیت عملکردی-کارکردی و مشروعیت سیاسی نیز بر نقش اعتماد عمومی به نهادها در مشارکت سیاسی تأکید دارد. نظریه فرهنگی دیاموند (به نقل از سردارنیا، ۱۴۰۱: ۱۵۶) بر عناصری مانند تعادل، تساهل، مدنیت، اثربخشی، دانش و مشارکت به‌عنوان مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک تأکید دارد. نظریه وفاق ارزشی^۳ اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹: ۲۲) نیز تغییر اولویت‌های ارزشی به سمت ارزش‌های فرامادی در نسل‌های جوان را بررسی می‌کند و چاندوک (۱۳۷۷: ۲) بر اهمیت جامعه مدنی دموکراتیک به‌عنوان لازمه دولت دموکراتیک تأکید دارد. این رویکردها، نقش فرهنگ و ارزش‌ها در شکل‌دهی به رفتار سیاسی و اجتماعی را برجسته می‌کنند. این پژوهش با بهره‌گیری از این نظریه‌ها به‌عنوان چارچوب نظری، در طراحی سؤالات و تحلیل داده‌ها استفاده نموده است.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌ها و ارائه راهکارهای بهبود کنشگری حزبی در ایران در بازه زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲، رویکردی کیفی با هدف کاربردی را اتخاذ نموده است. این رویکرد، امکان درک عمیق از تجربیات، دیدگاه‌ها و تفسیرهای کنشگران و متخصصان این حوزه را فراهم ساخته و به ارائه راهکارهای عملی و مبتنی بر شواهد منجر می‌گردد. جامعه آماری پژوهش شامل دو گروه

1. Institutionalization
2. Structuration
3. Theory of post-materialist values

کلیدی به شرح زیر است: (۱) اساتید دانشگاه و پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و (۲) کنشگران و فعالان حزبی-مدنی در سطح کشوری. به منظور گردآوری داده‌های غنی و متنوع، از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد و با ۳۰ نفر از هر گروه (در مجموع ۶۰ نفر) مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام پذیرفت. انتخاب این دو گروه بر اساس دانش نظری و تجربه عملی آنها در زمینه کنشگری حزبی-مدنی صورت گرفت.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. هر مصاحبه شامل ۱۵ سؤال باز بود که بر اساس ادبیات تحقیق و چارچوب مفهومی پژوهش طراحی گردید. مصاحبه‌ها با رعایت اصول اخلاقی پژوهش از جمله کسب رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات انجام شد. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی صورت گرفت. فرایند تحلیل داده‌ها شامل مراحل زیر بود: (۱) تجمیع و سازماندهی متن پیاده‌شده (مصاحبه‌ها، ۲) کدگذاری باز به منظور استخراج کدهای اولیه از متن مصاحبه‌ها، (۳) کدگذاری محوری برای دسته‌بندی کدهای مشابه و مرتبط و شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی‌تر، (۴) استخراج زیرمقوله‌ها و سپس مقوله‌های اصلی پژوهش بر اساس کدهای محوری، و (۵) ارائه یافته‌ها در قالب جداول با ذکر فراوانی هر مقوله و زیرمقوله و ارائه مستندات گفتاری و نوشتاری مستخرج از مصاحبه‌ها در تحلیل‌ها و در چارچوب نظریه‌های اصلی پژوهش.

در فرایند گردآوری داده‌ها، از رویکرد اشباع نظری استفاده شد. به این معنا که با تکرار نتایج و داده‌های مستخرج از مصاحبه‌ها و رسیدن به نقطه‌ای که داده‌های جدید اطلاعات جدیدی ارائه نمی‌دادند، از ادامه مصاحبه‌ها خودداری و تمرکز بر تحلیل داده‌های موجود قرار گرفت. این رویکرد، به اطمینان از کفایت داده‌ها و جلوگیری از جمع‌آوری داده‌های زائد کمک می‌نماید.

۵. یافته‌های میدانی پژوهش

در این قسمت، نخست یافته‌های میدانی پژوهش که حاصل مصاحبه نیمه ساختاریافته با اساتید دانشگاهی، پژوهشگران و کنشگران حزبی و مدنی است در قالب جداول مربوطه (با تفکیک اساتید و پژوهشگران و فعالان حزبی و مدنی و نیز در طول طیف چالش‌ها و راهکارها) ارائه و شرح داده می‌شوند. بعد از استخراج مقوله‌های اصلی در هر بخش، بحث تحلیلی در باب مقولات به دست آمده و تلاش برای پیوند بین نظریه پژوهش و یافته‌ها طرح می‌شود تا از این منظر، پاسخ تحلیلی و میدانی پژوهش دسته‌بندی و مرتب شوند.

۵-۱. آسیب‌شناسی کنشگری حزبی و مدنی در ایران

جدول شماره ۱: آسیب‌شناسی کنشگری حزبی و مدنی در ایران از منظر اساتید دانشگاه و پژوهشگران

مقوله‌های اصلی	زیر مقوله‌ها	کدها
محدودیت‌های قانونی و ساختاری	محدودیت‌های کنشگری حزبی، محدودیت‌های ساختاری، مشکلات تفسیری	مشکلات قانونی و تفسیری شامل تفسیر گزینشی قانون اساسی، عدم استقلال نهادهای تفسیری، ابهام و نقص قوانین حزبی و محدودیت چارچوب‌های قانونی فعالیت احزاب؛ محدودیت‌های ساختاری سیاسی شامل محدودیت‌های ساختاری و رویکرد امنیتی به کنشگری سیاسی؛ و محدودیت‌های کنشگری حزبی شامل فشارهای امنیتی و تهدیدات، عدم به رسمیت شناختن حقوق قانونی احزاب و محدودیت آزادی بیان.
مشکلات و کاستی‌های درون‌حزبی و مدنی	ضعف‌های رفتاری و کنشگری احزاب، ضعف‌های اندیشه‌ای احزاب	ضعف ساختاری و تشکیلاتی، فقدان اندیشه راهبردی و برنامه‌محور، تمرکز بر منافع شخصی و کوتاه‌مدت، عدم انسجام و هویت حزبی، رقابت تخریبی و دگرستیزانه، قانون‌گریزی و بی‌اعتنایی به قواعد رقابت، عدم تعامل سازنده با حکومت و جامعه و انحصارطلبی و تقدم منافع شخصی.
مشکلات رفتاری و عملکردی کنشگران	ناتوانی در ارائه راهکار و گفتمان، ضعف درون‌سازمانی، فساد، بی‌توجهی به مطالبات، ناتوانی در ارائه راهکار و گفتمان	گسست از جامعه و بی‌توجهی به مطالبات مردمی، عدم پاسخگویی و شفافیت، ناتوانی در جلب مشارکت عمومی، فساد و منفعت‌طلبی، ترجیح منافع شخصی و گروهی بر منافع ملی، عدم شفافیت و پاسخگویی، ساختار غیردموکراتیک و محفلی، عدم پایبندی به اخلاق مدنی، قانون‌گریزی و عدم انتقادپذیری، ناتوانی در مدیریت اختلافات، عدم ثبات و پایداری، فرصت‌طلبی و تغییر مواضع، عدم امنیت سیاسی، ناتوانی در ارائه راهکار و گفتمان مؤثر و عدم تحقق وعده‌ها و شعارزدگی.

<p>عدم پاسخگویی و شفافیت، فقدان سازوکارهای دموکراتیک، رقابت ستیزه‌جویانه، ضعف ساختاری و تشکیلاتی، عدم انسجام و هماهنگی، عدم تعامل مؤثر با ذینفعان، وابستگی به منابع قدرت (دولتی، مالی، خارجی)، مداخله‌پذیری، نخبه‌گرایی، عدم مشارکت مؤثر اعضا و عدم حضور مستمر و مؤثر در عرصه سیاسی.</p>	<p>نخبه‌گرایی، وابستگی، ضعف ساختاری، ضعف سازوکارهای دموکراتیک</p>	<p>مشکلات ساختاری و سازمانی</p>
<p>گسست ارتباطی احزاب و نهادهای مدنی با جامعه، عدم ایفای نقش واسط بین مردم و حاکمیت، بی‌توجهی به مطالبات و اعتراضات مردمی، وابستگی نهادهای مدنی به دولت، محدودیت عملکرد و سرکوب نهادهای مستقل، محدودیت‌های قانونی و ساختاری در پیگیری مطالبات، ناکارآمدی سازوکارهای قانونی و اداری، محدودیت برگزاری تجمعات، بی‌اعتمادی عمومی به حاکمیت، احزاب، نهادهای مدنی و سازوکارهای اصلاح و تغییر و بی‌اعتباری نخبگان و گفتمان‌های سیاسی.</p>	<p>گسست ارتباطی احزاب و نهادهای مدنی با جامعه، بی‌اعتمادی عمومی، محدودیت‌های ساختاری، وابستگی و محدودیت عملکرد نهادهای مدنی</p>	<p>ناکارآمدی نهادهای رسمی و سنتی</p>
<p>ضعف در ارتباطات برون‌سازمانی، ناتوانی در ایجاد ائتلاف و تفاهم، عدم شبکه‌سازی مؤثر، تقابلات فکری شدید، عدم هماهنگی و همکاری، موازی‌کاری نهادی، عدم تعامل با ذینفعان داخلی و خارجی، عدم ارتباط مؤثر با حاکمیت، فقدان راهبرد مشخص برای ارتباط با جامعه، فقدان آموزش‌های سیاسی و تشکیلاتی و محدودیت‌های قانونی فعالیت احزاب.</p>	<p>ضعف در ارتباطات و تعاملات برون‌سازمانی، فقدان راهبرد و آموزش، موانع قانونی،</p>	<p>مشکلات روابط برون‌سازمانی</p>

با بررسی مقوله‌های اصلی «مشکلات روابط برون‌سازمانی»، «ناکارآمدی نهادهای رسمی و سنتی»، «مشکلات ساختاری و سازمانی»، «مشکلات رفتاری و عملکردی کنشگران» و «مشکلات و کاستی‌های درون حزبی و مدنی»، می‌توان نتیجه گرفت که کنشگری حزبی و مدنی در ایران با مجموعه‌ای از چالش‌های درهم‌تنیده در سطوح مختلف مواجه است. ناکارآمدی نهادهای رسمی و سنتی، بستر مناسبی برای فعالیت مؤثر احزاب و نهادهای مدنی فراهم نمی‌کند و از سوی دیگر، مشکلات ساختاری و سازمانی، از جمله موانع قانونی و محدودیت‌های سیاسی، دامنه فعالیت این نهادها را محدود می‌سازد. در این میان، مشکلات رفتاری و عملکردی کنشگران، از جمله عدم بلوغ حزبی، منفعت‌محوری و عدم ارتباط مؤثر با جامعه، اثربخشی آنها را کاهش می‌دهد. همچنین، کاستی‌های درون‌حزبی و مدنی،

مانند ضعف در ساختار داخلی، عدم شفافیت و ناتوانی در حل اختلافات، انسجام و پایداری آنها را تهدید می‌کند. در نهایت، مشکلات روابط برون‌سازمانی، از جمله عدم تعامل سازنده با حاکمیت و جامعه، به انزوای این نهادها و کاهش تأثیرگذاری آنها منجر می‌شود. این مجموعه عوامل، نشان‌دهنده وجود یک چرخه معیوب است که نیازمند اصلاحات جامع و هماهنگ در تمامی سطوح برای بهبود وضعیت کنشگری حزبی و مدنی در ایران است.

جدول شماره ۲: آسیب‌شناسی کنشگری حزبی و مدنی در ایران از منظر کنشگران و فعالان حزبی و مدنی

مقوله‌های اصلی	زیر مقوله‌ها	کدها
محدودیت کنشگری حزبی توسط ساختارها و عملکرد نهادها	محدودیت‌های ناشی از نظام انتخاباتی، نظارت استصوابی، محدودیت‌های وزارت کشور، نقش نهادهای امنیتی، عدم اجرای صحیح قوانین، محدودیت‌های قانون احزاب.	عملکرد نامناسب وزارت کشور در صدور مجوز و به رسمیت شناختن احزاب، ایجاد موانع اداری، عدم به رسمیت شناخته شدن احزاب توسط بخش‌های حاکمیت، محدودیت در دسترسی به رسانه‌ها (به‌ویژه رسانه‌های رسمی و خارجی)، نظام انتخاباتی غیررقابتی، نظارت استصوابی و محدودیت‌های اعمال‌شده توسط شورای نگهبان و تضعیف انگیزه فعالیت حزبی. تحدید اصول قانون اساسی در زمینه آزادی فعالیت احزاب توسط قانون احزاب و نظارت دولتی، عدم اجرای صحیح و کامل قوانین مربوط به فعالیت احزاب، دخالت نهادهای امنیتی در فرآیند صدور مجوز فعالیت احزاب و تأیید صلاحیت افراد و انحصار تأیید صلاحیت‌ها، محدودیت فعالیت برای فعالین مستقل و غیروابسته به جریان‌های خاص و کاهش انگیزه فعالیت حزبی.
محدودیت‌های اجتماعی و مالی برای احزاب	عدم امکان نمایندگی مؤثر، بی‌اعتمادی جامعه به کار حزبی، محدودیت منابع مالی احزاب	محدودیت و کنترل شدید منابع مالی احزاب، فشار بر حامیان مالی احزاب غیرحاکمیتی، دشواری تأمین منابع مالی از جامعه مدنی و عدم امکان ایجاد منابع پایدار، بی‌اعتمادی عمومی به احزاب به دلیل عملکرد نامناسب برخی افراد و سوءاستفاده از نام احزاب، ترجیح فعالیت مستقل، محدودیت فضاهای قانونی برای اعتراض و ناتوانی احزاب در نمایندگی و پیگیری مؤثر مطالبات مردمی.

<p>تحمیل هزینه‌های سنگین بر فعالان حزبی در راستای نهادینه‌سازی فعالیت حزبی و تشدید محدودیت‌ها و فشارهای امنیتی در صورت افزایش استقبال و حمایت مردمی از فعالیت‌های حزبی و مدنی.</p>	<p>هزینه‌های فعالیت، تشدید محدودیت‌ها</p>	<p>سترون‌سازی احزاب</p>
<p>گرایش به اقتدارگرایی و عدم تعامل با سایر جریان‌ها، استفاده ابزاری از شعارها، ایجاد الیگارشی و بی‌توجهی به بدنه، فقدان فرهنگ گفتگوی سازنده و تجربه دموکراتیک، ضعف و عدم شفافیت در فرایندهای انتخابی، نظارتی و اطلاع‌رسانی، عدم پایبندی به قوانین داخلی، ضعف در تعامل بین ارکان تشکیلات، رفتارهای غیردموکراتیک، فقدان سازوکارهای شفاف برای انتخابات داخلی، وابستگی مالی، ساختار هرمی و نخبه‌سالار، تمرکز صرف بر فعالیت‌های انتخاباتی و فقدان برنامه‌های مدون و بلندمدت.</p>	<p>فقدان برنامه‌های بلندمدت، فقدان دموکراسی داخلی، ضعف در فرایندهای داخلی، وجود گرایش‌های اقتدارگرایانه.</p>	<p>مشکلات مربوط به رفتار و عملکرد درون‌سازمانی</p>
<p>ضعف ارتباط رهبری و بدنه، انشعاب و اختلاف پس از کسب قدرت، بی‌توجهی به تصمیمات حزبی و جبهه‌ای، وابستگی مالی و سیاسی به افراد و نهادهای خاص، فقدان استقلال، عدم تحمل فعالیت‌های مستقل و انتقادی، فقدان نظام حزبی واقعی، ضعف فرهنگ کار جمعی، فردگرایی و عدم مشارکت مؤثر، ایجاد نهادهای موازی، قطبی شدن فضای سیاسی، مشکلات مالی و فقدان منابع پایدار.</p>	<p>مشکلات مالی، وجود نهادهای موازی، فردگرایی، عدم وجود نظام حزبی، نقد ناپذیری، عدم استقلال.</p>	<p>مشکلات مربوط به ارتباط و روابط برون‌سازمانی</p>

با بررسی مقوله‌های اصلی «محدودیت کنشگری حزبی توسط ساختارها و عملکرد نهادها»، «محدودیت‌های اجتماعی و مالی برای احزاب»، «سترون‌سازی حزب»، «مشکلات مربوط به رفتار و عملکرد درون‌سازمانی» و «مشکلات مربوط به ارتباط و روابط برون‌سازمانی»، می‌توان نتیجه گرفت که کنشگری حزبی در ایران با مجموعه‌ای از موانع ساختاری، قانونی، اجتماعی، مالی و رفتاری مواجه است که در تعامل با یکدیگر، منجر به تضعیف و بی‌اثر شدن نقش احزاب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور شده‌اند. محدودیت‌های اعمال‌شده توسط ساختارها و نهادهای حاکمیتی، مشکلات ناشی از قوانین مبهم و تفسیرپذیر و همچنین موانع اجتماعی و مالی، زمینه را برای «رکود» احزاب فراهم کرده و آنها را از ایفای نقش واقعی خود باز می‌دارد. در این میان، مشکلات درون‌سازمانی و ضعف در روابط برون‌سازمانی، این وضعیت را تشدید کرده و مانع از شکل‌گیری احزاب قدرتمند، منسجم و مؤثر می‌شود. این مجموعه عوامل نشان می‌دهد که برای بهبود وضعیت کنشگری حزبی در ایران، نیازمند اصلاحات جامع و هماهنگ در تمامی این سطوح هستیم.

۶. راهکارهای پیشنهادی برای برون‌رفت از چالش‌های و مشکلات حزبی و مدنی

جدول شماره ۳: راهکارهای پیشنهادی برون‌رفت از مشکلات حزبی و مدنی توسط اساتید دانشگاه و پژوهشگران

مقوله‌های اصلی	زیرمقوله‌ها	کدها
تقویت ارتباط با بدنه اجتماعی و افکار عمومی	ارتباط و نمایندگی، حضور فعال.	تعهد به ارتباط، شناسایی و نمایندگی منافع، گفتگو و نظرسنجی، ارائه کارنامه و گزارش، استفاده از رسانه‌ها، حضور در جامعه، حضور در مواقع حساس، حضور در پایگاه‌های استراتژیک.
تقویت دموکراسی درون‌سازمانی	آموزش و توانمندسازی، شفافیت، الزام به ساترالیسم دموکراتیک و پاسخگویی.	الزام قانونی و سازوکارهای درونی احزاب و نهادهای مدنی به ساترالیسم دموکراتیک (تصمیم‌گیری از پایین به بالا)، دریافت و پاسخگویی به نقدها در سطوح مختلف (محلی، استانی، ملی)، الزام حکومتی به اجرای این پاسخگویی، ایجاد بستر قانونی و عمومی برای التزام به تغییر مانیفست و نظارت‌پذیری در برابر نقدها، شفافیت در عملکرد، آرمان‌ها، شیوه‌های تصمیم‌گیری، ارتقاء اعضا و مسائل مالی، و برگزاری دوره‌های آموزشی برای ارتقاء شفافیت، نظارت‌پذیری و مشارکت اعضا و کادر.
تقویت نظارت‌پذیری	اطلاع‌رسانی مستمر، نظارت چندجانبه، نظارت و حسابرسی.	الزام قانونی و دموکراتیک تشکل‌ها به اطلاع‌رسانی مستمر (از طریق رسانه‌ها، نشریات و شبکه‌های اجتماعی)، دریافت شکایات و نقدها و اطلاع‌رسانی درباره تصمیمات، اقدامات و پیگیری‌ها، نظارت اجتماعی و نظارت احزاب رقیب بر احزاب حاکم، و همچنین ایجاد فرآیندهای نظارتی قوی، مستقل و منطبق با استانداردهای حقوق بشر و دولت قانون، و فرآیندهای حسابرسی و اعتبارسنجی مناسب.

<p>رفع موانع و محدودیت‌های قانونی، اعطای آزادی فعالیت به احزاب، تصویب و اجرای قوانین کارآمد (با تأکید بر پابندی حکومت)، تسهیل تأسیس نهادهای مدنی و رفع ممنوعیت از احزاب، تقویت مالی احزاب (از طریق بودجه و سایر روش‌ها) برای ارتباط مؤثر با جامعه، نهادینه‌سازی تحزب‌گرایی و دسترسی به رسانه‌ها، بازنگری در ساختار حکومت (از جمله ادغام مجالس و حذف برخی شوراهای) برای ایجاد یکپارچگی ملی و حکمرانی هوشمند، تضمین و حمایت (مالی، تدارکاتی، پشتیبانی، حقوقی و غیره) دولت از فعالیت‌های سیاسی و مدنی، تعریف دقیق حزب (با تأکید بر کارکردهای اصیل آن) و اصلاح رژیم سیاسی و تولید گفتمان جدید.</p>	<p>تضمین و حمایت از فعالیت‌ها، اصلاح ساختارها، تقویت مالی و رسانه‌ای، رفع موانع قانونی</p>	<p>تغییرات ساختاری و قانونی</p>
<p>ترویج فرهنگ حزبی و تأثیر آن در گذار به دموکراسی و فرهنگ مدنی و باز کردن فضای سیاسی، تمکین به تضارب آرا، نفی تک‌صدایی و ترویج اندیشه آزاد سیاسی، و به رسمیت شناختن و تضمین فعالیت آزادانه جریان‌های اپوزیسیونی.</p>	<p>تضارب آرا، فرهنگ حزبی و گذار به دموکراسی.</p>	<p>تغییر نگرش و فرهنگ</p>
<p>ایجاد دفاتر و تشکیلات سراسری، ارتباط مستمر با اعضا و مردم، ارتباط ارگانیک با بنیادهای اقتصادی و تمامی اقشار جامعه، ایجاد کمیته‌های تخصصی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره)، انسجام درونی، چارت سازمانی برای ارتباط با اعضا و بازتحول ساختاری متناسب با تحولات نسلی و جمعیتی، خروج از حالت فصلی و موقتی، داشتن برنامه‌های مستمر، رویکرد بلندمدت و حرکت گروه‌های سیاسی به سوی حزب شدن با پایگاه اجتماعی مشخص (نه فقط انتخابات محور)، تدوین قوانین مناسب برای نهادمندی احزاب و ارتباط با مردم، تسهیل تأسیس حزب (در نهادهای حاکمیتی) و انجام اصلاحات قانونی به نفع تحزب، تعیین ساختارهای دقیق و شفاف با نقش و مسئولیت‌های واضح و استانداردهای عملکرد و ارزیابی منظم عملکرد، و بازتعریف حزب و تطبیق ساختار آن با تحولات اجتماعی.</p>	<p>تطبیق با تحولات اجتماعی، شفافیت ساختار و ارزیابی عملکرد، الزام قانونی به نهادمندی و تسهیل تأسیس حزب، خروج از حالت فصلی، ساختاردهی منسجم، نهادمندی.</p>	<p>تقویت ساختار و سازماندهی</p>

<p>تطبیق جهت‌گیری، مانیفست و تصمیمات با تحولات، تمرکز بر تصمیم‌سازی جمعی، ارتباط با نخبگان و تأثیر بر سیاست‌گذاری‌ها از طریق تبلیغ و همراهی افکار عمومی، توجه به مطالبات جامعه، برگزاری جلسات و ارتباط با اندیشمندان و اندیشیده‌ها، تمرکز بر فرهنگ‌سازی، ایجاد سازمان دموکراتیک، آموزش کادر و نهادینه‌سازی فرهنگ دموکراتیک، آموزش مدنی به اعضا و مردم و پرهیز از موقتی بودن، دوری از رقابت‌های منفی و انحصارگرایی، توجه به بازخوردها و وعده‌ها، شفافیت در عضوگیری، برگزاری منظم جلسات و اظهارنظر در موضوعات سیاسی، آموزش دانش سیاسی و ارتقاء فرهنگ مدنی، جلب اعتماد حکومت، سرمایه‌گذاری روی آموزش شهروندان، ارائه دستاورد ملموس، پرهیز از کیش شخصیت، عضوگیری مؤثر، گزارش‌دهی مالی و رده‌بندی شفاف اعضا، ایجاد فرهنگ سازمانی مبتنی بر اخلاق، انضباط و تعهد، آموزش و ارتقاء توانمندی اعضا (در زمینه‌های مدیریت، ارتباطات، نظارت و حل اختلاف)، تشویق به مشارکت فعال، ترویج دموکراسی، شفافیت و حقوق بشر در داخل سازمان، ایجاد گفتمان جدید و دوری از رادیکالیسم و تأکید بر کار جمعی.</p>	<p>ترویج دموکراسی و حقوق بشر، پرهیز از رقابت‌های منفی، دموکراسی درونی، مطالبات و ارتباط مستمر، تغییر جهت‌گیری و کارکردی شدن.</p>	<p>تغییر رویکرد و عملکرد احزاب</p>
---	--	------------------------------------

<p>بازبینی آسیب‌شناسانه عوامل بحران اعتماد (ازجمله ارتباط ضعیف با مردم، عملکرد ضعیف، عدم پیگیری مطالبات، عدم نظارت‌پذیری و عدم نقدپذیری)، استقلال از جریان‌های قدرت محور، منابع مالی دولت و صاحبان قدرت دولتی، عدم نظارت دولت بر فعالیت‌ها، توجه به مصالح عمومی، رعایت حرمت‌ها و حقوق دیگران و شفافیت اخلاقی و رفتاری، اخلاق‌محوری، پاسخگویی، نظارت‌پذیری، برخورد صادقانه با مردم، شفافیت کنش‌ها، پاسخگویی درباره ناکامی‌ها، عملکرد شفاف و شفافیت مالی، دموکراسی درونی در روابط رهبران، ارتباط دموکراتیک و مسئولیت‌پذیری با مردم، ایجاد تعادل بین منافع حزبی و مصالح جمعی، رعایت قواعد دموکراتیک و وحدت در عین کثرت، پیگیری و تحقق دغدغه‌های مردم، ارائه گزارش عملکرد، تعیین آرمان‌ها و اهداف مشخص، تحقق وعده‌ها و پرهیز از شعارزدگی و ایدئولوژیک‌گرایی، جذب نخبگان پاک‌دست، پویایی و اعلام موضع در قبال مسائل جامعه و ارائه همزمان دستاوردها و نقاط ضعف.</p>	<p>جذب نخبگان، توجه به مطالبات، دموکراسی درونی، اخلاق‌محوری، استقلال احزاب، بازبینی آسیب‌شناسانه بحران اعتماد.</p>	<p>بهبود عملکرد و رفتار احزاب</p>
<p>تحقق رشد اقتصادی و خروج دولت از اقتصاد رانتی برای ایجاد جامعه مدنی مستقل از دولت (به لحاظ مالی) و حمایت مالی مؤسسات مالی و اقتصادی (به‌عنوان اسپانسر) از نهادها، مشابه کشورهای توسعه‌یافته.</p>	<p>حمایت مالی بخش خصوصی، تحقق رشد اقتصادی.</p>	<p>توسعه اقتصادی و استقلال مالی</p>
<p>ایجاد زمان کافی، صبر و مدارا برای نتیجه‌گیری سیاسی و داشتن نگاه بلندمدت برای احزاب (و پرهیز از گذرا بودن).</p>	<p>نگاه بلندمدت، زمان کافی</p>	<p>برنامه‌ریزی بلندمدت</p>

<p>اراده سیاسی برای تسهیل فعالیت حزبی و مدنی و حکمرانی دوسویه با توجه به نهادهای مدنی و احزاب، تغییر نگاه حاکمان به احزاب، تعامل احزاب با نظام سیاسی، روشن شدن کارآمدی احزاب، دوری از تک‌قطبی شدن و اقتدارگرایی و دادن فضای بیشتر به احزاب، بازتر شدن فضای اجتماعی، کاهش نگاه امنیتی و نگاه مثبت به جامعه مدنی به‌عنوان مکمل تصمیم‌سازی، نهادمند شدن تصمیم‌سازی بر پایه نظرات جامعه مدنی و تمهیدات قانونی برای دریافت بازخوردها و جلوگیری از انباشت نارضایتی، اصلاح بخش‌های تفسیرپذیر قانون اساسی و ایجاد نهادی برای محافظت از جمهوریت (با توجه به تمرکز شورای نگهبان بر اسلامیت).</p>	<p>اصلاح قانون اساسی، نهادمند شدن تصمیم‌سازی، نگاه مثبت به جامعه مدنی، تغییر نگاه حاکمان، تسهیل فعالیت‌ها</p>	<p>اصلاح رویکرد حکومت و ایجاد اراده سیاسی</p>
--	---	---

با بررسی مقوله‌های اصلی «تقویت ارتباط با بدنه اجتماعی و افکار عمومی»، «تقویت دموکراسی درون‌سازمانی»، «تقویت نظارت‌پذیری»، «تغییرات ساختاری و قانونی»، «تغییر نگرش و فرهنگ»، «تقویت ساختار و سازماندهی»، «تغییر رویکرد و عملکرد احزاب»، «بهبود عملکرد و رفتار احزاب»، «توسعه اقتصادی و استقلال مالی»، «تداوم و برنامه‌ریزی بلندمدت» و «اصلاح رویکرد حکومت و ایجاد اراده سیاسی»، می‌توان نتیجه گرفت که برون‌رفت از مشکلات حزبی و مدنی در ایران مستلزم یک رویکرد جامع و چندوجهی است که شامل اصلاحات در سطوح مختلف می‌شود.

این اصلاحات از تقویت ارتباط احزاب با جامعه و اعضا و ارتقاء دموکراسی و نظارت‌پذیری درونی آنها آغاز شده و تا تغییرات ساختاری و قانونی در نظام سیاسی و تغییر نگرش و فرهنگ حاکم بر روابط حکومت و احزاب ادامه می‌یابد. تقویت ساختار و سازماندهی احزاب، تغییر رویکرد و عملکرد آنها و بهبود رفتارشان، همراه با توسعه اقتصادی و استقلال مالی، به آنها امکان می‌دهد تا نقش مؤثرتری در جامعه ایفا کنند. تداوم فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی بلندمدت نیز برای دستیابی به اهداف پایدار ضروری است. در نهایت، اصلاح رویکرد حکومت و ایجاد اراده سیاسی برای تعامل سازنده با احزاب و نهادهای مدنی، شرط لازم برای تحقق این تغییرات و بهبود وضعیت کنشگری حزبی و مدنی در ایران است. این مجموعه اقدامات، در تعامل با یکدیگر، می‌تواند به ایجاد فضایی بازتر، رقابتی‌تر و دموکراتیک‌تر برای فعالیت احزاب و نهادهای مدنی منجر شود.

جدول شماره ۴: راهکارهای پیشنهادی برون‌رفت از مشکلات حزبی-مدنی توسط کنشگران و فعالان حزبی و مدنی

مقوله‌های اصلی	زیر مقوله‌ها	کدها
تقویت ارتباط و تعامل با بدنه اجتماعی و افکار عمومی	نقد عمومی عملکرد، انگیزه برای عضویت، شفافیت، حضور در فضای مجازی، ایجاد فضای صمیمی، ارتباط مؤثر با مردم	آموزش فرهنگ مدنی (از طریق روش‌های مختلف)، ایجاد دفاتر ارتباط مردمی، توجه به نظرات و نقدها، استفاده از فضای مجازی برای ارتباط و نظرسنجی، ایجاد ارتباط مؤثر بین رهبران و مردم، بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان، ایجاد فضای صمیمی در تشکیلات و فضاها غیررسمی برای تعامل، حضور فعال در فضای مجازی، پیگیری مطالبات مردم، توجه ویژه به اقشار محروم، الزام رهبران به تبعیت از اصول، استفاده از رسانه‌ها برای شفافیت و پاسخگویی، نقد عمومی عملکرد تشکل‌ها، ایجاد گفت‌وگو درباره اهمیت فعالیت تشکیلاتی و ایجاد انگیزه برای عضویت.
تقویت نظارت‌پذیری و پاسخگویی	برنامه‌ریزی تشکیلاتی مستمر، گردش نخبگان و پاسخگویی، شفاف‌سازی، حمایت از فعالیت‌های حزبی.	پذیرش اقدامات حزبی توسط ارکان حاکمیتی، تشویق نظارت مردمی و تکریم کنشگران سیاسی برای توسعه مشارکت اجتماعی، تقویت احساس شنیده شدن مطالبات مردمی و تسهیل فرایندهای دموکراتیک در انتخابات و نظارت بر آنها، نهادینه‌سازی پاسخگویی، شفاف‌سازی فرایندها، عملکردها، منابع درآمدی و گزارش جلسات، گردش نخبگان در احزاب و برنامه‌ریزی سالانه برای ارتقاء پاسخگویی به جامعه و شفافیت درون تشکیلاتی و برنامه‌ریزی مستمر (حتی در زمان‌های بین انتخابات).
عوامل کلان و ساختاری	تغییر ساختاری، اصلاح قانون احزاب، عملکرد نهادهای امنیتی، اهمیت کار گروهی.	تقویت فرهنگ کار گروهی در آموزش و پرورش، اصلاح عملکرد نهادهای امنیتی و رفع موانع فعالیت‌های گروهی، اصلاح قانون احزاب و ایجاد تغییرات ساختاری در نظام سیاسی برای بهبود پایدار فعالیت حزبی و تشکیلاتی.

<p>اجرای قوانین موجود، ایجاد ساتترالیسم دموکراتیک (از پایین به بالا)، استقلال و نظارت‌پذیری تشکل‌ها (بر اساس اسناد فرادستی و داخلی)، تحول مانیفست (متناسب با شرایط و انتظارات جوانان)، نقش قانونی در تصمیم‌سازی، ایجاد بستر برای حضور در لایه‌های اجرایی تشکل‌ها، دوره‌ای بودن پست‌های سیاسی، پاسخگویی هسته مرکزی، فرایندهای دموکراتیک در انتخاب و نظارت، شفاف‌سازی فعالیت‌ها، حاکمیت قاعده بر ساختار حزبی، گردش نخبگان، برنامه‌ریزی برای جوانان، تمایز تشکلات از محافل (پرهیز از تشکل‌های فصلی)، سازوکارهای حل اختلاف، پرهیز از فردگرایی، حفظ استقلال فکری، تمرکز بر تولید محتوا، کادرسازی و پرهیز از شعارزدگی و منفعت‌طلبی بدون برنامه.</p>	<p>اخلاق تشکیلاتی و استقلال فکری، نخبگان و جوانان، پاسخگویی، اثرگذاری، اجرا و ساختار قانونی.</p>	<p>تقویت ساختارها و فرایندهای دموکراتیک درون‌سازمانی</p>
<p>صداقت در گفتار و عمل، پرهیز از دروغگویی، پذیرش نقد، ارتباط مستمر و صادقانه با مردم و همدلی با آنان، اولویت مصالح عمومی، توانمندسازی و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، پرهیز از تبعیض و پذیرش خواست مردم، شفافیت مالی و عملکردی، ساده‌زیستی مسئولان، ارتباط عادلانه و قانونمند با همه اقشار، پاسخگویی در فضای مجازی و پاسخگویی نمایندگان به مردم، تسهیل عضویت و مشارکت در احزاب، گفتگو و همکاری صادقانه، ایجاد روندهای شفاف حزبی و آموزشی، رعایت اصول اخلاقی، آموزش حقوق شهروندی، توجه به منافع بلندمدت و تربیت کنشگران.</p>	<p>ارزش‌های اخلاقی و بلندمدت، مشارکت و تسهیل عضویت، شفافیت و پاسخگویی، مصالح عمومی، ارتباط با مردم</p>	<p>بهبود عملکرد و رفتار احزاب و کنشگران</p>

<p>اجرای دقیق قوانین، کاهش نقش نظامیان در حوزه‌های مختلف، تمکین نهادهای حاکمیتی به قانون، محوریت فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) و توجه ویژه به آزادی فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی مندرج در قانون اساسی، تعدیل قوانین محدودکننده فعالیت احزاب و تضمین عدم تعقیب سیاسی کنشگران، تعریف دقیق جرم سیاسی و تعیین مرز مشخص بین فعالیت‌های سیاسی و امنیتی در قوانین و اصلاح قانون احزاب و کاهش فشارهای امنیتی بر احزاب و فعالین.</p>	<p>اصلاح قانون احزاب و کاهش فشار امنیتی، تعریف دقیق جرم سیاسی، تعدیل قوانین و عدم تعقیب سیاسی، محوریت حقوق ملت در قانون اساسی، حاکمیت قانون.</p>	<p>اجرای دقیق قانون اساسی و قوانین موجود و اصلاح قوانین محدودکننده</p>
<p>ایجاد رقابت معنادار بین کاندیداها و تنوع در رسانه‌های عمومی (به ویژه رادیو و تلویزیون)، باز شدن فضای سیاسی، کاهش حداکثری نظارت‌های استصوابی و تضمین مشارکت همه سلیقه‌ها در انتخابات و رفع نگرانی از غربال‌های ایدئولوژیک به منظور افزایش مشارکت و نشاط اجتماعی.</p>	<p>رقابت معنادار و تنوع رسانه‌ای، کاهش نظارت‌های استصوابی</p>	<p>رقابت معنادار</p>

با بررسی مقوله‌های اصلی «تقویت ارتباط و تعامل با بدنه اجتماعی و افکار عمومی»، «تقویت نظارت‌پذیری و پاسخگویی»، «عوامل کلان و ساختاری»، «تقویت ساختارها و فرایندهای دموکراتیک درون‌سازمانی»، «بهبود عملکرد و رفتار احزاب و کنشگران»، «اجرای دقیق قانون اساسی و قوانین موجود و اصلاح قوانین محدودکننده» و «ایجاد فضای باز سیاسی و رقابت معنادار»، می‌توان نتیجه گرفت که برون‌رفت از مشکلات حزبی-مدنی از دیدگاه کنشگران و فعالان این حوزه، نیازمند رویکردی جامع و چندبعدی است. این رویکرد شامل تقویت ارتباط و تعامل دوسویه با جامعه و پاسخگویی شفاف به افکار عمومی، اصلاح عوامل کلان و ساختاری محدودکننده فعالیت‌های حزبی و مدنی، تقویت دموکراسی و شفافیت درونی احزاب و سازمان‌ها، بهبود عملکرد و رفتار کنشگران بر اساس اصول اخلاقی و حرفه‌ای، اجرای دقیق قوانین موجود و اصلاح قوانین محدودکننده و در نهایت، ایجاد فضای باز سیاسی و رقابت آزاد و منصفانه بین دیدگاه‌ها و جریان‌های مختلف است. این مجموعه اقدامات، در تعامل با یکدیگر، می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای مدنی پویا، احزاب قدرتمند و پاسخگو و در نهایت، بهبود حکمرانی و توسعه سیاسی و اجتماعی منجر شود.

نتیجه‌گیری

با تلفیق و تحلیل جامع مطالب ارائه‌شده از دیدگاه‌های مختلف (اساتید دانشگاه، پژوهشگران و کنشگران حزبی و مدنی)، می‌توان به یک نتیجه‌گیری منسجم و چندوجهی در خصوص مشکلات کنشگری حزبی و مدنی در ایران و راهکارهای برون‌رفت از آن‌ها دست‌یافت. این تحلیل نشان می‌دهد که مشکلات این حوزه در سطوح مختلف ساختاری، قانونی، درون‌سازمانی، رفتاری، ارتباطی با جامعه و رابطه با حاکمیت ریشه‌دارند و نیازمند اصلاحات هماهنگ در تمامی این سطوح است. مشکلات اصلی در چند محور خلاصه می‌شوند:

- موانع قانونی و ساختاری: تفسیر جانبدارانه و ابهام قوانین، فقدان قانون جامع احزاب، محدودیت‌های ساختاری، نگاه امنیتی به کنشگری، عدم به رسمیت شناختن نقش قانونی احزاب در انتخابات و آزادی بیان، ناکارآمدی راهکارهای قانونی پیگیری مطالبات و عدم وجود بسترهای قانونی برای تجمعات مسالمت‌آمیز، محدودیت‌های اعمال شده توسط ساختارها و نهادهای حاکمیتی، مشکلات ناشی از قوانین مبهم و تفسیرپذیر و نظارت استصوابی.
- مشکلات درون‌سازمانی و رفتاری احزاب: عدم بلوغ حزبی، فقدان روحیه حزبی، عدم ارتباط با بدنه جامعه، قائم به شخص بودن احزاب، منفعت‌محوری، عدم شفافیت مالی، بی‌انصافی سیاسی، عدم تجربیات دموکراتیک درون‌سازمانی، محفلی و شخص بنیاد بودن، فاصله گرفتن از اخلاق مدنی، قانون‌پذیری و انتقادپذیری، ناتوانی در ارائه راهکار برای حل مشکلات جامعه، عدم تداوم تشکل‌ها، رفتار متناقض، شعارزدگی، فقدان سازوکار پاسخگویی، عدم انسجام تشکیلاتی، مداخله‌پذیری از جانب حکومت و وابستگی به افراد یا منابع خارجی، ضعف در فرایندهای انتخابی، عدم پایبندی به قوانین داخلی، استفاده ابزار از شعارها، محدودیت ارتباط رهبران با بدنه، گرایش‌های استبدادی در افراد، فقدان تجربه دموکراتیک مستمر، ساختار هرمی و نخبه‌سالار، عدم وجود برنامه‌های مدون و بلندمدت، عدم شفافیت در امور داخلی و ضعف فرهنگ کار جمعی.
- مشکلات مربوط به ارتباط با جامعه و سایر نهادها: فاصله گرفتن از مردم پس از انتخابات، گسست ارتباط با بدنه اجتماعی، عدم توجه به بازخوردها، عدم ورود تشکیلاتی احزاب و حل مشکلات مردم، عدم همراهی با اعتراضات، عدم اعتماد به احزاب و نهادهای مدنی واسط، بی‌اعتمادی جامعه به سازوکار اصلاح و تغییر، بی‌اعتبار شدن نخبگان، عدم شبکه‌سازی و عضوگیری سراسری، دشواری تأمین منابع مالی، بی‌اعتمادی جامعه به کار حزبی، عدم وجود جاهای مشخص برای اعتراض، محدودیت‌های نهادهای امنیتی در صورت استقبال زیاد مردم، وابستگی مالی و سیاسی تشکل‌ها به افراد و نهادهای خاص، قطبی شدن فضا و عدم تحمل فعالیت‌های مستقل و انتقادی توسط حکومت و عدم وجود نظام حزبی واقعی و ایجاد نهادهای موازی توسط حکومت.
- مشکلات مربوط به رابطه با حاکمیت: عدم تلاش برای گفتگو با حکومت و ایجاد نقاط مشترک، عدم تعامل نهادینه با نهادهای سیاسی و حاکمیت، محافظه‌کاری احزاب و ترس از تنبیه حکومتی، بسته شدن مسیر انتخابات به عنوان سازوکاری برای تغییر، حذف نهادها و سازمان‌های مدنی مستقل توسط حاکمیت و عدم توجه حاکمیت به درخواست‌های مدنی و کاهش حضور با نگاه سیاست‌گذاری نظامیان و شبه‌نظامیان در حوزه‌های مختلف، عدم اجرای صحیح قوانین موجود، منوط بودن گرفتن مجوز به تأیید صلاحیت افراد از جانب نهادهای امنیتی.
- اصلاحات قانونی و ساختاری: تصویب قانون جامع احزاب، رفع ابهامات قانونی، تضمین استقلال

نهادهای مدنی، ایجاد بسترهای قانونی برای تجمعات مسالمت‌آمیز، اصلاح قانون اساسی و قوانین محدودکننده، اجرای دقیق قوانین موجود، کاهش دخالت نهادهای امنیتی در امور احزاب، تقویت استقلال نهادهای نظارتی و قضایی، بازنگری در ساختار حکومت و تسهیل گردش قدرت.

- تقویت دموکراسی درون‌سازمانی و بهبود رفتار احزاب: ایجاد سازوکارهای شفاف برای انتخابات داخلی، تقویت پاسخگویی رهبران، گردش نخبگان، آموزش اعضا، تقویت فرهنگ کار جمعی، پرهیز از رفتارهای فردگرایانه و اقتدارگرایانه، شفافیت مالی، توجه به اخلاق مدنی، قانون‌پذیری و انتقادپذیری، ارائه راهکارهای عملی برای حل مشکلات جامعه، ارتباط مؤثر با بدنه جامعه، پرهیز از شعارزدگی، ایجاد انسجام تشکیلاتی و تعامل با سایر نهادها و افراد زیرمجموعه، استقلال از منابع دولتی و خارجی، ایجاد برنامه‌های مدون و بلندمدت و تمرکز بر تولید محتوای مؤثر و کادرسازی.
- تقویت ارتباط با جامعه و سایر نهادها: ایجاد دفاتر ارتباط مردمی، توجه به نظرات و نقدهای مردم، استفاده از فضای مجازی برای ارتباط و نظرسنجی، بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان و متخصصان، ایجاد ارتباط مؤثر بین رهبران و بدنه تشکیلات و مردم، ایجاد فضاهای غیررسمی برای تعامل با جامعه، حضور فعال در فضای مجازی و بیان دیدگاه‌ها و پیگیری مطالبات مردم، توجه ویژه به ارتباط با اقشار محروم، ایجاد انگیزه برای عضویت و مشارکت در تشکل‌ها و نقد عمومی عملکرد تشکل‌ها و ایجاد گفتمان در مورد اهمیت فعالیت تشکیلاتی، تلاش برای جلب اعتماد عمومی، شبکه‌سازی و عضوگیری سراسری و برقراری ارتباط با هم‌تایان داخلی و خارجی، ایجاد سازوکارهایی برای مشارکت مؤثر تشکل‌ها در فرایندهای تصمیم‌گیری و تسهیل کردن شرایط حضور افراد در احزاب.

- بهبود رابطه با حاکمیت: تلاش برای گفتگو و تعامل سازنده با حکومت، ارائه راهکارهای عملی برای حل مشکلات جامعه، پرهیز از رفتارهای رادیکال و خشونت‌آمیز، تلاش برای ایجاد نقاط مشترک با حاکمیت، تعامل نهادینه با نهادهای سیاسی و حاکمیت، پرهیز از محافظه‌کاری و ترس از تنبیه حکومتی، تلاش برای باز شدن مسیر انتخابات به‌عنوان سازوکاری برای تغییر و تلاش برای جلب توجه حاکمیت به درخواست‌های مدنی.

- ایجاد فضای باز سیاسی و رقابت معنادار: رقابت معنادار با برنامه‌های مختلف بین‌کاندیدها، خارج کردن رسانه‌ها از حالت یکدستی، باز شدن فضای سیاسی و معنادار شدن انتخابات و کاهش نظارت‌های استصوابی و اجازه شرکت همه سلیقه‌ها در انتخابات و ایجاد فضای بازتر در جامعه.

در نهایت باید گفت، برای تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرصه بهبود وضعیت کنشگری حزبی و مدنی در ایران، نیازمند رویکردی جامع و همه‌جانبه هستیم که با تکیه بر اصول قانون اساسی و ارزش‌های دینی، به اصلاح ساختارها، قوانین، رفتارها، روابط و فرهنگ سیاسی جامعه همت گمارد. این مهم، مستلزم اراده‌ای راسخ از سوی حاکمیت در جهت تحقق مردم‌سالاری دینی و تلاش وحدت‌آفرین از سوی احزاب، نهادهای مدنی و آحاد ملت در راستای اعتلای ایران اسلامی است.

منابع

- احمدوند، ولی محمد، خراسانی، رضا (۱۳۹۶)، امکان‌سنجی تحزب در جمهوری اسلامی ایران. سیاست متعالیه، (۱۷)۵، ۱۳۷-۱۵۴.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۷)، علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین (۱۳۸۹)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی (ی. احمدی، مترجم). تهران: انتشارات کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، دولت و جامعه مدنی. تهران: نشر نی.
- جاسبی، عبدالله، و پریرزاد، رضا (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی نقش نخبگان حزبی در عدم استمرار حزب جمهوری اسلامی. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۴(۱۵)، ۲۹-۵۲.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۴۰۱)، جامعه‌شناسی سیاسی ایران ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- چاندوک، نیرا (۱۳۷۷)، جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی (ف. فاطمی و و. بزرگی، مترجمان). چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- دارا، جلیل، و صادقی، الهه (۱۴۰۰)، احزاب سیاسی در نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران آسیب‌ها و راهکارها. راهبرد، ۳۰(۹۹)، ۳۶۳-۳۹۱.
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۵)، دموکراسی در ایران: چالش‌ها و چشم‌اندازها. تهران: نشر نی.
- زیباکلام، صادق، مقتدایی، مرتضی (۱۳۹۹)، احزاب سیاسی و نقش آنها در توسعه سیاسی ایران: مطالعه موردی انتخابات. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۰(۲۹).
- سردارنیا، خلیل اله (۱۳۹۳) تحلیل جامعه‌شناختی نهادینه نشدن و ناکامی تحزب در ایران از انقلاب مشروطه تا به امروز، پژوهش‌های تاریخی، دوره ۶، شماره ۴
- سردارنیا، خلیل اله (۱۴۰۱)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید. تهران: نشر میزان.
- شیخ‌زاده جوشانی، صدیقه و یحیی کمالی و لشگری، زهرا. (۱۴۰۱)، فراتحلیل موانع توسعه حزبی در ایران بین سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۶۸، دانش سیاسی، سال نوزدهم، شماره اول، صص ۱۷۰-۱۴۹.
- فیرحی، داود (۱۴۰۲)، فقه و حکمرانی حزبی (چاپ سوم). تهران: نشر نی.
- قبادی، خسرو (۱۳۹۹)، عوامل و موانع مؤثر بر نقش‌آفرینی نهادهای مدنی در کارآمدی دولت جمهوری اسلامی ایران، پژوهش سیاست نظری، بهار و تابستان، شماره ۱۴(۲۷).
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۰)، جامعه مدنی در ایران. تهران: نشر نی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۷)، احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ (چاپ چهارم). تهران: قومس.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی (م. ثلاثی، مترجم). چاپ دوم. تهران: نشر علم.

References

- Bashiriyeh, H. (2001), State and civil society. Ney Publishing. (In Persian)
- Chandhoke, N(1998) .), Civil society and the state: Explorations in political theory (F. Fatemi & V. Bozorgi, Trans.), 1st ed. Tehran: Nashr-e Markaz .(In Persian)
- Dara, J., & Sadeghi, E. (2021), Political parties in the electoral system of the Islamic Republic of Iran: Pathologies and solutions. *Rahbord*, (99), 30.363-391. (In Persian)
- Feirahi, D. (2023), *Fiqh and Party Governance*. Ney Publishing. (In Persian)
- Ghobadi, Kh. (2020), Factors and obstacles affecting the role of civil institutions in the efficiency of the government of the Islamic Republic of Iran. *Theoretical Politics Research*, 14(27). (In Persian)
- Giddens, A. (1984), *The constitution of society*. Polity Press
- Huntington, S. (1996), *Political Order in Changing Societies* (M. Salasi, Trans.). Elm Publishing. (In Persian)
- Inglehart, R & ., Welzel, C(2010) .), *Modernization, cultural change, and democracy* (Y. Ahmadi, Trans.). Tehran: Kavir Publications. (In Persian)
- Jalaeipour, H. (2022), *Political sociology of Iran: Forty years of nation and state efforts 1979-2019*. University of Tehran Press. (In Persian)
- Jasbi, A., & Pirizad, R. (2015), Pathology of the role of party elites in the non-continuation of the Islamic Republic Party using Samuel Huntington's theoretical model on institutionalization and its criteria. *Islamic Revolution Research*, (15), (In Persian)
- Kazemi, B. (2018), Causes of inefficiency of political parties in Iran. *Center for Islamic Revolution Documents*. (In Persian)
- Khorasani, R., & Ahmadvand, V. M. (2017), Feasibility study of partisanship in the Islamic Republic of Iran. *Transcendent Politics*, 5(17), 137-154. (In Persian)
- Motamednejad, K(2001) .), *Civil society in Iran* .Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Naghibzadeh, A. (2011), *Political parties and influential groups*. Mizan Publications. (In Persian)
- Sardarnia, K. (2015), Sociological analysis of non-institutionalization and failure of partisanship in Iran from the Constitutional Revolution to the present. *Historical Research*.6(4) , (In Persian)
- Sardarnia, K(2022) .), *An introduction to new political sociology* .Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)
- Sheikhzadeh Joushani, S., Kamali, Y., & Lashkari, Z. (2022), Meta-analysis of obstacles to party development in Iran between 1989-2019. *Political Knowledge*, 19(1), 149-170. (In Persian)
- Zibakalam, S(2016) .), *Democracy in Iran: Challenges and perspectives* .Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Zibakalam, S., & Moghtadaei, M. (2020), Political parties and their role in Iran's political development: A case study of elections. *Political Science Quarterly*,10(29). (In Persian)

The Role of Values and Emotions in Accepting Fake Political News in the Post-Truth Era¹

Ali Ashraf Nazari², Amir Mollae Mozaffari³

DOI: [10.48308/piaj.2025.237058.1590](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.237058.1590) Received: 2024/9/29 Accepted: 2024/12/15

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Before 2016, fake news typically revolved around topics that were difficult to verify using sensory evidence, images, or videos. However, during the 2016 Brexit referendum in the UK and Donald Trump's presidential election in the US, a new form of fake news, termed *post-truth*, emerged and was effectively utilized. This led some observers to claim that we have entered an era where evoking emotions in audiences has become a decisive factor in the acceptance of political news, rendering the truthfulness of claims increasingly irrelevant. The central question of this article is: Why do audiences in the post-truth era accept emotionally charged fake political news? The main hypothesis proposes that emotions stem from deeply held values. In the post-truth era, when news resonates with an audience's values, emotional defense of those values takes precedence over fact-checking. This study aims to test this hypothesis and identify the key factors that make some outrageous fabrications believable.

Methods: Since discourse analysis of post-truths in Iran had not previously been conducted, the first step was to compile a list of Iranian fake news stories that fit the criteria for post-truths. A preliminary survey was conducted with 370 participants, resulting in the identification of 10 emotionally charged fake news items that had been widely accepted by audiences.

Next, semi-structured interviews were conducted with 12 ordinary Iranians, using these 10 fake news items (intmixed with legitimate news stories) as discussion prompts. The inter-

1. This paper is based on the Ph.D. dissertation of Amir Mollaei Mozaffari, entitled "Psychological Bases of Accepting Fake News in the Post-Truth Age", written under the supervision of Dr. Ali Ashraf Nazari (Supervisor), Dr. Jahangir Moeini Alamdari (Advisor), and Dr. Mahdi Fadaei Mehrabani (Advisor) from the Faculty of Law and Political Science at the University of Tehran.

2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). aashraf@ut.ac.ir

3. PhD Candidate, Department of Political Science, Faculty of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. amir.m.mozaffari@ut.ac.ir



view data were analyzed using *Discursive Psychology*, focusing on the linguistic patterns and discourse structures in the participants' responses. This analysis aimed to develop and validate a hypothesis explaining the perceived believability of post-truths.

Results and Discussion: On the one hand, upon hearing each news item, three emotional indicators — heart rate, body language, and self-reported emotions — were collected from the interviewees. By triangulating these emotional indicators and considering the possibility of emotional regulation, we found that the data did not support the dominant hypothesis in the literature. Specifically, only 13 out of 120 possible instances showed emotional responses, which was significantly lower than expected. On the other hand, the discourse analysis of the interviews led to the development and confirmation of a hypothesis suggesting that the believability of post-truths increases if they validate or challenge the audience's values. This hypothesis was further refined through the observation that most interviewees who accepted a post-truth immediately recognized that one of their identities, along with the corresponding values and beliefs (which were evident in their statements), was being either affirmed or challenged by the post-truth. To convince the interviewer of the validity of their evaluations and beliefs, the interviewees constructed a version of reality using sentences with varied yet cohesive functions, along with interpretive repertoires employing metaphors and discursive strategies familiar to members of their community. In these constructed versions of reality, contradictory or problematic data were disregarded, rival perspectives were marginalized, and the interviewees' values, ideologies, and beliefs were emphasized. All five factors — values, the subject's position within identity spectrums, functions, interpretive repertoires, and, most importantly, the construction of reality — were identifiable in the interviewees' statements and collectively formed a coherent and effective justificatory framework.

Conclusions: By refuting the dominant hypothesis in the literature and confirming the central hypothesis of this study, it can be concluded that an individual's values and beliefs significantly influence their perception of reality. Although truth has not yet "died," it remains under serious threat. Preventing the political consequences of post-truths — such as the erosion of trust in institutions and critical thinking — requires addressing how values shape perceptions and discourses. Strengthening media literacy and promoting value-based dialogue could mitigate the acceptance of fake political news.

Keywords: Discourse Analysis, Discursive Psychology, Emotions, Fake news, Post-Truth, Values.

Citation: Nazari, Ali Ashraf & Mollae Mozaffari, Amir. 2024. The Role of Values and Emotions in Accepting Fake Political News in the Post-Truth Era, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 16, No 4, PP 172-196.



نقش ارزش‌ها و هیجانات در پذیرش اخبار سیاسی جعلی در عصر پساحقیقت^۱

علی اشرف نظری^{۱*} و امیر ملائی مظفری^{۲*}

DOI: [10.48308/piaj.2025.237058.1590](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.237058.1590)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۵

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: تا قبل از سال ۲۰۱۶، اخبار جعلی عموماً به موضوعاتی می‌پرداختند که به سادگی با حواس پنجگانه و یک تصویر یا فیلم رد نمی‌شوند. اما همزمان با برگزیت در بریتانیا و ریاست جمهوری دونالد ترامپ در امریکا، دقیقاً چنین نوعی از اخبار جعلی تحت عنوان پساحقایق به صورت گسترده و موفقیت‌آمیز مورد سوء استفاده قرار گرفت، تا حدی که برخی را مجاب کرد که از شروع عصری سخن بگویند که در آن، برانگیختن هیجانات مخاطبان، تعیین‌کننده‌ترین نقش را در پذیرش اخبار سیاسی دارد و تطابق ادعاها با حقیقت، هیچ‌گاه این قدر کم‌اهمیت نبوده است. سؤال اصلی مقاله این است که چرا اخبار سیاسی جعلی با بار هیجانی، توسط مخاطبان در عصر پساحقیقت پذیرفته می‌شوند؟ فرضیه اصلی نیز چنین است: هیجانات، معلول ارزش‌ها هستند و در عصر پساحقیقت، اگر خبری ارزش‌های مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد، دفاع هیجانی از آن ارزش‌ها، برای مخاطب اولویت بالاتری نسبت به راستی‌آزمایی خبر خواهد داشت. این پژوهش، در پی آزمون این فرضیه و کشف عواملی است که باعث پذیرش دروغ‌های بزرگ در برخی اخبار می‌شود.

روش: از آنجا که پژوهشی گفتمانی در باب پساحقایق در سطح ایران نوآورانه است، ابتدا باید به فهرستی از اخبار جعلی ایرانی دست می‌یافتیم که شرایط پساحقیقت خوانده شدن را دارند. از این رو، پیمایشی اولیه با همکاری ۳۷۰ شرکت‌کننده انجام شد که در نتیجه آن، ۱۰ خبر که ادعایی جعلی مطرح می‌کردند، بار هیجانی داشتند و توسط اکثر مخاطبان پذیرفته شده بودند، انتخاب گشتند. سپس، مصاحبه‌ای نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ نفر از مردم عادی ایران

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری امیر ملائی مظفری است که با عنوان «زمینه‌های روانشناختی پذیرش اخبار سیاسی جعلی در عصر پساحقیقت» زیر نظر دکتر علی اشرف نظری (استاد راهنما)، دکتر جهانگیر معینی علمداری (استاد مشاور) و دکتر مهدی فدائی مهربانی (استاد مشاور) از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در دست نگارش است.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). aashraf@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. amir.m.mozaffari@ut.ac.ir



با محوریت آن ۱۰ خبر (البته در لابه‌لای اخبار غیرجعلی) صورت گرفت. با استفاده از روش روانشناسی گفتمانی، به تحلیل الگوهای زبانی در متون مصاحبه‌ها پرداختیم تا فرضیه‌ای استخراج شود که توانایی تبیین باورپذیری پسا حقایق را داشته باشد.

یافته‌ها: از یک طرف، به محض خواندن اخبار برای مصاحبه‌شوندگان، سه داده ضربان قلب، زبان بدن و خوداظهاری هیجانات تجربه‌شده جمع‌آوری شد. با مثلث‌سازی این سه شاخص هیجانی و در نظر گرفتن احتمال تنظیم‌گیری هیجانات از سوی مصاحبه‌شوندگان، فرضیه غالب در ادبیات تحقیق رد شد زیرا تعداد داده‌هایی که بتواند تأییدکننده آن فرضیه باشد، فقط ۱۳ مورد از ۱۲۰ مورد ممکن و بسیار کمتر از حد مورد انتظار بود. از طرف دیگر، تحلیل گفتمانی مصاحبه‌ها باعث شکل‌گیری و اثبات فرضیه‌ای شد که طبق آن، تأیید شدن یا به چالش کشیده شدن ارزش‌های مخاطبان توسط پسا حقایق است که باورپذیری آن اخبار را افزایش می‌دهد. شکل مبسوط این فرضیه، از استخراج و آزمودن این مشاهده به دست آمد که اکثریت مصاحبه‌شوندگانی که صحت یک پسا حقیقت را پذیرفته بودند، گویی بلافاصله پس از شنیدن پسا حقیقت متوجه می‌شدند که یکی از هویت‌هایشان و مشخصاً ارزش‌ها و باورهای متناسب با آن هویت توسط آن پسا حقیقت تأیید یا رد شده است. بنابراین، با استفاده از جملاتی که کارکردهای متفاوت ولی همسویی دارند و همچنین کارگان‌های تفسیری که استعاره‌ها و بازی‌های گفتمانی شناخته‌شده میان افراد یک جامعه هستند، نسخه‌ای از واقعیت را برمی‌ساختند که بتوانند مصاحبه‌کننده را نسبت به قدرت توجیه‌کنندگی قضاوت ارزشی و باور خود قانع کنند. در این نسخه‌های برساخته‌شده، از داده‌های متناقض و دردسرساز چشم‌پوشی می‌شود، چشم‌اندازهای رقیب در حاشیه قرار می‌گیرند و ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و باورهای مصاحبه‌شونده تبلیغ می‌شوند. هر پنج عامل ارزش‌ها، موقعیت‌های سوژه در طیف‌های هویتی، کارکردها، کارگان‌های تفسیری و مهم‌تر از همه، برساخته شدن نسخه‌ای از واقعیت، از خلال جملات مصاحبه‌شوندگان قابل استخراج بود و یک مجموعه توجیهی منسجم و کارآمد را می‌ساخت.

نتیجه‌گیری: با رد فرضیه غالب در ادبیات تحقیق و تأیید فرضیه محوری مقاله، می‌توان گفت ارزش‌ها و باورهای فرد، باعث تغییر ادراک او نسبت به واقعیات می‌شود. حقیقت هنوز «نمرده» است و از عواقب سیاسی آن (از قبیل از بین رفتن کامل اعتماد به انواع نهادها و تفکر نقادانه) می‌توان جلوگیری کرد.

واژگان کلیدی: اخبار جعلی، ارزش‌ها، پسا حقیقت، تحلیل گفتمان، روانشناسی گفتمانی، هیجانات.

استناددهی: اشرف نظری، علی و ملائی مظفری، امیر. ۱۴۰۳. نقش ارزش‌ها و هیجانات در پذیرش اخبار سیاسی جعلی در عصر پسا حقیقت، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۶، شماره ۴، ۱۹۶-۱۷۲.



۱. مقدمه

در عصر حاضر، چالش آنانی که در سیاست به حقیقت پایبند هستند، فقط مقابله با اخبار جعلی و مبتنی بر دروغ نیست، بلکه مواجهه با اخبار و ادعاهایی است که احساس می‌کنیم درست هستند، ولی در واقعیت شاید درست باشند و شاید نه. واژه نوظهور «پساحقیقت»^۱ به آن دسته از اخبار جعلی اطلاق می‌شود که در آن‌ها «واقعیت‌های عینی نسبت به استناد به هیجانات و باورهای شخصی، تأثیر کمتری در شکل‌دهی به افکار عمومی دارد» (Oxford University, 2019). در سال ۲۰۱۶ از پساحقایق به صورت هدف‌مند و در ابعاد گسترده در رسانه‌های سنتی و مشارکتی استفاده شد تا نتیجه رأی‌گیری خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) و همچنین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را به نفع سازندگان پوپولیست آن اخبار تغییر دهند. اینکه پساحقایق از کدام گرایش‌ها سوءاستفاده می‌کنند که توانسته‌اند تا این حد آینده دنیا را تغییر دهند، نیازمند پاسخی قانع‌کننده‌تر از آن است که «حقیقت مرده است» و «هر خبری که احساسی‌تر باشد، مورد قبول واقع می‌شود»، زیرا به تجربه می‌بینیم هر دوی این ادعاها در نظر مخاطبان مردود است.

سؤال اصلی مقاله این است که چرا اخبار سیاسی جعلی با بار هیجانی، توسط مخاطبان در عصر پساحقیقت پذیرفته می‌شوند؟ این مقاله در پی ارزیابی این فرضیه بدیع خواهد بود: هیجانات، معلول ارزش‌ها هستند و اگر در عصر پساحقیقت، یک خبر سیاسی جعلی صرفاً بتواند «ارزش‌های» مخاطب (و نه هیجانات او) را تحت تأثیر قرار دهد، دفاع هیجانی از آن ارزش‌ها در نظر او اولویت بالاتری نسبت به «راستی‌آزمایی» خبر خواهد داشت. در مقابل، برخی محققان، پیامدهای ظهور پساحقایق را به مفاهیم فلسفی حقیقت و واقعیت تسری می‌دهند و نتیجه می‌گیرند که در عصر پساحقیقت از این مفاهیم گذر کرده‌ایم و دیگر «برانگیختگی هیجانی»^۲ در پذیرش اخبار سیاسی تعیین‌کننده است. بر این اساس، با استفاده از نظریات «مارتا نوسبام»^۳ به عنوان چارچوب نظری و با روش «تحلیل گفتمانی» متون مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته در پی آزمودن فرضیه تحقیق بر خواهیم آمد.

۲. پیشینه پژوهش

طبق برخی تفاسیر، فریدریش نیچه، هانا آرنت و کارل سیگن^۴ جزو اولین اندیشمندان نامداری بودند که خبر از آمدن عصری دادند که در آن انطباق گزاره‌ها با حقایق عینی، دیگر اصلی‌ترین شاخص میزان باورپذیری گزاره‌ها نیست. با این که واژه «پساحقیقت» با تعریف امروزی آن، فقط پس از دو انتخابات مهم در بریتانیا و آمریکا در سال ۲۰۱۶ مورد توجه گسترده محققان قرار گرفت، این واژه اولین بار توسط «استیو تسیچ»^۵ نمایشنامه‌نویس در ۱۹۹۲ ابداع شد (Tesich, 1992).

مفهوم پساحقیقت با نظریات و آخرین تحولات در حوزه معرفت‌شناسی و فلسفه سیاسی همخوانی چندانی ندارد زیرا منظور پساحقیقت از حقیقت، صرفاً «فکت‌های عینی» (و تا پیش از این، غیرقابل مناقشه) است

1. Post-truth
2. Emotional Arousal
3. Martha C. Nussbaum
4. Carl Sagan
5. Steve Tešić

همانند این فکت که امروز بیرون از پنجره من باران می‌بارید. این اصطلاح عمر چندانی ندارد اما در طول این چند سال، پژوهش‌های زیادی در این حوزه انجام شده است، تا حدی که جست‌وجوی پیشرفته در سایت Google Scholar نشان می‌دهد بیش از سه هزار مقاله و کتاب دانشگاهی از اصطلاح پساحقیقت در عنوان خود بهره برده‌اند. با این که ادبیات تحقیق، دارای نکاتی ارزشمند هستند، هیچ کدام از آن پژوهش‌ها اهداف، روش‌ها و یافته‌های این مقاله را تکرار نکرده‌اند.

نزدیک‌ترین یافته‌ای که در مرور ادبیات تحقیق مشاهده شد، احتمالاً متعلق به پژوهشی است که توسط «خوزه ام. مونیوس^۱» در سال ۲۰۱۷ منتشر شده است. مونیوس در این مقاله سه صفحه‌ای از «فرضیه نشانگر جسمی^۲» و برداشت ارسطو از هیجان‌ها بهره برده است تا توانایی بلاغی پساحقیق برای اقناع را تبیین کند. وی معتقد است هیجان‌ها در تعریف بلاغی ارسطو، همانند نشانگرهای جسمی دارای خاصیتی هستند که بر فرایندهای عقلانی انسان تأثیر می‌گذارند، زیرا شامل احساسات فیزیکی لذت و درد می‌شوند.

مونیوس برای توضیح مدعای خود از مثالی بهره می‌برد: دو کشور با ارزش‌های دمکراتیک تثبیت‌شده‌ای را فرض بگیریم که شاید ارزش‌های آن‌ها توسط رسانه‌های جمعی ساخته شده باشد. مردم کشور الف به گونه‌ای بزرگ شده‌اند که از طرفی رحم به دیگران و همدلی با آن‌ها، به عنوان ارزش در آن‌ها نهادینه شده است و از طرف دیگر، در رسانه‌های جمعی مردم کشور الف، مردم کشور ب به گونه‌ای تصویر شده‌اند که بدبختی و خشونت را تداعی کنند. در این وضعیت، از نظر مونیوس، اگر شهروندی از کشور الف برای رسیدن به جایگاهی سیاسی رسماً اعلام کند که حضور یا وفور مردم ب در کشور الف می‌تواند پیامدهای وحشتناکی داشته باشد، نشانگرهای جسمی ترس و طردکردن را در ذهن مردم الف احیا و تقویت کرده است (Muñoz, 2017). بنابراین مونیوس صراحتاً اعتراف نمی‌کند، اما این مثال به وضوح نشان می‌دهد که وی به نظریه شناختی ارزشگذارانه هیجان‌ها اعتقاد دارد، زیرا بر نقش ارزش‌ها در واکنش‌های هیجانی تأکید می‌کند.

در حالی که مونیوس ناخواسته بر نقش ارزش‌ها تأکید می‌کند، «میرکو ای. دیماسی^۳» تبیین رابطه ارزش و حقیقت را صراحتاً قدم بعدی در پژوهش‌های خود می‌داند. در سومین پژوهشی که وی در باب پساحقیقت انجام داد، دیماسی در واقع به دنبال کشف ظرفیت‌های استفاده از روش «روانشناسی گفتمانی^۴» در مطالعه پساحقیقت بود که از این نظر نیز به این رساله شباهت بسیاری دارد. در تحلیل گفتمان آثار مرتبط، دیماسی به این نتیجه رسید که اگر «حقیقت» را به مثابه یک منبع بلاغی در نظر بگیریم، پساحقیقت دیگر مسئله‌ای صرفاً بلاغی خواهد بود و نه نویددهنده انحطاط حقیقت. اصولاً از نگاه دیماسی، روش‌شناسی روان‌شناسی گفتمانی به وی اجازه نمی‌دهد به دنبال صحیح یا غلط بودن فکت‌ها برود، بلکه وی باید به نحوه استفاده از همان فکت‌ها برای برتری یافتن در بحث و جدل‌های سیاسی توسط سیاستمداران یا حتی افراد عادی توجه کند. با این حال، وی به تأسی از «ماری ادلمن^۵» معتقد است که قدم بعدی در پژوهش، مطالعه نحوه تخصیص ارزش اخلاقی و ایدئولوژیک به همین منابع بلاغی است (Edelman, 1977 و Demasi, 2020).

1. José M. Muñoz

2. Somatic Marker Hypothesis

3. Mirko A. Demasi

4. Discursive Psychology

5. Murray Edelman

تمرکز در این پژوهش‌ها بیشتر بر مهار پیامدهای نامطلوبی است که پذیرش اخبار جعلی با بار هیجانی بالایی دارد. از طرف دیگر، هنگامی که این پژوهشگران طبیعتاً به دنبال علل ایجاد آن پیامدها می‌گردند، گاه نمی‌توانند در مقابل جذابیت ساده‌سازی مسائل پیچیده مقاومت کنند. بنابراین شکافی در ادبیات تحقیق مشاهده می‌شود که «جاناتان میر»^۱ نیز در سرمقاله‌ای کوتاه به خوبی به آن اشاره کرد و مقاله حاضر می‌تواند بخشی از آن شکاف را پر کند.

«در تبیین‌های موجود، مخاطبان پسا حقیقت را افرادی کاملاً منفعل تصویر می‌کنند که اساساً از آن جهت قربانی نا حقایق می‌شوند که فاقد اطلاعات و مهارت‌های مناسب برای تمییز حقیقت هستند. ما باید پذیرای این احتمال باشیم که جدا از انفعال و فقدان، این وضعیت، جنبه‌ای فعال یا ماهوی نیز دارد. وقتی پسا حقیقت با مفاهیمی چون چند پارگی اقتدار، سوگیری‌های شناختی و بی تفاوتی تبیین می‌شود، نادیده گرفته‌ایم که تا چه حد پذیرش باز نمایی‌های پسا حقیقت شاید به صورت‌های خاصی از دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها، تأمل و تلاش وابسته باشد» (Mair, 2017: 2-3).

چنین نقش‌فعالی را نه فقط برای مخاطبان، بلکه برای رسانه‌ها و سازندگان اخبار نیز باید در نظر گرفت. یکی از سؤالات قدیمی راجع به رابطه رسانه‌ها و ارزش‌ها این است که آیا اخبار و رسانه‌ها ایجادکننده ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هستند یا تقویت‌کننده و تأییدکننده آن‌ها؟ در حالی که نظریاتی از قبیل نظریه باز نمایی رسانه‌ای، اعتقاد دارند که اخبار تا حد زیادی منعکس‌کننده واقعیات‌های دنیا (از جمله ارزش‌های جامعه) هستند و نهایتاً شاید در این که چه چیزهایی را باید انعکاس داد، اعمال نظر و سوگیری می‌کنند، نظریاتی از قبیل نظریه چارچوب رسانه‌ای، قابلیت کنشگری بیشتری برای خبرنگاران متصور هستند و می‌گویند که آن چیزی که واقعی است، ارزش‌های افراد است و اگر خبرنگاران می‌خواهند اخبارشان باور پذیر شود، باید فکت‌هایی را برسازند، فکت‌هایی را تأیید و تأکید کنند و از باز نشر فکت‌هایی نیز پرهیز کنند. نتیجه این رویکرد دوم، طبیعتاً تقویت ارزش‌ها است، نه روبه‌رو سازی ارزش‌ها با فکت‌ها و به نظر می‌رسد که چنین رویکردی در بین سازندگان پسا حقایق رایج‌تر باشد.

بنابراین، انتخاب روان‌شناسی گفتمانی به عنوان روش این تحقیق نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند زیرا حقیقت را «برساخته‌ای» گفتمانی می‌داند و به نقش فعال مخاطب در به کارگیری ارزش‌ها و «کارگان‌های تفسیری»^۲ در تعاملات اجتماعی تأکید فراوانی می‌کند. این در حالی است که پژوهش‌هایی که با رویکردهای روان‌شناسی سیاسی نسبت به پسا حقیقت انجام شده است، بنا به تعریف، لزوماً بر جنبه‌های شناختی این پدیده تمرکز کردند. متأسفانه در همان تمرکز شناختی نیز ما شاهد کار آزمایشگاهی دقیق و قابل تکرار نبودیم؛ به عبارت دیگر، صرف اینکه پذیرش پسا حقایق (که بار هیجانی دارند) رابطه‌ای منطقی با هیجانی بودن مخاطبان دارد، فرض بر تعیین کنندگی برانگیختنی هیجانی گذاشته شده است. ما تلاش خواهیم کرد که با مثلث‌بندی چند داده هیجانی، ابتدا صحت فرضیه غالب در ادبیات تحقیق را بیازماییم و سپس نگاهی برساخت‌گرایانه به پدیده پسا حقایق داشته باشیم و مسئله را نه با یک ساده‌سازی تحقیرگرانه و صرفاً شناختی، بلکه از نگاه جامعه هدف پسا حقایق ببینیم.

1. Jonathan Mair

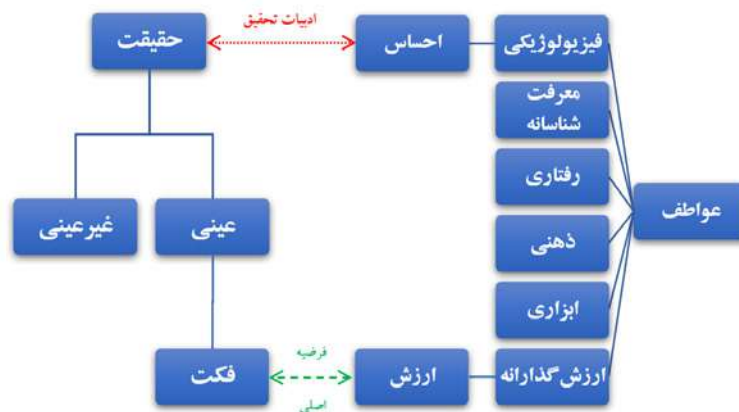
2. Interpretative Repertoires

۳. چارچوب نظری

مارتا نوسبام از جمله نظریه‌پردازان مکتب «نظریه شناختی ارزش‌گذارانه هیجانات»^۱ است که مهم‌ترین عنصر هیجانات را قضاوت ارزشی مستتر در آنها می‌دانند. تز اصلی نوسبام در کتاب «تلاطم افکار»^۲ آن است که هیجانات، بیش از هر چیز «ارزیابی‌ها یا قضاوت‌هایی از ارزش هستند که برای چیزها و افرادی خارج از کنترل شخص، اهمیتی والا از نظر میزان ایجاد شکوفایی در زندگی خود شخص قائل می‌شوند» (Nussbaum, 2001: III).

با استفاده از نظریه نوسبام به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق، به تحلیل این شکاف در ادبیات تحقیق خواهیم پرداخت که تقریباً تمام نظریه‌پردازان، پژوهشگران و روزنامه‌نگارانی که به ماهیت پدیده «پساحقیقت» می‌پردازند، دیدگاه تقلیل‌گرایانه‌ای به هیجانات دارند؛ به این گواه که در تعریف پساحقیقت، اغلب از واژه «احساس»^۳ استفاده می‌کنند که به‌معنای تغییر در شرایط فیزیکی بدن است. آن‌ها پساحقیقت را شبه‌حقیقتی «برگرفته از یک احساس درونی و نه حقایقی شناخته‌شده» می‌دانند، در حالی که از نظر فنی صحیح‌تر است هنگام بحث درباره پساحقیقت، به «هیجانات»^۴ بپردازیم. برخلاف احساسات که صرفاً فیزیولوژیک هستند (همانند احساس تپش قلب یا لرز)، هیجانات (همانند خشم و ترس که به ترتیب، هرکدام گاه با دو احساس ذکر شده همراه هستند و گاه با احساسات دیگر) جنبه‌های مختلفی دارند از قبیل ارزش‌گذارانه، فیزیولوژیک، معرفت‌شناسانه، رفتاری، ذهنی و اجرایی.

در ادبیات فعلی، بحث درباره پساحقیقت عملاً حول دوگانه حقیقت در برابر احساس می‌گردد، اما اگر بر جنبه ارزش‌گذارانه هیجانات تأکید کنیم و همچنین اصطلاح دقیق‌تر «فکت» (واقعیت) را به جای «حقیقت» بنشانیم، کانون بحث به دوگانه فکت در برابر ارزش تغییر می‌یابد (نگاه کنید به مدل شماره ۱). در نتیجه، مشخص می‌شود که برای اعلام «مرگ حقیقت» (Brill, 2024: Chapter 15) یا «گذر از حقیقت» بسیار زود است، زیرا دوگانه «فکت و ارزش»، دوگانه‌ای پذیرفته‌شده و توجیه‌پذیر است و قدمتی بسیار طولانی‌تر از پساحقیقت دارد.



مدل شماره ۱. تفاوت دوگانه تحلیلی متداول در ادبیات تحقیق (میان حقیقت و احساس) با دوگانه تحلیلی مقاله (میان ارزش و فکت)

1. Cognitive-Evaluative Theory of Emotions
2. *Upheavals of Thought* (2001)
3. Feeling
4. Emotions

این، پاسخی «شناخت‌گرایانه»^۱ و نظری به ماهیت پدیده پسا حقیقت بود. اگر بتوانیم پاسخی «برساخت‌گرایانه»^۲ نیز پیدا کنیم، قوت فرضیه ما به مراتب بیشتر می‌شود. بدین منظور، به انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مخاطبان پسا حقایق و تحلیل گفتمانی متون مصاحبه‌ها خواهیم پرداخت.

۴. روش‌شناسی

۴-۱. روان‌شناسی گفتمانی

در این پژوهش از طرفی، با استفاده از روش کیفی تحلیل گفتمان و به‌ویژه یکی از مکاتب زیرمجموعه آن یعنی روان‌شناسی گفتمانی، در پی آزمودن فرضیه اصلی تحقیق با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بر خواهیم آمد؛ البته در واقع، طبق دستورالعمل‌های تحلیل گفتمان، فرضیه مقاله به شکل مبسوط آن هنگام تحلیل متون شکل گرفت. از طرف دیگر، با جمع‌آوری داده‌های هیجانی کمی و کیفی از قبیل ضربان قلب، زبان بدن و خوداظهاری و سپس «مثلث‌سازی»^۳ آن‌ها با دو اولویت‌بندی متفاوت، فرضیه غالب در ادبیات تحقیق را می‌آزماییم.

تحلیل گفتمان، روشی برای تحلیل زبان در زمینه اجتماعی آن است و «روان‌شناسی گفتمانی، رویکردی از روان‌شناسی اجتماعی است که نوعی تحلیل گفتمان را توسعه داده است تا راه‌هایی را بررسی کند که افکار، هیجانات و خودهای افراد شکل می‌گیرند و از طریق تعامل اجتماعی متحول می‌شوند» (JøRt- 7: 2002, gensen & Phillips). بنابراین تمرکز روان‌شناسی گفتمانی بر افراد است، هم به‌عنوان سازنده‌های گفتمان و هم به‌عنوان برساخته‌های گفتمان. همانطور که مشاهده می‌کنید، روان‌شناسی گفتمانی بر پایه نوعی «برساخت‌گرایی اجتماعی» است که در تضاد با «شناخت‌گرایی»^۴ مطرح شده است. در رویکردهای شناخت‌گرایانه به زبان، زبان بیان‌شده یا نگاشته‌شده را به‌مثابه انعکاسی از دنیای خارج یا محصول بازنمایی‌های ذهنی از این دنیا در نظر می‌گیرند (Edwards & Potter, 1992: 8). در حالی که روان‌شناسی گفتمانی، زبان بیان‌شده یا نگاشته‌شده را به‌مثابه ساخت‌هایی از دنیا می‌بیند که به‌سوی شکل پویایی از کنش اجتماعی جهت‌گیری دارد و هویت‌ها، روابط اجتماعی و فهم ما از جهان را شکل می‌دهد.

بنیان‌گذاران روان‌شناسی گفتمانی یعنی «جاناتان پاتر»^۵ و «مارگارت وِترِل»^۶، اصطلاح «کارگان تفسیری» را ابداع کردند تا بر انعطاف‌پذیر و پویا بودن زبان در کاربرد روزمره آن تأکید کنند. پاتر و وِترِل توضیح دادند که منظور آن‌ها از کارگان تفسیری «خوشه‌های قابل تشخیصی از اصطلاحات، توصیفات و آرایه‌های ادبی است که اغلب حول استعاره‌ها یا تصاویر زنده گرد هم آورده می‌شوند» (Wetherell and Potter, 1992: 90) — همانند رقصنده‌ای که حرکات مختلفی را بلد است و بسته به فضای آهنگ، آن‌ها را به ترتیب دلخواهش به‌مثابه منابعی استفاده می‌کند.

1. Cognitivist
2. Constructivist
3. Triangulation
4. Cognitivism
5. Jonathan Potter
6. Margaret Wetherell

از طرف دیگر، پاتر و وترل معتقدند که «خود» همه ما از چندین هویت (مثلاً مسلمان، ایرانی، دانشگاهی، دمکرات، کارگر و ...) تشکیل شده که برگرفته از موقعیت ما در گفتمان‌هاست. در نتیجه، با تغییر گفتمان‌ها و کارگان‌های تفسیری مورد استفاده ما در حین و بین تعامل‌های اجتماعی‌مان، هویت ما نیز در حال تغییر است (Taylor, 2001: 210). بنابراین افراد از کارگان‌ها به‌مثابه منابعی انعطاف‌پذیر برای تعامل اجتماعی و برساختن نسخه‌هایی از واقعیت استفاده می‌کنند که موقعیت گفتمانی هویت ما را تقویت کنند. گفتمان، جهانی را خلق می‌کند که برای گوینده یا نویسنده، حقیقی به‌نظر می‌رسد و هر داده‌ای خلاف آن را به‌سختی می‌پذیرد.

۴-۲. پیش‌آزمون

برای انجام مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مصاحبه‌شوندگان ایرانی نیاز بود تا مجموعه‌ای از پسا‌حقیق به‌زبان فارسی تهیه شود که مخاطبان ایرانی با پس‌زمینه و کلیات آن پسا‌حقیق آشنا باشند. بنابراین، پژوهشگر فهرستی از ۳۰ خبر جعلی درباره سیاست داخلی و خارجی ایران تهیه کرد که دارای این خصوصیات هستند: هیچ‌کدام ساخته ذهن پژوهشگر نیستند و در دنیای واقع منتشر شده بودند، نسبتاً قابل‌باور هستند، توسط تحریریه وبسایت فکت‌نامه راستی‌آزمایی شده‌اند و در نهایت، دارای محرک‌های هیجانی هستند. سپس، این ۳۰ خبر جعلی در لابه‌لای ۲۰ خبر دیگر به‌صورت تصادفی، ولی یکسان برای همه شرکت‌کنندگان گنجانده شد. این دسته ۲۰ موردی از اخبار برخلاف دسته دیگر، مبتنی بر فکت‌ها بودند تا مصاحبه‌شوندگان نتوانند الگویی از اخبار جعلی را تشخیص دهند. به مدت ۴۵ روز، آن فهرست نهایی ۵۰ موردی در پیمایشی آنلاین در سایت porsline.ir با شرکت ۳۷۰ مصاحبه‌شونده منحصربفرد به آزمون گذاشته شد. هدف از انجام پیش‌آزمون، این بود که تعدادی از آن ۳۰ خبر جعلی که از نظر اکثریت شرکت‌کنندگان فارسی‌زبان پیش‌آزمون باورپذیر نیستند (و بنابراین، شرط اول پسا‌حقیقت بودن را ندارند)، از فهرست نهایی اخبار جعلی — که در مصاحبه اصلی نیمه‌ساختاریافته پیش روی مصاحبه‌شوندگان قرار داده خواهد شد — کنار گذاشته شود.

شروط دیگر پسا‌حقیقت بودن یک خبر آن است که بتواند هیجانات مخاطب را برانگیزد و با حقایق و فکت‌های شناخته‌شده نیز تطابق صد درصدی نداشته باشد. پژوهشگر سعی کرد این دو شرط را شخصاً در انتخاب فهرست ۳۰ تایی اولیه رعایت کند. برای برآورده کردن شرط اول، پژوهشگر به دانش خود از سیاست و جامعه ایران و آموزه‌های چارچوب نظری مقاله رجوع کرد و سعی کرد هیجانات شخص خود را تا حد امکان در انتخاب اخبار دخالت ندهد. برای برآورده کردن شرط دوم نیز وی اخبار نامنتطب با فکت‌های شناخته‌شده که در کمتر از ۱۰ سال گذشته در رسانه‌های رسمی و غیررسمی فارسی‌زبان منتشر شده بودند را از بانک راستی‌آزمایی‌های وبسایت فکت‌نامه گلچین کرد. در نهایت، پس از تحلیل داده‌های به دست آمده از پیش‌آزمون، ۱۰ پسا‌حقیقت که اکثریت شرکت‌کنندگان آن‌ها را باور کرده بودند انتخاب شدند تا شاکله اصلی مصاحبه نیمه‌ساختاریافته را شکل دهند. ۱۰ خبر واقعی که اکثریت شرکت‌کنندگان آن‌ها را باور نکرده بودند نیز برای گنجاندن

در لابه‌لای پساحقایق انتخاب شد تا اولاً مصاحبه‌شوندگان در مرحله بعد نتوانند الگویی از جعلی بودن اخبار را تشخیص دهند و ثانیاً شاید از خلال نظرات مصاحبه‌شوندگان در مورد آن‌ها، نکات بیشتری آشکار شود.

۴-۳. مصاحبه نیمه ساختاریافته

در این مرحله، به‌منظور آزمون فرضیه غالب در ادبیات تحقیق و همچنین کشف و آزمون فرضیه محقق، مصاحبه‌ای با ۱۲ نفر از مردم عادی ایران ترتیب داده شد. تعداد نمونه در این مصاحبه در مقایسه با پیش‌آزمون به میزان قابل توجهی کاهش یافت. دلیل چنین انتخابی این بود که به‌قول پاتر و وِترِل که مبدعان روش تحقیق روان‌شناسی گفتمانی هستند، در این روش «ما درباره استفاده از زبان کنجکاو هستیم و نه درباره مردمی که زبان را تولید می‌کنند و چون برخی الگوهای زبان‌شناختی کلان احتمالاً از تعداد کمی از افراد استخراج می‌شود، نمونه‌های کوچک یا مصاحبه‌های اندک عموماً کفایت می‌کنند» (Potter & Wetherell, 1987: 161).

با این حال، نهایت تلاش انجام گرفت که «نمونه‌گیری در دسترس^۱» ما از نظر آماری نیز معرف کل جامعه ایران باشد و از تمام اقشار و گروه‌های اجتماعی جامعه که دانشی ابتدایی از موضوعات سیاسی روز دارند، نمایندگانی به تعداد متناسب حضور داشته باشند. از آنجا که ما به دنبال کشف الگوهای زبان‌شناختی پرتکرار بودیم، اظهارات مصاحبه‌شوندگانی که تحصیلات بالاتر داشتند را بر اظهارات سایرین برتری خاصی ندادیم، هرچند که از تحلیل گفتمانی صحبت‌های عمیق‌تر با همین دسته از افراد بود که فرضیه پژوهش آشکار گشت و کدگذاری اولیه شد.

برای آن که اثر منفی کوچک بودن نمونه را خنثی کنیم، سه داده عاطفی، پاسخ‌هایی به دو پرسشنامه و متون یک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای ۲۰ خبر از هر مصاحبه‌شونده استخراج شد تا به‌اصطلاح تغییری از قلم نیفتد. بنابراین، هرچند که نمونه تحقیق کوچک است، باور داریم که وسعت تحقیق نیز آن را جبران می‌کند. این داده‌های متنوع و فراوانی که جمع‌آوری شدند، شاید هر کدام به‌تنهایی می‌توانستند موضوع پژوهش‌های مجزایی باشند. به‌صورت مشخص، مصاحبه‌کننده ۲۰ خبر استخراج شده از پیش‌آزمون را برای هر کدام از مصاحبه‌شوندگان خواند و شش داده را از مصاحبه‌شوندگان استخراج کرد که عبارتند از: ضربان قلب (از طریق دستگاه «پالس اکسیمتر^۲» انگشتی)، زبان بدن (از طریق ضبط تصویر مصاحبه‌شوندگان و تحلیل آن)، پرسشنامه خوداظهاری تجربه هیجانات، پرسشنامه تنظیم هیجانات، نظرات مصاحبه‌شوندگان نسبت به باورپذیری اخبار و نظرات مصاحبه‌شوندگان نسبت به سؤال‌های فرعی. هدف این مصاحبه نیز کشف عامل (یا عواملی) بود که در پذیرش اخبار جعلی (یا عدم پذیرش اخبار غیرجعلی) از سوی اغلب مخاطبان نقش تعیین‌کننده‌تری ایفا می‌کند.

1. Convenience Sampling
2. Pulse Oxymeter

۵. بحث و تحلیل یافته‌ها

۵-۱. ضربان قلب، زبان بدن و خوداظهاری

همان‌طور که گفته شد، فرضیه غالب در ادبیات تحقیق این است که پساحقایق به گونه‌ای نوشته می‌شوند که بتوانند ما را از نظر هیجانی برانگیزند و در نتیجه، پذیرش آن‌ها را راحت‌تر کنند. در این فرضیه، موفقیت کنونی پساحقایق در فراگیر شدن به ما هشدار می‌دهد که دیگر ارجاع به حقیقت، ملاک پذیرش یک خبر نیست.

یکی از روش‌های تشخیص برانگیختگی هیجانی، افزایش یا کاهش ضربان قلب است. انتظار می‌رود که با شنیدن پساحقیقتی که بار هیجانی بالایی دارد، ضربان قلب مصاحبه‌شوندگان ما سیری صعودی یا نزولی را طی کند و نشان دهد که فرد به مرور بیشتر و بیشتر در تله هیجانی آن پساحقیقت گرفتار می‌شود و خود را بیشتر و بیشتر تحریک می‌کند. تعریق پوست یکی دیگر از شاخص‌های فیزیولوژیک تشخیص هیجانات است که دقت کمتری نسبت به ضربان قلب دارد و در این مصاحبه ثبت نشد.

البته شاخص ضربان قلب، هنوز نمی‌تواند به‌تنهایی ملاک خوبی برای تشخیص هیجانات باشد و به همین دلیل است که داده‌های آن را در کنار داده‌های دو شاخص زبان بدن و خوداظهاری تحلیل کردیم. خنده و لبخند، که اغلب نشانه از عدم پذیرش خبر دارد، پرستفاده‌ترین علایمی بود که با مشاهده دقیق رفتار و حرکات بدن مصاحبه‌شوندگان ثبت شد. دلیل آن نیز واضح است: بسیاری از ما یاد گرفته‌ایم که در موقعیت‌های جدی یا حساس، زبان بدن خود را کنترل کنیم که نظر واقعی ما فاش نشود ولی شنیدن خبری که باور آن برایمان غیرممکن باشد، خنده یا لبخند به لبانمان می‌آورد. عجیب نیست اگر مصاحبه‌شونده‌ای که در پرسشنامه تنظیم هیجانات ما نمره بالایی را نسبت به پژوهش معیار «جیمز گروس»^۱ و «الیور جان»^۲ در سال ۲۰۰۳ کسب کرده است، بتواند تغییرات زبان بدن خود را مهار کند اما ضربان قلب و به‌ویژه خوداظهاری هنوز می‌توانند شاخص‌های خوبی باشند که او در حال تجربه هیجانات خاصی است.

برای تأیید فرضیه غالب در ادبیات تحقیق، این معیار را انتخاب کردیم که در مواجهه با یک پساحقیقت، فرد اولاً آن پساحقیقت را بپذیرد و ثانیاً حداقل دو شاخص از سه شاخص فوق (یعنی ضربان قلب، زبان بدن و خوداظهاری) نشان از تجربه یک هیجان دهند. در مجموع، ۱۰ پساحقیقت یکسان برای ۱۲ مصاحبه‌شونده هر بار خوانده شد. بنابراین، برای اثبات فرضیه غالب در ادبیات تحقیق، انتظار می‌رود که درصد قابل توجهی از این ۱۲۰ خوانش نشان دهد که مخاطبان از نظر هیجانی درگیر شده‌اند. در غیر این صورت، مجبور هستیم که فرضیه تعیین‌کنندگی هیجانات را رد کنیم.

از آن جا که زبان بدن اکثر مصاحبه‌شوندگان تا حد زیادی تحت کنترل آن‌ها بود، دو اولویت‌بندی ممکن برای تصفیه داده‌های دو شاخص دیگر داشتیم. در اولویت‌بندی اول ما، اولین ملاکی که تعیین می‌کند تمام داده‌های هیجانی مربوط به کدام خبر می‌تواند فرضیه غالب در ادبیات تحقیق را ثابت کند،

1. James Gross
2. Oliver John

ضربان قلب مصاحبه‌شوندگان بود. در ادبیات تحقیق هیجانات گفته می‌شود که اگر ضربان قلب فرد، یک افزایش یا کاهش حداقل ۱۰ درصدی نسبت به ضربان قلبش در حالت استراحت نشان داد، فرض را بر آن باید گرفت که وی در حال تجربه یک هیجان ضعیف‌تر است. بنابراین، پس از آن که مشاهده کردیم شرط افزایش یا کاهش حداقل ۱۰ درصدی ضربان قلب توسط یک مصاحبه‌شونده در مواجهه با یک پسا حقیقت برآورده شد، سایر داده‌های هیجانی او در مورد همان خبر را در جدول زیر بی‌کم و کاست می‌آوریم.

نام و شماره مصاحبه شونده	شماره خبر	خبر جعلی	پذیرش خبر	افزایش / کاهش ضربان قلب	تغییر در زبان بدن	خود اظهاری تجربه هیجانات	توانایی تنظیم هیجانات
شاملو (۹)	۵	✓	✓	✓ (افزایش ۹ واحدی)	X	غم زیاد، خشم زیاد، بی‌زاری زیاد	متوسط بالا
مددی (۷)	۱۱	✓	✓	✓ (کاهش ۹ واحدی)	X تأمل و عدم اطمینان	—	بالا
دادمان (۱۱)	۱۱	✓	✓	✓ (کاهش ۱۱ واحدی)	— (اجازه ضبط تصویر داده نشد)	هیجان‌زدگی کم، افتخار کم	متوسط بالا
محمدی (۱)	۱۲	✓	✓	✓ (کاهش ۷ واحدی)	X	غم زیاد، خشم زیاد، ترس زیاد، بی‌زاری زیاد	متوسط بالا
شاملو (۹)	۱۴	✓	✓	✓ (کاهش ۷ واحدی)	X	شادی زیاد، هیجان‌زدگی زیاد، افتخار زیاد، غم زیاد	متوسط بالا

متوسط بالا	شادی کم، هیجان زدگی کم، افتخار زیاد	X	✓ (کاهش ۹ واحدی)	✓	✓	۱۴	دادمان (۱۱)
بالا	هیجان زدگی کم، غم کم، خشم کم، ترس کم، بیزاری زیاد	X	✓ (کاهش ۱۰ واحدی)	✓	✓	۱۴	آیتی (۱۲)
بالا	شادی کم، هیجان زدگی کم، غم کم، ترس کم	X	✓ (کاهش ۷ واحدی)	✓	✓	۵۱	سرمد (۱۰)
متوسط بالا	هیجان زدگی کم، غم زیاد، خشم زیاد، ترس زیاد، بیزاری کم	X	✓ (کاهش ۹ واحدی)	✓	✓	۱۷	دادمان (۱۱)
متوسط بالا	غم زیاد، خشم کم	X	✓ (افزایش ۸ واحدی)	✓	✓	۱۸	شاملو (۹)
بالا	شادی زیاد، هیجان زدگی کم، افتخار کم، غم کم، خشم کم	X	✓ (افزایش ۱۳ واحدی)	✓	✓	۱۸	آیتی (۱۲)

جدول ۱. داده‌های تأییدکننده فرضیه غالب در ادبیات تحقیق با شرط تغییر معنادار در ضربان قلب

همانطور که مشاهده می‌شود جدول فوق فقط ۱۱ ردیف اصلی دارد. به عبارت دیگر، از بین ۱۲۰ مواجهه با پساحقایق (۱۰ پساحقیقت برای ۱۲ نفر)، فقط ۱۱ مواجهه تأییدکننده فرضیه غالب در ادبیات تحقیق بودند زیرا هم شرط اول تغییر معنادار در ضربان قلب و هم شرط دوم تأیید مصاحبه‌شونده به تجربه هر گونه هیجانی را برآورده کردند. اغلب اخبار (چه پساحقایق و چه اخبار غیرجعلی) توانستند شرط افزایش یا کاهش ۱۰ درصدی ضربان قلب را محقق کنند. برخی از پساحقایق، توانستند این شرط را محقق کنند اما مصاحبه‌شونده آن پساحقیقت را باور نکرد و بنابراین اگر هیجانی هم در این موارد تجربه شده بود، فرضیه غالب را تأیید نکرد. در تعداد معدودی از سؤالات نیز دستگاه پالس اکسیمتر، ثبت ضربان قلب را به دلایل

نامعلوم برای لحظاتی متوقف کرد و بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که احتمالاً مواردی که فرضیه غالب را تأیید می‌کردند، در واقع عددی نزدیک‌تر به ۱۵ یا حتی ۲۰ مورد باید بوده باشد؛ با این حال، حتی حدس خوش‌بینانه ۲۰ مورد نیز برای اثبات آن فرضیه به هیچ وجه کافی نیست.

نکته قابل توجه دیگر آن است که در هیچ کدام از این ۱۱ مورد، زبان بدن مصاحبه‌شوندگان حکایت از هیچ هیجانی نداشت. البته مقداری از این اتفاق، با توجه به نمرات مصاحبه‌شوندگان فوق در پرسشنامه تنظیم هیجانات قابل توجیه است و باقی را شاید بتوان به حساب آن گذاشت که بعضی اخبار، جدی‌تر یا خشک‌تر از آن هستند که همیشه بلااستثنا بر حرکات چهره و بدن مصاحبه‌شوندگان تأثیر مشخصی بگذارند. از طرف دیگر، ۱۱ مورد، نمونه بسیار کوچک‌تری از آن است که با اتکا به آن، بتوان زبان بدن را شاخص ضعیفی از تجربیات هیجانی خواند؛ بنابراین، صرفاً باید گفت که نمی‌توان با اطمینان خیلی بالایی ادعا کرد که به محض شنیدن اخبار در این ۱۱ مورد، مصاحبه‌شوندگان ما هیجاناتی را تجربه کرده‌اند زیرا یکی از شاخص‌های ما تغییری ثبت نکرد.

حال اگر در اولویت‌بندی دوم، خوداظهاری را به جای ضربان قلب، به‌مثابه اولین ملاک بررسی داده‌ها در نظر بگیریم، تا چه حد فرضیه غالب در ادبیات تحقیق تأیید یا رد می‌شود؟ به منظور رسیدن به پاسخ این سؤال، ابتدا به‌صورت قراردادی شرط می‌گذاریم که فقط خوداظهاری‌هایی را کافی حساب کنیم که مصاحبه‌شونده در آن‌ها اعلام کند پس از شنیدن آن پسا حقیقت، هر سه هیجان مثبت پرسشنامه (یعنی شادی، هیجان‌زدگی و افتخار) یا سه هیجان از چهار هیجان منفی پرسشنامه (یعنی غم، خشم، ترس و بی‌زاری) را در حد زیادی تجربه کرده است و همچنین آن پسا حقیقت توسط او پذیرفته شده است. همچنین، برخلاف جدول بالا، از لحاظ کردن خوداظهاری‌هایی که میزان تجربه هیجانات را فقط «کم» اعلام می‌کنند، خودداری می‌کنیم زیرا اگر واقعاً مصاحبه‌شونده‌ای سه هیجان را در حد «زیاد» تجربه کند ولی این واقعیت، خود را در ضربان قلب یا زبان بدن او نشان ندهد، به طریق اولی نمی‌توان به مثلث‌سازی خوداظهاری‌هایی که هیجانات را در حد «کم» اعلام می‌کنند نیز اعتماد کرد.

با حساب هر ۱۰ خبری که ادعای جعلی داشتند، دیدیم که اگر خوداظهاری را به‌جای ضربان قلب، به‌مثابه اولین ملاک و پیش‌شرط در نظر بگیریم، فقط دو داده تأییدکننده فرضیه غالب در ادبیات تحقیق هستند. به عبارت دیگر، وقتی فقط داده‌هایی اخباری را بررسی کردیم که مصاحبه‌شونده پس از شنیدن آن اخبار، سه هیجان را در حد زیادی تجربه کرده است و همچنین خبر جعلی مد نظر ما نیز توسط او پذیرفته شده است، ضربان قلب آقای شاملو پس از شنیدن خبر شماره ۱۴ و ضربان قلب آقای دادمان پس از شنیدن خبر شماره ۱۷ تنها داده‌هایی بودند که تأیید کردند تحریک هیجانی می‌تواند بر پذیرش اخبار جعلی از طرف مخاطبان عام تأثیر بگذارد. بنابراین و پس از بررسی تمام داده‌های مصاحبه‌ها با دو اولویت‌بندی متفاوت، می‌توان با قطعیت گفت که تعداد داده‌هایی که بتواند فرضیه غالب در ادبیات تحقیق مبنی بر تعیین‌کنندگی هیجانات در پذیرش اخبار سیاسی جعلی را تأیید کند، بسیار بسیار کم‌تر از میزان قابل قبول است و این فرضیه، مردود است.

۵-۲. تحلیل گفتمان مصاحبه‌ها

پس از رد فرضیه غالب در ادبیات تحقیق در بخش قبلی، نوبت به آزمون فرضیه پژوهشگر با استفاده از روش روان‌شناسی گفتمانی می‌رسد. طبق قاعده مبسوط این فرضیه، باید در تعداد چشمگیری از مواردی که مصاحبه‌شونده صحت یک پساحقیقت را پذیرفته است، یکی از هویت‌های وی (که ارزش‌های متناظر خاصی را می‌طلبد) توسط آن پساحقیقت به چالش کشیده شده یا تأیید شده باشد و سپس وی در دفاع از آن ارزش یا تأکید بر آن ارزش، با استفاده از کارگان‌های تفسیری و جملاتی که کارکردهای متنوع و عموماً اقناعی دارند، نسخه‌ای از واقعیت را بر ساخته باشد که قدرت توجیه‌کنندگی موضع ارزشی خود را دارد. در این نسخه‌های بر ساخته شده، از داده‌های متناقض و در دسرساز چشم‌پوشی می‌شود و چشم‌اندازهای رقیب در حاشیه قرار می‌گیرند و ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و باورهای مصاحبه‌شونده تبلیغ می‌شوند. برانگیختگی هیجانات مصاحبه‌شونده لازم نیست اما در صورتی که برانگیخته شدن هیجانات واضح باشد، می‌توان این را — طبق چارچوب نظری مقاله — نشانه دست گذاشتن آن پساحقیقت بر یکی از ارزش‌های مصاحبه‌شونده دانست؛ به عبارت دیگر، هیجانات مصاحبه‌شونده یا می‌توانند به وضوح برانگیخته شوند، یا می‌توانند با تنظیم‌گری، مخفی نگه داشته شوند یا می‌توانند اصلاً برانگیخته نشوند ولی هیچ کدام از این احتمالات، ناقض فرضیه ما نیست. فقط نداشتن قدرت تبیین‌کنندگی در تمام یا اکثر موارد است که فرضیه ما را رد می‌کند.

با این حال، تحلیل گفتمانی پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان نشان داد که تقریباً در تمام دفعاتی که مصاحبه‌شوندگان یک پساحقیقت را پذیرفتند و از دادن پاسخ مبسوط درباره دلایل پذیرش آن پساحقیقت ظفره نرفتند، هر پنج عامل ارزش‌ها، موقعیت‌های سوژه در طیف‌های هویتی، کارکردها، کارگان‌های تفسیری و مهم‌تر از همه، بر ساخته شدن نسخه‌ای از واقعیت از خلال جملاتشان قابل استخراج است و یک مجموعه توجیهی منسجم و کارآمد را می‌سازد. به عبارتی، مصاحبه‌شوندگان از الگوهای زبانی و فرهنگی مشترک میان خود و مصاحبه‌کننده به‌نحو قانع‌کننده‌ای استفاده کردند تا بر این نکته پوشش بگذارند که دلیل پذیرش پساحقیقت از طرف آن‌ها نه برانگیختگی هیجانی و نه انسجام معنایی و باورپذیری صحت اخبار، بلکه این است که آن‌ها هویت‌های خاصی دارند که نباید ارزش‌های آن هویت‌ها و در نتیجه، خود آن هویت‌ها زیر سؤال برود.

به‌عنوان نمونه، به تحلیل دو گزیده از مصاحبه‌ها توجه فرمایید که خبر توسط مصاحبه‌شونده پذیرفته شده است. اما پیش از آن، شاید واجب باشد علائم به کار رفته در متون پیاده‌سازی شده را مرور کنیم. این علائم تا حد زیادی الهام گرفته از مدل «گیل جفرسون»^۱ و همکارانش بود که در سال ۱۹۷۴ برای ساماندهی متونی ابداع کردند که مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده ممکن است در میان حرف یکدیگر بپرند (Jefferson et al., 1974). با این حال، این مدل برای زبان فارسی و نیازهای این پژوهش شخصی‌سازی شد که نتیجه آن را در جدول زیر می‌بینید. همچنین، تغییرات ضربان قلب مصاحبه‌شوندگان در حین خوانده شدن اخبار را به‌صورت بالانویس می‌توانید در لابه‌لای متن اخبار ببینید. خوداظهاری مصاحبه‌شوندگان در

1. Gail Jefferson

مورد هیجاناتی که با شنیدن آن خبر تجربه کرده‌اند نیز بلافاصله پس از متن خبر آورده شده است.

(.)	نقطه درون پراتز یعنی مکثی در مکالمه ایجاد شده است.
(())	عبارت درون پراتزهای دوتایی یعنی یک فعالیت غیرکلامی نظیر ((لبخند)) اتفاق افتاده است.
-	خط تیره یعنی مکالمه به نحوی ناگهانی توسط کلمه دیگر یا صدایی قطع شده است.
:	دونقطه در میان یا انتهای کلمه یعنی سخنگو مصوت قبلی را کشیده است.
(حدس)	کلمات داخل پراتز یعنی پیاده کننده حدس می‌زند که این کلمات، از جمله سخنگو حذف شده است و نبود این کلمات، ممکن است باعث کج فهمی خواننده شود.
زیرخط	زیرخط یعنی این کلمه با فشار بیشتری تلفظ شده و بر آن تأکید صورت گرفته است.
{ }	دو ابرو یعنی طرف دیگر مصاحبه، سخن کوتاهی گفته یا سؤال کوتاه جدیدی مطرح کرده است.
(())	جمله میان گیومه یعنی نقل قولی از طرف سوم شخص و غایبی از داستان در فاصله بین گیومه باز و گیومه بسته، شروع و پایان یافته است.

جدول ۲. معنای علائم به کار رفته در متون پیاده‌سازی شده

گزیده ۱.

خبر ۱.^{۵۹} خبرگزاری ایرنا نوشت: ایران با صعودی ۳ پله‌ای در رده‌بندی تولیدکنندگان^{۶۰} بزرگ خودرو، از انگلیس پیش افتاد. ۶۱ بعد از مکثی غیرقابل‌انکاس
محمدی: ((خنده به محض شنیدن خبر))

شادی	هیجان زدگی	افتخار	غم	خشم	ترس	بیزاری
زیاد	هیچی	هیچی	هیچی	زیاد	هیچی	هیچی

جدول ۳. هیجانات تجربه‌شده توسط آقای محمدی پس از شنیدن خبر شماره ۱

مظفری: ... کشوری آگه بخواد جزو تولید کنندگان بزرگ خودرو باشه، اصلاً صنعت خودروش باید چه خصوصیتی داشته باشه؟ کمیت ملاکه؟ کیفیت ملاکه؟ یا هر دو؟
محمدی: هر دوعه. آخه شما مثلاً نگاه کن ما توی ایران که اصلاً خودروساز که نداریم. ما همش

موتناژ کاریم. ما مثلاً پراید رو- من نمی‌دونم شما یادتونه (یا نه) سال ۷۴ بود یا ۷۵ بود که اولین مدلش از کره اومد که Kia بود. من قشنگ یادمه. اون موقع تازه داشتیم می‌رفتیم دانشگاه. همسایه‌مون خریده بود. اون وضعش هم خوب بود. مثلاً اون موقع اولین بار من کولر ماشین دیدم ((لبخند)). گفتم «اه:: کولر::». تابستون بود. زد. دیدیم چه خنکه. بعد بعداً که گذشت به مرور زمان همه انگار یادشون میره که آقا اصلاً پراید کلیتش وارداتی بود (و) بعد ما آوردیم اینجا لختش کردیم دیدیم «عه؟ مثلاً این قطعه‌ش رو بدیم این یکی بسازه، اون قطعه‌ش رو این بسازه» بعد اوایل یه مدت موتورش هم از اونجا میومد. بعد گفتیم «آقا ول کن. خودمون یه چیزی سَمبَلِش می‌کنیم دیگه» (و) این رو ساختند که بعد اون بیسش رو از اونجا کپی کردند، بدنه‌ش رو هم که خب از اون جا بود (و) فقط خودمون اومدیم با اون صنعت فولادی که داشتیم شروع کردیم ورقه‌های بدنش رو زدن که ابتدا یه کیفیتی داشت و بعد خرد خرد همینجوری اومد پایین رسید به اون جایی که مثلاً با یه انگشت کاپوتش میره توی درش قُر میشه. ((لبخند تلخ)) بعد دیدیم که نه ما توی صنعت خودروسازی فعلاً حرفی برای گفتن نداریم چون نه علمش رو داشتیم، نه اصلاً وارد این عرصه شدیم که حرفی برای گفتن داشته- ما فقط تنها چیزی که الان می‌تونیم بگیم درباره ایران اینه که ما یک سری پالایشگاه نفت داریم که اون تکنولوژی‌ش هم از قدیم بوده که می‌تونیم فقط نفته رو بکشیم بالا بشکه کنیم بفروشیم. در این حد. ((لبخند))

ابتدا وجود هر پنج عامل فرضیه مبسوط را با جدا کردن قسمت‌هایی از متن که مصداق وجود هر عامل می‌باشد، نشان می‌دهیم.

الف) ارزش‌های مصاحبه‌شونده:

۱. توانایی ساخت خودرو (در مقایسه با موتناژ خودرو)

محمدی: آخه شما مثلاً نگاه کن ما توی ایران که اصلاً خودروساز که نداریم. ما همش موتناژ کاریم.

۲. «سَمبَلِ کاری» نکردن

محمدی: آقا اصلاً پراید کلیتش وارداتی بود (و) بعد ما آوردیم اینجا لختش کردیم دیدیم «عه؟ مثلاً این قطعه‌ش رو بدیم این یکی بسازه، اون قطعه‌ش رو این بسازه» بعد اوایل یه مدت موتورش هم از اونجا میومد. بعد گفتیم «آقا ول کن. خودمون یه چیزی سَمبَلِش می‌کنیم دیگه»

۳. حفظ کیفیت در تولید و موتناژ

محمدی: بعد اون بیسش رو از اونجا کپی کردند، بدنه‌ش رو هم که خب از اون جا بود (و) فقط خودمون اومدیم با اون صنعت فولادی که داشتیم شروع کردیم ورقه‌های بدنش رو زدن که ابتدا یه کیفیتی داشت و بعد خرد خرد همینجوری اومد پایین رسید به اون جایی که مثلاً با یه انگشت کاپوتش میره توی درش قُر میشه. ((لبخند تلخ))

ب) موقعیت‌های هویتی سوژه:

۱. «ما موتناژکارها» = خودروسازان ایرانی که همگی موتناژکننده خودروهای خارجی هستند

محمدی: آخه شما مثلاً نگاه کن ما توی ایران که اصلاً خودروساز که نداریم. ما همش موتناژ کاریم.

۲. «خودمون» = خودروسازان ایرانی که اهمیتی به کیفیت موتناژ خود نمی‌دهند

محمدی: بعد اوایل یه مدت موتورش هم از اونجا میومد. بعد گفتیم «آقا ول کن. خودمون یه چیزی سَمبَلِش می کنیم دیگه» (و) این رو ساختند که بعد اون بیسش رو از اونجا کپی کردند. (پ) کارکردهای استفاده شده:

۱. تجربه شخصی + مقایسه + توضیح + ترغیب

محمدی: ما مثلاً پراید رو - من نمی دونم شما یاد تونه (یا نه) سال ۷۴ بود یا ۷۵ بود که اولین مدلش از کره اومد که Kia بود. من قشنگ یادمه. اون موقع تازه داشتیم می رفتیم دانشگاه. همسایه مون خریده بود. اون وضعیتش هم خوب بود. مثلاً اون موقع اولین بار من کولر ماشین دیدم ((لبخند)). گفتم «اه::: کولر:::». تابستون بود. زد. دیدیم چه خنکه. بعد بعداً که گذشت به مرور زمان همه انگار یادشون میره که آقا اصلاً پراید کلیتش وارداتی بود.

۲. انتقاد + قضاوت + مقایسه + تحقیر + تهمت + مقصر دانستن + توسل به هیجانات

محمدی: بعد بعداً که گذشت به مرور زمان همه انگار یادشون میره که آقا اصلاً پراید کلیتش وارداتی بود (و) بعد ما آوردیم اینجا لختش کردیم دیدیم «عه؟ مثلاً این قطعه‌ش رو بدیم این یکی بسازه، اون قطعه‌ش رو این بسازه» بعد اوایل یه مدت موتورش هم از اونجا میومد. بعد گفتیم «آقا ول کن. خودمون یه چیزی سَمبَلِش می کنیم دیگه»

(ت) کارگان‌های تفسیری استفاده شده:

۱. «لخت کردن» = جدا کردن قطعات و ظواهر

«پراید» = نماد خودروی بی کیفیت و نامقاوم ایرانی

محمدی: بعد بعداً که گذشت به مرور زمان همه انگار یادشون میره که آقا اصلاً پراید کلیتش وارداتی بود (و) بعد ما آوردیم اینجا لختش کردیم.

۲. «سَمبَل کردن» = سرهم بندی کردن بدون توجه به کیفیت

محمدی: بعد اوایل یه مدت موتورش هم از اونجا میومد. بعد گفتیم «آقا ول کن. خودمون یه چیزی سَمبَلِش می کنیم دیگه» (و) این رو ساختند که بعد اون بیسش رو از اونجا کپی کردند، بدنه‌ش رو هم که خب از اون جا بود.

۳. «با یه انگشت» = با کوچک ترین فشار

۴. «فَر شدن» = نشان دادن نازکی و کیفیت ضعیف

محمدی: فقط خودمون اومدیم با اون صنعت فولادی که داشتیم شروع کردیم ورقه‌های بدنش رو زدن که ابتدا یه کیفیتی داشت و بعد خرد خرد همینجوری اومد پایین رسید به اون جایی که مثلاً با یه انگشت کاپوتش میره توی درش فَر میشه. ((لبخند تلخ))

(ث) نسخه‌های ساخته شده از واقعیت:

۱. ایرانی‌ها نه برای خودکفایی و پیشرفت، بلکه به دلایل نامشخص و دم‌دستی، اقدام به موتناژ پراید با قطعات ساخت داخل کردند و تحویل دادن جنس بی کیفیت به مشتری برایشان مهم نبوده و نیست. بنابراین، همانطور که می‌بینید از خلال پاسخ آقای محمدی (که اسم مستعار مصاحبه‌شونده شماره یک است) به یک سؤال فرعی متوجه شدیم که از نظر وی موتناژ قطعات خودرو (به‌ویژه اگر سرسری

و بدون دقت انجام شود)، ارزش پایین‌تری نسبت به ساخت یک خودروی باکیفیت دارد. اما در یک طیف هویتی که در یک سر آن ساخت خودرو، در سر دیگر عدم ساخت خودرو و جایی در میان طیف، مونتاژ خودرو قرار دارد، آقای محمدی، ما (منظور خودروسازان ایرانی است) را مونتاژکار می‌داند، آن هم مونتاژکارهایی که اهمیتی به کیفیت مونتاژ خود نمی‌دهد. بنابراین آقای محمدی از جملاتی با کارکردهای متفاوت و کارگان‌های تفسیری شناخته‌شده (نظیر نامقاوم بودن پراید در تصادفات جاده‌ای) در گفتمان ایرانی «بی‌کیفیت بودن محصولات داخلی» استفاده می‌کند تا یک ایده را به شکل‌های متنوع به مصاحبه‌کننده بقبولاند.

در نهایت، وی نسخه‌ای از واقعیت را بدون نشان دادن ذره‌ای از تردید و عدم آگاهی کامل برساخته می‌سازد. در نسخه محمدی از واقعیت، خودروسازان ایرانی نه از جهت رسیدن به خودکفایی در ساخت خودرو و پیشرفت کشور (یا دلایل شریف دیگر)، بلکه به دلایل نامشخص و دم‌دستی (و احتمالاً سودجویانه) اقدام به ساخت سراسری قطعات پراید در داخل کشور و تحویل دادن جنس مونتاژشده بی‌کیفیت به مشتری کردند.

خبر شماره یک، به آماری واقعی اشاره دارد اما گمراه‌کننده نوشته شده است زیرا مشخصاً اشاره نمی‌کند که ایران فقط در تعداد خودروهای ساخته‌شده در یک سال مشخص از انگلستان پیشی گرفته بود؛ گویی نویسنده خبر مشکلی ندارد اگر خوانندگان خبر، کیفیت خودروهای ساخته‌شده در ایران را بیشتر از هم‌تایان انگلیسی خود بدانند. بنابراین، اتفاقی که در اغلب مصاحبه‌ها شاهد آن بودیم این بود که مصاحبه‌شوندگانی که مشخصاً کیفیت و امنیت خودروهایی که خود و هم‌وطنانشان سوار می‌شوند برایشان ارزش و دغدغه بود، صحت خبر را همانند آقای محمدی درجا و تقریباً همیشه با خنده‌های هیستریک زیر سؤال بردند. در واقع، این طور به نظر می‌رسد که باورهای این افراد نسبت به موقعیت هویتی خودروسازان ایرانی توسط خبر به چالش کشیده شده و ارزشی که انقدر برایشان اهمیت دارد (یعنی کیفیت و امنیت خودرو) به خودروهای بی‌کیفیت و ناامن نسبت داده شده است. در نتیجه، آن‌ها بلافاصله و گاه با برانگیختگی هیجانی نسبت به این انتساب نابه‌جا واکنش نشان دادند. اگر استفاده از تجربه‌های شخصی و کارگان‌های تفسیری شناخته‌شده در آن گفتمان برای اقناع مصاحبه‌کننده کافی نمی‌بود، آن‌ها همانند آقای محمدی داستانی سر هم می‌کردند که چرا ما ایرانی‌ها به این جا رسیدیم.

این مشاهده و تحلیل پژوهشگر، انتقاد از مصاحبه‌شوندگان نیست. در مواجهه با اخباری که ارزش‌های همان مصاحبه‌شوندگان را تأیید نمی‌کرد یا زیر سؤال نمی‌برد (یا مصاحبه‌شونده متوجه چنین اتفاقی نمی‌شد)، دیده شد که مصاحبه‌شونده نیازی به استفاده از کارکردها و کارگان‌های تفسیری متنوع برای برساختن نسخه‌ای از واقعیت احساس نمی‌کرد و اغلب بدون هیچ گونه برانگیختگی و گاه با گفتن «خب که چه؟» و «اهمیت خبر رو متوجه نمیشم» از خبر گذر می‌کرد. این مسئله به‌ویژه در مورد پس‌احقایی که سعی می‌کردند به یک ارزش متداول (مثل فمینیسم برای بانوان) به‌صورت تلویحی و ناگفته اشاره کنند، مشاهده شد.

گزیده ۲.

خبر ۲. ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴ شروع صحبت ۸۲، ۸۳ پایان صحبت ۸۱ رضا پهلوی (ولیعهد سابق ایران) گفت: «توماس جفرسون (یکی ۸۲ از بنیانگذاران ایالات ۸۳ مکتب متحده امریکا)، برای نوشتن قوانین مملکتی امریکا از لوح کوروش الهام گرفته است.» ۸۴

راسخ: باورپذیره برای من. برای اینکه: همین الانش هم داریم می‌بینیم که مثلاً هست توی - شعر سعدی رو ما داریم در (سر در) سازمان ملل. لوح کوروش رو همین طور. می‌تونه چون قوانین خوبی بود. خیلی قشنگ بود. باورپذیر هست.

شادی	هیجان زدگی	افتخار	غم	خشم	ترس	بیزاری
زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد

جدول ۴. هیجانات تجربه شده توسط خانم راسخ پس از شنیدن خبر شماره ۲

راسخ: (. ترس هم به واسطه این که بعداً چی میشه، زیاده. مظفری: بعد شبیه این خبرها رو تا حالا زیاد شنیدیم که مثلاً یه چیزی هست که الان خارجی‌ها دارند، یه دستاوردی، یه داشته‌ای که قبلاً یا ما داشتیم، یا این که از ما الهام گرفتند. به نظر شما این جور خبرها رو بیشتر بشنویم یا کمتر؟

راسخ: شنیدن رو که باید بشنویم. آدم باید واقعیت‌ها ((خنده ریز)) رو بشنوه. نباید فرار بکنه ازش. امیدوارم که مثلاً واقعاً تلنگری باشه برای بعضی‌ها. بهش بخوان توجه بکنند. به اون سمت و سو برن. تغییر بدن رویه‌ها رو. ولی خب، شنیدنش غم‌انگیز هم هست دیگه. {درسته} ما دستاوردهای زیادی داشتیم که الان خودمون ((خنده تلخ ریز)) خیلی در سطح پایین هستیم (و) یا نمی‌تونیم ازشون استفاده کنیم ولی ازش بهره‌مند شدند و دارند استفاده هم می‌کنند.

الف) ارزش‌های مصاحبه‌شونده:

۱. پیروی از قوانین و گفته‌های خوب

راسخ: باورپذیره برای من. برای اینکه: همین الانش هم داریم می‌بینیم که مثلاً هست توی - شعر سعدی رو ما داریم در (سر در) سازمان ملل. لوح کوروش رو همین طور. می‌تونه چون قوانین خوبی بود. خیلی قشنگ بود.

ب) موقعیت هویتی سوژه:

۱. ایرانی‌ها = دستاوردها و قوانین خوب زیادی داشتند ولی الان فقط بقیه که در سطح بالایی هستند می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند

راسخ: ما دستاوردهای زیادی داشتیم که الان خودمون ((خنده تلخ ریز)) خیلی در سطح پایین هستیم (و) یا نمی‌تونیم ازشون استفاده کنیم ولی ازش بهره‌مند شدند و دارند استفاده هم می‌کنند.

پ) کارکردهای استفاده‌شده:

۱. استفاده از دانش قبلی + مقایسه + ترغیب + استدلال منطقی
راسخ: باورپذیره برای من. برای اینکه: همین الانش هم داریم می‌بینیم که مثلاً هست توی - شعر سعدی رو ما داریم در (سر در) سازمان ملل. لوح کوروش رو همین طور. می‌تونه چون قوانین خوبی بود. خیلی قشنگ بود.

۲. توسل به هیجانات + قضاوت + انتقاد + تحقیر + مقایسه + استفاده از دانش قبلی
راسخ: ولی خب، شنیدنش غم‌انگیز هم هست دیگه. {درسته} ما دستاوردهای زیادی داشتیم که الان خودمون ((خنده تلخ ریز)) خیلی در سطح پایین هستیم (و) یا نمی‌تونیم از شون استفاده کنیم ولی از ش بهره‌مند شدند و دارند استفاده هم می‌کنند.

ت) کارگان‌های تفسیری استفاده‌شده:

۱. «شعر سعدی» در سر در «سازمان ملل» = نماد چیزهای ارزشمندی که ایرانیان به دنیا عرضه کرده‌اند که توسط دنیا در سطح بالا به آن‌ها ارج نهاده میشه و الان باید مایه افتخار ایرانیان باشند
راسخ: شعر سعدی رو ما داریم در (سر در) سازمان ملل. لوح کوروش رو همین طور. می‌تونه چون قوانین خوبی بود. خیلی قشنگ بود.

۲. «شنیدن واقعیت‌ها» و «فرار نکردن از واقعیت‌ها» = واقعیت‌های ناخوشایندی در مورد جایگاه فعلی ایران وجود دارد

راسخ: شنیدن رو که باید بشنویم. آدم باید واقعیت‌ها ((خنده ریز)) رو بشنوه. نباید فرار بکنه از ش. امیدوارم که مثلاً واقعاً تلنگری باشه برای بعضی‌ها. بهش بخوان توجه بکنند. به اون سمت و سو برن.
ث) نسخه‌های ساخته‌شده از واقعیت:

۱. (مقامات) ما از شنیدن و قبول این واقعیت که زمانی ما سطح بالاتری داشتیم و دستاوردها و قوانین خوبی وضع کردیم، فرار می‌کنند.

از خلال پاسخ هرچند کوتاه خانم راسخ (که اسم مستعار مصاحبه‌شونده شماره چهار است) می‌توان متوجه شد که وی برای پیروی از هر قانون و نقل قول خوبی ارزش قائل است و معتقد است که ایرانی‌های گذشته از این دست موارد برای عرضه بسیار داشتند ولی الان هویت آن‌ها به موقعیت استفاده‌کننده تنزل پیدا کرده است. بنابراین، راسخ از جملاتی با کارکردهای متنوع (از استدلال منطقی گرفته تا استدلال هیجانی) و کارگان‌های تفسیری شناخته‌شده (از قبیل جایگاه شعر سعدی بر سر در سازمان ملل که افسانه‌ای است که در نظام آموزشی ایران جا افتاد و بدون راستی آزمایی، مقبول اکثریت گشت) در یک گفتمان مشخص استفاده می‌کند تا نسخه‌ای از واقعیت را بسازد.

آن «واقعیت‌ها» که خانم راسخ با تأکید و خنده به آن اشاره دارد، از یک گفتمان پذیرفته‌شده در بخشی از جامعه ایران نشأت گرفته است. طبق یکی از باورهای این گفتمان، مقامات فعلی ایران با مرور و تبلیغ دستاوردهای ایرانیان پیشین مشکل دارند، به‌ویژه اگر این دستاوردها به زمان پیش از ورود اسلام به ایران برگردند یا در تضاد با باورهای اسلامی باشند. این در حالی است که مثلاً سعدی در زمانه پس

از ورود اسلام می‌زیست و شعرهایش مضامین اسلامی قوی دارند. البته کوروش هخامنشی، پیش از ظهور اسلام می‌زیست ولی به‌رحال خانم راسخ، کوروش پیشااسلامی را با سعدی پسااسلامی در یک گروه قرار می‌دهد. جالب این‌جا است که برخلاف ادعای جعلی خبر، توماس جفرسون امریکایی نیز یک قرن پس از تاریخ کشف منشور (یا همان لوح) کوروش می‌زیسته است و امکان ندارد که از آن الهام گرفته باشد.

نتیجه‌گیری

موفقیت غیرمنتظره جنبش برگزیت در انگلستان و شخص دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۶ میلادی با استفاده گسترده از اخبار جعلی، جوّی از ناامیدی بر اندیشه سیاسی دنیا حکمفرما کرد. مجریان برنامه‌های سیاسی حزب رقیب و تحلیلگران مهمانشان که در اقلان افکار عمومی مردم کشور خود با استفاده از فکت‌های سیاسی مسلم و قابل اثبات شکست خوردند، ناامیدانه اعلام کردند که شاید عصر حقیقت به پایان رسیده و برانگیختن هیجانات مخاطبان می‌تواند تأثیر بیشتری بر پذیرش اخبار سیاسی بگذارد. اما پذیرش شروع چنین دوران‌گذاری پیش از هر چیز باعث از بین رفتن کامل اعتماد به انواع نهادهای دولتی، رسانه‌ای و حتی علمی می‌شود. پایین کشیدن حقیقت از جایگاه والای خود سپس باعث می‌شود که به مرور جامعه قطبی‌تر شود، از تخصص مشروعیت‌زدایی شود، انتشار اطلاعات غلط و گمراه‌کننده عادی شود، پیچیدگی از اندیشه حذف شود و تفکر و ارزیابی نقادانه محو شود.

در این‌جا از اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی انتظار می‌رفت که در ظرفت‌هایی که در زبان مخاطبان پسا حقایق مشاهده می‌شود، دقیق‌تر شوند و عمده‌تصویرها را به‌گردن هیولاهای هنوز اسرارآمیز و سرکش احساسات و سوگیری‌های شناختی نیندازند. پژوهشی مثل پژوهش حاضر که از جنس تحلیل‌گفتمان است به‌جای تلاش برای باز کردن پنجره‌ای به ذهن انسان‌ها که دشوار و در نهایت، غیرقابل اعتماد است، زبان نوشتاری و گفتاری آن‌ها را برساخته‌هایی برای انجام کنشی اجتماعی می‌بیند. کشف کارکرد جملات و نسخه‌های از واقعیت که افراد برمی‌سازند، داده‌های چنین پژوهشی نیست، بلکه یافته‌های آن است زیرا کنش مد نظر را آشکار می‌سازد. سیاست، حتی در سطح مردم عادی، به‌ندرت حوزه‌ای است که افراد فارغ از منافع، ارزش‌ها و علایق خود، واکنشی طبیعی و بدون سوگیری به پدیده‌های آن داشته باشند. عدم موفقیت ما در کنترل متغیرهای منافع، ارزش‌ها و علایق ثابت شده است که می‌تواند هر پژوهشی سیاسی در مورد فرایندهای مخفی (نظیر هیجانات) در ذهن انسان را از خط خارج و غیرقابل اتکا کند.

حتی رویکردهای شناخت‌گرایانه‌ای مثل نظریه شناختی ارزش‌گذارانه هیجانات (که نوسبام یکی از نظریه‌پردازان آن است) نیز تأکید می‌کنند که هیجانات، بیش از هر چیز «ارزیابی‌ها یا قضاوت‌هایی از ارزش هستند» و ما اول ارزش چیزی را در شکوفایی خود بالا قلمداد می‌کنیم که سپس با از دست رفتن یا تقویت آن چیز، هیجانی می‌شویم. چرا ما نسبت به مهم‌ترین اتفاقات سیاسی برخی کشورها ذره‌ای هیجانی نمی‌شویم؟ چون نتیجه آن اتفاقات، در زندگی ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند. اگر پسا حقیقتی به وضوح تلاش می‌کند خشم یا ترس گروهی از مخاطبان خود را برانگیزد تا بیشتر پذیرفته شود، این کار را فقط به

آن دلیل می‌تواند انجام دهد که بر روی ارزش‌های آن گروه دست گذاشته است، نه این که محتوای خبر به صورت عینی ترس یا خشم هر شنونده‌ای در هر جای کره زمین را برمی‌انگیزد.

بنابراین، فرضیه این پژوهش هم با رویکردی شناخت‌گرایانه قابل توجیه است و هم با رویکردی برساخت‌گرایانه. روش تحقیق این پژوهش که رویکرد آن از نوع برساخت‌گرایانه است، به ما ابزارهای لازم برای رمزگشایی از گفتار مصاحبه‌شوندگان را داد. در شکل مبسوط این فرضیه، دیدیم که اکثریت مصاحبه‌شوندگانی که صحت یک پساحقیقت را پذیرفته بودند، گویی بلافاصله پس از شنیدن پساحقیقت متوجه شدند که یکی از هویت‌هایشان و مشخصاً ارزش‌ها و باورهای متناسب با آن هویت توسط آن پساحقیقت تأیید یا رد شده است. بنابراین، با استفاده از جملاتی که کارکردهای متفاوت ولی همسویی دارند و کارگان‌های تفسیری که استعاره‌ها و بازی‌های گفتمانی شناخته‌شده میان افراد یک جامعه هستند، نسخه‌ای از واقعیت را برساختند که بتوانند مصاحبه‌کننده را نسبت به قدرت توجیه‌کنندگی قضاوت ارزشی و باور خود قانع کنند. از طرف دیگر، همانطور که دیدیم، مثلث‌سازی سه داده هیجانی (یعنی ضربان قلب، زبان بدن و خوداظهاری مصاحبه‌شوندگان) نشان داد که برانگیختگی هیجانی توسط پساحقایق، بسیار کمیاب‌تر از حد مورد انتظار و بنابراین، برای پذیرش پساحقایق، غیرضروری بود؛ حال یا مصاحبه‌شوندگان توانایی تنظیم‌گری و بروز ندادن هیجانات خود را داشتند یا واقعاً دلیلی برای برانگیختگی نیافتند.

این پژوهش نشان داد که برای اعلام گذار از حقیقت و شروع عصر پساحقیقت هنوز زود است، زیرا چیزی که در پذیرش یک خبر سیاسی جعلی توسط مخاطبان نقش مهم‌تری را ایفا می‌کند این است که چقدر آن خبر، همسو با ارزش‌ها و باورهای مخاطبان است. این مسئله که ارزش‌ها و باورهای فرد، باعث تغییر ادراک او نسبت به واقعیات می‌شود نیز به هیچ وجه یافته جدیدی نیست؛ تا بوده همین بوده. بزرگترین تفاوتی که در عصر فعلی اتفاق افتاده، این است که رقابت‌های حزبی و گروهی آنقدر قطبی‌سازی شده و در کوچکترین مسائل زندگی وارد شده و آنقدر حزب یا گروه رقیب، اهریمنی جلوه داده شده است که عموم مردم بیشتر از آن که چه چیزی حقیقت دارد به این توجه می‌کنند که گروه آن‌ها و گروه رقیب نسبت به این خبر چه موضعی خواهند گرفت و چگونه می‌توانند از گروهشان و ارزش‌هایشان بهتر دفاع کنند.

منابع

- Brill, Steven (2024), *The Death of Truth: How Social Media and the Internet Gave Snake Oil Salesmen and Demagogues the Weapons to Destroy Trust and Polarize the World—And What We Can Do About It*. Alfred A. Knopf.
- Edelman, M. (1977), *Political Language—Words That Succeed and Policies That Fail*. London, UK: Academic Press.
- Edwards, Derek & Potter, Jonathan (1992), *Discursive Psychology*. London: Sage.
- Demasi, Mirko A. (2020), Post-truth Politics and Discursive Psychology. *Social and Personality Psychology Compass*, 14(9), e12556.
- Gross, James J. & John, Oliver P (2003), Individual Differences in Two Emotion Regulation Processes: Implications for Affect, Relationships, and Well-Being. “*Journal of Personality and Social Psychology*”. 85(2):348–62.
- Jefferson, Gail & Sacks, Harvey & Schegloff, Emanuel. (1974), “A Simple Systematic for the Organisation of Turn Taking in Conversation”. *Language*. 50. 696-735. 10.2307/412243.
- Jørgensen, Marianne W. & Phillips, Louise J. (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*. Sage Publications.
- Mair, Jonathan (2017), Post-truth Anthropology. “*Anthropology Today*”. 33.
- Muñoz, José M. (2017), Somatic Markers, Rhetoric, and Post-truth. *Frontiers in psychology*, 8, 1273.
- Nussbaum, Martha C. (2001), *Upheavals of Thought: The Intelligence of Emotions*. Cambridge: Cambridge University Press, 2001. Print.
- Oxford University (2019), Post-truth. Oxford University Press. Lexico. Available online at: <https://www.lexico.com/definition/post-truth>
- Potter, Jonathan & Wetherell, Margaret (1987), *Discourse and Social Psychology: Beyond Attitudes and Behaviour*. London: Sage.
- Taylor, Stephanie (2001), Locating and Conducting Discourse Analytic Research. In: Wetherell, Margaret; Taylor, Stephanie and Yates, Simeon J. eds. *Discourse as Data: A Guide for Analysis*. London: Sage Publications Ltd., pp. 5–48.
- Tesich, Steve (1992), The Watergate Syndrome: A Government of Lies. “*The Nation*”. January 6/13.
- Wetherell, Margaret & Potter, Jonathan (1992), *Mapping the Language of Racism: Discourse and the Legitimation of Exploitation*. Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.

Table of contents

The Importance of Political Economy of Space Technology 1-25

Bijan Pirouz, Maryam peykazar

The Impact of Political Factors on State Fragility and the Growth of Extremism in West Africa: A Case Study of the Sahel Region (Mali, Burkina Faso, and Niger) 26-50

reza khorasani, hamid Alizadeh lisar

A Comparative Study of Iran and China's Perspectives on the Liberal International Order and Its Impact on Bilateral Relations 51-73

Roya Salimi, Nozar Shafiee

Transnationalization as a Discourse and Oppositional Strategy in Türkiye's Competitive Authoritarian Regime 74-95

Hassan Sadeghian, Reza Dehghani

The Changes and Continuities in The International Order and Implications for Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran 96-120

Ftemeh soleimani pourlak

Transformation in the Socio-Political Positions of the Liberation Movement of the People of Iran/ JAMA (1963–1979): From Theistic Socialism to Revolution and Islamic Government 121-143

Mehdi Zamani

Party-civic activism in Iran: challenges and requirements from 1997 to 2023 .. 144-171

Khalil Sardarnia, Jamil Ghoreyshi

The Role of Values and Emotions in Accepting Fake Political News in the Post-Truth Era 172-196

Amir Mollae Mozaffari, Ali Ashraf Nazari

and Persian.

2. Authors' affiliations should be filled in the required fields exactly according to the notes below; otherwise, the article will be sent back to the authors for correction, which may cause a delay in the process of evaluation. Please fill in the required field in English and Persian: 1.

Department, 2. Faculty, 3. University/Academic Institute, 4. City, 5. Country

For Example: History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Please notice that after the acceptance of the article, the names and affiliations of the authors will be sorted according to the journal's guidelines. Therefore, it will not be subject to change according to the author's request.

4. In articles with more than one author, the corresponding author should be specified.

5. The e-mail address of all authors must be included and the e-mail address of the corresponding author must be the university e-mail address. Also, registration of Orchid ID is required for authors during registration.

6. All the author information should be uploaded in a separate file (MS WORD 2010) in our online submission manager.

C) Article's Format

1. Text files (an article file with no information regarding authors and a file containing authors' information) should be written as WORD documents (MS WORD 2010) Persian text should be written with B Mitra font (size 13.5) and Latin-based parts with Times New Roman font (size 12).

2. The length of the article (including the bibliography) should not exceed more than 8000 words. Additional words are subject to charges.

D) Citation Style

1. In writing their articles, respected authors must refer to reliable sources and researches listed in international indexes such as ISI, Scopus and the like. Articles without these references will be ranked lower in the judging and acceptance process.

2. In general, the components of the in-text reference of the source of direct and indirect quotations are respectively: author's last name, year of publication, volume number, page number.

3. In general, the complete bibliographic details of all sources in the bibliography section are the author's last name, author's name, year of publication, book name in italics, name of the translator or proofreader, book cover number or publication number, place of publication: Name of the publisher. (All sources must be translated into English.)

Writers Guide

The Journal of Political and International Approaches (Rāhyafthaye Siāsi va Beinolmelāli) is a scientific journal based on peer-review, which is managed and published in the Political Science Department of Shahid Beheshti University.

a. Terms and conditions of accepting and publishing articles

1. The submitted articles must be far from plagiarism and the result of the author/authors' research and help to add knowledge or solve a problem. Authors are also responsible for the correctness and scientific validity of the articles.
2. Currently, the journal only evaluates and publishes research articles.
3. Faculty members of universities, graduates and doctoral students alone, and master's students only with the participation of faculty members can send their articles to the journal for review and publication.
4. Only the articles that are sent to the journal's website will be received and evaluated. Therefore, authors must upload and register their article file on the journal's website and follow all the steps through this system.
5. The articles that are taken from the doctoral dissertation must include the full title of the dissertation in the file containing the authors' information.
6. The articles taken from students' theses are published under the supervisor's and student's names together and under the responsibility of the supervisor.
7. The submitted article must not have been published in domestic or foreign publications. Also, after accepting the article for publication, the author is not allowed to publish it in other publications.
8. The editor and the editorial board of the magazine and the referees have full authority in accepting and modifying the content and rejecting the articles.
9. The author responsible for the article is responsible for the correctness of the text of the quotations, the address of the sources of the quotations and the bibliographic characteristics of the sources and their transliteration in the bibliography section.
10. The responsible author is obliged to apply all corrections that are made in the judging or editing stages within the deadline announced in the evaluation. Otherwise, the article will be removed from the judging or editing and publishing stage.

B) Author's Information

1. All the authors should be mentioned according to their first name and last names in English

In the Name of Allah

Scientific Journal of Political and International Approaches

Volume 16, Issue 4, Serial 80, 2024

Publisher: Shahid Beheshti University

Director-in-Charge: Dr. Reza Khorasani;

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editor-in-Chief: Dr. Mansour Mirahmadi

Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editorial board

Dr. Hossein Pourahmadi Maybodi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mahmoud Saril al-Qalam; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mansour Mirahmadi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Qasim Eftekhari; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Salimi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Deshyar; Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Abbas Manouchehri; Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Reza Tajik; Associate Professor; Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Amir Mohammad Haji Yousefi; Associate Professor, Political Science Department, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Shirkhani; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Jahangir Moini Alamdari; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Gregory John Simon; Associate Professor of Toriba University, Latvia.

Dr. Yasuyuki Matsunaga; Professor of Political General Department, Faculty of Global Studies, University of Tokyo, Japan.

Dr. Chen Qi; Deputy Director, CISS, Tsinghua University, Professor of School of Social Sciences, Tsinghua University.

Dr. Eric Lob; associate professor in the Department of Politics and International Relations. Florida International University.

Managing Director: Dr. Ishaq Soltani

Editor: Dr. Alireza Nouri

Operator, Designer: Mohammad Javad Mohseni

P-ISSN: 1735-739X E-ISSN: 2645-4386

Address: Faculty of Economic and political Science, Shahid Beheshti University, Chamran Express way, Evin, Tehran/Iran.

Tel: +98-21-22431721

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

Email: rahyaft.siasi@yahoo.com



P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386



Vol 16, Issue 4, Serial 80, 2024

The Importance of Political Economy of Space Technology

Bijan Pirouz, Maryam peykazar

The Impact of Political Factors on State Fragility and the Growth of Extremism in West Africa: A Case Study of the Sahel Region (Mali, Burkina Faso, and Niger)

reza khorasani, hamid Alizadeh lissar

A Comparative Study of Iran and China's Perspectives on the Liberal International Order and Its Impact on Bilateral Relations

Roya Salimi, Nozar Shafiee

Transnationalization as a Discourse and Oppositional Strategy in Türkiye's Competitive Authoritarian Regime

Hassan Sadeghian, Reza Dehghani

The Changes and Continuities in The International Order and Implications for Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran

Ftemeh soleimani poulak

Transformation in the Socio-Political Positions of the Liberation Movement of the People of Iran/JAMA (1963-1979): From Theistic Socialism to Revolution and Islamic Government

Mehdi Zamani

Party-civic activism in Iran: challenges and requirements from 1997 to 2023

Khalil Sardarnia, Jamil Ghoreyshi

The Role of Values and Emotions in Accepting Fake Political News in the Post-Truth Era

Amir Mollae Mozaffari, Ali Ashraf Nazari